

فصلنامه

علوم اجتماعی

دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

سال نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۳۹

ISSN: ۲۰۰۸-۱۳۸۳

- ۱ تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر نهاد وقف بر توسعه در شهر مشهد (مطالعه تطبیقی-تاریخی دوره‌های تیموری، صفویه و پهلوی)
ابوالفضل اکبری، حسین بهروان، محسن نوغانی دخت بهمنی، احمدرضا اصغرپور ماسوله
- ۳۳ بررسی تأثیر روحیه کارآفرینی بر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه شناسایی شده در علوم اجتماعی
محسن اخوان مهدوی، سیروس احمدی، مریم مختاری
- ۷۳ واکاوی تجربه مادری زنان شاغل در پست‌های مدیریتی (مطالعه موردی زنان شاغل در وزارت نفت)
سیده عقیده محمدی، سید یعقوب موسوی، فرح ترکمان
- ۱۰۹ عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به مواد مخدر در بین جوانان شهر کابل
اکبر زارع شاه‌آبادی، سید محمد فیروزی
- ۱۳۵ آموزش مجازی و مسئله جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در همه‌گیری کوید-۱۹: ضرورت سیاستگذاری دوران پسا کرونا
احمد کلاته ساداتی، زینب صبوچی گلکار
- ۱۶۵ شناسایی و تعیین ابعاد و معیارهای عملکرد با تأکید بر تاب‌آوری سازمانی و نقاط مرجع استراتژیک
لیلا شهرباف علیانی، هادی همپیان، ابوالفضل دانایی
- ۱۹۱ تأثیر همدلی قومی-فرهنگی بر قلدری سایبری، نقش تعدیلگر ویژگی‌های شخصیتی در دختران متوسطه دوم شهر اصفهان
مریم طلایی، سعید شریفی، مریم کدخدایی
- ۲۱۹ رابطه بین ملاک‌های همسرگزینی با احساس مثبت به همسر: نقش میانجی احساس انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده
نجمه آرین، علی فرمان



سال نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۳۹

بر اساس مصوبه وزارت عتف از سال ۱۳۹۸، کلیه نشریات دارای درجه "علمی - پژوهشی" به نشریه "علمی" تغییر نام یافتند.

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

سرمدیر: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر تقی آزاد ارمکی، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر رامپور صدر نوی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای علوم اجتماعی)
دکتر حسین بهروان، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر عبدالعلی لهسایی‌زاده، استاد دانشگاه شیراز (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر غلامرضا جمشیدیه، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر سیدمحمد سیدمیرزائی، استاد دانشگاه شهید بهشتی (دکترای جمعیت‌شناسی)	دکتر منصور وثوقی، دانشیار دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر علی اصغر سیلانیان طوسی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر علی یوسفی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر محمدتقی شیخی، استاد دانشگاه الزهرا (دکترای جامعه‌شناسی)	

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی نویسنده اصلی به چاپ رسیده است.

مدیر داخلی: دکتر حسین میرزایی

ویراستار ادبی: دکتر سیده مریم فضائی

ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی ویراستار این شماره: عبدالله نوروزی

حروفچین و صفحه‌آرا: الهه تجویدی

کارشناس اجرایی دفتر مجله: زهرا بنی اسد

شمارگان: ۳۰ نسخه

نشانی: مشهد دانشگاه فردوسی مشهد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۹۴۸۸۸۳، نمابر: ۳۸۸۰۷۰۶۰ (۰۵۱)

۳۸۸۰۵۱۹۴ (۰۵۱)، سردبیر: ۳۸۸۰۵۱۹۲ (۰۵۱)

خارج کشور: ۲۵ دلار (آمریکا-سالانه)، ۲۰ دلار (سایر کشورها-سالانه)

نشانی اینترنتی مجله، ارسال مقاله و حاوی متن کامل مقالات:

<http://social.um.ac.ir>

Email: Jss@ferdowsi.um.ac.ir

شماره پرونده: ۳/۱۱/۵۴۳- این مجله در نشست کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور مورخ ۸۸/۲/۲۳، رتبه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

شماره پروانه انتشار از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۴/۶۰۷ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

دکتر مریم اسکافی نوغانی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد)

دکتر سمیرا پور (استادیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه بیرجند)

دکتر سید کمال الدین حسینی (دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید بهشتی مشهد)

دکتر علی رشیدپور (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان))

دکتر سمیه سادات شفیعی (دانشیار جامعه شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران)

دکتر بتول صیفوری طغرجردی (دانش آموخته دکتری جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر محمود علمی (دانشیار جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز)

دکتر کوروش غلامی کوتنائی (استادیار گروه آموزشی علوم اجتماعی و سیاسی، دانشگاه گلستان)

دکتر علی اکبر مجدی (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر علی مرادی (دانشیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام آباد غرب)

دکتر سید عبدالصمد مشتاق (استاد گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، افغانستان)

دکتر یعقوب مهارتی (استادیار گروه مدیریت، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر بهروز مهران (دانشیار گروه مطالعات برنامه درسی و آموزش، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر مجتبی میرزایی (دانش آموخته دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر حسین میرزائی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر بهاره نصیری (استادیار گروه پژوهشی مطالعات زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران)

دکتر نوروز نیمروزی ناوخی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه گلستان)

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

۱. مقاله‌ها حداکثر در ۸۵۰۰ کلمه (با احتساب چکیده و منابع) از طریق پرتال مجله به آدرس <http://social.um.ac.ir> ارسال شوند. ذکر مشخصات نویسنده اصلی و ترتیب اسامی نویسندگان (رتبه علمی، گرایش تخصصی، محل خدمت، تلفن تماس و نشانی پست الکترونیکی) ضروری است.

۲. فاصله خطوط ۱، حاشیه از طرفین ۳ و از بالا ۵ سانتی متر و پایین ۴ سانتی متر، متن مقاله با قلم بی لوتوس ۱۳ و چکیده با قلم بی لوتوس ۱۲ باشد.

۳. ساختار مقاله: صفحه عنوان، چکیده فارسی به همراه لاتین آن (حداکثر ۳۰۰ کلمه)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، متن مقاله، یادداشت‌ها، منابع.

– صفحه عنوان: نام مقاله به صورت کامل

نام نویسنده (رتبه علمی، رشته و محل خدمت)

ایمیل نویسندگان (در زیر نام هر نویسنده، ایمیل مربوط به آن نویسنده ذکر شود).

نویسنده مسئول و عهده‌دار مکاتبات مشخص شود.

– متن مقاله: در متن مقاله، رعایت و ذکر همه بخش‌های مقاله، شامل: مقدمه، مبانی نظری، روش تحقیق، یافته‌های پژوهش، بحث و نتیجه‌گیری الزامی است.

– ارجاعات مقاله، درون‌متنی و براساس APA نسخه ۶ باشد (به راهنمای آن در سامانه نشریه مراجعه شود).

– در نقل قول‌ها (خواه مستقیم، خواه غیرمستقیم)، استناد به آرا و اقتباس از آثار دیگران، حتماً نام نویسنده/ نویسندگان و سال انتشار و در صورت لزوم شماره صفحه اثر داخل پرانتز در متن آورده شود. هرگاه نقل قول مستقیم باشد، شماره صفحه مطلب در اثر اصلی نیز همان‌جا در متن آورده شود.

نقل قول‌های مستقیم مفصل، به صورت جدا از متن، با تورفتگی از دو طرف و فونت ریزتر آورده شود. اسامی و واژه‌های غیرفارسی فارسی نیز به صورت فارسی نوشته شود و معادل لاتین آن‌ها در پاورقی بیاید.

– در نقل قول‌هایی که دو نویسنده دارد، در هر بار ارجاع، نام هر دو نفر ذکر شود و در نقل قول‌هایی که بیش از دو نویسنده دارد، اگر تعداد نویسندگان پنج نفر یا کمتر باشد، فقط در اولین بار ارجاع نام همه نویسندگان ذکر شود و در دفعات بعد، نام نویسنده اول و «دیگران» بیاید. همچنین در صورتی که تعداد نویسندگان شش نفر یا بیش‌تر باشد، تنها نام نفر اول و عبارت «و دیگران» ذکر شود.

– در پایان مقاله، تنها منابعی که در متن مقاله نام برده و ارجاع داده شده است، بیاید. منابع پایان مقاله براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان به شرح زیر آورده شود:

– کتاب: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). نام کتاب (ایتالیک). نام مترجم/ مصحح. محل نشر: نام ناشر.

- **مقاله:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام مترجم. نام نشریه (ایتالیک)، دوره/ سال (شماره)، شماره صفحات اول و آخر مقاله.
- **مجموعه مقالات:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام ویراستار یا گردآورنده. نام مجموعه مقالات (ایتالیک). محل نشر: ناشر.
- **همایش‌ها:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. زمان دقیق همایش (روز و سال و ماه). مکان همایش. شماره صفحات اول و آخر مقاله.
- **سایت‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. عنوان موضوع (ایتالیک)، نام و آدرس سایت/ اینترنتی (آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، شامل روز و ماه و سال).
- **رساله‌های تحصیلی:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده. (تاریخ نگارش داخل پرانتز). نام پایان‌نامه (ایتالیک). مقطع تحصیلی. نام دانشکده. نام دانشگاه، کشور.
- در موارد دیگر نیز انواع منابع به شیوه APA عمل شود.
۴. متن کامل مقاله نباید در هیچ‌یک از مجلات داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه‌مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسنده/ نویسندگان موظفند در صورتی که مقاله آن‌ها در جای دیگر چاپ شده یا پذیرش چاپ آن اعلام شده باشد، موضوع را به آگاهی دفتر مجله برسانند.
۵. مدیریت مجله در ویراستاری ادبی مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.
۶. فایل الگوی نگارش مقاله مطابق قواعد پیش گفته در سامانه مجله موجود است.

فهرست مندرجات

- ۱-۳۲ ■ تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر نهاد وقف بر توسعه در شهر مشهد (مطالعه تطبیقی-تاریخی دوره‌های تیموری، صفویه و پهلوی)
ابوالفضل اکبری، حسین بهروان، محسن نوغانی دخت بهمنی، احمدرضا اصغریور ماسوله
- ۳۳-۷۱ ■ بررسی تأثیر روحیه کارآفرینی بر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه شناسایی شده در علوم اجتماعی
محسن اخوان مهدوی، سیروس احمدی، مریم مختاری
- ۷۳-۱۰۷ ■ واکاوی تجربه مادری زنان شاغل در پست‌های مدیریتی (مطالعه موردی زنان شاغل در وزارت نفت)
سیده عقیده محمدی، سید یعقوب موسوی، فرح ترکمان
- ۱۰۹-۱۳۴ ■ عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به مواد مخدر در بین جوانان شهر کابل
اکبر زارع شاه‌آبادی، سید محمد فیروزی
- ۱۳۵-۱۶۳ ■ آموزش مجازی و مسئله جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در همه‌گیری کوید-۱۹: ضرورت سیاستگذاری دوران
پسا کرونا
احمد کلاته ساداتی، زینب صبحی گلکار
- ۱۶۵-۱۹۰ ■ شناسایی و تعیین ابعاد و معیارهای عملکرد با تأکید بر تاب‌آوری سازمانی و نقاط مرجع استراتژیک
لیلا شهرباف علیانی، هادی همتیان، ابوالفضل دانایی
- ۱۹۱-۲۱۸ ■ تأثیر همدلی قومی-فرهنگی بر قلدری سایبری، نقش تعدیلگر ویژگی‌های شخصیتی در دختران متوسطه دوم
شهر اصفهان
مریم طلایی، سعید شریفی، مریم کدخدایی
- ۲۱۹-۲۴۹ ■ رابطه بین ملاک‌های همسرگزینی با احساس مثبت به همسر: نقش میانجی احساس انسجام و انعطاف‌پذیری
خانواده
نجمه آرین، علی فرنام

فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)

سال نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۳۹



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر نهاد وقف بر توسعه در شهر مشهد (مطالعه تطبیقی-تاریخی دوره‌های تیموری، صفویه و پهلوی)

ابوالفضل اکبری (دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

aboalfazlakbari@yahoo.com

حسین بهروان (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

behraavan@um.ac.ir

محسن نوغانی دخت بهمنی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

noghani@um.ac.ir

احمدرضا اصغرپور ماسوله (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

asgharpour@um.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد تطبیقی-تاریخی به بررسی تأثیر نهاد وقف بر توسعه در شهر مشهد و عوامل تضعیف یا تقویت‌کننده آن در سه دوره تاریخی تیموری، صفوی و پهلوی پرداخته است. در قسمت چهارچوب نظری ضمن اشاره به نظریه‌های کارکردگرایی و ساختارگرایی، با استفاده از رویکرد نونهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، یک مدل علی سه‌سطحی برای بررسی عوامل تضعیف‌کننده یا تقویت‌کننده تأثیر نهاد وقف بر توسعه ارائه شده است. این مدل در دو سطح درون‌موردی و بین‌موردی و با استفاده از روش تحلیل روایی، روش توافق و غیرمستقیم اختلاف میل بررسی و آزمون شد. نتایج بیان می‌کند، تقویت یا تضعیف تأثیر وقف بر توسعه در شهر مشهد در دوره‌های بررسی‌شده، تابعی از محیط نهادی وقف، عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف در حفظ و توسعه موقوفات و نیت و انگیزه‌های واقفان بوده است؛ به‌طوری‌که در دوره‌های تیموری و صفوی به دلیل وجود محیط نهادی حامی وقف، عملکرد مؤثر متولیان و

سازمان‌های متولی وقف و تقویت انگیزه‌های معنوی واقفان و اثرگذاری بیشتر نيات آنها، تأثیر وقف بر توسعه در مشهد نیز تقویت شده است؛ درحالی‌که در دوره پهلوی به دلیل فقدان محیط نهادی حامی وقف، سوء عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف، تضعیف انگیزه‌های معنوی واقفان و کاهش اثرگذاری نيات آنها، این تأثیر تضعیف شده است.

کلیدواژه‌ها: نهاد وقف، توسعه، مشهد.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین آثار و پیامدهای نهاد وقف در جوامع اسلامی، خاصیت شهرآفرینی و شکل‌دهی به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی شهرهای اسلامی است؛ به‌طوری‌که وقف بر زندگی اقتصادی و اجتماعی در شهرهای اسلامی تأثیر عمیق گذاشته است (سادومان و آیسون^۱، ۲۰۰۹، ص. ۲۷۴). این تأثیر عمدتاً در قالب توسعه و شکل‌گیری تسهیلات عمومی مانند حمام، مدرسه و مسجد و ایجاد فضاهای شهری که دارای کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند و همچنین تأمین مسکن از طریق اراضی وقفی مدنظر قرار گرفته است (غزاله^۲، ۲۰۱۱؛ سادومان و آیسون، ۲۰۰۹). در ایران نیز از گذشته تا امروز، نهاد وقف نقش مهمی در توسعه کالبدی و فضایی، ایجاد فضاهای عمومی و توسعه اقتصادی و اجتماعی بسیاری از مناطق شهری (صفایی‌پور، سیاحی، شوشتری و داری‌پور، ۱۳۹۳؛ شاه‌حسینی، ۱۳۸۹؛ عشایر سلطانی، ۱۳۸۰) داشته است. این موضوع، به‌ویژه در شهری مانند مشهد از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چراکه ساختار اقتصادی، اجتماعی و فضایی شهر مشهد دارای ویژگی‌هایی است که به‌طور عمده به عوامل مذهبی و زیارتی مثل موقوفات و اقتصاد زیارتی وابسته است و یکی از عوامل مهم مؤثر در نحوه شکل‌گیری شهر مشهد و ساختار کالبدی- فضایی آن، موقوفات عظیم آستان قدس رضوی است که در طول تاریخ

1. Saduman & Aysun
2. Ghazaleh

گسترش و تکامل پیدا کرده است (بی‌نا، ۱۳۸۶، ص. ۱۱). در حال حاضر نیز بیش از نیمی از اراضی شهر مشهد وقف است که بخش اعظم آن به موقوفات آستان قدس رضوی مربوط است (دهقان، ۱۳۸۴، ص. ۵).

با توجه به رویکرد تأمین نیازهای اساسی در تعریف مفهوم توسعه و طبق شواهد تاریخی موجود، نهاد وقف در دوره‌های مختلف از حیث تأمین نیازهای مادی، معنوی و زیست‌محیطی شهر مشهد بر توسعه در این شهر تأثیرگذار بوده است، اما این تأثیر در هیچ دوره تاریخی مانند دوره تیموری و صفویه تقویت نشده است (اکبری، ۱۳۹۹، ص. ۵)؛ به‌طوری‌که از دوره زمامداری تیموریان، به‌ویژه شاهرخ تیموری به‌عنوان سرآغاز اثرگذاری وقف بر توسعه در مشهد یاد می‌شود؛ چراکه شاهرخ پس از رسیدن به حکومت در صدد رفع خرابی‌ها و عمران و آبادانی شهرهای مختلف خراسان از جمله توس و مشهد برآمد و در این میان وقف به‌طور ویژه مدنظر قرار گرفت (قصابیان، ۱۳۷۷؛ سیدی، ۱۳۸۲). روی کارآمدن حکومت صفویه و توجه شاهان صفوی به مشهد موجب شد که در کنار افزایش کمی موقوفات، وقف نقش مهمی در بهبود وضعیت مادی و معنوی مردم این شهر ایفا کند و رفع بسیاری از نیازهای ضروری از جمله مشکل کم‌آبی و تأسیس فضاهای عمومی شهری از قبیل مساجد، کاروانسراها، مدارس، حمام و بیمارستان‌ها از طریق وقف انجام گیرد (قصابیان، ۱۳۷۷؛ سیدی، ۱۳۸۲؛ دهقان، ۱۳۸۴؛ شهیدی، ۱۳۹۴؛ فاضل بسطامی، ۱۳۹۰). تأسیس مدارس وقفی متعدد در این دوره نیز در ایجاد تحول علمی در مشهد نقش مؤثری ایفا کرد؛ به‌طوری‌که از دوره صفویه به‌عنوان دوران طلایی وقف در مشهد یاد می‌شود (نیک‌مهر و وکیلی، ۱۳۹۲، ص. ۱). در مقایسه با دوره صفویه و به‌رغم تداوم تاریخی وقف، تأثیر نهاد وقف بر توسعه شهر مشهد در دوره‌های دیگر از حیث تأمین نیازهای ضروری این شهر، روند نزولی به خود گرفته و تضعیف شده است (اکبری، ۱۳۹۹، ص. ۵). این تضعیف، به‌ویژه در دوره حکومت پهلوی درخور توجه است؛ چراکه به لحاظ آماری در بخشی از این دوره با کاهش و در بخشی دیگر با افزایش موقوفات در مشهد مواجه هستیم (نیک‌مهر و

وکیلی، ۱۳۹۲، صص. ۲۲۹-۲۳۱)، اما به طور کلی وقف در این دوره، در یکی از بدترین شرایط خود قرار داشته است و نه تنها بسیاری از موقوفات مصادره شده و از حالت وقف خارج شدند، بلکه موقوفات شاخص و اثرگذار مشهد چون مسجد گوهرشاد و مدرسه عباسقلی خان نیز از ابعاد مختلف شرایط مساعدی نداشته‌اند و بسیاری از رقبات^۱ آن‌ها از بین رفته است و این موقوفات حتی برای ادامه حیات خود نیز با مشکل مواجه بوده‌اند (سیدی، ۱۳۸۶؛ نوایی و ملک‌زاده، ۱۳۸۴).

مسئله تقویت تأثیر نهاد وقف بر توسعه در شهر مشهد در دوره‌های تیموری و صفویه و تضعیف این تأثیر بر دوره پهلوی، بیانگر وجود عواملی است که بر ظرفیت توسعه‌ای نهاد وقف در این شهر تأثیر گذاشته است و شناخت آن‌ها می‌تواند به افزایش کارایی نهاد وقف در توسعه و بهره‌گیری هر چه بیشتر از ظرفیت آن در جهت رفع نیازها و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم مشهد منجر شود؛ بنابراین هدف پژوهش حاضر، شناخت عواملی است که موجب تقویت تأثیر وقف بر توسعه در شهر مشهد در دوره‌های تیموری و صفوی و تضعیف این تأثیر در دوره پهلوی شده است؛ بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که چگونه و تحت تأثیر چه عوامل و شرایطی، تأثیر نهاد وقف بر توسعه در شهر مشهد در دوره‌های تیموری و صفویه تقویت شده و در دوره پهلوی تضعیف شده است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. تعریف مفاهیم تحقیق

در بیشتر کتب فقهی، وقف به معنای تحبیس^۱ الأصل و تسبیل^۲ المنفعه یا اطلاق^۳ المنفعه به مفهوم نگهداری مال و رهاکردن منفعت آن آمده است (نیازی، جعفرپور و کارکنان نصرآبادی، ۱۳۹۴، صص. ۱۵-۱۶). همچنین مطابق ماده ۵۵ قانون مدنی، وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود (امامی، ۱۳۸۳، ص. ۳۵)، اما از آنجاکه در

۱. به هر واحد از مال موقوفه که به تنهایی قابل انتفاع است، در اصطلاح «رَبَّه» گفته می‌شود.

پژوهش حاضر وقف به مثابه یک نهاد مدنظر است، توجه به تعاریف ارائه شده از نهاد ضروری به نظر می‌رسد. در جامعه‌شناسی، نهاد نظامی به نسبت پایدار و سازمان‌یافته از الگوهای اجتماعی از قبیل باورها، سنت‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی است که برخی از رفتارهای نظارت شده و یکسان را با هدف برآوردن نیازهای اساسی جامعه در بر می‌گیرد (کوئن، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۷). به اعتقاد ویکتور نی^۱، نهاد سیستم مسلطی از عناصر به هم وابسته رسمی (قوانین، مقررات) و غیررسمی (عرف، هنجارها) است که کنشگران کنش‌های خود را هنگام تعقیب منافعشان بر محور آن‌ها تنظیم می‌کنند (نی، ۲۰۰۳، ص. ۲۳). براساس این تعریف، مجموعه‌ای از محدودیت‌های رسمی و غیررسمی رابطه بین اجزا و عناصر مختلف در نهاد وقف را تنظیم می‌کند و مجرای برای کنش جمعی کنشگران عرصه وقف از جمله واقفان و متولیان را فراهم می‌آورد؛ بنابراین تعریف وقف به مثابه یک نهاد عبارت است از: نظامی متشکل از مجموعه‌ای از قوانین رسمی، مقررات سازمانی، هنجارها و باورهای اجتماعی که کنشگران فردی و سازمانی عرصه وقف کنش‌های خود را بر محور آن‌ها تنظیم کرده و کارکردهای مختلفی را در جهت رفع نیازهای جامعه ایفا می‌کنند.

ادبیات مربوط به توسعه نیز نشان می‌دهد که معنای این مفهوم در هر دوره زمانی تغییر کرده و با توجه به شرایط هر دوره، تعریفی از توسعه بیشتر مدنظر بوده است. از جمله رویکردهای مطرح در تعریف مفهوم توسعه، رویکرد تأمین نیازهای اساسی است که در ذیل رویکردهای انسان محور به توسعه قرار می‌گیرد. این رویکردها به پایداری نیازهای اساسی انسان مانند تغذیه و سرپناه و آزادی‌های انسانی شامل حقوق سیاسی، امکانات اقتصادی و بخت‌های اجتماعی و توسعه انسانی منجر می‌شود که موجب بسط انتخاب‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌شود (مگیس و شین^۲، ۲۰۰۹، ص. ۴)؛ بنابراین تأمین نیازهای اساسی و در نتیجه از میان برداشتن فقر مطل، باید در برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه در

1. Victor Nee

2. Magis & Shinn

اولویت نخست باشد (هانت، ۱۳۸۶، ص. ۳۰۰). این نیازهای اساسی عبارت‌اند از: حداقل نیازهای مصرفی مانند غذا، مسکن و پوشاک، برخورداری از خدمات عمومی و ضروری مانند آب آشامیدنی سالم، بهداشت، آموزش، سلامت و حمل‌ونقل، دسترسی به اشتغال دستمزدی با مزایای مکفی و تأمین نیازهای کیفی مانند برقراری محیط سالم و ایمن و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها (مگیس و شین، ۲۰۰۹، ص. ۲۰). از این منظر، در فرایند توسعه سه دسته هدف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی و بر مبنای آن سه محیط و سه بعد اصلی وجود دارد. بعد اقتصادی به رشد اقتصادی و سایر ویژگی‌های اقتصادی مرتبط است و در آن رفاه فرد و جامعه باید از طریق استفاده بهینه و کارایی منابع طبیعی و توزیع عادلانه منافع حداکثر شود. بعد اجتماعی به رابطه انسان و انسان، ارتقاء رفاه فرد، سلامت، بهداشت، خدمات آموزشی، توسعه فرهنگ‌های مختلف و برابری و رفع فقر مربوط است. بعد زیست‌محیطی با حفاظت و تقویت پایه منابع فیزیکی، بیولوژیک و اکوسیستم مرتبط است و به رابطه طبیعت و انسان می‌پردازد (زاهدی و نجفی، ۱۳۸۵، ص. ۶۳)؛ بنابراین در پژوهش حاضر، توسعه فرایندی است که در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیطی به بهبود وضعیت جوامع انسانی می‌انجامد.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

براساس مفروض‌های رویکرد کارکردگرایی، نهاد وقف کارکردهای گوناگونی در عمران و آبادانی، ارضای روانی و عاطفی واقفان، کمک به فقیران و نیازمندان و انجام مراسم عبادی و مذهبی ایفا می‌کند (نیازی و همکاران، ۱۳۹۴، صص. ۸۱-۸۲). در همین راستا، پروفیسور اکارت اهلرز^۱ اهمیت اقتصادی-اجتماعی نهاد وقف در جوامع اسلامی را در چهار کارکرد عمده خلاصه می‌کند: نخستین کارکرد به تهیه و تدارک قسمت اعظم وظایف و مراسم دینی از جمله سازماندهی، تقبل و تأمین تمام یا قسمتی از هزینه‌های جاری و تعمیرات و مرمت مساجد، حوزه‌های علمیه و حسینیه‌ها، برگزاری مراسم عزاداری و اعیاد و جشن‌های مذهبی

1. Eckart Ehlerz

اشاره دارد؛ کارکرد دوم، شامل کمک‌های گوناگون به فقرا، بینوایان، دانش‌آموزان و مدارس شهری و اداره و نگهداری برخی از بیمارستان‌ها، حمام‌ها، آب‌انبارها و انجام سایر امور خیریه و عام‌المنفعه می‌شود؛ کارکرد سوم به تأمین مسکن ارزان‌قیمت برای مردم نادار و واگذاری زمین‌های وقفی با اجاره طولانی‌مدت به مردم می‌پردازد؛ کارکرد آخر که کارآفرینی است موجب می‌شود جمع زیادی از شاغلان به‌طور مستقیم در املاک، اماکن متبرکه و سازمان‌های اوقاف شهرها و کشورهای اسلامی به کار اشتغال داشته باشند (اهلرز، ۱۳۷۴، صص. ۵۲-۵۳). نهاد وقف همچنین از نظر کالبدی، نوعی پیوستگی و وحدت فضایی بین مناطق و محلات مختلف شهر ایجاد کرده است (شهابی، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۰). در همین راستا، آندره ریمون، وقف را موضوعی درخور توجه در شکل دادن به سازمان فضایی شهر و کمک به گسترش فعالیت های شهری دانسته است (ریمون، ۱۳۷۰، صص ۳۳-۳۲).

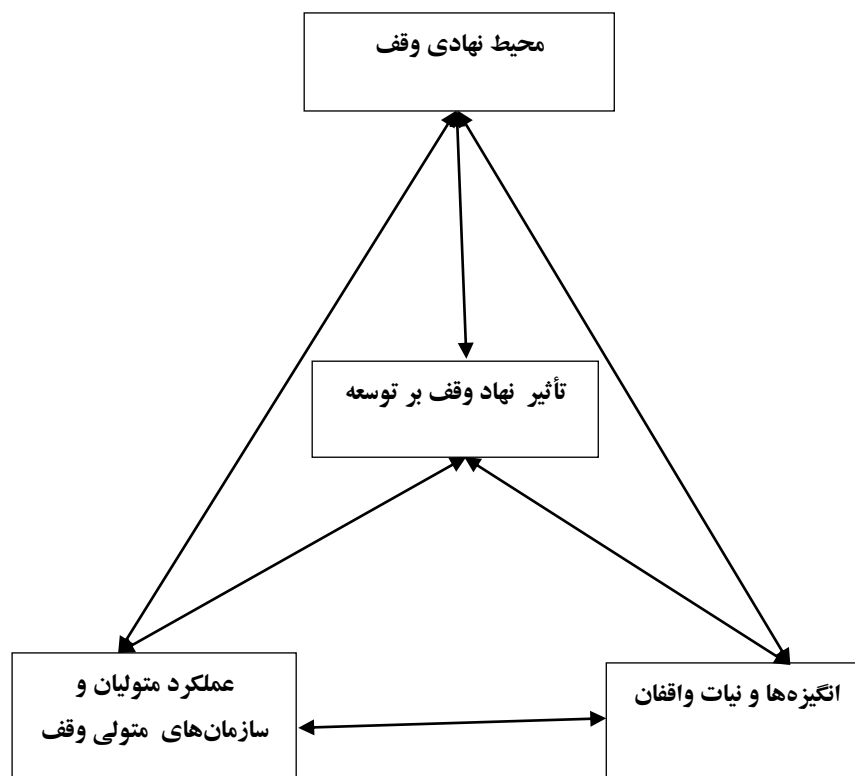
ساختارگرایی، رویکرد نظری دیگری است که در بررسی نهاد وقف می‌تواند مدنظر قرار گیرد. براساس این رویکرد، ساخت مجموعه‌ای از اجزا و عناصر به هم پیوسته است که با یکدیگر ارتباط دارند. چنانچه از این دیدگاه نهاد وقف بررسی شود، باید اجزای آن به‌ویژه سازمان و اداره اوقاف مطالعه شود. اوقاف سازمانی است که کارایی خود را با نیازهای اداری و انسانی وفق می‌دهد. این نگرش می‌تواند مسائل و مشکلات سازمان اوقاف و ارتباط آن با نهادها، سازمان‌های اجتماعی و چگونگی مدیریت اماکن وقفی برای حل مسائل موجود را مطالعه کند و آن‌ها را بسنجد (نیازی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۸۳).

براساس رویکرد نونهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی^۱ که رویکرد نظری مدنظر در پژوهش حاضر نیز است، نهاد عبارت است از: «سیستمی از عناصر به هم وابسته رسمی (قوانین رسمی، قواعد و مقررات سازمانی) و غیررسمی (سنت، باورها، عرف، هنجارها) که کنشگران، کنش‌های خود را هنگام تعقیب منافعشان بر محور آن‌ها تنظیم می‌کنند» (نی، ۲۰۰۳، ص. ۲۳). درواقع، کنشگران اعم از افراد و سازمان‌ها، منافع و علایق واقعی خود را

در ساختارهای نهادی به هم پیوسته دنبال می‌کنند. نونهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، هرگونه تغییر نهادی را که در نهایت به تغییر در کارکردهای یک نهاد منتهی می‌شود، نتیجه برهم‌کنش عواملی در سطوح نهادی، سازمانی و فردی می‌داند؛ به‌طوری‌که در سطح کلان و نهادی، محیط نهادی^۱ قرار دارد که قواعد تنظیمی رسمی را در بر می‌گیرد که به‌وسیله دولت کنترل و اجرا می‌شود. هرگونه تغییر در محیط نهادی از یک سو نیت و انگیزه‌های کنشگران سطح فردی را تغییر می‌دهد و از سوی دیگر در سطح میانی و سازمانی به تغییر قواعد بازی برای سازمان‌ها می‌انجامد. در سطح سازمانی، سازمان‌هایی اعم از بنگاه‌های تجاری و سازمان‌های غیرانتفاعی قرار دارند که با هدف کسب منفعت و مشروعیت از طریق فرایند هم‌ریختی، ساختار خود را با قواعد بازی تغییر یافته در محیط نهادی، مطابقت می‌دهند و از طریق فرایندهای نظارت و کنترل (مانند قواعد اداری) منطبق با محیط نهادی، موجب تغییر نیت و انگیزه‌های کنشگران می‌شوند. همچنین این سازمان‌ها از طریق همکاری و کنش جمعی که با یکدیگر دارند، می‌توانند تغییراتی را در قواعد بازی محیط نهادی ایجاد کنند. در سطح خرد و فردی نیز کنشگرانی قرار دارند که با هدف دستیابی به منافع مادی یا غیرمادی، کنش خود را انجام می‌دهند. این کنشگران در انجام کنش خود آزادی کامل ندارند و نیت و انگیزه‌های آن‌ها می‌تواند با هرگونه تغییر در قوانین رسمی، قواعد اداری و باورها و هنجارهای اجتماعی موجود در روابط اجتماعی تغییر کند. از طرف دیگر، این کنشگران از طریق رد یا قبول هنجارهای اجتماعی می‌توانند تغییراتی را در محدودیت‌های رسمی محیط نهادی و عملکردهای سازمانی به وجود آورند (نی، ۲۰۰۳، صص. ۲۵-۳۵).

با توجه به رویکرد نونهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، در هر جامعه‌ای نهاد وقف دارای محیطی نهادی است که این محیط شامل مجموعه‌ای از محدودیت‌های رسمی (قوانین، مقررات) می‌شود که کنشگران فردی و سازمانی عرصه وقف، کنش‌های خود را با هدف دستیابی به اهداف مادی یا معنوی بر محور آن‌ها تنظیم می‌کنند و کارکردهایی را در جهت

رفع نیازهای ضروری جامعه ایفا می‌کنند؛ بنابراین تغییر در کارکردهای نهاد وقف از حیث تأثیری که این نهاد بر توسعه می‌گذارد، به رابطه متقابل عواملی در سطوح نهادی، سازمانی و فردی بستگی دارد. در سطح کلان و نهادی، محیط نهادی وقف قرار دارد که در قالب سیاست دولت یا حکومت در قبال وقف به‌خصوص از طریق وضع قوانین رسمی، خود را نشان می‌دهد. محیط نهادی هم بر عملکرد متولیان و سازمان‌های متولی وقف و هم بر شکل‌گیری نیت و انگیزه‌های واقفان تأثیر می‌گذارد. در سطح میانی و سازمانی، متولیان و سازمان‌های متولی وقف قرار دارند که عملکرد آنان در عمل بر نیت واقفان و حفظ و توسعه موقوفات، محیط نهادی وقف و نیت و انگیزه‌های واقفان تأثیر می‌گذارد. در سطح خرد نیز واقفانی هستند که نیت و انگیزه‌های آن‌ها از یک طرف بر محیط نهادی وقف و از طرف دیگر بر عملکرد متولیان و سازمان‌های متولی وقف تأثیر می‌گذارد؛ به‌طوری‌که، وجود محیط نهادی حامی وقف، عملکرد مؤثر متولیان و سازمان‌های متولی وقف در حفظ و توسعه موقوفات و تقویت انگیزه‌های معنوی واقفان و افزایش اثرگذاری نیت آن‌ها، تأثیر وقف بر توسعه را تقویت می‌کند؛ برعکس، وجود محیط نهادی ضعیف، سوءمدیریت متولیان و سازمان‌های متولی وقف و تضعیف انگیزه‌های معنوی واقفان و کاهش اثرگذاری نیت آن‌ها، این تأثیر را تضعیف می‌کند.



شکل ۱. مدل نظری تحقیق

شکل ۱ در قالب مدل نظری پژوهش، عواملی را نشان می‌دهد که برطبق رویکرد نونهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی، تأثیر نهاد وقف بر توسعه را تقویت یا تضعیف می‌کنند.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از روش تطبیقی-تاریخی انجام شده است. روش تطبیقی-تاریخی روشی مورد محور است و محقق به جای یک مورد با تعداد معدودی از موارد یا چند واحد تحلیل سروکار دارد. در این روش، یک واقعه در درون چند واحد اجتماعی

بررسی می‌شود (ساعی، ۱۳۹۲؛ طالبان، ۱۳۹۳؛ ریگین، ۱۳۹۷). در روش تطبیقی-تاریخی، تحلیل تفسیری-تاریخی و تحلیل تبیینی حضور هم‌زمان دارند. در تحلیل تفسیری-تاریخی، واقعۀ مطالعه‌شده در زمینه اجتماعی خاص خود قرار داده شده و با کمک تئوری به تحلیل آن واقعۀ پرداخته می‌شود. در تحلیل تبیینی که علت‌کاوانه است، سعی می‌شود واقعۀ پژوهش‌شده همراه با حضور و غیاب شروط علی در سطح واحدهای کلان اجتماعی تحلیل شود (ساعی، ۱۳۹۲، ص. ۹۳).

سه دوره تیموری، صفویه و پهلوی در شهر مشهد موردهای پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند. این دوره‌ها در دو سطح درون‌موردی و بین‌موردی و با به‌کارگیری تلفیقی از استراتژی‌های اسمی و روایتی بررسی شده‌اند. تلفیق استراتژی‌های مذکور این مزیت را دارد که به محقق کمک می‌کند تا با خشتی کردن محدودیت‌های مرتبط با هریک از این استراتژی‌ها توسط دیگری، به تحلیلی متوازن دست یابد (طالبان، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۶)؛ بر این اساس، در سطح درون‌موردی با توجه به مدل نظری پژوهش به تحلیل روایی هریک از عوامل علی مدل و پیامد آن (معلول) پرداخته شده است. در سطح بین‌موردی نیز از روش توافق و روش غیرمستقیم اختلاف میل برای شناسایی عواملی استفاده شده است که تأثیر وقف بر توسعه در شهر مشهد در هریک از دوره‌های مذکور را تقویت یا تضعیف کرده‌اند؛ به این منظور، با توجه به نتایج تحلیل روایی انجام‌شده در سطح درون‌موردی، وضعیت هریک از عوامل علی و پیامد بررسی‌شده در هرکدام از دوره‌های تیموری، صفویه و پهلوی در قالب جدول مقایسه اسمی به‌صورت حضور و نبود حضور یا بله و خیر مشخص شد. در این مرحله به هرکدام از متغیرهای تبیینی و متغیر پیامدی یک عدد در سطح سنجش ترتیبی اختصاص داده شد که کمینه آن ۱ و بیشینه آن ۴ بود؛ به‌طوری‌که در صورت نبود عامل مدنظر، رتبه ۱ به آن عامل داده شد. رتبه ۲ به معنی وجود بخش اندکی از عامل و پدیده مدنظر بود. رتبه ۳ هنگامی به عاملی داده می‌شد که پدیده دارای اثر بود، ولی وجود آن کامل و تمام نبود. رتبه ۴ نیز به معنی وجود و تأثیر کامل پدیده مدنظر بود. درنهایت، در جدول

مقایسه اسمی، رتبه‌های ۱ و ۲ معادل با خیر و رتبه‌های ۳ و ۴ معادل با بله در نظر گرفته شدند.

۳.۱. سنجش متغیرهای تحقیق

۳.۱.۱. توسعه

در تحقیق حاضر براساس تعریفی که قبلاً از توسعه ارائه شد، توسعه دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیطی است که به دلیل فقدان منابع و دشواری دسترسی محققان به اطلاعات کامل مربوط به دوره‌های بررسی شده، به ناچار شاخص‌هایی از هر بعد مدنظر قرار گرفت که امکان دستیابی به اطلاعات مربوط به آن‌ها از خلال منابع تاریخی دردسترس، میسر باشد؛ بر این اساس، در بعد مادی و اقتصادی توسعه و تأثیری که وقف بر این بعد داشته است، حجم سرمایه فیزیکی انباشته شده در موقوفات مشهد از طریق حجم و گستردگی رقبات وقفی و تنوع موارد مصرف آن‌ها در ارتباط با تأمین نیازهای مادی مردم این شهر (از جمله تأمین آب و مایحتاج ضروری زندگی) مدنظر قرار گرفت. در بعد اجتماعی به تأمین نیازهای اجتماعی و معنوی مردم مشهد به ویژه ارتقای سطح دانش، آگاهی و سلامتی آن‌ها از طریق تأسیس مدارس، مساجد، حوزه‌های علمیه و بیمارستان‌های وقفی توجه شد. در بعد محیطی توسعه نیز گسترش کالبدی و فیزیکی شهر مشهد از طریق اراضی و بناهای وقفی و توسعه و نوسازی حرم مطهر رضوی از طریق موقوفات مدنظر قرار گرفت.

۳.۱.۲. محیط نهادی وقف

با توجه به تعریفی که در رویکرد نونهادگرایی در جامعه‌شناسی اقتصادی از محیط نهادی ارائه شد، محیط نهادی وقف در هر دوره با توجه به سیاست دولت یا حکومت آن دوره درباره وقف، به ویژه در قالب وضع قوانین رسمی بررسی شد.

۳.۱.۳. عملکرد متولیان و سازمان‌های متولی وقف

عملکرد متولیان و سازمان‌های متولی وقف در هر دوره با توجه به اقدامات آن‌ها در جهت حفظ و توسعه موقوفات آن دوره بررسی شد.

۳. ۱. ۴. انگیزه‌ها و نیت واقفان

برای بررسی انگیزه‌ها و نیت واقفان به منابع و به‌خصوص وقف‌نامه‌های شاخص و دردسترس هر دوره مراجعه شد. همچنین اثرگذاری نیت واقفان با توجه به پایگاه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها در جامعه، موارد مصرف مدنظر آن‌ها از حیث توجه به نیازهای ضروری جامعه، کثرت و تنوع رقباتی بررسی شد که وقف کرده‌اند و شروط مختلفی که مدنظر قرار داده‌اند.

۳. ۲. اعتبار و پایایی تحقیق

استفاده از تکنیک‌های تثلیث نظیر استفاده از منابع تأییدگر، محققان و روش‌های متعدد در طی فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها از روش‌های افزایش اعتبار تحقیق کیفی است (عباس‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۲۳)؛ بنابراین در تأمین اعتبار پژوهش حاضر نیز اول اینکه از اسناد و منابع معتبر و متعدد استفاده شد، دوم اینکه برای کاهش سوگیری فردی محقق، نظرهای داوران (اساتید) و همسازی و توافق آن‌ها با داده‌ها و نتایج تحقیق مدنظر قرار گرفت و سوم اینکه در بحث روش‌شناسی نیز از تلفیقی از استراتژی‌های اسمی و روایتی استفاده شد.

۴. یافته‌های تحقیق

۴. ۱. یافته‌های درون‌موردی

در این قسمت به دلیل رعایت اصل اختصار، فقط به شواهد مربوط به عوامل علی و پیامد حاصل از آن در هرکدام از دوره‌های بررسی‌شده اشاره شده یا اینکه صرفاً نتایج آن‌ها آورده شده است؛ بنابراین به‌ناچار جویندگان تفصیل بیشتر را به اصل رساله (اکبری، ۱۳۹۹) ارجاع می‌دهیم که حاوی توضیحات و منابع متعدد درباره‌ی هر دوره است.

۴. ۱. ۱. دوره تیموری

شواهد موجود درباره‌ی عامل محیط نهادی وقف در مشهد دوره تیموری بیانگر آن است که به‌رغم حضور قوانین شرعی مربوط به وقف، قوانین رسمی و حکومتی خاصی در حمایت از

وقف و موقوفات وجود نداشته است، اما در سایه توجه ویژه سلاطین تیموری به خصوص شاهرخ میرزا به شهر مشهد، عمران و آبادانی این شهر از طریق وقف مدنظر قرار گرفته است (قصابیان، ۱۳۷۷، صص. ۱۶۴-۱۶۵؛ سیدی، ۱۳۸۷، صص. ۵۹-۶۲؛ سیدی، ۱۳۸۲، صص. ۴۷-۴۸)؛ چنانکه گوهرشاد خاتون، همسر شاهرخ، پس از اتمام بنای مسجد گوهرشاد رقبات بسیاری از اموال خالصه خود را وقف بر آن کرد (عنبری و خالندی، ۱۳۹۱، ص. ۸؛ یزدی مطلق، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۸). از طرفی در این دوره، وقف حمایت شده از سوی افراد دیگری از امرا و اشراف لشکری و کشوری قرار داشت که معروف ترین آن‌ها امیر علیشیر نوایی، وزیر معروف سلطان حسین بایقرا، بوده است که در زمان او نیمی از صحن عتیق (انقلاب اسلامی کنونی) و ایوان امیر علیشیر نوایی (ایوان طلا) بر مجموعه بناهای موجود در آستان قدس رضوی اضافه شد (قصابیان، ۱۳۷۷، صص. ۱۷۲-۱۷۳؛ سیدی، ۱۳۸۲، صص. ۴۸-۴۹)؛ بنابراین در سایه توجه سلاطین و امرای تیموری به وقف و ایجاد موقوفات متعدد توسط آن‌ها، یک محیط نهادی قوی برای وقف در شهر مشهد شکل گرفت که در ذیل آن، دستگاه حکومتی وقف را تشویق و حمایت کرد؛ بنابراین با توجه به توضیحات ذکر شده، به عامل محیط نهادی وقف در مشهد دوره تیموری، نمره ۳ اختصاص داده شد که معادل با «بله» در جدول مقایسه اسمی است.

درباره عامل عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف در مشهد دوره تیموری باید گفت، در این دوره تشکیلات اداری خاصی که متولی وقف و موقوفات کشور باشد وجود نداشته و اداره امور اوقاف توسط مقامی به نام صدر یا صدرالصدور انجام می‌شده است (عنبری و خالندی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱؛ خواندمیر، ۱۳۳۳، ص. ۶۳۹). انتخاب این مقام نیز غالباً از میان سادات هر شهر بوده است (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص. ۱۷۶). در شهر مشهد سادات موسوی برای خویش نقیبانی انتخاب می‌کردند و این نقبا که از قدرت و اهمیت خاصی برخوردار بودند، اداره حرم حضرت رضا (ع) و موقوفات آن را بر عهده داشتند (سیدی، ۱۳۸۲، ص. ۴۶؛ سیدی، ۱۳۸۷، ص. ۶۰). درباره موقوفات دیگر مشهد در این دوره،

تولیت عمدتاً به خود واقف و اعقاب او به صورت نسل بعد نسل تعلق داشته است. وضعیت عملکرد تولیت در شاخص‌ترین موقوفه این دوره یعنی موقوفه گوهرشاد بیانگر آن است که در یک بازه زمانی ۳۳۱ ساله، مسجد گوهرشاد دارای متولی رسمی بوده و به‌رغم تحولات تاریخی در طی این دوره، موقوفات مسجد نسبتاً از تعرض و تعدی روزگار مصون مانده و تنها چند رقبه از موقوفات گوهرشاد از تصرف وقف خارج شده است (سیدی، ۱۳۸۶، صص. ۲۴۷-۲۴۸). این امر تاحدودی نشان‌دهنده عملکرد موفق متولیان در حفظ و توسعه موقوفات مشهد در دوره تیموری است؛ بنابراین به عملکرد متولیان موقوفات در مشهد دوره تیموری نمره ۳ اختصاص داده شد که معادل با «بله» در جدول مقایسه اسمی است.

شواهد موجود درباره عامل نیت و انگیزه‌های واقفان مشهد در دوره تیموری حاکی است که واقفان این دوره در انجام وقفیات خود انگیزه‌های متفاوتی داشته‌اند که مشروعیت بخشیدن به تملک زمین، انگیزه‌های مذهبی، سیاسی، اقتصادی، جلوگیری از غصب اموال و احسان و خیرخواهی از آن جمله بوده است (عنبری و خالندی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳)؛ با وجود این، از آیات، روایات و اشعار به‌کاررفته در مقدمه وقف‌نامه‌ها و تأکید واقفان بر ناپایداری زندگی دنیوی و لزوم بر جای گذاشتن صدقه جاریه‌ای پس از مرگ (انزابی‌نژاد، ۱۳۸۸؛ سیدی، ۱۳۸۶)، این گونه برمی‌آید که انگیزه‌های مذهبی و خدایسندانه، مهم‌ترین انگیزه‌ای بوده که واقفان این دوره را به وقف اموالشان تشویق کرده است. بالابودن سطح پایگاه اقتصادی-اجتماعی واقفان مشهد در دوره تیموری که عمدتاً سلاطین، امرا و افرادی از خاندان سلطنتی بودند، اثرگذاری بیشتر نیت آن‌ها را به همراه داشته است (انزابی‌نژاد، ۱۳۸۸). همچنین تأمین نیازهای ضروری شهر مشهد از جمله تقویت مبانی دینی و آموزش علوم اسلامی، تأمین هزینه‌های زوار مرقد مطهر رضوی و هزینه‌های مربوط به طلبه و اهل علمی که از شهرهای دیگر به قصد زیارت و تحصیل علوم دینی به مشهد می‌آمده‌اند، مدنظر واقفان این دوره قرار گرفته است (پسندیده، ۱۳۸۰، ص. ۴۱؛ سیدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۲؛ انزابی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص. ۲۴). کثرت و تنوع رقبات درنظر گرفته‌شده (اعم از دکانین، قنوات،

مزارع، باغ ها، چهارپایان و...) توسط واقفان برای تأمین هزینه های موقوفات و گنجاندن شروط مختلف در وقف نامه ها توسط آن ها با هدف حفظ و توسعه هر چه بیشتر موقوفات (انزابی نژاد، ۱۳۸۸)، از دیگر عواملی بوده که اثرگذاری بیشتر نیات واقفان مشهد در دوره تیموری را به همراه داشته است؛ بنابراین به عامل نیات و انگیزه های واقفان مشهد در دوره تیموری، نمره ۳ اختصاص داده شد که معادل با «بله» در جدول مقایسه اسمی است.

متغیر پیامدی تأثیر وقف بر توسعه شهر مشهد نیز حاکی است که در دوره تیموری به دلایل مذهبی و از جمله وجود مرقد مطهر امام رضا (ع) موقوفات بسیاری ایجاد شد که تنوع و تعدد آن ها از عوامل مهم شکوفایی و رونق مشهد در این دوره بوده است (عنبری و خالندی، ۱۳۹۱، ص. ۱۵). یکی از مواردی که حکایت از تأثیر وقف بر بعد اقتصادی توسعه در شهر مشهد در عصر تیموری دارد، حجم زیاد سرمایه فیزیکی انباشته شده در موقوفات این دوره است؛ به طوری که در وقف نامه های مربوط به مسجد گوهرشاد و مدرسه پریزاد تعداد زیادی از املاک، مزارع، باغ ها، قنوات، دکانین، حمام و جویبارهای شهر مشهد به تصرف وقف درآمده است (انزابی نژاد، ۱۳۸۸؛ سیدی، ۱۳۸۶؛ پسندیده، ۱۳۸۴؛ سیدی، ۱۳۸۲). مصارف مربوط به موقوفات این دوره نیز بیانگر آن است که در کنار توجه به نیازهای مادی از جمله اطعام فقرا و تأمین هزینه های مسافران، در بعد اجتماعی توسعه نیز از طریق تأسیس مدارس و مساجد وقفی، همچون مدارس پریزاد، دودر و شاهرخ و مسجد گوهرشاد گام های مهمی را از طریق واقفان در زمینه آموزش و تحکیم مبانی دینی در بین مردم مشهد و تربیت دینی آن ها برداشته شده است (پسندیده، ۱۳۸۰، ص. ۴۱؛ سیدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۲؛ انزابی نژاد، ۱۳۸۸، ص. ۲۴). در بعد محیطی توسعه نیز گسترده گی رقبات وقفی و احداث بناهای شهری وقفی اعم از مدارس، مساجد و حمام ها موجب توسعه فیزیکی و فضایی شهر مشهد از طریق وقف در دوره تیموری شد. در این دوره، وقف نقش مهمی نیز در معماری و توسعه فیزیکی حرم مطهر از طریق تأسیس مدارس وقفی بالاسر، دودر، پریزاد و مسجد گوهرشاد و ایوان های دارالسیاده، دارالحفاظ و دارالسلام ایفا کرد. اولین صحن و ایوان

معروف به ایوان طلا نیز توسط امیر علیشیر نوایی بر مجموعه بناهای موجود در حرم مطهر رضوی اضافه شد (سیدی، ۱۳۸۲، ص. ۸۴؛ قصابیان، ۱۳۷۷، ص. ۱۷۳)؛ بنابراین به پیامد بررسی‌شده یعنی تأثیر وقف بر توسعه شهر مشهد در دوره تیموری، نمره ۳ اختصاص داده شد که معادل با «بله» در جدول مقایسه اسمی است.

۴. ۱. ۲. دوره صفویه

درباره محیط نهادی وقف در مشهد دوره صفوی، منابع موجود حاکی است که به دلیل سیاست تثبیت مذهب تشیع در ایران و تشویق مردم به زیارت اماکن مقدسه داخلی، وقف توجه‌شده و حمایت‌شده ویژه از سوی بیشتر شاهان صفوی قرار داشته و بیشترین توسعه اوقاف به این دوره مربوط بوده است (نیازی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۵۲). شهر مشهد نیز به دلیل دفع حملات ازبکان و ایجاد ثبات، امنیت و آرامش نسبی در آن، با استقبال روز افزون زائران مواجه شد؛ به همین دلیل شاهان صفوی و به خصوص شاه عباس اول در سفرهای متعدد خود به مشهد با ایجاد موقوفات متعدد درصدد رفع ضروریات اهالی مشهد و زائران آن برآمدند (سیدی، ۱۳۹۲؛ سیدی فرخند، ۱۳۹۲؛ ایزدی، ۱۳۹۱، قصابیان، ۱۳۷۷)؛ به این ترتیب، شهر مشهد در نیمه دوم سده یازده قمری به یکی از کانون‌های فرهنگی-آموزشی مهم کشور تبدیل شد و وقف چنان در مشهد رواج یافت که می‌توان اصلی‌ترین هویت این شهر در آن زمان را دو پدیده «وقف» و «فرهنگ» خواند (سیدی فرخند، ۱۳۹۲، ص. ۳۱). به تبعیت از شاهان صفوی، امرا و دولتمردان حکومتی همچون خواجه عتیق منشی، الله‌وردی‌خان، مهدی قلی‌بیک میر آخورباشی و عباسقلی‌خان شاملو، موقوفات ارزشمندی را در شهر مشهد ایجاد کردند (انزابی‌نژاد، ۱۳۸۸)؛ به این ترتیب، به رغم فقدان قوانین رسمی حکومتی درباره وقف و موقوفات در دوره صفویه، نهاد وقف در سایه قوانین شریعت به شدت حمایت‌شده حکومت صفوی بود؛ بنابراین به عامل محیط نهادی وقف در مشهد دوره صفوی، نمره ۴ اختصاص داده شد که در جدول مقایسه اسمی معادل با «بله» است.

درباره عامل عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف در مشهد دوره صفوی، شواهد حاکی است که شالوده تشکیلات اداری اوقاف از زمان صفویان آغاز شده است. در تشکیلات مذکور، صدرالصدور عالی‌ترین مقامی بود که از بین سادات و به‌طور مستقیم زیر نظر شاهان صفوی انتخاب می‌شد و نظارت و رسیدگی به امور اوقاف کشور را بر عهده داشت (شهابی، ۱۳۴۳، ص. ۱۰؛ نوایی و احمدی، ۱۳۸۱، صص. ۲۴-۲۶). در این دوره، متولی آستان قدس رضوی همواره شاه بود. شاه نیز به‌جای خود نماینده‌ای را به نایب‌التولیه‌ای منصوب می‌کرد که عمدتاً از علما و سادات بود (میراحمدی، ۱۳۷۱، ص. ۱۶۴). در زمان شاه اسماعیل، خواجه عتیق منشی نخستین فردی بود که با حکم شاه به تولیت رسمی آستان قدس درآمد (انزابی نژاد، ۱۳۸۸، ص. ۳۹). شاه عباس نیز به سادات رضوی شهر مشهد به‌خصوص نقبای ایشان توجه خاصی داشت و تولیت آستان قدس را به ایشان سپرد (قصابیان، ۱۳۷۷، ص. ۲۲۹). درباره سایر موقوفات نیز تولیت عمدتاً به خود واقف و پس از مرگ او به اعقاب و به‌ویژه اولاد ذکور با ذکر صفاتی همچون آسن، اکبر، اصلح، اتقی و اعلم واگذار می‌شد و در صورت انقراض نسل نیز یکی از صلحای مشهد یا متولی آستان قدس رضوی به تولیت موقوفات منصوب می‌شد (انزابی نژاد، ۱۳۸۸). وضعیت اداره موقوفات شاخص مشهد نظیر موقوفه گوهرشاد در دوره صفوی، حکایت از عملکرد مطلوب متولیان در حفظ و توسعه موقوفات در این دوره دارد (سیدی، ۱۳۸۶، صص. ۲۳۴-۲۳۸)، اما شروط گنجانده شده درباره تولیت موقوفات در وقف‌نامه‌های این دوره، حکایت از دخالت برخی صدور و مستوفیان در اداره امور موقوفات دارد (انزابی نژاد، ۱۳۸۸)؛ بنابراین به عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف در مشهد دوره صفویه نمره ۳ اختصاص داده شد که معادل با «بله» در جدول مقایسه اسمی است.

به لحاظ نیت و انگیزه‌های واقفان، در مشهد عصر صفوی شکل‌گیری وقف‌های اولادی سادات رضوی و سروق‌دی‌ها، حکایت از انگیزه‌های مادی واقفان در جهت حفظ املاک و دارایی‌ها در بین فرزندان و خاندان خویش دارد، اما با دقت در وقف‌نامه‌های برجامانده از

این دوره درمی‌یابیم که واقفان عمدتاً برپایه انگیزه‌های معنوی و غیرمادی همچون عمل به تعالیم دینی، برخورداری از اجر اخروی و کمک به تأمین ضروریات شهر مشهد به وقف اموال خود اقدام کرده‌اند (انزابی‌نژاد، ۱۳۸۸). در دوره صفویه، وقف در بین مردم عادی مشهد کمتر رایج بوده و عمده واقفان این دوره را شاهان، افراد خاندان سلطنتی، امرا، دولت‌مردان و صاحب‌منصبانی تشکیل می‌داده‌اند که از پایگاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بالایی در جامعه برخوردار بودند (شهیدی، ۱۳۹۴؛ سیدی فرخند، ۱۳۹۲؛ انزابی‌نژاد، ۱۳۸۸). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مربوط به انگیزه‌ها و نیات واقفان مشهد در عصر صفوی که موجب اثرگذاری بیشتر نیات آن‌ها نیز شده است، توجه به نیازهای ضروری مشهد و تلاش برای رفع آن‌ها بوده است. درواقع، در این دوره کمتر نیازی در شهر مشهد وجود داشته که از طریق وقف برای رفع آن اقدام نشده باشد (شهیدی، ۱۳۹۴؛ انزابی‌نژاد، ۱۳۸۸). تنوع و گستردگی رقبات وقف‌شده از دیگر مواردی است که ضمن ایجاد درآمد برای موقوفات، اثرگذاری بیشتر نیات واقفان را به همراه داشته است. همچنین شروط مختلف در نظر گرفته‌شده توسط واقفان در وقف‌نامه‌های این دوره، امکان حفظ و توسعه هر چه بهتر موقوفات را فراهم آورده است (انزابی‌نژاد، ۱۳۸۸)؛ بنابراین به عامل نیات و انگیزه‌های واقفان مشهد در دوره صفویه، نمره ۴ اختصاص داده شد که معادل با «بله» در جدول مقایسه اسمی است.

متغیر پیامدی تأثیر وقف بر توسعه شهر مشهد نیز حاکی است که در بعد اقتصادی توسعه، حجم زیادی از سرمایه‌های فیزیکی در موقوفات مشهد در دوره صفویه انباشته شده بود. چنانکه بسیاری از مزارع، باغات و مستغلاتی نظیر دکاکین، بازارچه‌ها، طواحین (آسیاب)، کاروانسراها، قنوات و حمام‌هایی که در مشهد آباد و درآمد داشتند، به حالت وقف درآمده‌اند و بخش مهمی از نیازهای مادی ساکنان مشهد از جمله رفع مشکل کم‌آبی، کمک به فقرا و نیازمندان و تأمین هزینه‌های خوراک، اسکان و رفت‌وآمد مسافران از طریق موقوفات تأمین می‌شده است. درواقع، در دوره صفوی کمتر نیازی در شهر مشهد وجود

داشته است که از طریق وقف برای رفع آن اقدام نشده باشد (اکبری، ۱۳۹۹، صص. ۱۲۱-۱۲۰). در بعد اجتماعی توسعه، نهضت تأسیس مدارس و مساجد وقفی ازجمله مدارس خیرات‌خان، میرزاجعفر، فاضل‌خان، عباسقلی‌خان، سمیعیه، نواب، سعدیه، ابدال‌خان، بهزادیه، رضوان و مساجد امام رضا (ع)، نائب، آب‌انبار و صدیقی‌ها در کنار ایجاد موقوفاتی برای دارالشفاء و قرائت‌خانه حضرت و تشکیل مجالس روضه خوانی و تعزیه‌داری خاندان رسول، به تقویت و تحکیم مبانی دینی و مذهبی در بین مردم و ارتقای سطح دانش و سلامتی آن‌ها منجر شد (شهابی، ۱۳۴۳، ص. ۷). در بعد محیطی توسعه در دوره صفویه نیز علاوه‌بر گسترش اراضی وقفی، بناهای سودمند شهری زیادی اعم از مدارس، مساجد، کاروانسراها و حمام‌ها از طریق وقف در مشهد احداث شد (اکبری، ۱۳۹۹، صص. ۱۳۰-۱۳۸) که در توسعه فیزیکی و فضایی این شهر مؤثر بودند. در این دوره در ساختار فضایی شهر مشهد شاهد احداث اولین خیابان وقفی معروف به بالاخیابان و پایین خیابان هستیم که شاه عباس با هدف رفع مشکل کم‌آبی و انتقال آب چشمه گُلَسب (چشمه گیلان کنونی) به مشهد احداث کرد (سیدی فرخند، ۱۳۹۲، ص. ۷۲؛ قصابیان، ۱۳۷۷، ص. ۲۰۷). حرم مطهر رضوی نیز در دوره صفویه از سمت شمال و شرق با تأسیس گنبد الله‌وردی‌خان و گنبد حاتم‌خانی که موقوفات متعددی داشتند، به لحاظ فیزیکی توسعه یافت (سیدی فرخند، ۱۳۹۲، ص. ۸۵)؛ بنابراین به پیامد بررسی‌شده یعنی تأثیر وقف بر توسعه مشهد در دوره صفوی، نمره ۴ اختصاص داده شد که در جدول مقایسه اسمی معادل با «بله» است.

۴. ۱. ۳. دوره پهلوی

درباره محیط نهادی وقف در مشهد دوره پهلوی، شواهد دلالت بر آن دارد که طرح مدرنیزاسیون و علنی شدن سیاست‌های اسلام‌ستیزانه رضاشاه و عطش سیری‌ناپذیر او در غصب املاک مرغوب وقفی موجب شد که قوانین مختلفی برای دست‌درازی به موقوفات تصویب شود. یکی از مهم‌ترین این قوانین، قانون مصوب سال ۱۳۲۰ بود که براساس آن وزارت دارایی به اسم تبدیل به احسن، به‌طور رسمی مجوز خرید و فروش و تملک

موقوفه‌ها را دریافت کرد (نوائیان رودسری، ۱۳۹۰ الف، ص. ۶۴؛ نوائیان رودسری، ۱۳۹۰ ب، ص. ۳۶). در زمان محمدرضا پهلوی نیز تصویب قانون اصلاحات ارضی یکی از اقداماتی بود که راه دست‌درازی به بسیاری از اراضی موقوفه را هموار کرد؛ به‌طوری‌که در ذیل اجرای مراحل اول و دوم این قانون، بسیاری از اراضی و قرای موقوفه شهر مشهد از حالت وقف خارج شدند یا به اجاره طولانی‌مدت داده شدند (ازغندی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۳؛ جلالی، ۱۳۷۸، صص. ۱۱۶-۱۲۶). از جمله این موقوفات می‌توان به موقوفه سادات رضوی، موقوفه عبدالله رضوی و برخی رقبات موقوفه گوهرشاد اشاره کرد (جلالی، ۱۳۷۸؛ نیک‌مهر، ۱۳۹۱). در زمینه املاک وقفی آستان قدس رضوی نیز پیش‌بینی شده بود که املاک این آستان به‌مدت ۹۹ سال به شرکت‌های تعاونی اجاره داده شود (نیک‌مهر، ۱۳۹۱، صص. ۱۲۶-۱۲۷)؛ بنابراین به عامل محیط نهادی وقف در مشهد دوره پهلوی نمره ۱ اختصاص داده شد که معادل با «خیر» در جدول مقایسه اسمی است.

شواهد موجود درباره عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف در مشهد دوره پهلوی بیانگر آن است که تا قبل از سال ۱۳۲۸ هجری شمسی، اداره اوقاف خراسان در کنار اداره معارف و صنایع مستظرفه مشغول به فعالیت بوده و از این سال به بعد، از اداره معارف و صنایع مستظرفه جدا شده و به‌طور مستقل به کار خود ادامه داده است. از این تاریخ تا سال ۱۳۴۵ که زمان رسمی شکل‌گیری اداره اوقاف خراسان بود، افراد مختلفی ریاست این اداره را در دست گرفتند (نیک‌مهر، ۱۳۹۱، صص. ۵۹-۶۱؛ صفری دهکردی، ۱۳۸۳، ص. ۲۲)، اما به‌دلیل روند نزولی سیر اداری اداره اوقاف و تصویب قوانین محدودکننده وقف در تهران و ابلاغ آن به شهرستان‌ها، اداره اوقاف خراسان در عمل نتوانست نقش مهمی در حفظ و توسعه موقوفات مشهد در این دوره داشته باشد. تولید آستان قدس رضوی و موقوفات آن نیز بر عهده شاه بود و فردی از طرف او به نیابت تولیت منصوب می‌شد. از میان این نایب‌التولیه‌ها، افرادی معدود همچون محمدولی خان اسدی و سید جلال‌الدین تهرانی اقدامات مؤثری در جهت حفظ و توسعه موقوفات انجام دادند، اما

متأسفانه عملکرد دیگر نایب‌التولیه‌های آستان قدس چندان رضایت‌بخش نبود و مردم به فردی مانند پاکروان و ولیان به دلیل دستبرد به موقوفات آستان قدس و تخریب بناهای اطراف حرم بدبین شدند (نیک‌مهر، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۰). نزاع بین وارثان برخی موقوفات و متولیان آن‌ها به‌خصوص در موقوفه عباسقلی خان، از دیگر شواهدی است که بیانگر عملکرد ضعیف متولیان موقوفات در مشهد عصر پهلوی است (نوایی و ملک‌زاده، ۱۳۸۴)؛ بنابراین با در نظر گرفتن اقدامات مثبت متولیانی همچون اسدی به عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف در مشهد دوره پهلوی نمره ۲ اختصاص داده شد که در جدول مقایسه اسمی معادل با «خیر» است.

نیات و انگیزه‌های واقفان مشهد در دوره پهلوی حکایت از تقویت انگیزه‌های مادی دارد؛ به‌طوری‌که بسیاری از زمین‌داران و کشاورزان مشهد از جمله حاج حسین آقاملک از ترس دست‌درازی حکومت و اجرای قانون اصلاحات ارضی، زمین‌های خود را وقف کردند (مرتضوی قصاب‌سرای، ۱۳۸۷؛ نیک‌مهر، ۱۳۹۱). افزایش توجه به امور درمانی و بهداشتی مردم و زائران مشهد و همچنین توجه به مسائل آموزشی از دیگر ویژگی‌های نیات واقفان مشهد در این دوره بوده است (نیک‌مهر و وکیلی، ۱۳۹۱، صص. ۲۳۳-۲۳۴). آمار کم نیات اجتماعی واقفان مشهد در دوره پهلوی بیانگر آن است که به‌رغم گسترش شهر مشهد و افزایش جمعیت و در نتیجه پیدایش نیازهای جدید، تنها تعداد محدودی از واقفان در نیات خود به رفع نیازهای روز و ضروری این شهر توجه داشتند. رواج وقف در بین طبقات مختلف مردم، به‌ویژه مردم عادی موجب افزایش موقوفات خرد در این دوره شد که این موقوفات دوام و ماندگاری زیادی نداشتند. رقبات وقف‌شده توسط واقفان طیف متنوعی از رقبات مسکونی، تجاری، باغ، زمین، قنات و جویبار را در برمی‌گرفت، اما درصد زیاد باغ و زمین‌های وقف‌شده در مقایسه با سایر رقبات وقفی نشان می‌دهد که در این دوره کشاورزی هنوز از اهمیت زیادی در شهر مشهد برخوردار بوده است (نیک‌مهر و وکیلی، ۱۳۹۱، صص. ۲۲۴-۲۲۶). کاهش شروط مدنظر واقفان در حفظ و اداره موقوفات، عامل دیگری است که

بر کاهش اثرگذاری نیت آن‌ها در این دوره مؤثر بوده است؛ بنابراین به عامل نیت و انگیزه‌های واقفان مشهد در دوره پهلوی نمره ۲ اختصاص داده شد که معادل با «خیر» در جدول مقایسه اسمی است. درباره متغیر پیامدی تأثیر وقف بر توسعه شهر مشهد باید گفت که به‌رغم ایجاد موقوفات متعدد در مشهد دوره پهلوی، نهاد وقف نتوانست تأثیر چندانی بر توسعه شهر مشهد در این دوره داشته باشد؛ چراکه تحت تأثیر اجرای سیاست‌ها و برنامه‌هایی چون قانون اصلاح ارضی، تبدیل به احسن کردن موقوفات و سوءعملکرد متولیانمانند پاکروان و ولیان به بسیاری از موقوفات آستان قدس و رقباتی از موقوفات مهم مشهد همچون گوه‌رشاد، سادات رضوی و عباسقلی‌خان دست‌درازی شد و از حالت وقف خارج شد (نیک‌مهر، ۱۳۹۱؛ سیدی، ۱۳۸۶). این امر در بعد اقتصادی توسعه به کاهش سرمایه‌های فیزیکی انباشته‌شده در موقوفات این دوره انجامید. همچنین به‌رغم گسترش شهر مشهد و افزایش جمعیت و در نتیجه پیدایش نیازهای جدید در این شهر، غیر از تعداد محدودی از واقفان، از جمله حاج حسین آقاملک و عبدالله رضوی، دیگر واقفان این دوره در نیت خود توجه چندانی به رفع نیازهای ضروری مشهد نداشتند (اکبری، ۱۳۹۹، ص. ۱۶۸). در بعد اجتماعی توسعه با ورود مدرنیته و رواج افکار جدید در امر آموزش، وقف از انحصار مدارس علوم دینی خارج شد و و بالغ بر ده مدرسه و دبیرستان وقفی به سبک جدید از جمله دبیرستان قریشی، دبیرستان فردوسی و دبیرستان شاه‌رضا در شهر مشهد تأسیس شد (نیک‌مهر، ۱۳۹۱، صص. ۹۶-۱۰۲). همچنین به‌رغم سیاست حکومت پهلوی در محدودسازی حوزه‌های علمیه و مدارس علوم دینی و چنگ‌اندازی به موقوفات آن‌ها، موارد مصرف برخی از موقوفات مشهد در این دوره، به حوزه‌های علمیه اختصاص یافت (نیک‌مهر، ۱۳۹۱، صص. ۱۰۶-۱۱۱). احداث و وقف مراکز درمانی از قبیل بیمارستان شاه‌رضا (از محل عواید حاصل از موقوفات آستان قدس رضوی) و بیمارستان منتصریه (از محل موقوفات رابعه خانم احترام السلطنه قهرمان) (نیک‌مهر، ۱۳۹۱، صص. ۱۴۰-۱۴۱) نیز هرچند در بعد اجتماعی توسعه ظرفیت مناسبی در شهر مشهد بوجود آورده بود، به‌دلیل

سوءمدیریت متولیان، دخالت‌ها و دست‌درازی‌های حکومت، این موقوفات در عمل نتوانستند تأثیر چندانی بر توسعه مشهد بگذارند. در بعد محیطی توسعه، از آنجاکه به دلیل دست‌درازی حکومت و سوءعملکرد متولیان بسیاری از اراضی وقفی و رقبات موقوفات از حالت وقف خارج شد، وسعت اراضی وقفی مشهد در دوره پهلوی کاهش پیدا کرد. تخریب و تبدیل به احسن شدن بسیاری از موقوفات این دوره نیز نقش وقف در توسعه کالبدی و فضایی شهر مشهد را کاهش داد. همچنین تأثیر مستقیم وقف بر توسعه فیزیکی مجموعه بیوتات و صحن‌های حرم مطهر کاهش یافت و عمده اقدامات مربوط به نوسازی و توسعه حرم، توسط متولیان آستان قدس و از محل درآمدهای مختلف آستانه از جمله درآمدهای حاصل از موقوفات مطلقه^۱ انجام گرفت (اکبری، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۴)؛ بنابراین به رغم موقوفات ایجادشده در دوره پهلوی، به پیامد بررسی شده یعنی تأثیر وقف بر توسعه مشهد در این دوره نمره ۲ اختصاص داده شد که در جدول مقایسه اسمی معادل با «خیر» است.

۱. در بین امنای آستان قدس، موقوفات این آستان به دو نام خاصه و مطلقه رایج است. موقوفات خاصه عبارت است از رقباتی که واقف و وقف‌نامه آن مشخص است و موقوفات مطلقه نیز به موقوفات خاصه‌ای گفته می‌شود که اسناد و وقف‌نامه‌های آن‌ها در انقلابات و غارت‌ها یا به دلایل دیگر از بین رفته است و در دسترس نیست؛ بنابراین سعی شده است که در تمام قرون گذشته درآمد این قبیل موقوفات به مصرف اقرب نظر واقفین اوقاف خاصه برسد. از آنجاکه مصارف بیشتر اوقاف خاصه به روشنایی، فرش، تعمیرات، حقوق خدمه، دستگیری از مستمندان و مصارف دیگر اختصاص یافته است، مصارف موقوفات مطلقه هم باید شامل یکی از وجوه شروط عمومی سایر اوقاف خاصه در نظر گرفته شود (مولوی، ۱۳۵۳، صص. ۳-۴).

۲.۴. یافته‌های بین موردی

جدول ۱. جدول ارزش مقایسه اسمی برای تحلیل بین‌موردی

پیامد	عوامل و شرایط			موردها
	انگیزه‌ها و نیت واقفان	عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف	محیط نهادی وقف	
تقویت تأثیر وقف بر توسعه در مشهد	۳	۳	۳	مشهد دوره تیموری
بله	بله	بله	بله	
۴	۴	۳	۴	مشهد دوره صفوی
بله	بله	بله	بله	
۲	۲	۲	۱	مشهد دوره پهلوی
خیر	خیر	خیر	خیر	

با توجه به آنچه به کمک تحلیل روایی عوامل علی و پیامد حاصل در هرکدام از دوره‌های تیموری، صفوی و پهلوی در شهر مشهد به دست آمد، جدول ۱ برای انجام مقایسه‌های اسمی بین موردی طراحی شد.

مطابق جدول ۱، دو دوره تیموری و صفوی در مشهد مواردی هستند که پیامد بررسی‌شده یعنی تقویت تأثیر وقف بر توسعه در آن‌ها اتفاق افتاده است؛ بنابراین برطبق روش توافق میل، هر سه عامل تبیینی یعنی محیط نهادی وقف، عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف و انگیزه‌ها و نیت واقفان که در هر دو مورد مثبت وجود داشته‌اند، به‌عنوان علل تقویت تأثیر وقف بر توسعه شهر مشهد پذیرفته می‌شوند؛ البته از آنجاکه روش غیرمستقیم اختلاف به‌دلیل نزدیک بودن به طرح آزمایشی بر روش توافق رجحان دارد (طالبان، ۱۳۹۳، ص. ۷۵)، با اضافه کردن دوره پهلوی به‌عنوان موردی که پیامد مدنظر در آن رخ نداده است و با استفاده از روش غیرمستقیم اختلاف، به تعیین علل تقویت تأثیر وقف بر توسعه شهر مشهد پرداخته شد. حاصل کاربرد روش غیرمستقیم اختلاف این بود که هر سه

عامل یا مبین پیشنهادی در مواردی که تأثیر وقف بر توسعه شهر مشهد تقویت شده است (دوره‌های تیموری و صفوی)، وجود دارند و در موردی که تضعیف شده است (دوره پهلوی)، وجود ندارند؛ بنابراین هر سه مبین محیط نهادی وقف، عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف و انگیزه‌ها و نیات واقفان، دارای اهمیت علی برای تقویت تأثیر وقف بر توسعه در شهر مشهد هستند. تعبیر «اهمیت علی سه عامل» به جای «علیت سه عامل» به برخی محدودیت‌هایی اشاره دارد که در استفاده از روش‌های میل با آن روبه‌رو هستیم. یکی از این محدودیت‌ها، مسئله «علیت متکثر یا ترکیبی» و «علیت عطفی یا متلاقی» است که روش‌های میل از بررسی آن ناتوان‌اند (طالبان، ۱۳۹۳، صص. ۷۶-۷۵). در موضوع بحث‌شده ما نیز این امکان وجود دارد که نه فقط صرف حضور مبین‌ها در کنار هم، بلکه تعامل و ترکیبی از حضور یا غیاب آن‌ها، عامل تقویت یا تضعیف تأثیر وقف بر توسعه شهر مشهد باشد. همچنین ممکن است تقویت تأثیر وقف بر توسعه شهر مشهد، پیامد چند عامل یا چند ترکیب از علل باشد که حضور هر کدام از آن‌ها مستقل از عامل‌های دیگر به تضعیف این تأثیر بینجامد.

براساس یافته‌های بین‌موردی، در رویکرد نظری که برای تبیین تأثیر وقف بر توسعه در شهر مشهد پیشنهاد شد، سه عامل به‌عنوان شروط بالقوه لازم برای تقویت یا تضعیف تأثیر وقف بر توسعه در این شهر مدنظر قرار گرفت، ولی در نظریه پیشنهادی، هیچ‌کدام از عامل‌ها به‌تنهایی به‌عنوان شرط کافی معرفی نشدند؛ بنابراین براساس ارزش‌های جدول مقایسه اسمی، از آنجاکه لزوم هیچ‌کدام از سه عامل ارائه‌شده در مدل نظری پژوهش را نمی‌توان ابطال کرد، مدل پیشنهادی تأیید می‌شود؛ بر این اساس، تقویت یا تضعیف تأثیر وقف بر توسعه در شهر مشهد تابعی از «محیط نهادی وقف» و «عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف» و «انگیزه‌ها و نیات واقفان» است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

براساس یافته‌های به‌دست‌آمده از مقایسه اسمی و با توجه به روایت پردازی تاریخی انجام‌شده در قسمت تحلیل درون‌موردی، نتیجه گرفته می‌شود که بین محیط نهادی وقف و تقویت یا تضعیف تأثیر وقف بر توسعه رابطه وجود دارد؛ به‌طوری‌که محیط نهادی حامی وقف موجب تقویت تأثیر وقف بر توسعه در شهر مشهد در دوره‌های تیموری و صفوی شده است؛ درحالی‌که محیط نهادی محدودکننده وقف در دوره پهلوی این تأثیر را تضعیف کرده است. همچنین بین عملکرد متولیان و سازمان‌های متولی وقف و تأثیر وقف بر توسعه رابطه وجود دارد؛ به‌نحوی‌که عملکرد مؤثر متولیان و سازمان‌های متولی وقف در دوره‌های تیموری و صفوی، تأثیر وقف بر توسعه مشهد را تقویت کرده و سوءعملکرد آن‌ها این تأثیر را تضعیف کرده است. همچنین نتیجه گرفته می‌شود که بین انگیزه‌ها و نيات واقفان و تأثیر وقف بر توسعه رابطه وجود دارد، به‌طوری‌که تقویت انگیزه‌های معنوی در بین واقفان و اثرگذاری بیشتر نيات آن‌ها در دوره‌های تیموری و صفوی، تأثیر وقف بر توسعه مشهد در این دوره‌ها را تقویت کرده و تضعیف انگیزه‌های معنوی و کاهش اثرگذاری نيات آن‌ها در دوره پهلوی این تأثیر را تضعیف کرده است.

به لحاظ نظری و با بازگشت به مدل نتیجه گرفته می‌شود که رابطه متقابلی بین عوامل سطوح خرد، میانی و کلان در تقویت یا تضعیف تأثیر وقف بر توسعه وجود دارد، اما متغیر سطح کلان یعنی محیط نهادی وقف، تأثیر بیشتری بر عملکرد متولیان موقوفات و سازمان‌های متولی وقف در سطح میانی و انگیزه‌ها و نيات واقفان در سطح خرد داشته است، اما در طرف مقابل، عملکرد متولیان و انگیزه‌ها و نيات واقفان تأثیر چندانی بر تغییر محیط نهادی وقف نداشته است. براساس یافته‌های تحقیق، این موضوع به‌خصوص در دوره پهلوی موجب شده است که به‌رغم تداوم حیات وقف و اقدامات مؤثر برخی واقفان و متولیان، به‌دلیل تضعیف محیط نهادی وقف، باز هم این نهاد نتواند تأثیر زیادی بر توسعه شهر مشهد داشته باشد؛ درحالی‌که در دوره‌های تیموری و صفویه، تحت تأثیر محیط نهادی شکل‌گرفته،

انگیزه‌ها و نیات واقفان تقویت شده است و متولیان نیز عملکرد بهتری در حفظ و توسعه موقوفات داشته‌اند (اکبری، ۱۳۹۹، صص. ۲۰۹-۲۱۰).

به لحاظ روش‌شناسی نیز ماهیت زمانمند بودن و زمینه بودن نهاد وقف و تأثیر آن بر توسعه، استفاده از روش تطبیقی- تاریخی را ایجاب کرد، اما انتخاب این روش محدودیت‌هایی به همراه داشت که دشواری دسترسی محقق به منابع دست اول، به‌خصوص اسناد و وقف‌نامه‌ها و تعداد کم موردهای انتخاب‌شده که امکان استفاده از دیگر روش‌های تحلیل بین‌موردی مانند جبر بولی و تحلیل فازی را نمی‌داد، ازجمله آن‌ها بود. محرمانه تلقی شدن اطلاعات مربوط به موقوفات و واقفان از سوی سازمان‌های متولی وقف و کم بودن میزان اعتماد آن‌ها به پژوهشگران، از دیگر محدودیت‌های انجام پژوهش حاضر بود.

براساس نتایج پژوهش، برای استفاده بهتر از ظرفیت نهاد وقف در امر توسعه، پیشنهاد می‌شود که دولت و مجلس قوانین حمایتی بیشتر و محکم‌تری را برای پشتیبانی و حمایت از وقف و جلوگیری از حیف و میل موقوفات تصویب کنند، نیازهای روز جامعه شناسایی شود و با انجام مشاوره‌های لازم، نیات و انگیزه‌های واقفان به‌سمت تأمین این نیازها هدایت شود، روند اداری پر پیچ و خم موجود در انجام وقف توسط سازمان‌های متولی، اصلاح و تسهیل شود، از ظرفیت رسانه‌های گروهی به‌خصوص رادیو و تلویزیون برای تغییر نگرش مردم درباره وقف و ترویج فرهنگ وقف در جامعه استفاده شود، نظارت بیشتری بر عملکرد متولیان موقوفات در جهت اجرای نیات واقفان و حفظ و اداره موقوفات صورت گرفته و متولیانی که عملکرد مؤثری در این خصوص دارند، مورد تقدیر قرار گیرند. به پژوهشگران بعدی نیز پیشنهاد می‌شود که با استفاده از رویکردهای مختلف جامعه‌شناختی، عوامل و متغیرهای بیشتری که امکان جمع‌آوری اطلاعات و شواهد تاریخی در مورد آن‌ها وجود دارد را به مدل اضافه نموده و دوره‌های تاریخی بیشتری را به‌عنوان موردهای مطالعه به تحلیل خود وارد کنند تا با فراهم شدن امکان استفاده از تکنیک‌هایی چون جبر بولی، توانمندی روش در آزمون تئوری بیشتر شود. همچنین پیشنهاد می‌شود در مطالعه ای تطبیقی، تأثیر

نهاد وقف بر توسعه جوامع اسلامی با تأثیر نهادهای مشابه غربی بر توسعه این کشورها مورد مقایسه قرار گیرد.

کتابنامه

۱. ازغندی، ع. ر. (۱۳۸۶). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از سال ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰*. تهران: سمت.
۲. اکبری، ا. (۱۳۹۹). *تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر وقف بر توسعه در شهر مشهد (مطالعه تطبیقی-تاریخی دوره‌های تیموری، صفوی و پهلوی)* (رساله منتشر نشده دکتری). دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.
۳. امامی، س. ح. (۱۳۸۳). *حقوق مدنی* (جلد اول). تهران: اسلامیه.
۴. انزابی‌نژاد، ر. (۱۳۸۸). *بیست وقفنامه از خراسان*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. اهلرز، ا. (۱۳۷۴). *موقوفات دینی و شهر شرق اسلامی* (م. مؤمنی، و م. ح. ضیاء توانا، مترجمان). وقف میراث جاویدان، (۱۰)، ۵۳-۵۰.
۶. ایزدی، ح. (۱۳۹۱). شاهان صفوی و زیارت. *فصلنامه شیعه‌شناسی*، (۳۹)، ۱۵۲-۱۳۱.
۷. بی‌نا. (۱۳۸۶). *رخدادهای تأثیر گذار در زندگی اجتماعی فرهنگی مردم مشهد (سیر تحولات شهر مشهد)*. دو فصلنامه جستارهای شهرسازی، (۲۲ و ۲۳)، ۵۱-۴۵.
۸. پسندیده، م. (۱۳۸۰). *مدارس علوم دینی مشهد در دوره تیموری و صفوی*. وقف میراث جاویدان، (۳۵ و ۳۶)، ۴۶-۳۹.
۹. پسندیده، م. (۱۳۸۴). *چهار مدرسه از دوره تیموریان و صفویان*. وقف میراث جاویدان، (۴۷ و ۴۸)، ۱۶-۱۴.
۱۰. جلالی، غ. ر. (۱۳۷۸). *مشهد در بامداد نهضت امام خمینی (ره)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. حسینی تربتی، ا. (۱۳۴۲). *تزوکات تیموری*. تهران: اسدی.
۱۲. خواندمیر. (۱۳۳۳). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار بشر* (زیر نظر محمد دبیرسیاقی). تهران: کتابفروشی خیام.

۱۳. دهقان، م. (۱۳۸۴). نقش نهاد وقف در دگرگونی های اجتماعی- فرهنگی شهر مشهد در دوره صفوی (رساله منتشر نشده دکتری). دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
۱۴. ریگین، چ. (۱۳۹۷). روش تطبیقی، فراسوی راهبردهای کمی و کیفی (م. فاضلی، مترجم) (چاپ چهارم). تهران: آگه.
۱۵. ریمون، آ. (۱۳۷۰). شهرهای بزرگ عربی- اسلامی در قرن های ۱۰ تا ۱۲ هجری (ح. سلطانزاده، مترجم). تهران: مترجم.
۱۶. زاهدی، ش. ا. و نجفی، غ. ر. (۱۳۸۵). بسط مفهومی توسعه پایدار. نامه مدیریت، (۱۰)، ۷۶-۴۳.
۱۷. ساعی، ع. (۱۳۹۲). روش پژوهش تطبیقی با رویکرد تحلیل کمی، تاریخی و فازی (چاپ اول). تهران: آگه.
۱۸. سیدی فرخد، س. م. (۱۳۹۲). نگاهی به جغرافیای تاریخی شهر مشهد. مشهد: مرکز پژوهش های شورای اسلامی شهر مشهد.
۱۹. سیدی، م. (۱۳۸۲). سیمای تاریخی- فرهنگی شهر مشهد (چاپ اول). مشهد: آوا.
۲۰. سیدی، م. (۱۳۸۶)، مسجد و موقوفات گوهرشاد. تهران: کومه.
۲۱. سیدی، م. (۱۳۸۷). تاریخ شهر مشهد از آغاز تا مشروطه. مشهد: جامی.
۲۲. شاه حسینی، پ. (۱۳۸۹). تأثیرات وقف بر شهر تهران. مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام، زاهدان.
۲۳. شهابی، س. م. ر. (۱۳۸۳). مبانی و چهارچوب نظری تأثیر وقف در شکل گیری فضاهای شهری. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، (۷۲)، ۱۵۰-۱۳۵.
۲۴. شهابی، ع. ا. (۱۳۴۳) تاریخچه وقف در اسلام. تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. شهیدی، ح. (۱۳۹۴). نقش وقف در توسعه آبی و شکل گیری فضاهای شهری مشهد در دوره صفویه. مطالعات تاریخ اسلام، ۷(۲۵)، ۱۲۰-۹۵.
۲۶. صفایی پور، م.، سیاحی، ز.، زرگر شوشتری، م. ا. و داری پور، ن. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر وقف بر توسعه اقتصادی شهر اهواز (مطالعه موردی: منطقه یک). فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی شهری، (۱۶)، ۱۰۴-۸۹.

۲۷. صفری دهکردی، ع. ا. (۱۳۸۳). *تاریخچه اداره کل اوقاف و امور خیریه خراسان به روایت گفتار و تصویر. مشهد: سگال.*
۲۸. طالبان، م. ر. (۱۳۹۳). *روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران* (چاپ دوم). تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۲۹. عباس‌زاده، م. (۱۳۹۱). تأملی بر اعتبار و پایداری در تحقیقات کیفی. *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، (۴۵)، ۳۴-۱۹.
۳۰. عشایر سلطانی، غ. ح. (۱۳۸۰). *مطالعه موردی بررسی نقش وقف در توسعه شهر زنجان* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). مرکز آموزش مدیریت دولتی زنجان، ایران.
۳۱. عنبری، م. و خالندی، ا. (۱۳۹۱). بررسی مسئله وقف در دوره تیموری. *تاریخ پژوهی*، (۵۱)، ۲۰-۱.
۳۲. فاضل بسطامی. (۱۳۹۰). *فردوس التواریخ (تاریخ ارض اقدس) (تصحیح و تحقیق علیرضا اکرمی)*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۳۳. قصابیان، م. ر. (۱۳۷۷). *تاریخ مشهد (از پیدایش تا آغاز دوره افشاریه)*. مشهد: انصار.
۳۴. کوئن، ب. (۱۳۹۳). *مبانی جامعه‌شناسی (با تجدیدنظر اساسی و اضافات)* (غ. ع. توسلی، و ر. فاضل، مترجم). تهران: سمت.
۳۵. مرتضوی قصاب سرایی، م. (۱۳۸۷). *حاج حسین آقا ملک: شخصیت، اقدامات، خدمات، وقف میراث جاویدان*، (۶۲)، ۷۳-۶۸.
۳۶. مولوی، ع. ا. (۱۳۵۳). *پیش‌نویس فهرست موقوفات آستان قدس رضوی* (نسخه تایپی). محفوظ در آستان قدس رضوی.
۳۷. میر احمدی، م. (۱۳۷۱). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی* (چاپ اول). تهران: امیرکبیر.
۳۸. نوایی، ع. ح. و احمدی، ن. (۱۳۸۱). *ساختار نهاد وقف در عصر صفوی. فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، (۴۳)، ۴۲-۲۱.
۳۹. نوایی، ع. ح. و ملک‌زاده، ا. (۱۳۸۴). *مدرسه عباسقلی خان مشهد و نزاع بین وارثان و متولیان وقت. فصلنامه وقف میراث جاویدان*، (۵۰)، ۴۲-۳۳.

۴۰. نوائیان رودسری، ج. (۱۳۹۰). تاراج موقوفات در عصر پهلوی. رصد (ویژه‌نامه تحلیلی دفتر پژوهش مؤسسه فرهنگی هنری خراسان)، (۱۸)، ۳۷-۳۶.
۴۱. نوائیان رودسری، ج. (۱۳۹۰). یکصد سال قانون برای وقف. رصد (ویژه‌نامه تحلیلی دفتر پژوهش مؤسسه فرهنگی هنری خراسان)، (۱۸)، ۶۴-۶۳.
۴۲. نیازی، م.، جعفرپور، م.، و کارکنان نصرآبادی، م. (۱۳۹۴). جامعه شناسی وقف (چاپ اول). تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه.
۴۳. نیک مهر، ا. ا. (۱۳۹۱). وقف در مشهد عصر پهلوی (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد). دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.
۴۴. نیک مهر، ا. ا.، و وکیلی، ه. (۱۳۹۲). نیت و مصارف موقوفات واقفان مشهد در دوره پهلوی اول و دوم (با تکیه بر وقف نامه‌های اداره اوقاف خراسان رضوی و آستان قدس رضوی). مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، ۴۵ (۱۳۱)، ۹۱-۱۰۹.
۴۵. هانت، د. (۱۳۸۶). نظریه‌های اقتصادی توسعه: تحلیلی از پارادایم‌های رقیب (غ. ر. آزاد ارمکی، مترجم). تهران: نی.
۴۶. یزدی مطلق، م. (۱۳۸۰). مسجد گوهرشاد مشهد و موقوفات آن. وقف میراث جاویدان، (۳۵ و ۳۶)، ۱۹۲-۱۸۵.

47. Ghazaleh, P. (2011). Held in trust, waqf in the Islamic world, *Journal of Islamic Studies*, 26, 59-61.
48. Magis, K., & Shinn, C. W. (2009), *Emergent principles of social sustainability*, In J. Dillard, V. Dujon, & M. C. King (Eds.), *Understanding the social dimension of sustainability*. London: Routledge.
49. Nee, V. (2003). *The new institutionalism in economic and sociology*. Center for the Study of Economy and Society Cornell University.
50. Saduman, S., & Aysun, E. (2009). The socio-economic role of Waqf system in the Muslim ottoman cities' Formation and volution. *Trakia Journal of Sciences*, 7, 272-275.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

بررسی تأثیر روحیه کارآفرینی بر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه شناسایی شده در علوم اجتماعی

محسن اخوان مهدوی (استادیار جامعه‌شناسی، مؤسسه آموزش عالی آرمان رضوی، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

mohssen.akhavanmahdavi@gmail.com

سیروس احمدی (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران)

sahmadi@yu.ac.ir

مریم مختاری (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران)

mokhtari1380@yahoo.com

چکیده

افزایش بی سابقه نرخ بیکاری در بین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از یک سو و توانایی نداشتن دولت در استخدام آن‌ها از سوی دیگر، بیانگر این است که کارآفرینی باید به گونه‌ای جدی‌تر مدنظر قرار گیرد؛ بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر روحیه کارآفرینی بر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه شناسایی شده در علوم اجتماعی بود. پژوهش حاضر به روش تلفیقی انجام شده است که طی آن در فرایند پژوهش کیفی با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با اساتید و کارشناسان علوم اجتماعی، فهرستی از فرصت‌های کارآفرینانه شناسایی و تنظیم شد و پس از آن، فرایند کمی در قالب روش پیمایشی آغاز شد. جامعه آماری پژوهش، دانشجویان دوره دکتری جامعه‌شناسی در سراسر کشور بودند و ۱۲۱ نفر از آنان به صورت تصادفی انتخاب شدند. ابزار تحقیق ترکیبی از مقیاس‌های استاندارد و پرسشنامه محقق‌ساخته بود که با استفاده از اعتبار سازه، تعیین اعتبار و با استفاده از همسانی درونی به روش آلفا کرونباخ تعیین پایایی شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، روحیه کارآفرینی با ضریب ۰/۳۰ و ابعاد مختلف آن، بر بهره‌برداری از

فرصت‌های کارآفرینانه تأثیر معنادار و مثبت دارد. نتیجه اینکه، با شناسایی فرصت‌های کار و کارآفرینی در رشته‌های دانشگاهی و تقویت روحیه کارآفرینی دانشجویان به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر بهره‌برداری از فرصت‌ها، می‌توان انگیزه و شرایط لازم برای کسب شغل دانشجویان را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: روحیه کارآفرینی، تشخیص فرصت، فرصت‌های کارآفرینانه.

۱. مقدمه

کارآفرینی^۱ در دهه هشتاد میلادی به‌عنوان سومین انقلاب جامعه اطلاعاتی بعد از انقلاب دیجیتال و اینترنتی به جنبشی جهانی تبدیل شد و از آن به بعد متفکران و دانشمندان اجتماعی تحلیل‌های جالب توجهی را درباره کارآفرینی فراهم آورده‌اند. بنابر تعریف واژه‌نامه دانشگاهی وبستر^۲، کارآفرین کسی است که متعهد می‌شود، مخاطره‌های یک فعالیت اقتصادی را سازماندهی، اداره و تقبل کند. کارآفرینی، نیروی محرکه اصلی در توسعه اقتصادی است و نقش آن، نوآوری یا ایجاد ترکیبات تازه‌ای از مواد است (دراکر^۳، ۱۹۹۹).

شان و ونکاتارامان^۴ با توجه به زاویه دید فرایندی و براساس مفهوم فرصت، کارآفرینی را به شرح زیر تعریف کرده‌اند: «چگونه یا با چه الگوهایی فرصت‌ها برای تولید کالاها و خدمات نوین توسط کارآفرینان (افراد و سازمان‌ها)، کشف یا خلق، ارزیابی و بهره‌برداری می‌شود و خلق ارزش در پرتو ارزش‌های جامعه صورت می‌گیرد» (شان و ونکاتارامان^۵، ۲۰۰۰، ص. ۱۲۸). بایگراو و زاکاراکیس^۶ نیز فرایند کارآفرینی را شامل همه وظایف، فعالیت‌ها و اعمال مرتبط با درک فرصت‌ها و خلق سازمان‌هایی برای دنبال کردن آن‌ها می‌دانند

1. Entrepreneurship

2. Webster

3. Drucker

4. Shane & Venkataraman

5. Shane & Venkataraman

6. Bygrave & Zacharakis

(بایگراو و زاچاراکیس، ۲۰۰۷). به اعتقاد شان و ونکارتارامان (۲۰۰۰)، رای^۱ (۲۰۰۷) و دلبارسا^۲ (۲۰۰۷)، تشخیص و بهره‌برداری از فرصت‌ها^۳ تعریف اصلی کارآفرینی است. کارآفرینی باعث رشد و توسعه اقتصادی کشورها و به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته شده است. آلدريچ^۴ (۱۹۹۹) اسنادی عملی از کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۵ ارائه ارائه داده و نشان می‌دهد، در کشورهایی که دارای تجربیات و سابقه در افزایش فعالیت کارآفرینی هستند، افزایش نرخ توسعه و کاهش بیکاری نیز وجود دارد (احمدپور داریانی و نصیری، ۱۳۹۰، ص. ۹۸).

در این میان نقش دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات آموزش عالی در این الگوی جدید اقتصادی برجسته است (نبی و لینان^۶، ۲۰۱۱، ص. ۳۲۵). یونسکو در چشم‌انداز جهانی آموزش عالی برای قرن بیست‌ویکم، دانشگاه‌های نوین را این گونه توصیف می‌کند: «جایگاهی است که در آن مهارت‌های کارآفرینی در آموزش عالی به‌منظور قابلیت‌های دانش‌آموختگان و برای تبدیل شدن به کارآفرینان توسعه می‌یابد» (یونسکو^۷، ۲۰۰۴). درواقع، دانشگاه کارآفرین مفهومی جذاب بوده و معرف دانشگاه‌هایی است که فرصت‌ها، رویه‌ها، فرهنگ‌ها و محیط‌های سودمندی را به‌منظور ترغیب و پذیرش کارآفرینی دانشجویان و دانش‌آموختگان فراهم می‌آورند. دانشگاه کارآفرین مکانی است که کارآفرینی بخشی از اساس نهادی آن است (گیب^۸، ۲۰۱۲).

در ایران افزایش ظرفیت‌های آموزش عالی از طریق ایجاد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، باعث افزایش درخور ملاحظه دانش‌آموختگان دانشگاهی شده است (بختیاری، ۱۳۸۵)،

1. Rae

2. Dellabarca

3. Exploitation of Opportunity

4. Aldrich

5. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

6. Nabi & Linan

7. UNESCO

8. Gibb

اما توانایی نداشتن ساختارهای کشور در تأمین فرصت‌های شغلی، موجب بروز بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی شده است. بررسی تحولات آموزش عالی و تحلیل رشد و توسعه کمی مؤسسات دانشگاهی کشور در چند دهه اخیر مبین وجود چالش‌ها و نارسایی‌های متعددی است که در خط‌مشی‌ها و رویکردهای حاکم بر نظام آموزش عالی کشور، واقع‌بینانه نبودن برنامه‌ها، و بی‌توجهی به اصول برنامه‌ریزی دوره‌ها و رشته‌های دانشگاهی ریشه دارد (پاردیا و ملکی، ۱۳۸۵). روندهای موجود در ایران حاکی از آن است که تناسب بین آموزش‌های دانشگاهی و کسب اشتغال، نامتوازن شده است و بازار کار توانایی جذب دانش‌آموختگان دانشگاهی را ندارد؛ در نتیجه هر ساله بخشی از دانش‌آموختگان به صف بیکاران کشور می‌پیوندند. علوم اجتماعی به عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی در بیشتر دانشگاه‌های ایران دایر است و تعداد زیادی دانشجو در آن‌ها مشغول به تحصیل‌اند. اگر چه وضعیت شغلی دانش‌آموختگان علوم اجتماعی کمتر مدنظر قرار گرفته است، به نظر می‌رسد این گروه از دانش‌آموختگان نیز سرنوشت بهتری در مقایسه با رشته‌های نزدیک و همجوار نداشته باشند. براساس مستندها، فرصت‌های کارآفرینانه در علوم اجتماعی نامعلوم است. این امر در کشورهای توسعه‌یافته مانند آمریکا به همت خود جامعه‌شناسان صورت گرفته و گستره‌ای از فرصت‌های کارآفرینانه تعریف و مشخص شده است (استولی^۱، ۲۰۰۵). این امر باعث شده است دولت نیز این فرصت‌های کارآفرینانه را به رسمیت بشناسد و زمینه‌های اشتغال دانش‌آموختگان علوم اجتماعی افزایش یابد. علوم اجتماعی بنا به ماهیت، این قابلیت را دارد که گستره‌ای از مهارت‌ها را به دانش‌آموختگان آموزش دهد (هاودن و موبلی^۲، ۲۰۰۱) و به همین دلیل، شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه برای دانش‌آموختگان آن کار چندان سختی نیست، اما این امر در ایران به‌طور جدی مدنظر قرار نگرفته است.

1. Stolley

2. Hawdon & Mobley

براساس گفتمان حاکم در ایران، دانش‌آموختگان علوم انسانی انتظار دارند پس از اتمام تحصیلات در دستگاه دولت استخدام شوند. براساس ماده ۶۵ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰-۱۳۹۴) که بر ساماندهی و کاهش نیروی انسانی و کوچک‌سازی دولت تأکید دارد، این گفتمان تحقق‌پذیر نیست. راهکار بنیادی در این زمینه گسترش و تعمیق کارآفرینی است.

طبق تعریف دیده‌بان جهانی کارآفرینی، کارآفرینی فرصت‌گرا به کسب‌وکارهایی اشاره دارد که براساس تشخیص فرصت‌ها و بهره‌برداری از آن‌ها ایجاد شده‌اند (نتایج برنامه ۲۰۱۴ GEM، ۱۳۹۳، ص. ۱۴). فرصت، شرط لازم برای کارآفرینی است، اما یک کارآفرین بعد از تشخیص فرصت باید تصمیم بگیرد که از فرصت بهره‌برداری کند؛ به عبارت دیگر، بهره‌برداری از فرصت و عوامل مؤثر بر آن، سؤال اساسی در حوزه تحقیق‌های کارآفرینی است (گاگیلو و کاتز، ۲۰۰۱)، اما بهره‌برداری از فرصت نیز در ایران در سطح پذیرفتنی نیست. شاخص کارآفرینی نوپای فرصت‌گرا (فعالیت‌های کارآفرینانه نوظهور و جدید در بین جمعیت بزرگسال ۱۸-۶۴ سال که براساس تشخیص فرصت و بهره‌برداری از آن‌ها ایجاد شده‌اند)، با میزان ۶۳/۵ درصد حائز رتبه پنجم در بین کشورهای مبتنی بر اقتصاد منبع‌محور (هفت کشور) بوده و در کل کشورهای GEM (۶۴ کشور) دارای رتبه ۵۳ است (گزارش برنامه GEM، ۲۰۱۶/۲۰۱۷، ص. ۱۱۵).

با بررسی روند رشد اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته مشخص می‌شود که روحیه کارآفرینی و کارآفرینان در رشد اقتصادی و اشتغال‌زایی آن‌ها نقش بسزایی داشته است. در هزاره سوم میلادی که تغییر و تحول مستمر و پرشتاب از عمده‌ترین جریان‌های حاکم بر حیات بشری و از مهم‌ترین مشخصات بارز آن به شمار می‌رود، فرایند کارآفرینی و خلاقیت به‌عنوان اساس و بستر ساز این تحول و دگرگونی، نقش بسیار بنیادین و تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند (سعیدی‌کیا، ۱۳۹۰). روحیه کارآفرینی عبارت است از مجموعه ویژگی‌ها و عامل‌های

شخصیتی - روان‌شناختی کارآفرینان که فیلیپس و گارمان^۱ (۲۰۰۶) معتقدند، این ویژگی‌ها وجه تمایز کارآفرینان از غیرکارآفرینان است. مک‌کله‌لند^۲ اولین کسی بود که درباره این ویژگی‌ها به نظریه‌پردازی پرداخت. به اعتقاد او، کارآفرینان برخلاف عامه مردم، نیاز و تمایل زیادی به کسب موفقیت و بهبود عملکردشان دارند. آن‌ها ریسک‌پذیرند و دوست دارند از طریق تلاش‌های فردی‌شان به نتیجه برسند و خواهان استقلال در زندگی‌شان هستند (مک‌کله‌لند، ۱۹۶۹).

با توجه به بیکاری فزاینده فارغ‌التحصیلان رشته علوم اجتماعی از یک سو و وجود ظرفیت‌های پذیرفتنی در جامعه ۸۰ میلیونی ایران از سوی دیگر، می‌توان با شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه و بهره‌برداری از آن‌ها، زمینه‌های گسترش اشتغال را در بین فارغ‌التحصیلان رشته علوم اجتماعی پدید آورد، اما این موضوع مهم کمتر مدنظر قرار گرفته است. با این توضیحات، مسئله اساسی پژوهش حاضر این است که روحیه کارآفرینی به‌عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر گرایش افراد برای ایجاد فعالیت‌های کارآفرینی، تا چه اندازه می‌تواند بر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه شناسایی شده در علوم اجتماعی تأثیر داشته باشد؟

۲. مبانی نظری تحقیق

شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه

از دیدگاه صاحب‌نظران مشهور حوزه کارآفرینی ه‌چون کرزنر^۳ (۱۹۹۷)، شومپتر^۴ (۱۹۳۴)، شان و ونکاتارامان (۲۰۰۰) و تیمونز و اسپینلی^۵ (۲۰۰۷)، تشخیص فرصت‌ها نقشی بسیار اساسی و اجتناب‌ناپذیر در فعالیت‌های کارآفرینانه دارد. استیونسون و همکارانش معتقدند، کارآفرینی فرایندی است که فرصت‌ها به وسیله افراد یا برای خودشان یا برای

-
1. Philips & Garman
 2. McClelland
 3. Kirzner
 4. Schumpeter
 5. Timons & Spinelli

سازمان‌هایی دنبال می‌شود که در آن کار می‌کنند؛ بدون توجه به منابعی که در کنترل آنهاست (هورلی^۱، ۱۹۹۹). تشخیص فرصت فرایندی است که از طریق آن کارآفرینان ایده‌های جدید را که به فرصت‌های کسب‌وکار منجر می‌شود، جستجو می‌کنند، آنها را در دست می‌گیرند و پالایش می‌کنند (گاندری و کیکول^۲، ۱۳۸۸). اگرچه فرصت شرط لازم برای کارآفرینی است، کارآفرین بعد از تشخیص فرصت باید تصمیم بگیرد که از فرصت بهره‌برداری کند؛ به عبارت دیگر، درک فرایند تشخیص و بهره‌برداری از فرصت و عوامل مؤثر بر آن، سؤال اساسی در حوزه تحقیق‌های کارآفرینی است (گاگلیو و کاتز، ۲۰۰۱).

بهره‌برداری از فرصت کارآفرینانه، فرایند تصمیم کارآفرینی برای انتخاب، ساخت منابع کارآفرینانه موردنیاز، خط‌مشی و خلق ارزش است. بعد از یافتن فرصت‌های کارآفرینانه، کارآفرینان باید درباره فرصت‌های توسعه تصمیم بگیرند. موفقیت توسعه فرصت کارآفرینانه به ویژگی فرصت‌ها بستگی دارد. پیش از همه، ویژگی‌های فرصت کارآفرینانه بر کارآفرینان اثر خواهد گذاشت. کارآفرین باید اعتقاد داشته باشد که فرصت‌های کارآفرینانه به اندازه کافی سود کارآفرینانه را برای پوشش سایر هزینه‌های فرصت دارد. در مرحله دوم، تصمیم به بهره‌برداری از فرصت کارآفرینانه تحت تأثیر ادراک کارآفرین فردی و همچنین تفاوت‌های فردی به لحاظ خوش‌بینی است (یفی^۳، ۲۰۱۳).

در پژوهش‌های مختلف، مهارت‌های اجتماعی شامل تعامل مؤثر با دیگران، ارتباطات مؤثر، مذاکره (چانه‌زنی)، نفوذ، رهبری، شهرت و شبکه‌های اجتماعی گسترده کارآفرینی به‌عنوان عامل مؤثر بر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه به حساب می‌آید. این پژوهش‌ها نشان داده‌اند، کسب‌وکارهایی که صاحب آنها دارای مهارت ارتباط با دیگران، تشکیل تیم

1. Hurley

2. Gundry & Kickul

3. Yefei

همراه، جذب اعتماد دیگران، تشکیل شبکه و برخورداری از فنون مذاکره است، به موفقیت‌های بیشتری در بهره‌برداری از فرصت‌ها دست می‌یابند (لیتونن^۱، ۲۰۰۰). تصمیم کارآفرین برای بهره‌برداری از فرصت کارآفرینانه برای ایجاد خط‌مشی دستیابی به فرصت‌های کارآفرینانه ضروری است. کارآفرینان برای ایجاد خط‌مشی منابع، ابتدا به تأسیس یک شرکت یا سازمان نیاز دارند و پس از آن، شرکت یا سازمان باید منابع را جمع‌آوری کند و سرانجام شرکت یا سازمان منابع را یکپارچه می‌کند. چنین فرصت کارآفرینانه‌ای می‌تواند به محصول یا خدمت تبدیل شود؛ بنابراین در این مرحله، فرصت کارآفرینانه دیگر یک مفهوم کسب‌وکار نیست؛ بلکه محصول یا خدمت است؛ بنابراین برای بهره‌برداری موفق از فرصت کارآفرینانه، کارآفرینان باید تصمیم به انتخاب فرصت‌های کارآفرینانه بگیرند، خط‌مشی منابع را براساس نیاز منابع ایجاد کنند و به‌طور مؤثری محصول و خدمت ایجاد کنند، برای مشتریان خلق ارزش کنند و سرانجام به سود مدنظر برسند (یفی، ۲۰۱۳). در پژوهش حاضر، هدف بخش کیفی تحقیق، شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه در رشته علوم اجتماعی است.

روحیه کارآفرینی

محیط کسب‌وکار به‌وسیله ویژگی‌های شخصیتی و انگیزه‌های کارآفرینان فردی مشخص می‌شود. موقعیت‌های کسب‌وکار اغلب به لحاظ پیش‌بینی‌ناپذیر بودن، پیچیدگی و تغییر موردنیاز در طول فرایند کسب‌وکار، منحصر به فرد هستند. کارآفرینان باید دارای چندین ویژگی شخصیتی باشند و خود را به‌عنوان فردی نشان دهند که توانایی انجام کارها به‌عنوان سرمایه‌گذار، مخترع، حسابدار، ارزیاب، رهبر، فن‌شناس، متخصص بازاریابی و فروش را داشته باشند؛ به همین دلیل، کارآفرین با دانش و مهارت بیشتر، قادر است خود را بهتر نشان دهد (فرس و جیلنیک^۲، ۲۰۱۴).

1. Littunen

2. Frese & Gielnik

طبق نظر دیکووا، دراژوسکا، گرزناریک و کنداسوا^۱ (۲۰۱۰)، مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی برای یک کارآفرین عبارت‌اند از: شجاعت، اعتماد به نفس، مسئولیت، اراده، پشتکار، رویکرد پیشگیرانه، خلاقیت و بورس تحصیلی در منطقه‌ای که کارآفرین تمایل به انجام کسب‌وکار دارد. کارآفرینان تمایل دارند تا حوزه‌ای از کسب‌وکار را انتخاب کنند که بین ویژگی‌ها و نیازهای شخصی‌شان برای موفقیت سازگاری داشته باشد. به‌علاوه، آن‌ها تمایل دارند با استفاده از ویژگی‌های قوی و خاص خود، کسب‌وکارشان را مدیریت کنند (سیدیک^۲، ۲۰۱۲). به باور فایرلی و هولران^۳ (۲۰۱۲)، شخصیت‌هایی با تحمل بیشتر ریسک درباره شخصیت‌هایی با تحمل کمتر ریسک، بیشتر از دانش حرفه‌ای پیشین خود استفاده می‌کنند. در این زمینه کاسار^۴ (۲۰۱۴) بیان می‌کند که این افراد در کسب‌وکار انتظارات واقع‌بینانه دارند و این مزیت اساساً در حوزه‌هایی با درجه زیاد عدم قطعیت مانند فناوری نوین خود را نشان می‌دهد. طبق نظر سوینین، مارتیکانن، پومالینن و کیلاهیکو^۵ (۲۰۱۲)، در نظر گرفتن نوآوری، ریسک‌پذیری و کار حرفه‌ای به‌عنوان ویژگی‌های اساسی گرایش به کارآفرینی است. نتایج مطالعاتشان فرضیه‌ای را حمایت نمی‌کند که گرایش کارآفرینی به‌طور مثبت با سودبخشی شرکت‌های کوچک مرتبط است. از سوی دیگر، رابطه مثبت بین گرایش به کارآفرینی شرکت و نرخ رشد شرکت وجود دارد. کراس، ریگترینگ، هیوس و هاسمن^۶ (۲۰۱۲) بیان می‌کنند که کار حرفه‌ای کارآفرینان به‌طور درخور توجهی عملکرد مالی شرکت را بدون در نظر گرفتن اینکه شرکت در محیطی آشفته واقع شده است، تقویت می‌کند. طبق نظر اگرس، کراس، هیوس، لاراوی و اسنیرسکی^۷ (۲۰۱۳)، یک شرکت برای حرکت رو به

1. Deáková, Drážovská, Grznárik & Kondášová

2. Sidik

3. Fairlie & Holleran

4. Cassar

5. Soininen, Martikainen, Puumalainen & Kyläheiko

6. Kraus, Rigtering, Hughes & Hosman

7. Eggers, Kraus, Hughes, Laraway & Snyckerski

رشد به گسترش یک استراتژی بر محور تمایل به کارآفرینی نیاز خواهد داشت. در این راستا لاساگنی^۱ (۲۰۱۲) اشاره می‌کند، نتایج کارش نشان می‌دهد که نوآوری عملکرد در بنگاه‌های کوچک و متوسطی بیشتر است که در تقویت روابط خود با تأمین‌کننده نوآوری، کاربران و مشتریان، فعال هستند. مالکیت این شرکت‌ها در شروع و توسعه نوآوری نقش کنترلی بازی می‌کند و آن‌ها اغلب تنها شخص درگیر در فرایند نوآوری هستند. نتیجه مطالعه آهلین، درنوشک و هیسریچ^۲ (۲۰۱۳) نشان می‌دهد که خلاقیت کارآفرینانه به‌طور مستقیم بر سطح تولید نوآورانه تأثیر می‌گذارد. مارتینز-رومان و رومرو^۳ (۲۰۱۳) دریافتند، بنگاه‌های کوچک و متوسطی که نوآوری محصول اساسی خود را معرفی کرده‌اند، به‌وسیله بازرگانان با انگیزه درونی زیاد، هدایت شده‌اند. کسب‌وکارهای کوچکی که تلاش می‌کنند از ریسک اجتناب کنند، به‌ندرت درگیر نوآوری‌های اساسی می‌شوند.

براساس رویکرد روان‌شناختی، ویژگی‌های شخصیتی مشخص و معینی افراد را مستعد کارآفرینی می‌کند؛ بنابراین یکی از مباحثی که به‌طور مکرر درباره آن پژوهش شده است، جست‌وجو برای تعیین ویژگی‌های روان‌شناختی مشترک کارآفرینان است (کردنائیچ، زالی، هومن و شمس، ۱۳۸۶، ص. ۵۹). نظریه آیزنک^۴ شخصیت انسان را به سه بعد عمومی تقسیم می‌کند که مستقل از فرهنگ‌های جوامع مختلف بر رفتار او تأثیر می‌گذارند. این ابعاد عبارت‌اند از: بعد برون‌گرایی، بعد عصبیت و بعد روانی (آیزنک و آیزنک، ۱۹۹۶، ص. ۴۹). نظریه کاستا و مک‌کرا^۵ شخصیت انسان را به پنج بعد عمومی تقسیم می‌کند. آن‌ها چارچوب جدیدی برای ابعاد شخصیتی انسان ارائه کرده‌اند. این ابعاد شخصیتی عبارت‌اند از: بعد برون‌گرایی، بعد عصبیت، بعد پذیرش تجربیات تازه، بعد میزان سازگاری و بعد باوجدان

1. Lasagni

2. Ahlin, Drnovšek & Hisrich

3. Martínez-Roman & Romero

4. Eysenck

5. Costa & McCrae

بودن (کاستا و مک‌کرا، ۱۹۹۲، ص. ۶۵۸). نظریه بایگراو شامل فهرستی است که با نام فهرست شخصیتی D ۱۰ ارائه شده است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: داشتن رؤیا، قاطعیت، عمل‌گرایی، استواری، وقف به کار، علاقه و فداکاری، توجه به جزئیات، مقصد شخصی، موفقیت مالی و اشتراک (لیولین و ویلسون^۱، ۲۰۰۳). نظریه سنجش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان ایرانی یک نمونه دیگر از نظریه‌های جدید تبیین‌شده درباره ویژگی‌های مؤثر بر کارآفرینی است. براساس این مدل، ویژگی‌های کارآفرین عبارت‌اند از: ریسک‌پذیری، قانون کنترل درونی، نیاز به پیشرفت، سلاست فکری، عمل‌گرایی، تحمل ابهام، رؤیاپردازی و چالش‌طلبی (کردنائیج و همکاران، ۱۳۸۶، ص. ۸۵). از دیدگاه کالیندو، فوسن و کریتاکاس^۲ (۲۰۱۱)، ویژگی‌ها و قابلیت‌های کارآفرینی شامل برون‌گرایی، توافق‌پذیری، ثبات عاطفی، هوشیاری و باز بودن به تجربه است. اوبن یورا، کاليسكان سزر و آتان اوزلم^۳ (۲۰۱۱) نیز از ویژگی‌های خطرپذیری، خوش‌بینی، کنترل درونی، رقابت، نوآوری و توفیق‌طلبی نام می‌برند. بیشتر پژوهش‌های کنونی درباره شخصیت بر مدل پنج‌بعدی شخصیت^۴ تمرکز کرده‌اند که ویژگی‌های شخصیتی افراد را در پنج بعد طبقه‌بندی می‌کند: برون‌گرایی^۵، سازگاری^۶، وظیفه‌شناسی^۷، روان‌رنجوری^۸ و گشودگی و استقبال از تجربه^۹ (تیلور و دی‌بروین^{۱۰}، ۲۰۰۶). تلاش‌های دائمی مک‌کله‌لند در حوزه کارآفرینی باعث شد که شایستگی‌های شخصیتی کارآفرینان به‌عنوان ویژگی‌هایی دائمی وارد حوزه تحقیقاتی کارآفرینی شود؛ به‌طوری‌که بعدها مهم‌ترین آن‌ها در مدل جامع کارآفرینی مطرح شد که مؤسسه توسعه کارآفرینی هند ارائه

1. Liewellyn & Wilson
2. Caliendo, Fossen & Kritikos
3. Oben Uru, Caliskan Sezer & Atan Ozlem
4. Five-factor model of personality
5. Extraversion
6. Agreeableness
7. Conscientiousness
8. Neuroticism
9. Openness to experience
10. Taylor & de Bruin

کرده است. براساس مدل جامع کارآفرینی (دیدگاه مک کله لند)، کیتوک (۲۰۱۳) و کردنائیج همکاران (۱۳۸۶)، کارآفرینان دارای پنج ویژگی توفیق طلبی (پیشرفت طلبی)، کنترل درونی، ریسک پذیری، خلاقیت و تحمل ابهام هستند. توفیق طلبی به معنی تمایل به انجام کار براساس استانداردهای سطح بالا برای کسب موفقیت در موقعیت های مختلف است (دیارکینز و فریل^۱، ۲۰۰۲؛ دکینز و فویل^۲، ۲۰۰۳). کارآفرینان دارای کنترل درونی، عقیده دارند رویدادهای زندگی نتیجه برنامه ریزی ها و اقدامات خودشان است و نتیجه اقدامات خود را به اقبال، سرنوشت و امثال این ها نسبت نمی دهند (گورل، آلتینگ و دنیل^۳، ۲۰۱۰). ریسک پذیری، پذیرش کارهایی است که امکان شکست آن ها وجود دارد (ادوارد^۴، ۲۰۱۰). خلاقیت، خلق ایده های جدیدی است که ممکن است به محصولات یا خدمات جدید منجر شود (هیسریچ، پیترز و شفرد^۵، ۲۰۰۵). تحمل ابهام عبارت است از پذیرش عدم قطعیت به عنوان یک هنجار در زندگی یا توانایی حیات با حداقل دانش درباره محیط (فرای^۶، ۱۹۹۳). در پژوهش حاضر، هدف بخش کمی تحقیق، بررسی و تحلیل تأثیر روحیه کارآفرینی و ابعاد پنج گانه آن (توفیق طلبی، کنترل درونی، ریسک پذیری، خلاقیت و تحمل ابهام) بر بهره برداری از فرصت های کارآفرینانه علوم اجتماعی است.

۱.۲. پیشینه تحقیق

میرعرب و رضایی (۱۳۸۵) پژوهشی با عنوان «آموزش و پژوهش کارآفرینی، راهکاری برای ارتقای رشته های علوم انسانی» و با هدف بررسی میزان تأثیری که ارائه آموزش کارآفرینی و پژوهش در زمینه کارآفرینی در رشته های علوم انسانی خواهد داشت، انجام دادند. آن ها به این نتیجه رسیدند که می توان با آموزش و پژوهش کارآفرینی، جایگاه

-
1. Dearkins & Freel
 2. Dekins & Foil
 3. Gurel, Alting & Daniele
 4. Edward
 5. Shepherd
 6. Fry

رشته‌های علوم انسانی را با توجه به چند شاخص ا جمله تقویت روحیه رسیدن به کسب‌وکار یا احراز شغل، رشد استقلال‌طلبی، انگیزه پیشرفت و رقابت اقتصادی، خلاقیت بیشتر و ریسک‌پذیری ارتقا داد. صارمی و علیزاده ثانی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل تأثیرگذار بر فرایند شناسایی فرصت‌های کارآفرینی بین کارآفرینان برتر منتخب» با هدف بررسی عوامل تأثیرگذار بر شناسایی فرصت و براساس مدل اوروا^۱ (۲۰۰۳) به این نتیجه رسیدند که بین متغیر هوشیاری کارآفرینی، ویژگی‌های شخصیتی کارآفرین، شبکه‌های اجتماعی، دانش اولیه و نیروهای پیش‌برنده با شناسایی فرصت‌های کارآفرینی ارتباط معناداری وجود دارد. محمدی و عسگری (۱۳۹۰) نیز در پژوهش خود با عنوان «تأثیر شخصیت کارآفرینانه بر موفقیت کارآفرینانه در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط» به بررسی رابطه میان ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان شامل خلاقیت، توفیق‌طلبی، مرکز کنترل درونی، خطرپذیری و تحمل ابهام با موفقیت کارآفرینانه پرداختند. بررسی‌ها نشان داد، میان کارآفرینان موفق و کم‌توفیق درباره پنج ویژگی شخصیتی تفاوت معناداری وجود دارد. درواقع، این صفات‌ها تبیین‌کننده موفقیت کارآفرینان‌اند. همچنین مردان و زنان موفق در صفت خلاقیت با یکدیگر تفاوت دارند و در چهار ویژگی دیگر مشابه هستند. میرواحدی، طغریایی و سنجریان (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر تشخیص فرصت‌های کارآفرینانه» به‌صورت مروری و با هدف معرفی عوامل شناسایی‌شده مؤثر بر تشخیص فرصت‌های کارآفرینانه که محققان به آن‌ها دسترسی پیدا کرده‌اند، انجام دادند. آن‌ها به این نتایج رسیدند که عوامل مؤثر بر شناسایی فرصت، ترکیبی از عوامل فردی (دانش پیشین، احساس خودکارآمدی، خلاقیت، جست‌وجوی منظم فرصت‌ها، انگیزه و هشیاری کارآفرینانه) و عوامل اجتماعی (آموزش و مربیگری، جریان‌های اطلاعاتی، مالکیت فکری، نیروهای پیش‌برنده، سرمایه فکری، شبکه ارتباطات اجتماعی و یادگیری اجتماعی) است و این عوامل بر دو رویکرد خلق فرصت و کشف فرصت اثرگذارند.

کیتوک^۱ (۲۰۱۳) بیان می‌کند که تصمیم برای پذیرش ریسک کسب‌وکار معرف نوع خاصی از افراد است. بخش درخور توجهی از انگیزه برای پذیرش ریسک ناشی از انگیزه موفقیت است. برای دستیابی به اهداف تعیین‌شده، افراد موفق به پذیرش ریسک معقول مرتبط با بازخورد درباره سطح نتایج به‌دست‌آمده تمایل دارند. کارآفرینان با احساس درونی اداره می‌شوند؛ یعنی آن‌ها احساس می‌کنند که سرنوشت شخصی‌شان نتیجه تلاش‌های خودشان است. آن‌ها مستقل، خودمختار و متکی به خودشان هستند. یفی (۲۰۱۳) در پژوهش خود با عنوان «شناسایی و بهره‌برداری از فرصت کارآفرینانه» عنوان می‌کند که کارآفرینان تنها در میان تعداد زیاد فرصت‌های کارآفرینی، فرصت‌های خوب کارآفرینی را شناسایی می‌کنند و این فرصت کارآفرینی را در اختیار گرفته‌اند و می‌توانند موفقیت را به دست آورند. کارآفرین باید فرصت کارآفرینی خوب را شناسایی کند و به‌طور کامل درباره محیط کلان، محیط صنعتی، منبع فرصت‌های کارآفرینی و فرایند شناخت فرصت‌های کارآفرینی مطالعه کرده و آن را درک کند. آلمیدا، آم‌توگلو و چامورو-پرموزیک^۲ (۲۰۱۴) نشان داده‌اند که افراد کارآفرین در درجه اول به‌عنوان متهور و خلاق و تاحدی به‌عنوان فردی اجتماعی و محقق مشخص می‌شوند. طبق نظر اومرزل و کوشچه^۳ (۲۰۱۳)، تمایل به ریسک‌پذیری، خودکارآمدی و نیاز به استقلال، مهمترین عوامل مؤثر بر عملکرد شخصی بازرگان هستند. سپتورنیو، سپتورنیو، کریستسکو و دسی^۴ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «تحلیل تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر شناسایی فرصت‌ها» با ترکیب رویکردهای داخلی و خارجی شناسایی فرصت، چگونگی تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر کارآفرینان در کشف فرصت‌های کارآفرینی جدید را تحلیل کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که رسانه‌های اجتماعی به‌طور مستقیم و مثبت بر شناسایی فرصت‌های کارآفرینی تأثیر می‌گذارند؛ درحالی‌که هوشیاری کارآفرینانه

1. Kvietok

2. Almeida, Ahmetoglu, Chamorro-Premuzic

3. Omerzel and Kušce

4. Ceptureanu, Ceptureanu, Cristescu & Dhesi

(رویکرد داخلی) و شبکه‌های اجتماعی (رویکرد بیرونی) تاحدی تأثیرات غیرمستقیم آن را بر شناسایی فرصت‌های کارآفرینی میانجیگری می‌کنند.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در ایران و سایر کشورها نشان می‌دهد که برخی پژوهش‌ها در این حوزه مانند مطالعه میرواحدی، طغرای و سنجریان (۱۳۹۶) بر مرحله خلق و کشف فرصت کارآفرینانه، مطالعه یفی (۲۰۱۳) بر شناسایی و بهره‌برداری از فرصت کارآفرینانه و مطالعه کیتوک (۲۰۱۳) بر ویژگی‌های کارآفرینان و به‌صورت نظری تمرکز داشته‌اند و کمتر با نگاه تجربی به قضیه ورود پیدا کرده‌اند. بسیاری از پژوهش‌های دیگر مانند مطالعات صارمی و علیزاده ثانی (۱۳۸۸)، محمدی و عسگری (۱۳۹۰)، آلمیدا و همکاران (۲۰۱۴)، اومرزل و کوشچه (۲۰۱۳) و سپتورنیو و همکاران (۲۰۲۰) صرفاً به بررسی عوامل مؤثر بر تشخیص فرصت و تبیین موفقیت کارآفرینانه پرداخته‌اند و به شناسایی و تشخیص فرصت‌های کارآفرینانه و بهره‌برداری از فرصت‌های شناسایی‌شده توجه نداشته‌اند. همچنین تعدادی از پژوهش‌ها مانند مطالعه میرعرب و رضایی (۱۳۸۵) به بررسی آموزش کارآفرینی و تأثیر آن بر رشته‌های علوم انسانی پرداخته‌اند. با توجه به اینکه رشته‌های علوم انسانی بسیار متنوع‌اند و هرکدام نیازمند در نظر گرفتن ملاحظات خاص خود هستند، بررسی وضعیت آموزش کارآفرینی و نقش آن در رشته‌های مختلف علوم انسانی به‌طور مجزا می‌تواند نتایج دقیق‌تری را به همراه داشته باشد؛ بنابراین مزیت پژوهش حاضر با استفاده از روش‌شناسی ترکیبی (کمی و کیفی) و تجربی، در وهله اول، شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه در علوم اجتماعی و در وهله بعدی، تبیین جامعه‌شناختی روحیه کارآفرینی بر بهره‌برداری از فرصت‌ها در ایران است.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

در پژوهش حاضر و با توجه به تعاریف اندیشمندان این حوزه مانند شان و ونکاتارامان (۲۰۰۰)، رای (۲۰۰۰) و دلبارسا (۲۰۰۷) و تعریف دیده‌بان جهانی کارآفرینی درباره کارآفرینی فرصت‌گرا، دو مرحله تشخیص و بهره‌برداری از فرصت‌ها در فرایند کارآفرینی

مدنظر است. به طو کلی می توان بحث های موجود در ادبیات فرصت های کارآفرینی را در دو سطح هستی شناسی^۱ و معرفت شناسی^۲ بررسی کرد.

در سطح هستی شناسی که درباره ماهیت و منشأ شکل گیری فرصت بحث می شود، دو جریان فکری عمده وجود دارد. گروهی از محققان معتقدند که منشأ فرصت، محیط بیرونی و خارج از فرد کارآفرین یا سازمانی است که فعالیت های کارآفرینانه انجام می دهد؛ در نتیجه این گروه ماهیتی عینی^۳ برای فرصت قائل هستند و معتقدند که فرصت مستقل از شخص کارآفرین در محیط بیرون وجود دارد (کرزنر، ۱۹۹۷؛ شان و ونکاتارامان، ۲۰۰۰؛ شان، ۲۰۰۳).

گروه دیگری از محققان با این دیدگاه مخالف هستند و معتقدند که فرصت ها پدیده ای عینی نیستند که از قبل در محیط به وجود آیند و کارآفرین صرفاً آن ها را کشف کند؛ بلکه فرصت را مفهومی ذهنی^۴ می دانند که نمی تواند مستقل از کارآفرین وجود داشته باشد. در این دیدگاه فرصت ها حاصل تصورات خلاق و انتظارات کارآفرین درباره آینده است؛ بنابراین فرصت ها از ذهنیت و اقدامات کارآفرین خلق می شوند (آلوارز و بارنی^۵، ۲۰۰۷؛ چایلز، بلودورن و گوپتا^۶، ۲۰۰۷).

کرزنر معتقد است، بازار همیشه در حالت تعادل نیست و نقش کارآفرین را بردن بازار به سمت حالت تعادل می داند و نه بر هم زدن تعادل بازار (چایلز و همکاران، ۲۰۰۷)؛ بنابراین در دیدگاه کرزنر، وجود فرصت ها صرفاً مستلزم تفاوت در دسترسی افراد به اطلاعات موجود است و به خلق اطلاعات جدید نیاز نیست (دی جونگ و مارسیلی^۷، ۲۰۱۰). ونکاتارامان

-
1. Ontological
 2. Epistemological
 3. Objective
 4. Subjective
 5. Alvarez & Barney
 6. Chiles, Bluedorn & Gupta
 7. De Jong & Marsili

(۱۹۹۷) این رویکرد را فرضیه ضعیف کارآفرینی^۱ می‌نامد. از ویژگی‌های فرصت‌های کرزنری این است که بیشتر ماهیت تقلیدی دارند و نه خلاقانه. در این دیدگاه، نوآوری و خلق ترکیبات جدید شرط لازم برای شکل‌گیری فرصت‌های کارآفرینی نیست. در کنار دیدگاه کرزنر، رویکرد دیگری وجود دارد که معتقد است حتی اگر بعضی از بازارها به حالت تعادل نیز نزدیک شوند، ریسک‌پذیری و نوآوری انسان همراه با جذابیت کسب سود و پیشرفت دانش و تکنولوژی، دیر یا زود این تعادل را بر هم خواهد زد. ونکاتارامان این رویکرد را فرضیه قوی کارآفرینی^۲ می‌داند که بیشتر با عنوان «تخریب خلاق»^۳ جوزف شومپتر شناخته شده است.

لاچمن^۴ معتقد است، فرصت‌ها با تصورات خلاق کارآفرین، درباره آنچه از آینده در ذهن خود تجسم می‌کند، خلق می‌شوند و با استفاده از ترکیب و بازآرایی پیوسته منابع به بهره‌برداری می‌رسند. در دیدگاه لاچمن، کارآفرین از طریق تفکر خلاق و خارج از چارچوب‌های دانشی که براساس تفسیر گذشته شکل گرفته است، از هیچ، چیزی جدید خلق می‌کند؛ بنابراین کارآفرین لاچمن با شرایط عدم قطعیت حقیقی روبه‌روست. لاچمن اقدامات خلاقانه افراد کارآفرین را منشأ فرصت‌های کارآفرینی می‌داند (چایلز و همکاران، ۲۰۰۷).

بنابراین می‌توان فرصت‌ها را براساس منشأ شکل‌گیری آن‌ها به سه نوع فرصت‌های کرزنری، شومپتری و لاچمنی طبقه‌بندی کرد. این سه نوع فرصت در تناقض با یکدیگر نیستند و می‌توانند به صورت هم‌زمان در بازار وجود داشته باشند (شارت، کچن، شوک و ارلند، ۲۰۱۰). از لحاظ منشأ و ماهیت فرصت، هر دو نوع فرصت کرزنری و شومپتری از بازار سرچشمه می‌گیرند و ماهیت عینی دارند، اما تفاوت آن‌ها در این است که فرصت‌های شومپتری در اثر شوک‌های برون‌زا و فرصت‌های کرزنری در اثر تقارن نداشتن اطلاعات

1. The Weak premise of entrepreneurship
2. The strong premise of entrepreneurship
3. Creative destruction
4. Lachmann
5. Short, Ketchen, Shook & Ireland

موجود در بازار شکل می گیرند؛ درمقابل، فرصت های لایچمنی ماهیتی ذهنی دارند و منشأ آن-ها ذهن کارآفرین و تجسم خلاق اوست.

در سطح معرفت شناسی که درباره رابطه کارآفرین با فرصت بحث می کند، متناظر با دیدگاه های سطح هستی شناسی، دو دیدگاه رایج وجود دارد: دیدگاه اول در ادبیات کارآفرینی به رویکرد کشف فرصت^۱ و دیدگاه دوم به رویکرد خلق فرصت^۲ یا ساخت گرایی^۳ مشهور است. فرض دیدگاه کشف فرصت این است که فرصت ها در اثر نقایص بازار یا در نتیجه تغییرات تکنولوژی، ترجیحات مصرف کننده یا دیگر ویژگی های صنعت یا بازار مدنظر به وجود می آیند. شان، شوک های برونزای شومپیتر یعنی تغییرات تکنولوژیک، تغییرات سیاسی و قانون گذاری و تغییرات اجتماعی و دموگرافیک را به عنوان وقایعی مثال می زند که می توانند به برهم زدن تعادل رقابتی در بازار و شکل گیری فرصت ها منجر شوند (شان، ۲۰۰۳). تأکید بر برونزا بودن این عوامل نشان می دهد که نظریه کشف فرصت بر این فرض استوار است که فرصت پدیده ای حقیقی و عینی است که مستقل از اقدام یا ادراک کارآفرین در محیط وجود دارد، اما تاکنون از آن غفلت شده است (ادلمن و یلی رنکو، ۲۰۱۰) و کارآفرین باید آن را کشف کند (شان، ۲۰۰۳).

برخلاف دیدگاه کشف که معتقد است فرصت ها پدیده هایی عینی هستند که در محیط وجود دارند و باید کشف شوند، دیدگاه خلق، فرصت ها را محصول فرایند شکل گیری اجتماعی می داند (وود و مک کینلی، ۲۰۱۰)؛ در نتیجه کارآفرینان به جای جست و جو برای فرصت های آشکار و بهره برداری از آنها، در فرایند یادگیری رفت و برگشتی درگیر می شوند که در نهایت فرصت ها از دل آن ظهور می کنند (ساراسواسی، ۲۰۰۱).

1. Opportunity discovery
2. Opportunity creation
3. Constructivist
4. Edelman & Yli-Renko
5. Wood & McKinley
6. Sarasvathy

در این نظریه فرصت‌ها پدیده‌ای عینی نیستند که در نتیجه شوک‌های برون‌زا در صنعت یا بازار شکل می‌گیرند؛ بلکه به صورت درون‌زا و در نتیجه عمل و عکس‌العمل کارآفرین و اجرای روش‌های کاوش او برای خلق خدمات و محصولات جدید به وجود می‌آیند (آلوارز و بارنی، ۲۰۰۷)؛ بنابراین فرصت‌های کارآفرینی از تعامل ادراک و رفتار کارآفرین با ساختارهای اجتماعی موجود پدیدار می‌شوند (وود و مک‌کینلی، ۲۰۱۰). براساس نظریه ساخت‌یابی نیز فرصت‌ها کشف نمی‌شوند؛ بلکه با اقدامات کارآفرینان خلق می‌شوند (ساراسون، دیان و دیلارد^۱، ۲۰۰۶).

در پژوهش حاضر و برای شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه در علوم اجتماعی از منظر کارشناسان ذی‌ربط، هر دو دیدگاه عین‌گرایی (کشف فرصت) و ذهن‌گرایی (خلق فرصت) مدنظر است؛ بنابراین سؤال اصلی مصاحبه‌بخش کیفی به این صورت مطرح می‌شود که «استاد گرامی! به اعتقاد شما چه فرصت‌های کارآفرینانه‌ای در علوم اجتماعی و برای فارغ‌التحصیلان این رشته وجود دارد (کشف فرصت) یا می‌تواند ایجاد شود (خلق فرصت)؟» بعد از شناسایی و تشخیص فرصت‌های کارآفرینانه، این پرسش مطرح است که چرا، چه موقع و چگونه برخی از افراد از فرصت‌های کشف‌شده بهره‌برداری می‌کنند؟ براساس پژوهش‌های مختلف، پاسخ این سؤال تابع «ویژگی‌های مشترک فرصت، ماهیت افراد و محیط نهادی» است. درباره ماهیت افراد که در پژوهش حاضر مدنظر است، تصمیم به بهره‌برداری از فرصت، تحت تأثیر تفاوت افراد در ابعاد شخصیتی و انگیزه‌ها، خودارزیابی درونی و ویژگی‌های ادراکی است. در پژوهش‌های مختلف به تأثیر تفاوت‌های فردی بر تصمیم به بهره‌برداری از فرصت اشاره شده است. پارکر^۲ (۲۰۰۴) و داویدسون^۳ (۲۰۰۶) معتقدند که ویژگی‌های جمعیتی و روان‌شناختی تأثیر زیادی بر تصمیم افراد برای شروع

1. Sarason, Dean & Dillard

2. Parker

3. Davidsson

کسب و کار دارد (مولر^۱، ۲۰۰۶). باردی و شوارتز^۲ (۲۰۰۳) ویژگی های کارآفرین را به منزله یکی از مهم ترین عوامل موفقیت کسب و کارهای کارآفرینانه می دانند؛ به گونه ای که نیاز به توفیق بیشتر، استقلال طلبی، خطرپذیری، مرکز کنترل درونی، اراده و خلاقیت، مهم ترین خصوصیات کارآفرینان موفق معرفی شده اند. از طرفی، درک ارزش های فردی صاحبان کسب و کار به عنوان عامل پنهان در انتخاب معیارهای موفقیت بسیار مهم است؛ زیرا بر سلامتی، رفاه و موفقیت مالی صاحبان کسب و کار تأثیر فراوان دارد و بر رضایت یا نارضایتی او از عملکرد کسب و کار تأثیرگذار است (باردی و شوارتز، ۲۰۰۳). اچیتیا و کام^۳ (۲۰۱۰) بیان کردند که کارآفرینی به طور معمول ویژگی فردی شناخته شده است؛ زیرا موفقیت کارآفرینی به تصورات، بینش، نوآوری و خطرکردن وابسته است (اچیتیا و ام کام، ۲۰۱۰). یفی (۲۰۱۳) نیز معتقد است که تصمیم به بهره برداری از فرصت کارآفرینانه تحت تأثیر ادراک کارآفرین فردی و تفاوت های فردی است. در پژوهش حاضر برای بررسی تأثیر ماهیت افراد بر بهره برداری از فرصت ها، از مفهوم روحیه کارآفرینی استفاده می کنیم؛ بنابراین فرضیه های اصلی و فرعی پژوهش به این صورت مطرح می شود که به نظر می رسد، «روحیه کارآفرینی و ابعاد آن (توفیق طلبی، کنترل درونی، ریسک پذیری، خلاقیت و تحمل ابهام) بر بهره برداری از فرصت های کارآفرینانه در علوم اجتماعی تأثیر معنادار دارد.»

۳. روش تحقیق

در پژوهش حاضر و با توجه به موضوع تحقیق از روش شناسی ترکیبی کمی و کیفی استفاده شد؛ بر این اساس، ابتدا برای شناسایی فرصت های کارآفرینانه در علوم اجتماعی، مرحله کیفی پژوهش آغاز شد. جامعه آماری مرحله کیفی پژوهش، کارشناسان ذی ربط (همه اساتید دانشگاهی و کارآفرین رشته علوم اجتماعی در دانشگاه های مختلف) بودند که با

1. Mueller

2. Bardi & Schwartz

3. Achintya & Com

استفاده از نمونه‌گیری هدفمند (فلیک^۱، ۲۰۰۶) انتخاب شدند. ابزار تحقیق برای بخش کیفی، مصاحبه عمیق بود که اعتبار آن از طریق اعتبار درونی بر پایه گزینش نمونه‌های مناسب به دست آمد و قابلیت اعتماد آن از طریق هدایت دقیق جریان مصاحبه برای گردآوری اطلاعات تضمین شد (راو و پری^۲، ۲۰۰۳). برای انجام مصاحبه‌ها، طی دعوت‌نامه‌ای اساتید کارشناس در جریان موضوع مصاحبه قرار می‌گرفتند و مصاحبه‌ها با این سؤال اصلی آغاز شد که «استاد گرامی! به اعتقاد شما چه فرصت‌های کاری یا کارآفرینانه‌ای در علوم اجتماعی و برای فارغ‌التحصیلان این رشته وجود دارد یا می‌تواند ایجاد شود؟» در طول مصاحبه نیز سؤالات اکتشافی از قبیل «بیشتر توضیح دهید، منظورتان را واضح‌تر بیان کنید، چه مداخله‌ای؟ در این زمینه با چه نهادی می‌شود همکاری کرد؟ و...» برای دستیابی به اطلاعات عمیق‌تر پرسیده شد. تمام مصاحبه‌ها ضبط شد و در پایان، مطالب ضبط‌شده به‌طور دقیق پیاده شد. داده‌های حاصل از رویکرد کیفی، براساس روش پیشنهادی اسمیت^۳ (۱۹۹۵) طی سه مرحله تولید اطلاعات، تجزیه و تحلیل اطلاعات (۱- مواجهه اولیه: خواندن و بازخوانی یک مورد، ۲- تشخیص و برچسب زدن به مقوله‌ها، ۳- لیست کردن و خوشه‌بندی مقوله‌ها و ۴- ایجاد یک جدول خلاصه‌سازی) و تلفیق موردها، تحلیل شد.

پس از استخراج فرصت‌های کارآفرینانه، بخش کمی تحقیق در قالب روش پیمایشی آغاز شد. جامعه آماری، همه دانشجویان در حال تحصیل در دوره دکتری جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های دولتی کشور بود که برآورد شد تعداد آن‌ها حدود ۴۰۰ نفر (سازمان سنجش آموزش کشور، ۱۳۹۶) بود. دانشجویان دکتری از این لحاظ انتخاب شدند که به لحاظ توانمندی علمی بالاتر و نیاز اساسی‌تر به کسب شغل و درآمد، انگیزه بیشتری برای کار و انجام فعالیت‌های کارآفرینانه دارند، اما با توجه به اینکه تعداد دانشجویان دکتری بسیار اندک و در دانشگاه‌های مختلف پراکنده شده‌اند و به دلیل اقتضای سنی‌شان و البته تعداد کمتر

1. Flick

2. Rao & Perry

3. Smith

واحدهای درسی، در محیط دانشگاه حضور مستمر ندارند، امکان دسترسی به آنها بسیار سخت بود؛ بر این اساس، در نهایت ۱۲۱ نفر از دانشجویان مقطع دکتری جامعه‌شناسی در سراسر کشور به عنوان حجم نمونه و با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، با در نظر گرفتن سطح سنجش متغیرها از نرم‌افزارهای آماری SPSS و مدل‌سازی AMOS استفاده شد؛ به این صورت که برای سنجش تأثیر هریک از ابعاد متغیر مستقل روحیه کارآفرینی بر متغیر وابسته بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه، از تحلیل رگرسیون ساده و سپس برای سنجش تأثیر هم‌زمان ابعاد روحیه کارآفرینی بر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه از مدل معادله ساختاری استفاده شد.

۳.۱. ابزار تحقیق

پرسشنامه بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه: در پژوهش حاضر، متغیر وابسته بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه در دو بعد علاقه‌مندی و توانمندی (۱۶ گویه) سنجش شده است. گویه‌های طراحی شده، فرصت‌های کارآفرینانه در علوم اجتماعی‌اند که از طریق مصاحبه با اساتید و کارشناسان علوم اجتماعی شناسایی شده‌اند. این پرسشنامه به صورت ۱۶ گویه با مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت از خیلی کم (۱) تا خیلی زیاد (۵) طراحی شده است؛ بر این اساس، دامنه نمرات پرسشنامه بهره‌برداری از فرصت‌ها بین ۱۶ تا ۸۰ است.

پرسشنامه روحیه کارآفرینی: برای سنجش بعد توفیق‌طلبی از آزمون انگیزه موفقیت هرمانس^۱ (۱۹۷۰)، کنترل درونی از مقیاس راتر^۲ (۱۹۶۶)، ریسک‌پذیری از آزمون هیسریچ، پیترز و شفرد^۳ (۲۰۰۵) و کوگان و والچ^۴ (۱۹۶۴)، خلاقیت از آزمون تفکر خلاق تورنس (۱۹۸۹) و تحمل ابهام از مقیاس مک‌لین^۵ (۱۹۹۳) استفاده می‌شود که این آزمون‌ها و مقیاس-

1. Hermans

2. Rotter

3. Shepherd

4. Kogan & Wallach

5. Mc Lain

ها توسط کردنائیج و همکاران (۱۳۸۶) بومی شده است. کردنائیج و همکاران (۱۳۸۶) اعتبار این پرسشنامه را با استفاده از اعتبار سازه به روش تحلیل عاملی تأیید کردند و پایایی کلی پرسشنامه با روش آلفا کرونباخ برابر ۰/۹۲ محاسبه شد. در پژوهش حاضر، پرسشنامه روحیه کارآفرینی با تغییراتی در پنج بعد توفیق‌طلبی (۵ گویه)، کنترل درونی (۵ گویه)، ریسک-پذیری (۵ گویه)، خلاقیت (۷ گویه) و تحمل ابهام (۵ گویه) سنجش شده است. این پرسشنامه به صورت ۲۷ گویه با مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۵) طراحی شده است؛ به این ترتیب، دامنه نمرات پرسشنامه روحیه کارآفرینی بین ۲۷ تا ۱۳۵ است.

۲.۳. روایی و پایایی

اعتبار عاملی و پایایی گویه‌های متغیرهای تحقیق براساس ضریب آلفا کرونباخ و به تفکیک ابعاد به شرح جدول ۱ است.

جدول ۱. اعتبار عاملی و ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق

متغیر اصلی	ابعاد	ضریب پایایی هر بعد	ضریب پایایی کل	نتایج تحلیل عاملی	
				درصد واریانس تبیین شده	شاخص KMO
بهره‌برداری از فرصت‌ها	علاقه‌مندی	۰/۸۲۱	۰/۹۰۴	۲۸/۱۴	۰/۷۷۶
	توانمندی	۰/۸۳۶		۲۹/۸۸	۰/۷۸۰
روحیه کارآفرینی	توفیق‌طلبی	۰/۷۸۶	۰/۸۶۷	۵۴/۳۷	۰/۷۸۱
	کنترل درونی	۰/۸۳۵		۶۱/۳۰	۰/۷۱۷
	ریسک‌پذیری	۰/۸۰۷		۵۶/۹۸	۰/۷۴۸
	خلاقیت	۰/۷۷۵		۴۴/۴۷	۰/۸۰۵
	تحمل ابهام	۰/۶۷۸		۴۴/۶۶	۰/۶۱۴

با توجه به جدول ۱، مقدار ضریب پایایی متغیرهای تحقیق و ابعاد آن‌ها بیشتر از ۰/۷ بوده و تنها برای بعد تحمل ابهام ۰/۶۸ است؛ بنابراین بیانگر همسانی درونی گویه‌های این

متغیرهاست. نتایج تحلیل عاملی نشان می‌دهد که مقدار شاخص KMO^۱ برای همه ابعاد متغیرهای تحقیق نزدیک به یک و تا حدود زیادی قابل قبول است؛ بنابراین تعداد نمونه برای تحلیل عاملی کافی است. مقدار sig آزمون بارتلت^۲ برای همه ابعاد، کوچک‌تر از ۵ درصد است که نشان می‌دهد تحلیل عاملی برای شناسایی ساختار هر بعد مناسب است و فرض شناخته شده بودن ماتریس همبستگی رد می‌شود. همچنین بار عاملی برای تمامی گویه‌ها مقادیر بیشتر از ۰/۴ را نشان داد که بیانگر اعتبار سازه متغیرهای تحقیق و ابعاد آنها است.

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. یافته‌های بخش کیفی (مصاحبه)

برای شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه در علوم اجتماعی، بعد از انجام ۱۰ مصاحبه عمیق با صاحب‌نظران و رسیدن به اشباع نظری، مصاحبه‌های ضبط‌شده پیاده‌سازی شد. در مرحله اول، ۴۵ مضمون فرعی (اولیه) مرتبط با حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی شناسایی شد که قابلیت تبدیل شدن به فرصت کارآفرینانه را داشتند. بعد از تلفیق و خوشه‌بندی مضمون‌های اولیه، ۱۶ مضمون اصلی (نهایی) استخراج شد که بیانگر فرصت‌های کارآفرینانه در علوم اجتماعی هستند (جدول ۲).

جدول ۲. مضامین اصلی استخراج‌شده از مصاحبه‌ها (فرصت‌های کارآفرینانه علوم اجتماعی)

ردیف	مضامین اصلی (نهایی)
۱	مددکاری، آسیب‌شناسی و ارائه خدمات اجتماعی در نیروی انتظامی (کلانتری‌ها)، بهزیستی، کمیته امداد و بیمارستان‌ها
۲	مداخله اجتماعی (محرومیت‌زدایی و توانمندسازی مردم) در برخی مناطق شهری
۳	انجام خدمات و مشاوره اجتماعی در مدارس و محیط‌های آموزشی (کاهش نزاع و درگیری در مدرسه و دانشگاه، ارتقای نشاط و ارتباطات اجتماعی دانش‌آموزان و دانشجویان)

1. Kaiser-Meyer-Olkin
2. Bartlett

ردیف	مضامین اصلی (نهایی)
۴	فعالیت در حوزه سلامت و پیشگیری درباره مسائل مربوط به پزشکی (کاهش مراجعات مردم به پزشک و در نتیجه کاهش بار مالی روی بیمه‌ها)
۵	ارائه خدمات فرهنگی-اجتماعی در شهرداری‌ها، سازمان‌های تبلیغات فرهنگی، صداوسیما و آستان قدس
۶	ارائه خدمات اجتماعی و توان‌بخشی در مؤسسه‌های ترک اعتیاد و کار گروهی با جوانان و سالخوردگان
۷	انجام کار مطبوعاتی (روزنامه‌نگاری) (مقاله‌نویسی و ستون نویسی در روزنامه‌های محلی و ملی)، اطلاع‌رسانی و خبرنگاری)
۸	کار در حوزه روابط عمومی، تحقیقات بازار و بازاریابی کارخانه‌ها، شرکت‌ها و برندهای معروف
۹	ارائه مشاوره اجتماعی به مشاغل حرفه‌ای (راهنمایی و آموزش مواجهه صحیح با مردم و مشتری‌ها و ارتقای رضایت‌مندی افراد)
۱۰	تولید محتوایی (اجتماعی-فرهنگی) برای طراحی اپلیکیشن‌های مقابله با اعتیاد یا کنترل اعتیاد و کاهش تصادفات جاده‌ای
۱۱	انجام مطالعات و مشاور اجتماعی در حوزه مسکن، صنایع نفت (آموزش افراد برای مواجهه با جامعه میزبان) و بیمه‌ها
۱۲	تدریس در مدارس (دولتی و خصوصی) و دانشگاه‌ها به‌عنوان مدرس علوم اجتماعی
۱۳	ایجاد بانک اطلاعاتی (جمع‌آوری منابع لاتین (مقاله و کتاب)، پرسشنامه‌های تخصصی و...)
۱۴	انجام طرح‌های پژوهشی و خدمات پژوهشی (نوشتن گزارش اولیه، پرسشگری و مصاحبه، وارد کردن داده و تحلیل آن)
۱۵	ایجاد مؤسسه و دفتر مشاوره آسیب‌های اجتماعی (طلاق، اعتیاد، ناامیدی، استرس‌ها، تعارض‌های بین فرزندان با والدین و روسپیگری)
۱۶	تأسیس مؤسسات مختلف آموزشی و پژوهشی (مدارس خصوصی، مؤسسات فرهنگی، مشاوره تحصیلی)

۲.۴. بحث و تحلیل یافته‌های توصیفی

طبق نتایج توصیفی، حدود ۴۲ درصد (۵۱ نفر) پاسخگویان زن و حدود ۵۸ درصد (۷۰ نفر) مرد هستند. بازه سنی پاسخگویان ۲۵ تا ۴۹ سال بود. بیشترین تعداد پاسخگویان (۳۸ درصد) در گروه سنی ۳۰ تا ۳۴ سال و پس از آن گروه سنی ۳۵ تا ۳۹ سال با ۲۷/۳ درصد بودند.

میانگین متغیر روحیه کارآفرینی و ابعاد آن به غیر از تحمل ابهام بیشتر از مقدار متوسط ۳ است. میزان روحیه کارآفرینی بیشتر از حد متوسط، بیانگر آمادگی بالقوه دانشجویان علوم اجتماعی برای کارآفرین شدن و بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه است. در میان ابعاد روحیه کارآفرینی، توفیق‌طلبی دانشجویان بیشترین و تحمل ابهام کمترین میزان را در مقایسه با سایر ابعاد دارند. در این راستا، پژوهش هوفستد^۱ (۲۰۰۵) درباره فرهنگ کشورها نشان داد، سطح تحمل ابهام در جامعه ایرانی پایین بوده و به منزله آن است که جامعه تغییر را نمی‌پذیرد و به خطرپذیری تمایل ندارد. همچنین به اعتقاد تاگونا^۲ (۱۹۹۰)، افراد دارای تحمل ابهام در شرایط یکسان، ریسک بیشتری را می‌پذیرند. طبق نتایج توصیفی، بعد از مقیاس تحمل ابهام، ریسک‌پذیری دانشجویان کمترین نمره روحیه کارآفرینی را دارد؛ هرچند میزان آن بیشتر از حد متوسط است. هوشمندان مقدم‌فرد، رضوانفر، موحد محمدی و شمس (۱۳۹۰) نیز در پژوهشی با عنوان «سنجش میزان روحیه کارآفرینی هنرجویان هنرستان‌های کشاورزی استان زنجان» هم‌راستا با نتایج این پژوهش، به این نتیجه رسیدند که بیشتر پاسخگویان در سه ویژگی توفیق‌طلبی، نوآوری و کنترل درونی در سطح بالایی قرار داشتند و پایین‌ترین مورد به ویژگی تحمل ابهام اختصاص داشت. همچنین نتیجه مقایسه میانگین متغیر روحیه کارآفرینی و ابعاد آن برحسب جنس به این ترتیب است که میانگین روحیه کارآفرینی و ابعاد توفیق‌طلبی، کنترل درونی، ریسک‌پذیری و خلاقیت در زنان بیشتر از مردان است. نتایج پژوهش محسنی و شفیع‌زاده (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران» هم‌راستا با نتایج این پژوهش، بیانگر تفاوت معنادار میان دانشجویان زن و مرد در ابعاد ریسک‌پذیری، رؤیاپردازی و چالش‌طلبی است؛ بنابراین می‌توان گفت که این تفاوت احتمالاً ناشی از اعطای مسئولیت اداره و تأمین معاش خانواده برعهده مرد است و در مقابل، زنان به دلیل مسئولیت کمتر در این زمینه از توان

1. Hofstede

2. Tagona

ریسک‌پذیری بیشتری برخوردارند. میانگین متغیر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه و ابعاد آن بیشتر از مقدار متوسط ۳ است. اختلاف میانگین معناداری بین زنان و مردان درباره متغیر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه و ابعاد آن وجود ندارد. بیشترین علاقه‌مندی و توانمندی دانشجویان (و به تفکیک زن و مرد) برای بهره‌برداری از فرصت‌های شناسایی‌شده در علوم اجتماعی، به ترتیب با میانگین ۴/۳۵ و ۴/۳۶، تدریس در مدارس (دولتی و خصوصی) و دانشگاه‌ها به عنوان مدرس علوم اجتماعی است. همچنین کمترین علاقه‌مندی و توانمندی دانشجویان (و به تفکیک زن و مرد)، به ترتیب با میانگین ۲/۳۰ و ۲/۲۰، انجام مطالعات و مشاور اجتماعی در حوزه مسکن، صنایع نفت (آموزش افراد برای مواجهه با جامعه میزبان) و بیمه‌هاست. در تبیین این نتایج می‌توان گفت که ابراز علاقه‌مندی و توانمندی زیاد دانشجویان برای تدریس در مدارس (دولتی و خصوصی) و دانشگاه‌ها نشان می‌دهد، گفتمان مرسوم که فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد باید معلم و در مقطع دکتری هم باید استاد دانشگاه یا در برخی ادارات دولتی به عنوان کارمند اداری بدون کمترین ارتباط با تخصص دانشگاهی استخدام شوند، عمیقاً در بین دانشجویان ریشه دوانیده است. همچنین نبود علاقه‌مندی و توانمندی زیاد درباره فرصت‌های موجود در بخش‌های عمدتاً غیردولتی بیانگر این است که آموزش‌های دانشگاهی در رشته علوم اجتماعی نیازمند تغییر و تحول و انطباق با وضعیت جدید است.

۴.۳. نتایج استنباطی (فرضیه‌های فرعی)

برای آزمون فرضیه‌های فرعی تحقیق و با توجه به سطح سنجش فاصله‌ای و توزیع نرمال متغیرها از آزمون رگرسیون خطی ساده استفاده شد. نتیجه آزمون در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. خلاصه وضعیت آزمون رگرسیون ساده و ضرایب آن

متغیرهای مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	مقدار F	مقدار B	مقدار t	معناداری
توفیق طلبی	بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه	۰/۲۱۸	۰/۰۴۸	۵/۹۶	۰/۱۷۶	۲/۴۴۰	۰/۰۱۶
کنترل درونی		۰/۲۱۵	۰/۰۴۶	۵/۷۷	۰/۱۶۱	۲/۴۰۲	۰/۰۱۸
ریسک‌پذیری		۰/۲۱۷	۰/۰۴۷	۵/۹۱	۰/۱۶۴	۲/۴۳۱	۰/۰۱۷
خلاقیت		۰/۱۹۰	۰/۰۳۶	۴/۴۶	۰/۱۵۰	۲/۱۱۳	۰/۰۳۷
تحمل ابهام		۰/۱۹۱	۰/۰۳۷	۴/۵۳	۰/۱۵۹	۲/۱۲۷	۰/۰۳۵

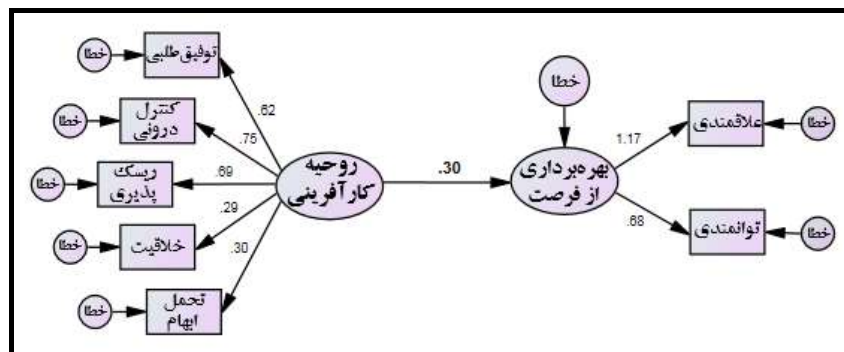
با توجه به جدول ۳، موارد زیر نتیجه می‌شود:

مقدار ضریب همبستگی (بتا) نشان می‌دهد که از روی متغیرهای توفیق‌طلبی، کنترل درونی، ریسک‌پذیری، خلاقیت و تحمل ابهام به‌ترتیب به میزان ۲۱/۸، ۲۱/۵، ۲۱/۷، ۱۹ و ۱۹/۱ درصد می‌توان متغیر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه شناسایی شده در علوم اجتماعی را پیش‌بینی کرد. همچنین مقدار ضریب تعیین نشان می‌دهد که حدود ۵ درصد از پراکندگی مشاهده‌شده بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه توسط متغیرهای توفیق‌طلبی، کنترل درونی و ریسک‌پذیری و حدود ۴ درصد توسط متغیرهای خلاقیت و تحمل ابهام، تبیین و توجیه می‌شود. با توجه به مقدار F و معناداری، پیش‌فرض خطی بودن مدل برای تمامی متغیرهای مستقل تأیید می‌شود.

با توجه به ضرایب رگرسیون، به‌ترتیب رابطه ۰/۲۱۸، ۰/۲۱۵، ۰/۲۱۷، ۱۹۰ و ۰/۱۹۱ میان متغیرهای توفیق‌طلبی، کنترل درونی، ریسک‌پذیری، خلاقیت و تحمل ابهام و بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه وجود دارد. این روابط مثبت نشان می‌دهد، دانشجویانی که از توفیق‌طلبی، کنترل درونی، ریسک‌پذیری، خلاقیت و تحمل ابهام بیشتری برخوردارند، علاقه‌مندی و توانمندی علمی بیشتری برای بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه شناسایی شده در علوم اجتماعی دارند.

۴. نتایج مدل معادله ساختاری (فرضیه اصلی)

پس از تدوین مدل نظری (فرضیه اصلی) در قالب مدل معادله ساختاری به بحث برآورد و آزمون مدل و شاخص‌های کلی مدل می‌پردازیم. با آزمون مدل مشخص می‌شود که آیا داده‌های تجربی تحقیق، مدل نظری تدوین شده را حمایت می‌کنند یا خیر. پس از آزمون مدل، نتایج برآوردهای استاندارد برای وزن‌های رگرسیونی شامل بارهای عاملی و ضریب تأثیر در شکل ۱ نمایش داده شده است.



شکل ۱. مدل معادله ساختاری برای تبیین بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه با برآوردهای استاندارد

با توجه به این مدل، متغیر روحیه کارآفرینی با ضریب تأثیر $0/30$ بر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه تأثیر معنادار ($P = 0/001$) دارد؛ به عبارت دیگر، به ازای یک واحد تغییر در روحیه کارآفرینی به میزان 30 درصد تغییر در بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه ایجاد می‌شود.

طبق نتایج شاخص‌های برازش مدل، شاخص کای اسکوتر نسبی ($CMIN/DF$) با مقدار $1/466$ (۱ تا ۵)، شاخص برازش تطبیقی (CFI) با مقدار $0/973$ (بزرگ‌تر از $0/90$)، شاخص برازش هنجار شده مقتصد ($PNFI$) با مقدار $0/571$ (بزرگ‌تر از $0/5$ یا $0/6$) و ریشه میانگین مربعات خطای برآورد ($RMSEA$) با مقدار $0/062$ (کوچک‌تر از $0/09$) برازش مدل را تأیید

می‌کنند؛ بنابراین داده‌های جمع‌آوری شده تا حد زیادی مدل نظری تدوین شده را حمایت می‌کنند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به نرخ بیکاری زیاد دانش‌آموختگان دانشگاهی از یک سو و شناسایی نشدن فرصت‌های کارآفرینانه و عوامل مؤثر بر بهره‌برداری از این فرصت‌ها از سوی دیگر، لزوم توجه جدی‌تر به حوزه کارآفرینی و گسترش و تعمیق آن روشن می‌شود. در این زمینه می‌توان برای ایجاد زمینه‌های کار و اشتغال در تمامی رشته‌ها به سمت شناسایی فرصت‌های کار و کارآفرینی در تخصص مدنظر حرکت کرد و با تقویت عوامل مؤثر بر بهره‌برداری از این فرصت‌ها، انگیزه و شرایط لازم را برای کسب شغل دانشجویان فراهم آورد.

با توجه به نتایج بخش کیفی پژوهش حاضر و شناسایی ۱۶ فرصت کارآفرینانه در علوم اجتماعی، مشخص شد که برخلاف تصور عموم، گستره‌ای از مشاغل و فرصت‌های اشتغال در حوزه علوم اجتماعی و عمدتاً بخش غیردولتی وجود دارند که با حمایت انجمن جامعه‌شناسی و رای‌زنی با دولت، قابلیت تبدیل شدن به مشاغل رسمی را دارند. به علاوه، مسلم است که مشاغل و فرصت‌های کارآفرینانه بیشتری نیز وجود دارد که می‌توان در پژوهش‌های دیگری آن‌ها را شناسایی کرد.

در پاسخ به این سؤال که چرا، چه موقع و چگونه برخی از افراد از فرصت‌های کشف شده بهره‌برداری می‌کنند، پژوهش‌های مختلف به مواردی چون ویژگی‌های مشترک فرصت، ماهیت افراد و محیط نهادی اشاره کرده‌اند. در این پژوهش، مفهوم روحیه کارآفرینی به عنوان ماهیت افراد که می‌توانند بر بهره‌برداری از فرصت‌ها نقش مؤثری داشته باشند، بررسی شده است. با استناد به ادبیات و مبانی نظری تحقیق، فرضیه‌های تحقیق در قالب مدل معادله ساختاری تدوین شد. در ادامه، نتایج تجربی پیمایش به همراه ارائه راهکارهای عملی مطرح می‌شود.

طبق نتایج فرضیه اصلی پژوهش، روحیه کارآفرینی بر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه تأثیر معنادار و مثبت دارد؛ یعنی هرچه دانشجویان مقطع دکتری رشته علوم اجتماعی از روحیه کارآفرینی بیشتری برخوردار باشند، علاقه‌مندی و توانمندی بیشتری برای بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه در رشته علوم اجتماعی دارند. نتایج حاصل تاحدودی با پژوهش میرعرب و رضایی (۱۳۸۵) با عنوان «آموزش و پژوهش کارآفرینی، راهکاری برای ارتقای رشته‌های علوم انسانی» همخوانی دارد. آن‌ها در این پژوهش به این نتیجه رسیدند که با تقویت روحیه رسیدن به کسب‌وکار یا احراز شغل، رشد استقلال‌طلبی، انگیزه پیشرفت و رقابت اقتصادی، خلاقیت بیشتر و ریسک‌پذیری می‌توان ضمن آموزش و پژوهش کارآفرینی، جایگاه رشته‌های علوم انسانی را ارتقا داد. هورنادی و بانکر^۱ (۱۹۷۰) در پژوهشی با عنوان «ماهیت کارآفرینان» به این نتیجه رسیدند که کارآفرینان دارای ویژگی‌های توفیق‌طلبی، مرکز کنترل درونی، ریسک‌پذیری، تحمل ابهام و خلاقیت هستند و با تقویت این ویژگی‌ها در افراد می‌توان زمینه‌های افزایش موفقیت کسب‌وکار را فراهم کرد.

در تبیین این نتایج می‌توان گفت، از یک سو، وجود ویژگی‌هایی همچون توفیق‌طلبی، کنترل درونی، ریسک‌پذیری، خلاقیت و تحمل ابهام در دانشجویان باعث گرایش هر چه بیشتر آن‌ها به سمت کار و فعالیت‌های کارآفرینانه در رشته تحصیلی خود می‌شود و انتظار افراد را برای کسب شغل‌های دولتی و به اصطلاح پشت‌میزنشینی تا حد زیادی کم‌رنگ می‌کند. به اعتقاد کنور، آوارز و اوربانو^۲ (۲۰۱۳)، خلاقیت، ریسک‌پذیری و استقلال، احتمال کارآفرین شدن را افزایش داده و احتمال کارمند شدن را کاهش می‌دهند. از سوی دیگر، با توجه به اینکه وجود روحیه کارآفرینی و کارآفرینان نقش بسزایی در رشد اقتصادی و اشتغال‌زایی دارند، در دانشگاه به دانشجویان کارآفرین نیاز داریم تا بتوانند زمینه اشتغال پایدار، بدون اتکا و نیاز به اشتغال دولتی را برای خود ایجاد کنند. در این راستا، فلیپس و

1. Hornaday & Bunker

2. Knórr, Alvarez & Urbano

گارمان (۲۰۰۶) معتقدند که وجه تمایز کارآفرینان از غیرکارآفرینان، داشتن ویژگی‌ها و عامل‌های شخصیتی-روان‌شناختی است که با عنوان روحیه کارآفرینی مطرح می‌شود؛ بنابراین وجود روحیه کارآفرینی در دانشجویان عامل مهمی در کارآفرینی و بهره‌برداری از فرصت-های کارآفرینانه است.

یافته‌های فرضیه‌های فرعی تحقیق نشان می‌دهد که ابعاد روحیه کارآفرینی شامل توفیق‌طلبی، کنترل درونی، ریسک‌پذیری، خلاقیت و تحمل ابهام بر بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه شناسایی شده در علوم اجتماعی تأثیر معنادار و مثبت دارند. در تبیین این نتایج می‌توان گفت، نتایج پژوهش‌های مک‌کله‌لند نشان می‌دهد که نیاز به توفیق، انگیزه اصلی توسعه اقتصادی در کشورها وجود دارد و در تصمیم‌گیری فرد برای کارآفرین شدن تأثیر بسزایی دارد و از طرفی، افراد با انگیزه توفیق‌طلبی زیاد، گرایش بیشتری به آغاز فعالیت اقتصادی دارند؛ بنابراین این افراد دارای انگیزه برتری‌جویی و همواره در تلاش برای پیشرفت هستند و از این لحاظ به جای گرایش به کار و شغل دولتی و انجام کارهای مشخص روزانه و کسل‌کننده، علاقه‌مندی بیشتری به کارآفرین شدن و بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه رشته تحصیلی خود دارند. افراد با کنترل درونی زیاد، رویدادهای زندگی را نتیجه برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات خودشان می‌دانند، نه اقبال و سرنوشت؛ بنابراین چنین افرادی به جای تکیه بر برنامه‌ریزی‌های دولتی و اشتغال کارمندی، ضمن توجه به علاقه‌مندی، از توانمندی علمی خود نیز استفاده می‌کنند و برای بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه رشته خود بهره می‌برند و زمینه اشتغال سایر افراد را نیز فراهم می‌آورند. به اعتقاد هیسریچ و همکاران (۲۰۰۵)، افراد دارای خلاقیت زیاد، فرصت‌ها را به ایده‌های عرضه‌شدنی در بازار تبدیل می‌کنند و به تغییرات شتاب می‌بخشند؛ بنابراین این افراد به‌خوبی می‌توانند از علاقه‌مندی و توانمندی علمی خود بهره ببرند و فرصت‌های کارآفرینانه رشته خود را با ایده-های نوآورانه به کسب‌وکاری مناسب و موفق تبدیل کنند. طبق نظر لانگ‌نکر، مور و پیتی^۱

(۱۹۹۷)، کارآفرین شخصی میانه‌رو است که حساب‌شده مخاطره می‌کند و لزوماً در پی فعالیت‌هایی نیست که مخاطره آن زیاد باشد؛ بلکه مایل است مقدار متوسطی از مخاطره را که برای آغاز فعالیت اقتصادی معمولی تلقی می‌شود، بپذیرد. چنین افرادی بیشتر احتمال دارد به‌جای پیگیری شغل‌های دولتی و کارمندی که از ثبات و امنیت شغلی و درآمدی بیشتری برخوردار است، دست بکشند و با توجه به علاقه‌مندی و توانمندی علمی خود، به بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه‌ای اقدام کنند که احتمال شکست در آن‌ها وجود دارد. فرای^۱ (۱۹۹۳) معتقد است که تحمل ابهام عبارت است از پذیرش عدم قطعیت به‌عنوان هنجار در زندگی یا توانایی حیات با حداقل دانش درباره محیط. چنین افرادی دریافته‌اند که محیط مطمئن حاوی تمام آنچه می‌خواهند نیست؛ ازاین‌رو فعالیت‌های کارآفرینی و بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه را بر کار و شغل‌های ثابت و غیرانعطاف‌پذیر ترجیح می‌دهند.

براساس نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود، از سوی تمامی گروه‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های کشور، فرصت‌های کار و کارآفرینی این رشته توسط اساتید گروه‌ها شناسایی و دسته‌بندی شود و بعد از تجمیع نظرهای همه گروه‌های دانشگاهی، فرصت‌های شناسایی شده نهایی که حاصل نظرهای کارشناسانه تمامی اساتید رشته علوم اجتماعی در سطح کشور است، در قالب جزوه یا کتابی منتشر شود و به‌عنوان یک یا دو واحد درسی در ترم‌های پایانی تدریس شود تا هریک از دانشجویان با توجه به علاقه‌مندی و توانمندی علمی خود به‌سمت یک یا چند فرصت هدایت شوند و آینده شغلی خود را بدون انتظار و چشم‌داشت از شرایط استخدام دولتی محدود، مدیریت کنند. برای ترغیب، تحریک و ایجاد انگیزه در دانشجویان و افزایش روحیه کارآفرینی در آن‌ها، راهکارهایی مانند معرفی کارآفرینان نمونه داخلی و خارجی و فراهم کردن زمینه حضور بعضی از این افراد در دانشگاه و کلاس‌های آموزشی، بازدید از مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری و آشنایی با شرکت‌های مختلف و

1. Fry

زمینه کاری آن‌ها، حمایت مادی و معنوی از دانشجویان نخبه برای پیاده‌سازی ایده‌های نوآورانه و ایجاد کسب‌وکار و قدردانی از دانشجویان موفق در این زمینه، برگزاری کارگاه‌های آموزشی خلاقیت و آشنایی با تدوین طرح کسب‌وکار پیشنهاد می‌شود. به پژوهشگران سایر رشته‌های دانشگاهی نیز پیشنهاد می‌شود با شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه و تقویت عوامل مؤثر بر بهره‌برداری از فرصت‌های شناسایی شده، زمینه‌های ایجاد اشتغال را برای دانشجویان رشته خود فراهم آورند.

کتابنامه

۱. احمدپور داریانی، م.، و نصیری، م. ک. (۱۳۹۰). *تئوری‌های کارآفرینی (نظام‌های اقتصادی و کارآفرینی)*. تهران: اخلاص.
۲. بختیاری، ص. (۱۳۸۵). *تحلیلی از وضعیت اشتغال و بیکاری فارغ‌التحصیلان نظام آموزش عالی. اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور*، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۳. پارديا، ر.، و ملكی، ب. (۱۳۸۵). *جایگاه کشورهای جهان سوم در انتشار تولیدات علمی جهان (مطالعه موردی: کشور جمهوری اسلامی ایران)*. کنگره ملی علوم انسانی: وضعیت امروز چشم‌انداز فردا، تهران.
۴. سعیدی کیا، م. (۱۳۹۰). *اصول و مبانی کارآفرینی (چاپ پنجم)*. تهران: انتشارات کیا.
۵. صارمی، م.، و علیزاده ثانی، م. ک. (۱۳۸۸). *بررسی عوامل تأثیرگذار بر فرایند شناسایی فرصت‌های کارآفرینی بین کارآفرینان برتر منتخب*. توسعه کارآفرینی، ۱(۳)، ۱۲۲-۱۰۳.
۶. فلیک، ا. (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی (ه. جلیلی، مترجم)*. تهران: نشر نی.
۷. کردنائیج، ا.، زالی، م.، ر.، هومن، ح. ع.، و شمس، ش. (۱۳۸۶). *ابزار سنجش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان ایرانی (چاپ اول)*. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۸. گاندري، ل.، و کیکول، ج. آ. (۱۳۸۸). *مدیریت/استراتژیک کارآفرینی (م. اعرابی، و ک. نجفی پاشاکی، مترجمان)*. تهران: محکامه.

۹. گزارش هفتمین برنامه پژوهشی ارزیابی شاخص‌های کارآفرینی در ایران براساس مدل دیده‌بان جهانی کارآفرینی. (۱۳۹۳). نتایج برنامه ۲۰۱۴ GEM. مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران.
۱۰. محسنی، ه. س.، و شفیع‌زاده، ح. (۱۳۹۱). بررسی ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران. فصلنامه راهبردی اجتماعی و فرهنگی، ۱(۴)، ۱۶۵-۱۳۳.
۱۱. محمدی، م.، و عسگری، غ. ر. (۱۳۹۰). «تأثیر شخصیت کارآفرینانه بر موفقیت کارآفرینانه در کسب و کارهای کوچک و متوسط. توسعه کارآفرینی، ۴(۱۳)، ۱۴۸-۱۲۹.
۱۲. میرعرب رضی، ر.، و رضایی، س. (۱۳۸۵). آموزش و پژوهش کارآفرینی، راهکاری برای ارتقاء رشته‌های علوم انسانی. کنگره ملی علوم انسانی، تهران.
۱۳. میرواحدی، س. س.، طغرابی، م. ت.، و سنجریان، ز. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر تشخیص فرصت‌های کارآفرینانه. نشریه کارآفرینی در کشاورزی، ۴(۱)، ۵۳-۷۴.
۱۴. هوشمندان مقدم‌فرد، ز.، رضوانفر، ا.، موحد محمدی، ح.، و شمس، ع. (۱۳۹۰). سنجش میزان روحیه کارآفرینی هنرجویان هنرستان‌های کشاورزی استان زنجان. مجله علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران، ۷(۲)، ۱۱۴-۱۰۵.

15. Achintya, K. S., & Com, B. (2010). *Entrepreneurship: concept and definition*. Retrieved from <http://assamagribusiness.nic.in>
16. Ahlin, B., Drnovšek, M., & Hisrich, R. D. (2013). Entrepreneurs' creativity and firm innovation: the moderating role of entrepreneurial self-efficacy. *Small Bus Econ*, 43(1), 101-117.
17. Almeida, P. I. L., Ahmetoglu, G., & Chamorro-Premuzic, T. (2014). Who wants to be an entrepreneur? The relationship between vocational interests and individual differences in entrepreneurship. *Journal of Career Assessment*, 22(1), 102-112.
18. Alvarez, S. A., & Barney, J. B. (2007). Discovery and creation: Alternative theories of entrepreneurial action. *Strategic Entrepreneurship Journal*, 1(2), 11-26.
19. Bardi, A., & Schwartz, S. H. (2003). Values and behavior: Strength and structure of relations. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 29(10), 1207-1220.

20. Bygrave, W. D., & Zacharakis, A. (2007). *Entrepreneurship*. The Business Planning Process.
21. Caliendo, M., Fossen, F., & Kritikos, A. (2011). *Personality characteristics and the decision to become and stay self-employed*. SOEP papers on multidisciplinary panel data research at DIW Berlin. Retrieved from <http://www.diw.de/soeppapers>
22. Cassar, G. (2014). Industry and startup experience on entrepreneur forecast performance in new firms. *Journal of Business Venturing*, 29(1), 137-151.
23. Ceptureanu, S. L., Ceptureanu, E. G., Cristescu, M. P., & Dhesi, G. (2020). Analysis of social media impact on opportunity recognition. a social networks and entrepreneurial alertness mixed approach. *Entropy*, 22(3), 343.
24. Chiles, T. H., Bluedorn, A. C., & Gupta, V. K. (2007). Beyond creative destruction and entrepreneurial discovery: A radical Austrian approach to entrepreneurship. *Organization Studies*, 28(4), 467-493.
25. Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1992). Four ways five factors are basic. *Personality and Individual Differences*, (13), 653-665.
26. De Jong, P. J., & Marsili, O. (2010). *Schumpeter versus Kirzner: An empirical investigation of opportunity types*. EIM Business and Policy Research and RSM Erasmus University. Reference number: H201004.
27. Dearkins, D., & Freel, M. E. (2002). *Entrepreneurship and small firms* (3rd Edition.) London: Mc Graw-Hill.
28. Dekins, T. W., & Foil, N. M. (2003). *Entrepreneurship and New Venture formation*. Prentice Hall International.
29. Drucker, P. F. (1999). Knowledge worker productivity: The biggest challeng. *California Management Review*, 41(2), 79-94.
30. Edelman, L., & Yli-Renko, H. (2010). The impact of environment and entrepreneurial perceptions on venture-creation efforts: Bridging the discovery and creation views of entrepreneurship. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 34(5), 833-856.
31. Edward P. L. (2010). *Entrepreneurship Hoover Enstitution and Graduate school of Business*. Stanford: Stanford University.
32. Eggers, F., Kraus, S., Hughes, M., Laraway, E., & Snyckerski, S. (2013). Implications of customer and entrepreneurial orientations for SME growth. *Management Decision*, 51(3), 524-546.
33. Eysenck, H. J., & Eysenck, S. B. G. (1996). *Manual of the Eysenck Personality Scales (EPS Adult)*. London: Hooder & Stoughton Educational.
34. Fairlie, R. W., & Holleran, W. (2012). Entrepreneurship training, risk aversion and other personality traits: Evidence from a random experiment. *Journal of Economic Psychology*, (33), 366-378.

35. Frese, M., & Gielnik, M. M. (2014). The psychology of entrepreneurship. *Annual Review of Organizational Psychology and Organizational Behavior*, (1), 413-438.
36. Fry, F. (1993). *Entrepreneurship: A planning approach*. New York: Prentice Hall.
37. Gaglio, C. M., & Katz, J. A. (2001). The psychological basis of opportunity identification: Entrepreneurial alertness. *Journal of Small Business Economics*, 16(2), 95-111.
38. Gibb, A. (2012). Exploring the synergistic potential in entrepreneurial university development: Towards the building of a strategic framework. *Annals of Innovation & Entrepreneurship*, (3), 1-21.
39. GEM Global Report (2016/2017). *Global entrepreneurship monitor*. Retrieved from <https://www.gemconsortium.org/report/gem-2016-2017-global-report>
40. Gurel, E., Altin, L., & Daniele, R. (2010). Tourism students entrepreneurial intentions. *Annals of Tourism Research*, 37(3), 646-69.
41. Hawdon, J., & Mobley, C. (2001). Applied sociology: What skills are important? *Social insight: Knowledge at Work*, 6(1), 12-20.
42. Hisrich, R. D., Peters, M. P., & Shepherd, D. (2005). *Entrepreneurship* (6th Edition). Boston MC Graw-Hill.
43. Hofstede, G. (2005). *Cultural Dimensions*. Retrieved from www.geert-hofstede.com
44. Hornaday, J. A., & Bunker, C. S. (1970). The nature of the entrepreneur. *Personnel Psychology*, 23(1), 47-54.
45. Hurley, A. (1999). Incorporating feminist theories in to sociological theories of entrepreneurship. *Women in Management Review*, 14(2), 54-62.
46. Kirzner, I. (1997). Entrepreneurial discovery and the competitive market process: An Austrian approach. *The Journal of Economic Literature*, 35(1), 60-85.
47. Knórr, H., Alvarez, C., & Urbano, D. (2013). Entrepreneurs or employees: A cross-cultural cognitive analysis. *International Entrepreneurial Management Journal*, 9(1), 273-294.
48. Kraus, S., Rigtering, J. P., Hughes, M., & Hosman, V. (2012). Entrepreneurial orientation and the business performance of SMEs: A quantitative study from the Netherlands. *Review of Managerial Science*, (6), 161-182.
49. Kvietok, A. (2013). *Psychological profile of the entrepreneur*. Retrieved from <http://www.psyx.cz/texty/psychologickyprofilpodnikatele.php>.
50. Lasagni, A. (2012). How can external relationships enhance innovation in smes? new evidence for Europe. *Journal of Small Business Management*, (50), 310-339.

51. Liewellyn, D. J., & Wilson, K. M. (2003). *The controversial role of personality trait in entrepreneurial psychology*. Leeds Metropolitan University.
52. Littunen, H. (2000). Entrepreneurship and the characteristics of the entrepreneurial personality. *International Journal of Entrepreneurial Behaviour & Research*, 6(6), 295- 309.
53. Longenecker, G., Moore, C., & Petty, W. (1997). *Small business management: An entrepreneurial emphasis*. Cincinnati, Ohio: South-Western College Publisher.
54. Martínez-Román, J., & Romero, I. (2013). About the determinants of the degree of novelty in small businesses product innovations. *International Entrepreneurship and Management*, (9), 655-677.
55. McClelland, D. (1969). Business drive and national achievement. *Harvard Business Review*, 40(4), 99-112.
56. Mueller, P. (2006). Exploiting entrepreneurial opportunities: The impact of entrepreneurship on economic growth. *Small Business Economics*, 28(4), 355-362.
57. Nabi, G., & Linan, F. (2011). Graduate entrepreneurship in the developing world: intentions, education and development. *Education and Training*, 53(5), 325-334.
58. Oben Uru, F., Caliskan Sezer, C. & Atan Ozlem, A. M. (2011). How much entrepreneurial characteristics matter in strategic decision making? *Procedia Social and Behavioral Sciences*, (24), 538-562.
59. Omerzel, G. D., & Kušce, I. (2013). The influence of personal and environmental factors on entrepreneurs' performance. *Kybernetes*, 42(6), 906-927.
60. Philips F., & Garman, A. (2006). Barriers to entrepreneurship in health care organization. *Journal of Health and Human Service Administration*, 28(4), 472-484.
61. Rae, D. (2007). *Entrepreneurship: From opportunity to action*. Basingstoke: Palgrave.
62. Rao, S., & Perry, Ch. (2003). Convergent interviewing to build a theory in under-researched areas: principles and an example investigation of Internet usage in inter-firm relationships, *Qualitative Market Research: An International Journal*, 6(4), 236-247.
63. Sarasvathy, S. (2001). Causation and effectuation: Toward a theoretical shift from economic inevitability to entrepreneurial contingency. *Academy of Management Review*, 26(2), 243-263.
64. Shane, S., & Venkataraman, S. (2000). The promise of entrepreneurship as a field of research. *Academy of Management Review*, 25(1), 217- 226.

65. Shane, S. A. (2003). *A general theory of entrepreneurship: The Individual-opportunity Nexus*. Cheltenham: Edward Elgar.
66. Short, J. C., Ketchen J. D. J., Shook, C. L., & Ireland, R. D. (2010). The concept of “opportunity” in entrepreneurship research: Past accomplishments and future challenges. *Journal of Management*, 36(1), 40-65.
67. Sidik, G. I. (2012). Conceptual framework of factors affecting SME development: Mediating factors on the relationship of entrepreneur traits and SME performance. *Procedia Economics and Finance*, (4), 373-383.
68. Soininen, J., Martikainen, M., Puumalainen, K., & Kyläheiko, K. (2012). Entrepreneurial orientation: Growth and profitability of Finnish small- and medium-sized enterprises. *International Journal Production Economics*, (140), 614-621.
69. Stolley, K. S. (2005). *The basics of sociology*. London, Greenwood Press.
70. Tagona, C. (1990). *University-industry research partnership: Motivation for Collaboration*. Pennsylvania: University of Pennsylvania.
71. Taylor, N., & De Bruin, G. P. (2006). *Basic traits inventory: Technical manual*. Johannesburg. Jopie van Rooyen and Partners.
72. Timons, J. A., & Spinelli, S. (2007). *New venture creation: entrepreneurship for the 21st century*, New York: McGraw-Hill Co.
73. UNESCO. (2004). *Higher Education in Europe*. Retrieved from <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000043243>
74. Venkataraman, S. (1997). The Distinctive Domain of Entrepreneurship Research: An Editor's Perspective, in *Advances in Entrepreneurship, Firm Emergence and Growth*, 3(1), 119-138.
75. Wood, M. S., & McKinley, W. (2010). The production of entrepreneurial opportunity: a constructivist perspective. *Strategic Entrepreneurship Journal*, 4(1), 66-84.
76. Yefei, Zh. (2013). *The Identification and Exploitation of Entrepreneurial Opportunity*. Jiangxi University of Finance and Economics, Nanchang, Jiangxi, China.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

واکاوی تجربه مادری زنان شاغل در پست‌های مدیریتی (مطالعه موردی زنان شاغل در وزارت نفت)

سیده عقیله محمدی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

aghilehmohammadi@yahoo.com

سید یعقوب موسوی (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

ya.mousavi79@alzahra.ac.ir

فرح ترکمان (استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

ft34033@gmail.com

چکیده

مادرشدن همیشه یکی از نقش‌های اصلی و کلیدی زنان در جامعه ایران و حتی در جهان بوده است، اما در چند دهه اخیر با توجه به تغییرات نگرشی و افزایش گزینه‌های پیشرفت از جمله تحصیل و اشتغال و فرصت‌های حضور اجتماعی بیشتر، تجربه مادری برای برخی از زنان دستخوش تغییرات اساسی شده است. مادرشدن، دیگر نقش اجباری و تمام وقت زنان شناخته نمی‌شود و آنان می‌توانند در موقعیت‌های اجتماعی مختلف و در همه سطوح مشارکت داشته باشند. هدف این پژوهش، واکاوی تجربه مادری و خط‌مشی آن‌ها در ایفای نقش مادری در بین زنان شاغل در پست‌های مدیریتی وزارت نفت است. برای دستیابی به اهداف تحقیق از روش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی استفاده شده است. تکنیک جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه عمیق، شیوه نمونه‌گیری هدفمند و حجم نمونه ۳۰ نفر از زنان با گروه سنی ۴۰-۵۵ سال شاغل در پست‌های بالای وزارت نفت بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون بهره گرفته شد. نتایج مطالعه در ذیل مفاهیم در قالب شش مقوله اصلی شامل مادری مهم‌ترین منبع هویتی زنان، بازتعریف

نقش مادری، احساس مادری، تجربه بارداری و بیگانگی مردان، جدایی از فرزند و حضور مجدد در محل کار، چالش فرزند دوم و ۱۶ مقوله فرعی طبقه‌بندی شد. در نتیجه‌گیری پژوهش می‌توان گفت، معنا و مفهوم مادری در نزد این گروه با توجه به موقعیت‌های اجتماعی آن‌ها و تغییرات فرهنگی بازتعریف شده است. در این فرایند به دلیل اجرانشدن برنامه‌های دوستدار خانواده و حمایت از نقش مادری، زنان شاغل از سوی جامعه و سازمان با هزینه‌ها و دشواری‌هایی در فرزندپروری مواجه هستند و در واقعیت از یک سو با تعارض‌های گوناگون مواجه‌اند، اما از سویی دیگر این دو نقش تأثیرات متقابل مثبت نیز بر هم داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: ایدئولوژی مادری، احساس مادری، تجربه مادری، زنان شاغل در پست-

های بالا.

۱. مقدمه

گذار به مادری تجربه منحصربه‌فردی برای زنان است. این تجربه در بستر گذار باروری با تغییراتی همراه است. تحولات باروری در ایران در چند دهه اخیر بسیار محسوس و چشمگیر بوده است. میزان باروری کل از هفت فرزند در دهه ۱۳۶۰ به دو فرزند در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است (عباسی‌شوازی و همکاران، ۱۳۹۶). این کاهش سریع با تغییرات چشمگیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در وضعیت زنان در خانواده و جامعه همراه بوده است. تحولات گسترده در نقش‌ها و موقعیت زنان موجب شده است که حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فضاهاى عمومی افزایش یابد و آنان با افزایش استقلال در جنبه‌های مختلف زندگی، موقعیت و پایگاه بالاتری در مقایسه با دهه‌های قبل داشته باشند. این امر زمینه تغییرات محسوس در کنش‌های مادری و فرزندآوری زنان را فراهم کرده است؛ زیرا مادری به‌طور تفکیک‌ناپذیری با نقش‌های زنان در خانواده و جامعه مرتبط است.

مادرشدن همیشه یکی از اصلی‌ترین نقش‌های زنان است. همان‌طور که ابوت و والاس^۱ بیان می‌کنند، «در زندگی زنان مرکزیتی که برای به دنیا آوردن و تربیت بچه مفروض است، جنبه مهمی از زندگی آنان را تشکیل می‌دهد» (ابوت و والاس، ۱۳۹۹). زنان با افزایش استقلال در جنبه‌های مختلف زندگی موقعیت بالاتری را در مقایسه با دهه‌های گذشته کسب کرده‌اند. این امر تغییرات محسوسی را در کنش مادری و فرزندآوری آنان فراهم کرده است. مادرشدن، دیگر به منزله نقش اصلی همه زنان شناخته نمی‌شود و زنان می‌توانند موفقیت خود را در عرصه‌های دیگری نظیر اشتغال نیز تجربه کنند. زندگی زنان شاغل با تولد اولین فرزند به شدت دگرگون می‌شود. مادران شاغل با دو نقش روبه‌رو هستند که گاهی اوقات این نقش‌ها در تضاد با هم قرار دارند: نقش شغلی و نقش مادری.

در کشور ما مادری همواره یکی از نقش‌های محوری زنان به شمار آمده و اهمیت آن در دوره پس از انقلاب اسلامی افزون‌تر شده است؛ تاجایی که اشتغال زنان در خارج از خانه به دلیل آنکه مادری فعالیتی تمام‌وقت، همیشگی و خاص زنان به شمار آمده، همواره با مناقشه‌ها، مخالفت‌ها و موانعی همراه بوده است. در اثر محوری‌شمردن نقش مادری برای هویت زنان، در زندگی روزمره زنان امروزی که برای اشتغال و پیشرفت شغلی اهمیت زیادی قائل‌اند، مسئله مهمی که بروز می‌کند، تضادهای نقشی و دشواری‌های مادری زنان شاغل است (احمدی فراز، عابدی و آذر برزین، ۱۳۹۳؛ رفعت‌جاه و خیرخواه، ۱۳۹۲). زمانی که هویت زنان به مادری فروکاسته شود و سایر نقش‌ها و هویت‌های زنانه در حاشیه قرار گیرد و درحالی‌که ساختار خانواده با وجود افزایش آگاهی و تحصیلات زنان و مشارکت آنان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی تحول یابد، این دوگانگی سبب بروز مشکلات و مسائل بیشتر و پیچیده‌تری خواهد شد.

مطالعه درباره موضوع مادری در دو بعد نظری و کاربردی اهمیت دارد. در بعد نظری مسائل خانواده، مناسبات درون آن و رابطه آن با جامعه و تداخلات و تعارض‌های بین دو

نقش حرفه‌ای و مادری، همیشه به عنوان یکی از موضوعات اجتماعی مدنظر محققان علوم انسانی بوده است، اما با تغییراتی که در طی سی سال گذشته در خانواده پدید آمده است، به ویژه در زمینه افزایش توانمندی‌های زنان، کاهش تعداد فرزندان و مشارکت بیشتر زنان در فعالیت‌های اجتماعی و کارهای درآمدزا، تأملات گسترده‌ای در نقش‌های زنانه و شخصیت و هویت زنان صورت گرفته است (حمزوی عابدی، باقریان و مظاهری، ۱۳۹۴؛ احمدی فراز و همکاران، ۱۳۹۳؛ اعزازی، ۱۳۹۹)؛ بنابراین بررسی تجربه مادری می‌تواند از بعد نظری به انباشت دانش ما منجر شود و در بعد کاربردی به بهبود شرایط خانواده و زنان شاغل کمک کند. خانواده امروزه با چالش‌هایی همچون تضاد نقش‌ها، غلبه ارزش‌های فردگرایانه و مادی‌نگر، گرایش به تجمل‌گرایی، مصرف‌گرایی، افزایش نرخ طلاق و... دست به گریبان است؛ از این روست که انجام مطالعات تجربی و میدانی چندجانبه و عمیق در زندگی روزمره خانواده‌ها و زنان جوان امروزی با روش‌های کیفی و ژرفانگر می‌تواند به شناخت مسائل ظریف و پنهان موضوع کمک کند و متناسب با آن برنامه‌ریزی و اقدام کرد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

نتایج پژوهش کیفی احمدی فراز و همکاران (۱۳۹۳) درباره تجارب مادری زنان شاغل بیان‌کننده هفت تم اصلی شامل بارداری متفاوت، مراقبان جایگزین، تداخل نقش، کشش نقش، حمایت، سازگاری تدریجی و فرسایش بود. براساس نتایج این مطالعه، قبول نقش‌های متعدد همسری، مادری و شغلی در زنان شاغل سبب به وجود آمدن انتظارات نقشی گوناگون و اجبار در پاسخگویی به این انتظارات و نیازهای نقشی در خانواده و جامعه شده است، اما از آنجاکه نقش مادری یکی از مهم‌ترین نقش‌های زنان به شمار می‌رود، مسلم است که این موضوع خواسته یا ناخواسته می‌تواند بر ایفای نقش مادری زنان تأثیر بگذارد. همان‌طور که

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، ایفای این نقش در مادران شاغل با تحمل سختی‌های فراوانی همراه است و فرایندی کاملاً متفاوت با زنان غیرشاغل دارد.

رفعت‌جاء (۱۳۹۷) پژوهشی با عنوان «زنان جوان و بازتعریف معنا و نقش مادری» بر مادران ۲۵ تا ۴۰ ساله ساکن شهری انجام داد. در این پژوهش تلاش شد تا معانی و تصور پیشینی زنان از مادری و تجربیات واقعی و تصورات و معانی کنونی آنان در این باره با روش کیفی مطالعه شود. زنان مطالعه‌شده از میان مادران متأهل غیرشاغل جوان ساکن محله دولت‌آباد انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری نظری یا مفهومی بود؛ از این‌رو دو معیار تحصیلات و گرایش دینی که مطالعات اولیه نشان می‌داد در معنا و عملکرد مادری تفاوت ایجاد می‌کنند، در نمونه‌گیری لحاظ شد. فنون گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. براساس یافته‌ها، آنچه در همه مادران مشترک بود، تمایل به مادرشدن و باور به ضرورت آمادگی و آموزش برای نقش مادری بود، اما مادران تحصیل‌کرده صرف‌نظر از گرایش دینی‌شان ضمن مهم‌دانستن مادری نگاه انتقادی به معنای رایج مادری داشتند و در پرداختن به علایق شخصی فعال‌تر عمل می‌کردند. در مادران تحصیل‌کرده با گرایش دینی زیاد، شکاف بین تصور و تجربه مادری از تحصیل‌کرده‌های با گرایش دینی پایین کمتر بود؛ باین‌حال، در دیدگاه انتقادی به کمی حقوق و زیاده‌بودن وظایف مادران با آنان مشابه بودند. همچنین غالب پاسخگویان مادری را نقشی پرزحمت، بی‌وقفه، بی‌اجر و پیچیده برشمردند که دارای کمترین حقوق و بیشترین مسئولیت‌هاست و بر این نظر بودند که پدران، جامعه و دولت باید در انجام وظایف مادری از زنان حمایت کنند، حقوق آنان را افزایش دهند و مسئولیت‌هایشان را تعدیل کنند. جامعه فقط به فداکاری و قداست مادری اشاره دارد؛ بی‌آنکه در عمل اقدامات مؤثری برای بهبود آن انجام دهد.

ماهر و ساگرس^۱ (۲۰۰۷) تأثیر گفتمان غالب مادری را بر تصمیم زنان درباره داشتن فرزند بررسی کردند. طبق یافته‌های آن‌ها، بیشتر زنان بی‌فرزند حاضر در مطالعه می‌ترسیدند

1. Mauher & Sagraes

که شاید مادری اولویت‌های دیگر آن‌ها را کنترل کرده، زندگی‌شان را مختل کرده و هویتشان را از آن‌ها دور کند. گرسون^۱ (۲۰۰۹) در مطالعه خود به این نتیجه رسید که بین زنان جوان، مفهوم مشارکت در نیروی کار و نقش شاغل و نان‌آور به منزله جنبه‌ای از یک مادر خوب بودن دیده می‌شود. این امکان وجود دارد که جاذبه‌های معنوی مادرشدن تا زمانی که مادرشدن واقعی آغاز شود، وجود داشته باشد. کلارک^۲ (۲۰۱۲) در مطالعه خود نشان داد، مادری همچنان به منزله موقعیتی ارجمند توسط بیشتر زنان در ایالات متحده آمریکا ستایش می‌شود؛ با این حال، تعداد زنانی که هرگز مادری را تجربه نکرده‌اند، در حال افزایش است. پژوهشگران بر این باورند که ایدئولوژی‌های فرهنگی مادری می‌تواند بر تصمیم مادرشدن تأثیر بگذارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، اقلیت زنان بدون فرزند، مادری را باارزش می‌دانند و معانی مدنظرشان را از طریق ارتباطشان با شکل‌های مادری قدرتمند و همچنین تجارب مراقبت از خانواده و روابط خویشاوندی تنظیم می‌کنند. شواهد موجود مبتنی بر تلاش در حفظ تعادل بین تعهدات خانوادگی و کاری مشارکت‌کنندگان، بر اولویت مادرشدن آن‌ها تأثیر می‌گذارد، اما ارزش آن‌ها برای نقش مادری را کاهش نمی‌دهد.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

همواره دیدگاه‌های موافق و مخالفی درباره اشتغال زنان و تأثیرات منفی و مثبت آن بر نقش خانوادگی ایشان مطرح بوده است. رویکردهای کارکردگرا که جامعه را نظامی متشکل از بخش‌های به هم پیوسته می‌داند، در پی نشان‌دادن این است که تفاوت‌های جنسیتی در جهت ثبات و یکپارچگی اجتماعی است. پارسونز (۱۹۵۹) از جمله نظریه‌پردازانی است که با دیدگاهی کارکردگرایانه و با تأکید بر بیولوژی بدن زنان به تحلیل نقش زن در خانواده پرداخته و مادری را یکی از ارکان خانواده و ضامن حفظ و تداوم آن دانسته است. از نظر او، کارکرد خانواده، بازتولید نسل، اجتماعی کردن فرزندان و بر عهده گرفتن تربیت آنان است.

1. Gersoun

2. Clark

پارسونز زنان را دارای غریزه ذاتی برای پرورش دیگران می‌داند و معتقد است که برای تداوم خانواده باید تقسیم جنسی نقش وجود داشته باشد؛ به‌طوری‌که نقش‌های عاطفی به زنان و نقش‌های ابزاری به مردان اختصاص یابد؛ بنابراین رفتار مادرانه توسط عوامل اجتماعی آموخته می‌شود و درعین حال به‌وسیله عوامل زیستی تقویت می‌شود. او نظریه جهانی بودن خانواده و ثبات نقش‌های زنانه و مردانه در درون خانواده و اختصاص وظیفه تربیت فرزند به مادران را مطرح کرده است (گرت،^۱ ۱۴۰۰)، اما پارسونز در بعد اجتماعی مادری، صرف‌نظر از هنجارها، تکالیف و تعهدات مربوط به ایفای این نقش به فواید اجتماعی نقش تربیتی و مراقبتی زنان برای جامعه توجه کرده است؛ ازاین‌رو به ضرورت پشتیبانی سایر خرده‌نظام‌ها برای تحقق بهینه این امر تأکید می‌ورزد، یعنی به منابع، حقوق، امکانات، امتیازات و مشروعیتی که لازم است توسط سایر خرده‌نظام‌ها برای مادران فراهم شود (بستان،^۲ ۱۳۸۵)؛ باین‌حال، در بسیاری از زمینه‌های اجتماعی چنین حمایتی نمی‌شود و مادری مسئولیتی کاملاً فردی و بدون بهره از خدمات و حمایت‌های سایر نهادها ازجمله نهاد سیاست، اقتصاد و فرهنگ باقی مانده است. گاه شرایط از این هم دشوارتر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در عرصه زندگی روزمره زنان، وظایف و مسئولیت‌های مراقبت و تربیت فرزند به عهده مادر است، اما اختیارات، حقوق و امتیازات از آن دیگران، به‌ویژه پدر.

دیدگاه‌های سنتی و محافظه‌کارانه با پیش‌فرض‌های موجود درباره تصویر آرمانی مادر و نقش طبیعی وی ساختار زندگی زنان را در خانواده تحصیل و کار شکل داده‌اند، به مخالفت با اشتغال زنان و پیروی از الگوی مردانه پرداخته‌اند و از نقش آن‌ها در مدیریت امور خانواده به ویژه ایفای نقش مادری حمایت کرده‌اند، اما برخی فمینیست‌ها به‌عنوان طرفداران برجسته اشتغال زنان، اشتغال آن‌ها را عامل استقلال، افزایش اعتماد به نفس و ورود به عرصه عمومی

1. Garrett
2. Bostan

جامعه می‌دانند. هریت تیلور^۱ از متفکران و مدافعان حقوق زنان در قرن نوزدهم می‌نویسد که زنان را چه مجرد و چه متأهل باید به اشتغال تشویق کرد که نه تنها به عنوان وسیله‌ای برای استقلال مالی است، بلکه مهم‌تر از آن برای استقلال روانی، دنبال کار کردن بروند؛ زیرا اشتغال عزت نفس را قوت می‌بخشد و مشارکت اصیل و مساوی بین زن و شوهر را اعتلا می‌بخشد (اعزازی، ۱۳۹۹).

در نظریه‌های جنسیتی فرض اصلی این است که موقعیت زنان در بازار، خانه و خانواده به یکدیگر وابسته است و جزئی از یک نظام کلی اجتماعی است که در آن زنان دنباله‌رو مردان‌اند. تأکید این نظریه‌ها این است که گرایش مشاغل زنانه انعکاسی از نقش‌های آنان است و همان‌گونه که در بیشتر جوامع کار خانگی کم‌ارزش انگاشته می‌شود، این مشاغل و مهارت‌ها نیز در بازار کار کم‌ارزش محسوب می‌شوند. ژانت سالتزمن چافتز^۲ یکی از جامعه‌شناسانی است که نظریه نابرابر جنسیتی خود را در چارچوب تضاد مطرح کرده است. او در این نظریه‌پردازی تلاش کرده است نشان دهد که چگونه نیروهایی باعث بقای نابرابری می‌شوند و چگونه می‌توان این نابرابری‌ها را از بین برد. وی بر کنش فردی و نیروهای کلان تأکید می‌کند. از نظر او، نیروهای اجباری از یک سو و کنش‌های فردی و نیروهای داوطلبانه از سوی دیگر، به صورت مرتبط و مانند دو روی سکه عمل می‌کنند و با تزریق فشارهای مهم و بنیادی به کل نظام قشربندی به بقای نظام نابرابری جنسیتی منجر می‌شوند. تقسیم کار امتیازها را به مردان می‌دهد و از بالا به پایین کنترل‌های اقتصادی و سیاسی را به دست مردان می‌دهد و با سرایت یافتن این کنترل‌ها به سطوح خرد، منابع اقتصادی و غیراقتصادی به صورت ناموزون میان مردان و زنان تقسیم شده و تضاد میان زن و مرد ایجاد می‌شود.

1. Harriet Taylor

2. Janet Saltzman Chafetz

۳. روش تحقیق

با توجه به محدودیت تعداد شاغلان زن در پست‌های مدیریتی وزارت نفت و با توجه به هدف کلی تحقیق که شناخت ابعاد و واکاوی در تجربه مادری زنان شاغل در پست‌های بالای صنعت نفت و لزوم کشف جزئیات ظریفی از پدیده است، روش کیفی ما را در دستیابی به این هدف و درک واقعیت اجتماعی از منظر افرادی که تجربه مادری داشته‌اند، یاری خواهد کرد.

۳.۱. چارچوب نمونه

چارچوب نمونه^۱ این تحقیق، همه کارکنان زن شاغل در سمت‌های B و بالاتر شاغل در وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران است.^۲

۳.۲. حجم نمونه

حجم نمونه با دو معیار به محک می‌خورد: ۱- ورودی (اشباع داده‌ها) و ۲- خروجی (اشباع نظری). معیار ورودی این است که چه کسانی حامل انواع تجربه‌های مرتبط با موضوع و مسئله و پرسش‌های تحقیق حاضر هستند. معیار خروجی یعنی زمانی که محقق به این نتیجه برسد که انجام مصاحبه بیشتر اطلاعات بیشتری در اختیار وی نمی‌گذارد و صرفاً تکرار اطلاعات قبلی است و در این حالت گردآوری اطلاعات را متوقف می‌کند. براساس نمونه‌گیری هدفمند و معیارمحور، با ۳۰ نفر مصاحبه عمیق اجرا شد. بعد از انجام ۲۵ مصاحبه اشباع نظری به دست آمد، اما برای اطمینان بیشتر، مصاحبه‌ها تا ۳۰ نفر ادامه یافت.

1. Sample frame

۲. براساس نظام رتبه‌بندی در صنعت نفت، پایه‌های سازمانی شامل ۱۱ تا ۱۷ و A, B, C, D و OD است که معمولاً پایه‌های ۱۱ تا ۱۷ پست‌های کارشناسی و کارشناسی‌ارشد هستند. پایه‌های A و B بسته به ماهیت و نوع کار شرکت‌ها غالباً سمت‌های مسئول و رؤسا و گاه معاونان مدیران هستند. پایه C معاونان مدیران کل، پایه D مدیران کل و پایه OD برخی مدیران کل و مدیران عامل و معاونان وزیر را در بر می‌گیرند.

۳.۳. شیوه نمونه‌گیری

در این تحقیق از نمونه‌گیری مبتنی بر هدف استفاده شده است؛ یعنی انتخاب افراد براساس دانش و اطلاعات خاصی است که درباره پدیده دارند. در مرحله اول، محقق مطلعان یا اطلاع‌رسانان را براساس بانک اطلاعات موجود شناسایی کرد و با آن‌ها تماس برقرار کرد و قبل از جلسه اصلی مصاحبه، هماهنگی‌های لازم را برای اجرای مصاحبه انجام داد. در مرحله بعدی نمونه‌گیری، محقق بعد از بازگشت از هر مصاحبه و کدگذاری اولیه داده‌ها براساس فرض‌ها و مفاهیم به‌دست‌آمده که فرضی موقتی تلقی می‌شد، نمونه‌های بعدی را تعیین می‌کرد.

۳.۴. ابزار گردآوری اطلاعات

منبع اصلی اطلاعات در تحقیقات پدیدارشناسانه توصیفی، گفت‌وگوی ژرف محقق و مشارکت‌کنندگان (مصاحبه عمیق) است. محقق بدون اینکه بکوشد جهت خاصی به گفت‌وگو بدهد، سعی می‌کند به دنیای غیررسمی و تجربیات زندگی فرد دست یابد (فتحی، ۱۳۹۴). با توجه به موضوع و اهداف و سؤالات کلی تحقیق، محقق راهنمای مصاحبه مبتنی بر محورهای کلی تحقیق را طراحی کرد و در همه مصاحبه‌ها به همراه داشت. قبل از انجام هر مصاحبه، به‌دلیل آمادگی ذهنی بیشتر محقق و تناسب بیشتر سؤالات با موقعیت مشارکت‌کننده، سؤالات بازنگری، پالایش و بازنویسی شد. توالی پرسش‌ها برای همه پاسخگویان مانند یکدیگر نبود و به فرایند مصاحبه و پاسخ‌های هر فرد بستگی داشت، اما راهنمای مصاحبه به محقق کمک می‌کرد که انواع مشابهی از داده‌ها را از همه آگاهی‌دهندگان و مشارکت‌کنندگان گردآوری کند. در این مصاحبه‌ها، آگاهی‌دهندگان و مشارکت‌کنندگان در دادن پاسخ‌های طولانی آزاد بودند و اغلب مصاحبه‌ها حدود دو ساعت طول کشید تا پاسخ‌های کاملی دریافت شود و در برخی موارد، مصاحبه‌شوندگان به ادامه مصاحبه در جلسات بعدی تمایل داشتند یا طی تماس تلفنی با محقق نکاتی تکمیلی را بیان می‌کردند. در برخی موارد نیز برعکس، مصاحبه‌شوندگان از کنار برخی سؤالات محقق عبور می‌کردند یا

پاسخ‌های مرتبط نمی‌دادند و اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند، اما با وجود این مشکلات، در مصاحبه‌های بعدی اشباع نظری حاصل شد؛ به این ترتیب اطلاعات موردنیاز برای داده‌پردازی از مصاحبه‌شوندگان گردآوری شد. برای بررسی بهتر و دقیق‌تر داده‌ها، مصاحبه‌ها ضبط شدند و به‌طور کامل و دقیق پیاده شدند.

۳. ۵. تکنیک تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تحلیل اطلاعات حاصل از مصاحبه‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. تحلیل مضمون روشی برای تعیین تحلیل و بیان الگوها (مضمون‌ها) موجود درون داده‌هاست. این روش خود داده‌ها را سازماندهی کرده و در قالب جزئیات توصیف می‌کند، اما می‌تواند از این فراتر رفته و جنبه‌های مختلف موضوع پژوهش را تفسیر کند (براون و کلارک^۱، ۲۰۰۶). مراحل کدگذاری استفاده‌شده در این تحقیق عبارت‌اند از: آشنایی با متن، کدگذاری اولیه، جست‌وجوی مضامین، ترسیم شبکه مضامین، تحلیل شبکه مضامین و تدوین گزارش.

۴. یافته‌های تحقیق

با توجه با اقتضای مطالعات کیفی، متن مصاحبه‌ها بلافاصله پیاده شد و سپس روند تحلیل آغاز شد. ابتدا عبارات مهم مصاحبه و معنای هر عبارت به‌صورت کد اولیه استخراج شد که ۲۸۳ کد بود. سپس از میان کدها، مفاهیم مشابه به‌صورت طبقه‌بندی واحد نوشته شد. با توجه به گستردگی کدها طبقات مختلف به‌منظور ایجاد طبقه‌بندی کلی و عام ادغام شدند. این مفاهیم در ۶ مقوله کلی و ۱۶ مقوله فرعی سازماندهی شدند و مبنای تحلیل را تشکیل دادند. درنهایت، توصیف کاملی از پدیده مادران شاغل به‌ترتیبی که خواهد آمد، به دست آمده است.

جدول ۱. مقوله‌های مرتبط با تجربه مادری زنان شاغل در پست‌های مدیریتی

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی	برخی از کدهای اولیه
مادری؛ مهم‌ترین منبع هویتی زنان	جامعه‌پذیری جنسیتی، ویژگی جسمانی زنان، قداست مادری، انتظارات اجتماعی	اصالت نقش مادری زنان، اولویت ذاتی فرزندان بر شغل، ویژگی جسمانی زن؛ مهم‌ترین منبع هویت، اهمیت زیاد مادری، ارزشمند بودن مادری، اهمیت خودساختگی مادر، لزوم تعالی استعدادها و توانایی‌های مادر، پیچیدگی نقش مادری، احساس افتخار به مادر بودن، مادری بزرگ‌ترین لذت دنیا، احساس مظلومیت، انتظارات خانواده و جامعه از زنان برای فرزندپروری و...
بازتعریف نقش مادری	تغییر ارزش‌ها، آگاهی بیشتر مادران و فرزندان	تغییر ویژگی‌های مادر خوب، نیاز به حضور اجتماعی مادران، لزوم به‌روزر بودن اطلاعات و دانش اجتماعی، اهمیت خودساختگی مادر، لزوم تعالی استعدادها و توانایی‌های مادر، سخت‌تر شدن مادری در مقایسه با گذشته، لزوم درآمد مالی مادر، تغییر ارزش‌های جامعه، تغییر روش‌های تربیتی فرزندان، قدرت انتخاب بیشتر در کنش مادری، مادری امری جایگزین‌نشدنی، کثرت مراجع تأثیرگذار بر تربیت فرزندان، آگاهی بیشتر فرزندان، چالش‌های فضای مجازی، مادری فرایند پیچیده و مستلزم آگاهی، لزوم همراهی و تساهل با فرزندان، تسهیل وظایف مادری
احساس مادری	تعالی احساسی و روانی، درک تجربه‌ای زنانه، احساس محرومیت از لذت مادری	احساس تکامل، مادری بزرگ‌ترین لذت دنیا، لذت مادری لذتی بدون جایگزین، صبوری بیشتر، تعهد و مسئولیت‌پذیر بیشتر، مهربانی، ایثارگری و گذشت، درک بهتر، احساس مظلومیت، فشار مضاعف ناشی از دو نقش مادری و شغلی، اضطراب جدایی از فرزند، دغدغه بی‌پایان مادری، احساس افتخار به مادر بودن، احساس محرومیت، اهمیت‌ندادن سازمان به نقش مادری زنان شاغل، نبود سیاست‌های حمایتی از مادران و...
تجربه بارداری و بیگانگی مردان	اجبار به پنهان‌کاری، نیاز به حمایت رؤسا، همدلی‌های خواهرانه	پوشیدن لباس مناسب، احساس شرم، ترس از اظهار بارداری، زایمان، بیگانگی مردان از بارداری و زایمان، سهیم‌شدن در تجربه دیگر زنان، همراهی با همکاران زن بارداری سخت، همدلی‌های خواهرانه، کلاس‌های آموزشی دوران بارداری، تعویق بارداری، محدودکردن تعداد فرزندان، بیگانگی مردان از بارداری و زایمان، لزوم آمادگی درخور و

مقوله اصلی	مقوله‌های فرعی	برخی از کدهای اولیه
		شایسته برای مادر شدن و...
جدایی از فرزند و حضور مجدد در محل کار	احساسات متضاد، تغییرات جایگاه سازمانی، همکاری‌های غیررسمی	وابستگی فرزند به مادر، از دست رفتن استقلال مادر، دوران شیردهی سخت، اضطراب جدایی از فرزند، از دست دادن جایگاه سازمانی، بی‌خوابی‌های شبانه، دوران شیردهی سخت و کوتاه، چالش‌های مهدکودک، همکاری‌های غیررسمی سازمان با مادران دارای فرزند خردسال، وابستگی به خانواده والد، مراقبان جایگزین، لزوم آرامش مادر، دغدغه‌های سلامت جسمی و روانی فرزندان، نقش محوری زنان در تربیت و مراقبت از فرزندان، افزایش مشارکت همسران در فرزندپروری، بهبود شرایط اجتماعی برای ایفای نقش مادری، انتظارات خانواده و جامعه، نبود سیاست‌های حمایتی از زنان دارای فرزند و...
چالش فرزند دوم	فشار تعارض مادری و کار، آسیب‌های تک‌فرزندی، نبود حمایت‌های سازمانی	دغدغه بی‌پایان مادری، چالش‌های مراقبت از فرزندان نظارت و کنترل بر فرزندان از طریق ابزارهای الکترونیک، اهمیت سنجش جایگاه و شرایط سازمانی، فشارهای سازمانی، هزینه‌های مادی و معنوی، تنهایی فرزندان، نبود حمایت سازمان و...

۴. ۱. مادری؛ مهم‌ترین منبع هویتی زنان

در جوامع سنتی و در حال گذار معمولاً این‌گونه استدلال می‌شود که زنان چه مادر شوند و چه نشوند، احساس مادری^۱ با شیوه‌هایی که از طریق آن زنان توسط دیگران یا برداشت‌های خودشان تعریف می‌شوند، اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسئله است؛ با وجود این، ظرفیت ساختارهای متفاوت مادری-احساس مادری هرچه باشد، ایدئولوژی‌ها و باورهای غالب که به شکل قدرتمندی ریشه در پیش‌فرض‌های جبرگرایی بیولوژیک و گریزناپذیری سرنوشت مادرشدن زنان دارند، ثابت باقی می‌مانند. عنصر بینادین چنین ایدئولوژی‌هایی این است که وظایف مادری غریزی‌اند؛ بنابراین به صورت همگانی تجربه می‌شوند و پایدار می‌مانند. اغلب

۱. احساس مادری: حس عاطفی، روانی و تعلق‌خاطر مادر به فرزند خود را احساس مادری گویند. این احساس پدیده

زیستی، روانی و اجتماعی است که جنس زن به عنوان مادر به فرزند خود دارد.

قریب به اتفاق بانوان مشارکت‌کننده در این طرح معتقد بودند که مادربودن یک زن به دلایل فیزیولوژیک و اجتماعی مهم‌ترین نقش زن محسوب می‌شود. یکی از مصاحبه‌شونده‌ها که خانمی در رده سنی ۵۰ سال است، درباره نقش مادری در جامعه ایران این‌گونه می‌گوید:

«در فرهنگ عرفی و رسمی، هویت زن ایرانی به شدت وابسته به خانواده تعریف می‌شود. جایگاه زن قبل از اینکه به عنوان یک انسان تعریف بشود، هویتش به عنوان یک همسر یا مادر تعریف می‌شود و قبل از اینکه به ویژگی‌های انسانی‌اش پرداخته بشود که چطور ویژگی‌های انسانی را در او پرورش بدهیم، به بحث پرورشش به عنوان یک زن و یک مادر فکر می‌شود. تبلیغات رسمی ما به‌ویژه این‌گونه است؛ یعنی عمدتاً قبل از اینکه ما فرد رو آماده کنیم، یک زن رو آماده کنیم که به عنوان یک مادر و یک همسر آمادش می‌کنیم و ازش انتظار داریم.» (اطلاع‌رسان شماره ۱۲)

گفتمان حاکم در ایران با تقدس بخشیدن به نقش مادری، همچنان خانه‌داری را مهم‌ترین وظیفه یک زن می‌داند و آن‌ها را تشویق می‌کند تا وظایف کودکان و تربیت فرزندان را در اولویت قرار دهند؛ بنابراین در تقسیم جنسیتی کار علاوه بر اینکه در سطح کلان فشارهایی را به مادران تحمیل می‌کند، با آموزش بازتولید این تقسیم کار در سطح فردی آن‌ها را وادار می‌کند تا این چارچوب را بپذیرند و براساس آن عمل کنند. خانم دیگری در گروه سنی ۴۵ سال درباره مهم‌ترین نقش و وظیفه تعریف‌شده در جامعه ایران، معتقد است:

«ما در یک جامعه مذهبی و سنتی زندگی می‌کنیم. در آموزه‌های دینی ما مقام زن به عنوان یک مادر قداست خاصی دارد. می‌گویند بهشت زیر پای مادران است؛ یعنی اگر زنی مادر شد، چنان منزلتی پیدا می‌کند. هم نزد خداوند مقرب‌تر است و هم نزد جامعه محبوب‌تر. در جامعه ما خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است و مادر خانواده منبع عشق و عاطفه است.»

خب وقتی چنین آموزه‌هایی در جامعه ترویج می‌شه، مسلماً خیلی از زنان مهم‌ترین نقش خود را مادری می‌دانند.» (اطلاع‌رسان شماره یک)

به‌زعم اغلب اطلاع‌رسانان، مهم‌ترین بخش از انگیزه زنان برای مادرشدن ناشی از باوری درونی و قدرت باروری زنان و شرایط جسمی آنان است. وقتی از مشارکت‌کنندگان می‌پرسیم چرا مادر شدید، در پاسخ به مادری به‌عنوان مهم‌ترین منبع هویت خود اشاره می‌کنند و معتقدند به‌عنوان یک زن جایگاهشان در جامعه با مادری معنا پیدا می‌کند. آن‌ها معتقدند، اگر زنی پزشک یا مدیر موفق باشد، اما از نقش مادری سرباز زند، جامعه برای او به اندازه زنی که از خواسته‌هایش گذشته تا مادر خوبی باشد، احترام و جایگاه والا قائل نیست. برای اغلب زنان، مادری پاسخ به انتظار اجتماعی نامرئی است که با زنانگی‌شان گره خورده است؛ حتی اگر به بچه‌دارشدن علاقه‌ای نداشته باشند. به نظر می‌رسد، انتخابگری‌شان بیش از آنکه به تصمیم مادرشدن یا مادرنشدن مربوط باشد، به تصمیم در انتخاب زمان بچه‌دارشدن، به تعداد و فاصله بین فرزندان و تصمیم‌های این‌چنینی مربوط است. در توافقی کلی، همه زنان گروه بررسی‌شده مادری را مهم‌ترین نقش در زندگی هر زن دانسته‌اند.

۴.۲. بازتعریف نقش مادری

مقوله مادری آشکارا هم غامض و فرو بسته است هم پویا و سیال. درعین‌حال، تغییرات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی به‌وضوح نشان می‌دهد و تأیید می‌کند که وظایف مادری همانند سایر روابط نهادها به‌صورت بیولوژیک نقش نمی‌بندد؛ بلکه به‌صورت اجتماعی تکوین می‌یابد (گلن، ۱۹۹۴، به نقل از سیف‌الهی، ۱۳۹۸)؛ بنابراین ایدئولوژی‌ها نیز در طول زمان تغییر می‌کنند و ایده و عقاید درباره آنچه یک مادر خوب باید انجام دهد، در خانه بماند و خود را وقف تربیت فرزندان و امور آن‌ها و کار خانه کند، براساس تغییرات اجتماعی و سیاسی و نیازهای اقتصادی تحول می‌یابند. والدین خوب بودن و به‌خصوص

مادر خوب بودن براساس عقایدی چون با فرزندان بودن، برآورده کردن خواسته‌ها و تغذیه درست و مداوم آنان است؛ ضمن اینکه هم‌زمان شامل دردست‌گرفتن کاری پردرآمد و تأمین مالی فرزندان نیز است.

امروزه مفهوم مادری با مفهوم مادری در زمان گذشته فرق کرده است. زنان در گذشته بعد از مادرشدن به‌طور کامل نقش مادری داشته‌اند. آنان به‌دلیل مسئولیت اجتماعی و شغلی کمتر، مشغله و دغدغه ذهنی کمتر و زمان بیشتری برای نگهداری و رسیدگی به فرزندان داشتند؛ بنابراین ویژگی‌های خاصی نظیر داشتن فرزندان بیشتر، وابستگی به تجربه اطرافیان، امکانات کمتر و فعالیت فیزیکی بیشتر، تساهل بیشتر در تربیت فرزندان، محبت، دلسوزی و توجه بیشتر به فرزندان، صبر و تحمل بیشتر، خیلی جدی و مستبد بودن و آگاهی کمتر داشتند، اما در شرایط کنونی زمان کمتر برای رسیدگی و نگهداری از فرزندان، داشتن فرزند کمتر، صبر و حوصله کمتر، متکی نبودن به تجربه دیگران و به‌روز بودن، امکانات بیشتر، خودخواه و فردگرا بودن، سخت‌گیری بیشتر در تربیت فرزندان، تحصیلات و آگاهی بیشتر، مسئولیت بیشتر، مشغله و دغدغه‌مندی، از ویژگی‌های مادر امروزی است (رفعت‌جاء، ۱۳۹۸).

مادران امروز در مقایسه با مادران گذشته امکانات رفاهی بیشتری دارند و نیازی نیست به اندازه زنان قدیم از جسمشان کار بکشند، اما به‌دلیل تحصیلات و آگاهی بیشتر گزینه‌های بیشتری برای زندگی‌شان پیش رو دارند؛ در نتیجه مثل گذشته فکر نمی‌کنند که باید همه زندگی‌شان در خانه‌داری و فرزندآوری خلاصه شود؛ بلکه معتقدند باید به تعالی استعدادها و توانایی‌های درونی خود نیز اهمیت دهند؛ ضمن اینکه به‌دلیل حجم بسیار بیشتر مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناگزیرند پایه‌پای مردان برای تأمین معاش زندگی تلاش کنند و دیگر تنها زن خانه‌دار نباشند که بتواند تمام طول روز خود را صرف رسیدگی به خانواده‌اش کند. یکی از پاسخگویان درباره فعالیت‌های اجتماعی و نیاز به خود شکوفایی زنان در عرصه عمومی چنین می‌گوید:

«مادران ما معمولاً افرادی بودند که همه چیز را در فضای خانه و مادری می‌دیدند. خیلی صبور بودند و همه زندگیشان رو وقف فرزندانشون می‌کردند. درواقع هیچ چیزی جدای از فرزندان براشون معنا نداشت. از مادرانشون فرزندپروری را یاد می‌گرفتند و مشکلی هم پیش نمی‌آمد براشون، اما الآن کمی فرق کرده. دیگه مادران ما فعالیت اجتماعی و پیشرفت شغلی هم براشون مهمه. دیگه خیلی نمی‌تونند فقط توی خونه باشن و بچه‌داری کنن؛ چون فرصت‌های شکوفایی دیگه براشون تعریف شده دیگه مادری به‌تنهایی راضی‌شون نمی‌کنه.» (اطلاع‌رسان شماره ۲۲)

برخی اطلاع‌رسانان به کم‌رنگ شدن تفکیک وظایف و مرز میان نقش زنان و مردان تحت تأثیر شرایط اقتصادی اشاره کرده‌اند:

«می‌دونید دیگه تفکیک نقش پدر و مادر که در گذشته بود، الآن خیلی نمی‌تونه مصداق داشته باشه؛ چون الآن شرایط طوری شده که باید حضور اجتماعی داشته باشی. باید درآمد مالی داشته باشی تا بتونی زندگیت رو بچرخونی. شاید در ابتدا انگیزه اشتغال یک زن درآمد مالی نباشه، اما وقتی می‌آیی سرکار، دیگه سبد خانواده رو برمبنای اون می‌بندی. اصلاً یک زنی که تحصیلات و تخصص داره، چرا باید تمام وقت خونه باشه؟» (اطلاع‌رسان شماره ۲)

مادران امروز برای تربیت فرزندان خود با چالش‌های زیادی روبه‌رو هستند و بیش از همه چیز به اطلاعات روز تکیه می‌کنند و استفاده از تجربیات گذشتگان را کمتر مفید می‌دانند. در مقام مقایسه، مادران گذشته روش‌های تربیتی خود را سینه‌به‌سینه از مادران و مادرزیرگان خود می‌آموختند، اما مادران امروز با استفاده از منابع اطلاعاتی روش‌های تربیتی را برای فرزندان خود برمی‌گزینند که در آن مادران را به دوستی هرچه بیشتر با فرزند سوق می‌دهد؛ درحالی‌که در گذشته به دلیل تعدد فرزندان چه بسا

تربیت فرزندان کوچک‌تر بر گردن فرزند بزرگ خانواده می‌افتاد و والدین ارتباط چندان نزدیکی با فرزندان خود برقرار نمی‌کردند.

به‌روzbودن دانش و اطلاعات اجتماعی روز، یکی دیگر از ویژگی‌های اشاره‌شده برای مادر خوب از نگاه پاسخگویان است:

«امروزه فرزندان با وجود اینترنت و ماهواره چیزهای زیادی می‌بینند و امکان مقایسه بیشتری دارند. یک مادر امروزی شاید مهمه که غذایش به‌موقع آماده باشه، ولی آنچه مهم‌تره، بروز بودنش؛ اینکه خیلی چیزها را بلد باشه و بدونه که بتونه مادری همراه باشه و فاصله زیادی با بچه‌هاش نداشته باشه. الآن همه‌چیز روز به روز عوض می‌شه.» (اطلاع‌رسان شماره ۲)

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، از نظر عاطفی و احساسی، مادران کنونی از جنس مادران گذشته‌اند؛ یعنی این مادران نیز به فرزندان خود عشق می‌ورزند و از تمام وجود خود برای رشد و سعادت آن‌ها مایه می‌گذارند. ویژگی‌های دیگری مانند بهترین دوست فرزند بودن، یکی از ارکان مالی خانواده بودن، تعادل برقرارکردن بین فرزند، کار، همسر و خود، مادری که به شکوفاکردن توانمندی‌های خود نیز توجه می‌کند، تربیت فرزندان مستقل‌تر و آگاهی بیشتر درباره مسائل جامعه، به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی مادر خوب یاد شده است. برخلاف تصور اجتماعی که براساس آن مادری کردن وظیفه طبیعی یک زن است و هر زنی توانایی درونی و ذاتی برای ایفای وظایف مادری دارد، بیشتر زنان مطالعه‌شده معتقد بودند که نقش مادری هرچند در طبیعت زن وجود دارد، فرایندی پیچیده و مستلزم آمادگی، آگاهی و آموزش است. درحقیقت زنان قانع شده‌اند که زن‌بودن برای مادری کافی است و همه آنچه برای مادربودن نیاز دارند بدانند، در طبیعت زنانه‌شان نهفته است، ولی تجربه واقعی

مادرشدن^۱ را فراتر از تصور توان و دانش خود دریافته‌اند و تجربه مادری‌شان را شکلی تصادفی و بی‌خبری از واقعیت این نقش توصیف کرده‌اند که احساسات متعارضی را درونشان برانگیخته است.

«من همیشه مادران دور و بر خودم را می‌دیدم که با چه چالش‌هایی روبه‌رو بودند یا اینکه حتی لذت بردنشون از بچه را، ولی وقتی خودم مادر شدم به نظرم همه‌چیز تغییر کرد. من با چالش‌هایی روبه‌رو شدم که تا قبل از اون حتی بهشون فکر نکرده بودم. تازه فهمیدم که باید از قبل خیلی چیزها را یاد می‌گرفتم؛ به‌خصوص برای من که یک زن شاغل بودم و اداره هم حمایت خاصی نمی‌کرد و ساختارهای فرهنگی جامعه هم بچه‌داری را وظیفه من می‌دونست. الآن فکر می‌کنم آمادگی لازم را نداشتم.» (اطلاع‌رسان شماره ۶)

۳.۴. مادری و احساس کامل شدن

هویت پیوندخورده زنان به بدنشان زمانی کامل می‌شود که به کارکرد زایش خود ایمان آورند و از آن تبعیت کنند. در باور زنی که پیوند بیولوژیک باروری معنا پیدا می‌کند، هسته اصل هویتش نیز با به بار نشستن وظیفه‌اش تکمیل می‌شود و از زایش نیز احساس غرور و تکامل می‌کند؛ البته این باور در میان زنان بررسی‌شده در گروه‌های سنی بیشتر، پررنگ‌تر است.

«وقتی مادر می‌شی، احساسات دیگران را خیلی بهتر درک می‌کنی و به‌نوعی مهربان‌تر می‌شی؛ این خودش یعنی تکامل فرد.» (اطلاع‌رسان شماره ۷)

«مادرشدن یکی از اجزای تکامل روحی و روانی یک زن محسوب می‌شه؛ یعنی یک زن وقتی مادر می‌شه، از اون فردیت خودش دور می‌شه و دیگه دیگری که فرزندش است، بر خودش ارجحیت پیدا می‌کنه. واقعاً آدم به لحاظ شخصیتی عوض می‌شه و ایشارگری را یاد

۱. تجربه مادری: جنس زن در فرایند بارداری و به دنیا آمدن فرزند خود و همچنین در راستای نگهداری، ایجاد ارتباط عاطفی و احساس مادری و پرورش فرزند تجربه می‌اندوزد که این فرایند کسب تجربه را «تجربه مادری» گویند.

می‌گیره. اصلاً به نظرم جزئی از فرایند رشد شخصیت یک زن محسوب می‌شه.» (اطلاع‌رسان شماره ۱۲)

همچنین مشارکت‌کنندگان بیان کردند که پس از مادرشدن، احساس می‌کنند ابعاد جدیدی به هویتشان اضافه شده است. در بیان این ابعاد به تکامل به صفاتی چون صبورتر، متعهدتر، مسئولیت‌پذیرتر، مهربان‌تر و فداکارتر شدن اشاره کردند.

۴. تجربه بارداری و پیگانگی مردان

بارداری دوره‌ای طولانی است که احساسات متفاوت و گاه متعارضی به همراه دارد. بارداری همراه با انتظار موجودی آشنا و درعین‌حال ناشناخته است که می‌تواند همراه با احساس شادی، ترس، اضطراب و دلشوره‌های بسیاری باشد. دغدغه سلامت جنین، ترس از فرایند بارداری به‌عنوان تجربه ناآشنا به‌خصوص در اولین بارداری، ترس از سقط، ترس از عقب‌ماندگی یا نقص کودک و حتی ترس از زایمان، دغدغه‌های تمام زنان باردار محسوب می‌شود، اما در زنان باردار شاغل علاوه بر این ترس‌ها، ترس از واکنش مجموعه کاری یا ازدست‌دادن جایگاه سازمانی و شغلی نیز وجود دارد که با توجه به محیط کاری و روابط با همکاران مجموعه و رؤسای واحد شدت و ضعف دارد.

«ما در یک سازمان مردانه کار می‌کنیم و قبلاً همه و الآن اکثر مدیران مرد هستند. مردان به‌دلیل ناآگاهی و نبود آموزش مناسب شناخت درستی از نیازهای یک زن باردار ندارند و معمولاً با نادیده‌گرفتن ناآگاهانه نیازهای زنان و حتی همسران خود دشون موجب تشدید اضطراب، نگرانی و احساسات ناخوشایند در آنان می‌شوند.» (اطلاع‌رسان شماره ۳۰)

دریافت تغییرات هیجانی در طی حاملگی و پس از تولد فرزند ارتباط زیادی با حمایت و کمکی دارد که زن از همسر و اطرافیانش دریافت می‌کند. در زمینه زنان شاغل اگرچه همسر به‌عنوان مهم‌ترین عامل کنترل یا برانگیختن هیجان‌ها به حساب می‌آید، آرامش محل کار و همکاران نیز از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به‌خصوص

در ماه‌های اول بارداری که معمولاً زنان به دلایلی چون شرم از بارداری، مطمئن نبودن سلامت جنین و ادامه بارداری یا ترس از واکنش منفی همکاران و رؤسا سعی در پنهان کردن این قضیه دارند، معمولاً فشارهای زیادی به زنان وارد می‌شود یا اینکه به دلیل ساعات زیاد کار و نداشتن استراحت معمولاً هیجان‌های منفی و مشکلات پزشکی در این زنان بیشتر است. زنان مصاحبه‌شونده همواره بر سختی شرایط بارداری در محیط مردانه و نداشتن حمایت‌های رسمی و غیررسمی در سازمان تأکید داشتند و خاطرات منفی فراوانی در این باره بیان کردند. نکته مهم اینکه تعامل مدیریت و رئیس مجموعه، عامل بسیار مهمی برای زنان در این دوران است. معمولاً رؤسایی که ضرورت آرامش مادر را در دوران بارداری بیشتر درک کرده‌اند، شرایط آرام‌تری را برای زنان فراهم کرده‌اند.

«معمولاً خانم‌ها اداره را بعد از مدتی در جریان بارداری قرار می‌دادند و این عوامل مختلفی داره: یکی اینکه فکر می‌کنی حاملگی یک مقوله غیرعادی در محیط مردانه است؛ بنابراین بهتره که همکار مرد متوجه این مسئله نشه؛ این به فرهنگ جامعه برمی‌گرده. در جایی می‌خواندم که خانم‌ها در خارج وقتی باردار می‌شن، لباسشون را تنگ می‌کنن تا برآمدگی شکمشون بیشتر معلوم بشه و به بارداریش افتخار می‌کنند، اما ما برعکس‌هی مانتوهامون را گشاد و گشادتر می‌کردیم. یا اینکه اگر رئیس‌م بفهمه ممکنه کمتر روی من حساب کنه و ممکنه من در مقطعی باشم که باید ارزیابی بشم یا ترفیع بگیرم یا منتظر پستی باشم؛ پس بهتره این مقوله مخفی بماند.» (اطلاعرسان شماره ۲۷)

اطلاعرسانان بارها به تجربه بی‌عدالتی سازمانی در ارزیابی عملکرد بانوان در شرایط خاص بارداری اشاره کرده‌اند. یکی از آنان چنین می‌گوید:

«ولی اداره آن زمان‌ها به بچه توجهی نمی‌کرد. شما فکر کنید بچه‌ات قراره اسفند به دنیا بیاید و تا اسفند هم سرکار آمدی، ولی چون باردار بودی باید امتیاز^۱ C می‌گرفتی و سال بعدش طرف دو ماه بعد می‌رود سرکار، ولی باز تا دو سال بعد؛ چون بچه کوچک دارد باید C بگیرد و حتی اگر می‌دانستند طرف قصد بارداری داره، امتیاز C می‌دادند و ما آدمی را داشتیم که تراز مالی را بسته بود و بعد چون چادری بود، کسی متوجه بارداریش نشده بود و زمانی رفته بود برای زایمان همه تعجب کرده بودند؛ با وجود این، بهش امتیاز C دادند. درواقع انگار بارداری و...» (اطلاع‌رسان شماره ۱۶)

یکی دیگر از مصاحبه‌شونده‌ها که خانمی جوان است، درباره بارداری دوم خود چنین می‌گوید:

«من چون بارداری اولم خیلی سخت بود، در بارداری دوم نمی‌خواستم زود این مسئله را عنوان کنم. در ماه‌های اول، صبح‌ها حالم خیلی بد می‌شد. از طرفی باید دخترم را هم به مهد می‌بردم. این می‌شد که بعضی روزها با نیم‌ساعت تأخیر می‌رسیدم اداره. همین نیم‌ساعت‌ها را جمع کردن و برام غیبت رد کردن و در پرونده‌ام درج شد. به‌عنوان یک خاطره بد توی ذهنم ثبت شد که هر وقت یادم میاد با تمام وجود ناراحت می‌شوم.» (اطلاع‌رسان شماره ۳۰)

در فرهنگ ایرانی بارداری تجربه‌ای سربسته و شرمگینانه است. جامعه میلی به گفتمان و آشکارکردن این تجربه زنانه ندارد. شاید پزشکان تنها گروهی هستند که مرجعیت سخن‌گفتن از بارداری را در عرصه عمومی دارند. آن‌ها به‌دلیل اقتداری که از طریق دانش خود به دست می‌آورند، می‌توانند از راه‌های گوناگون از بارداری بگویند و بایدها و نبایدهای آن را تعیین کنند. تجربه زنان از بارداری هرگز به گفتمان عمومی نمی‌رسد و در همان حوزه خصوصی می‌ماند، اما بارداری در این حوزه تجربه‌ای فردی نیست. شبکه‌ای از زنان هستند که درک

۱. امتیاز ارزیابی سالیانه کارکنان صنعت نفت‌داری دو بخش ریالی و شغلی می‌باشد که هر دو بخش امتیاز ازالف به معنای عالی ب متوسط و سی ضعیف و دی خیلی ضعیف می‌باشد که این امتیازات توسط مدیریت واحد یا مجموعه داده شده و علاوه بر تاثیرات مالی دررتبه شغلی و ارتقاء افراد موثر می‌باشد.

متقابل زنانه‌ای از هم دارند و نیازهای این دوره را خوب می‌فهمند. زنان دیگر با زنان باردار همدل‌اند و کمک می‌کنند تا در شرایط آرام‌تری این دوران را پشت سر بگذارند. شبکه زنان فرصت گفت‌وگو درباره تجربه مشترک را برایشان فراهم می‌کند. در نبود شبکه اجتماعی حامی مادران، این شبکه بانکی از اطلاعات و تجربیات متنوع زنانه است که در اختیار مادران جوان‌تر و بی‌تجربه‌تر قرار می‌گیرد. آن‌ها با مقایسه و گفت‌وگو از لایه‌ها و جزئیات تجربه‌شان درک عمیق‌تری از مادر و مادری به دست می‌دهند. همدلی خواهرانه اعضای این شبکه و لذت مشارکت در تجربه زنانه زنان را به هم نزدیک می‌کند؛ حسی که بیرون از این شبکه وجود ندارد. مهم نیست کجا، اتاق انتظار مطب پزشک بین دو زنی که هرگز نمی‌شناسند، صف نانوائی، مسجد، دوره‌های زنانه در مکالمه‌های دو دوست قدیمی یا دو همکار. بهر حال در هر جایی این شبکه سیال در حال گفت‌وگو و تبادل تجربه است.

«من با دو تا از همکاران در واحدهای دیگه هم زمان باردار بودیم. الآن هم بچه‌مان تقریباً هم‌سن‌اند. همیشه با هم حرف می‌زدیم و از تجربیات هم استفاده می‌کردیم. انگار همیشه به موضوع بحث مشترک به جز مباحث اداره داشتیم که برایمان جذاب بود. خیلی لذت‌بخشه زمانی که با کسی صحبت می‌کنی که حس می‌کنی تجربیات مشترک زیادی دارین و با هم از موضوع لذت می‌برین. از نظر روحی خیلی کمک می‌شد؛ وقتی فکر می‌کنی یه مسئله عجیبی اتفاق افتاده و فقط تو درگیرش هستی، اما وقتی درباره‌اش با فرد دیگری صحبت می‌کنی، می‌بینی او هم درگیره فکر می‌کنه نه من یا بچه من عجیب نیستیم؛ بلکه همه این مسائل را دارند، یه کم بار احساسیش کم می‌شه و خیالت راحت‌تر می‌شه.» (اطلاع‌رسان شماره ۲۲)

همدلی، دلداری و امیدبخشیدن به یکدیگر از ویژگی‌های این شبکه زنانه است. زنان سخاوتمندانه راه‌های حل مسائل و دشواری‌هایی را به اشتراک می‌گذارند که با آن مواجه بوده‌اند. این شبکه به آن‌ها کمک می‌کند تا به نیازشان به شنیده‌شدن تجربه منحصر به فرد پاسخ دهند. اعضای این شبکه بهترین شنندگان هستند. این گفت‌وگوها به آن‌ها فرصت

شنیده شدن و شنیدن از تجربه ای عجیب و همه گیر می دهد که درکش برای هرکسی آسان نیست.

«دوستی داشتم که شرایطش مثل من بود؛ ویارهای من را داشت و دردهای من را داشت. همیشه به او زنگ می زدم و امیدواریش می دادم. او هم مثل من خیلی نگران سلامتی بچه مثل وزنش بود که ضعیف و آسیب پذیر به دنیا نیاید. با تمام وجود نگرانی هایش را می فهمیدم.» (اطلاع رسان شماره ۱)

۴. ۵. تجربه جدایی از فرزند و حضور مجدد در سازمان

هویت مادری و انجام وظایف مادری در گفتمان عمومی جامعه ایران امر ارزشمندی محسوب می شود، اما تجربیات عینی و روایات زنان در سطوح مختلف نشان از نادیده گرفتن ارزش آن در عمل در بین افراد و جامعه دارد. برای بیشتر مصاحبه شوندگان فقط مادربودن و فقط در خانه بودن با بچه ها کافی به نظر نمی رسد. آن ها افرادی هستند که هویت اجتماعی خارج از چارچوب خانواده برای خود تعریف کرده اند، تمام وقت در خانه بودن را امری خوشایند و شایسته نمی دانند و داشتن کار بیرون از خانه در کنار مادربودن به شدت برایشان باارزش تلقی می شود. درواقع، بازگشت به کار و سازمان فرصت دوباره بازگشت به دنیا و جهان بیرون از خانه و استقلال دوباره برایشان فراهم می کند. بازگشت به کار گریزگاهی از مسئولیت ها و جنبه های انزوابخشی و کسالت آور تجربه مادری و فرصتی برای بودن خود قدیمی فراهم می کند.

مصاحبه شونده شماره ۶ که خانم در رده سنی ۴۰ سال با دو فرزند کوچک است، چنین می گوید:

«من از مادر بودن لذت می برم. خیلی دوستش دارم، ولی چون اون کسالت و یکنواختیش من را خیلی اذیت می کرد، روحیه ام خیلی خوب نبود. وقتی سرکار آمدم درسته که بهم فشار می آمد؛ به خصوص وقتی دخترم کوچک بود و شب خوب نمی خوابید و من هم بیدار بودم و صبح باید می آمدم اداره مرتب بیمار می شد، اما وقتی سرکار برگشتم، درمجموع روحیه ام

بهتر شد و با اشتیاق بیشتری به کار بچه‌ها می‌رسیدم. بارها گفتم که واقعاً دوست دارم سرکار باشم.» (اطلاع‌رسان شماره ۶)

داشتن احساسات متناقض از دیگر مسائلی است که زنان بعد از مادرشدن و برگشت به کار تجربه می‌کنند. اغلب از اینکه فرزند کوچک خود جدا می‌شوند، نگرانی‌های بسیاری دارند و احساس غم و ناراحتی زیادی را تجربه می‌کنند. از تجربه روزهای نخست جدایی از فرزند خود به عنوان تلخ‌ترین تجربیات خود یاد می‌کنند و از طرفی حس استقلال و بازگشت به کار و هویت حرفه‌ای را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند.

«چون اون زمان مرخصی زایمان ما ۴۰ روز بود باید بچه چهل‌روزه را می‌داشتی و می‌آمدی اداره. من با هزار خواهش و تمنا و مشکل تونستم مرخصیم را به چهار ماه برسونم و بعد پیام اداره، اما چون بچه‌ام فقط شیر من را می‌خورد، به‌ناچار از سه‌ماهگی بهش فرنی و حریره بادام و... دادیم. وقتی می‌آمدم اداره سینه‌هام پرشیر می‌شد و مجبور بودم مقنعه بلند بپوشم. اوایل هر بار که مانتوم خیس می‌شد، شروع به گریه می‌کردم. بعدش یک ظرف آوردم و می‌رفتم دستشویی شیرم را می‌دوشیدم و در ظرفی با کیسه سیاه در یخچال اداره می‌گذاشتم. این کاری بود که اون وقت‌ها خیلی از خانم‌ها انجام می‌دادند و به ما هم یاد داده بودند، ولی الآن فکر نکنم شماها این کار را بکنید.» (اطلاع‌رسان شماره ۱۶)

عده‌ای از مصاحبه‌شوندگان بعد از بازگشت به کار با تغییراتی از قبیل تغییر مکان واحد، تغییر مدیریت واحد، تغییر جایگاه افراد و سمت‌های سازمانی مواجه شده‌اند که سبب تلاش مضاعف آن‌ها برای حفظ جایگاه شغلی خود شده است:

«وقتی که از مرخصی برگشتم، همه‌چیز عوض شده بود. اصلاح ساختار انجام داده بودند و سمت من حذف شده بود و من بدون سمت باقی‌مونده بودم. یه کم سخت بود، ولی بعد از مدت کوتاه یکی دوماهه تونستم با رای‌زنی و با توجه به شناختی که ازم داشتن، یه سمت دیگه‌ای بهم بدن.» (اطلاع‌رسان شماره ۹)

یکی از موارد بسیار مهم، نحوه برخورد همکاران و رؤسا با زنان بعد از بازگشت از مرخصی زایمان است. در بیشتر مصاحبه‌های افراد به همکاری و همراهی مجموعه با مادران جوان اشاره شده است که به نظر می‌رسد این همکاری‌ها و همراهی‌های غیررسمی در بین همکاران رده سنی ۴۵ سال به بالا، بیشتر بوده است. کم بودن زمان مرخصی زایمان و نداشتن ساعات شیردهی یا محدود بودن آن و در اقلیت بودن زنان در آن دوران موجب چنین برخوردی شده است.

«بین اون وقت‌ها برخلاف الآن حمایت‌های زیادی از همکاران زن می‌شد. حمایت‌ها عملی بود و نه فقط در قالب زبان و کلام. آگه یه خانمی از مرخصی زایمان می‌آمد، نهایت همکاری را باهاش می‌کردند. رؤسای خیلی از واحدها اجازه می‌دادند خانم تا ظهر فقط اداره باشه و بعدش بره. خیلی‌ها می‌گفتن فرزند را با خودت بیار اداره یا اصلاً اجازه می‌دادند بمونی خونه و کار را با ماشین برات می‌فرستادن خونه که انجام بدی و...» (اطلاع‌رسان شماره ۱۸)

غالب اطلاع‌رسانان در این تحقیق معتقدند که سازمان برای نقش مادری ایشان در خانواده ارزش و احترامی قائل نیست و در سازمان نگاه حمایتی از مادران شاغل وجود ندارد؛ به طوری که سازمان در تسهیل و تعدیل دو نقش خانوادگی و شغلی ایشان سیاست‌ها و برنامه‌های ناچیز و بسیار کم‌رنگی را اتخاذ کرده است و زنان را به عنوان نیروی کار فارغ از دیگر نقش‌ها در نظر می‌گیرد؛ درحالی که برای آقایان چنین نیست و در برنامه رسمی و غیررسمی هم نقش پدری خانواده در سازمان به رسمیت شناخته می‌شود و هم در قالب حق عائله‌مندی، بیمه افراد خانواده، حقوق بازنشستگی پس از فوت، اضافه‌کاری بیشتر، تقدم در استفاده از خدمات رفاهی و... از سوی سازمان حمایت می‌شوند.

«مسئولیت مادری را در خانه به طور کامل انجام می‌دهیم. از آن طرف در اداره نقش مادری ما را نمی‌بینند. خب این فشار زیادی وارد می‌کنه. میگن زن هستی و مسئولیت مالی در خانواده نداری؛ بنابراین تو اضافه‌کاری، توی تفریعات، توی شایستگی مالی و... آقایان را

بهت ارجحیت می‌دن، ولی توقع دارند تا آخر وقت بمونی و کار انجام بدی. به من به‌عنوان یک همکار جوان که فقط مسئولیت اداره را داره نگاه می‌شه؛ فردی که فقط برای نیاز شخصی‌اش کار می‌کنه.» (اطلاع‌رسان شماره ۵)

بسیاری از زنان شاغل از محیط کارشان بر امور فرزندانشان نظارت کرده و با آنها همراهی می‌کنند؛ به‌خصوص در سنین مدرسه این امر با قوت شکل می‌گیرد؛ اموری مثل بیدار کردن فرزندان، صحبت و گفت‌وگو درباره مسائل مختلف، رسیدگی به امور تحصیلی مثل کنترل تکالیف، مرور درس‌ها، هماهنگی رفت‌وآمد کودک تا مدرسه یا کلاس، کنترل رفت‌وآمد فرزند و... از طریق تلفن ثابت یا همراه.

«من مادر تلفنی هستم. خوابیدی؟ بیدار شدی؟ مشقت را نوشتی؟ دیکته‌ات را بگم؟ چون مجبور بودم ساعت‌های زیادی در اداره باشم و مجبور می‌شدم. ساعت‌های زیادی را برای بچه باید وقت بذاری. تا کلاس اول و دوم که خودشان دیکته‌هایشان را می‌گفتند به خودشان؛ چون آن موقع کتابشان را حفظ بودند. بزرگ‌تر شدند و مدام از طریق تلفن برنامه‌هاشون را دنبال می‌کردم. شاید مهم‌ترین بخش از مکالمات من با فرزندانم از طریق تلفن بود؛ حتی محبت هم تلفنی شد. نقش حضوری ما مادرها کم‌رنگ شده و رفت به سمت تلفن. الآن دیگر تلفن هم نیست. پیامکی شده است. گلم! عشقم! مادر جان! ناهارت را خوردی؟ یعنی ما شدیم مادرهای از راه دور.» (اطلاع‌رسان شماره ۱۶)

تعامل و جلب حمایت همکاران و سرپرستان از دیگر راهبردهای مهم کاهش بار مضاعف نقش‌های جنسیتی و حرفه‌ای در بین زنان به شمار می‌آید؛ البته این نکته در بین زنانی در رده سنی ۴۵ سال به بالا، بیشتر مشاهده شده است. آن‌ها از تجربیات خود در زمان فرزندآوری و تربیت فرزندان در کنار خود و در محل کار زیاد صحبت کرده‌اند.

«در زمان گذشته حمایت‌های غیررسمی از زنان دارای فرزند خردسال خیلی بیشتر بود. حمایت عاطفی خیلی زیاد بود. خیلی از خانم‌های هم‌ردیف من بچه‌هاشون را از زمان نوزادی باخودشون می‌آوردند. بعد هم با پیگیری مهدکودک ایجاد شد و بچه‌هامون رو

همین جا می‌داشتیم. بعد از ساعات اداری هم بچه‌ها را می‌آوردیم کنارمون تا وقتی که بخوایم بریم خونه این‌ها. جا افتاده بود و کسی ناراحت نمی‌شد و همه باهات هم‌دردی می‌کردند.» (اطلاع‌رسان شماره ۲۷)

۴. ۶. چالش فرزند دوم

همه زنانی که در مصاحبه شرکت داشتند، اولین فرزند خود را حاصل انتخاب خود و ناشی از تمایل شخصی به مادرشدن و صاحب فرزند شدن در درجه اول و بعد از آن فشار هنجاری یا باور خود و جامعه به کامل‌شدن یک زن با مادری دانسته‌اند؛ هنجاری که مادرشدن برای زنان در جامعه را امری قطعی می‌داند. اینکه یک زن با مادری کامل می‌شود و مادرشدن برای یک زن امری قطعی و در طبیعت جسمی او نهادینه شده است، از دید اطلاع‌رسانان دستخوش تغییراتی شده است.

«اون زمان که ما در اوج جوانی بودیم، اصلاً به اینکه بچه‌دار نشویم فکر نمی‌کردیم و بچه جزئی از زندگیمون بود. بعد از ازدواج نهایتاً بعد از دو سال بچه‌دار می‌شدیم. اگه کسی می‌گفت که من بچه دوست ندارم یا بچه نمی‌خوام، همه یک‌جوری بهش نگاه می‌کردند. ما در اصل قضیه شک نمی‌کردیم؛ البته تعداد دو بچه برامون به‌عنوان یک استاندارد معرفی شده بود و ما هم فکر می‌کردیم دیگه بیشتر از این زیاده. بعد از اینکه اولی را می‌آوردی مرتب ازت می‌پرسیدن دومی را کی میاری؟ یا دومی رو میاری؟ ولی الآن دیگه بچه‌دار شدن اون قطعیت رو نداره. خیلی‌ها بنا به دلایل مختلف خودشون بچه‌دار نمی‌شن. به نظر می‌رسه فرزندآوری در جامعه دچار تغییراتی شده است.» (اطلاع‌رسان شماره ۲۷)

یکی از اطلاع‌رسانان که خانمی ۵۴ سال است، به مشخص‌بودن مسیر زندگی یک زن در زمان باروری خود در سال‌های گذشته و پذیرش همگی دختران و زنان اشاره می‌کند:

«اون زمان که من در سنین بارداری بودم، اینکه شما شاغل باشی یا نه یا آرزوی موفقیت اجتماعی داشته باشی یا نه، خیلی مهم نبود. من و همه هم‌نسلی‌های من بچه‌دارشدن را

دوست داشتیم و کمتر کسی بود که بگه من بچه دوست ندارم یا نمی‌خوام بعد از ازدواج زود بچه‌دار بشیم» (اطلاع‌رسان شماره ۱۱)

اما در زمینه فرزند دوم گزاره‌ها تفاوت معناداری پیدا می‌کند. زنان شاغل معمولاً با چالش‌های زیادی درباره پرورش فرزند خود و ایجاد تعادل بین نقش مادری و شغلی تغییر جایگاه شغلی روبه‌رو هستند؛ از این‌رو زنان برای داشتن فرزند دوم ملاحظاتی چون جایگاه سازمانی و فشارهای سازمانی را نیز در این امر دخیل می‌دانند. خانم ۵۲ ساله شاغل در یکی از بخش‌های برنامه‌ریزی مالی شرکت ملی نفت معتقد است:

«یک زن شاغل در هر رده شغلی که باشد، قبل از اینکه اقدام به بچه‌دار شدن کند، بیش از ملاحظه کردن درباره شرایط خانوادگی خود باید شرایط کاری و موقعیت شغلی خود را بررسی کند؛ چراکه بچه‌دار شدن شرایط سازمانی او را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.» (اطلاع‌رسان شماره ۱۱)

«من با آن ذهنیتی که دوست داشتم زیاد بچه داشته باشم و خیلی مادر خوبی باشم، از جهت درک کردن آن‌ها دوست داشتم این‌گونه باشد، ولی نشد و الآن من یک دختر هشت ساله بیشتر ندارم و هنوز بچه دومی را نیاوردم. با اینکه نگاهم از ابتدا این بوده که بلافاصله یک بچه دیگر بیاورم، به خاطر مسئولیت زیادم در اداره نتوانستم این کار را بکنم.» (اطلاع‌رسان شماره ۱۴)

یکی از تغییرات نهاد خانواده در سال‌های اخیر، به کاهش ابعاد خانواده و تعداد فرزندان بازمی‌گردد که حاصل تغییر نگرش جایگاه فرزندان و هزینه-فرصت فرزندآوری در خانواده و کاهش فشار اجتماعی برای داشتن فرزندان بیشتر است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

درباره محور اول ایدئولوژی مادری می‌توان به دو مقوله مهم مادری مهم‌ترین منبع هویتی زنان و بازتعریف معنا و مفهوم مادری اشاره کرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، مهم‌ترین نقش جنسیتی تعریف‌شده برای زنان، مادری است. به‌طور طبیعی انتظار می‌رود، هر زوج بعد از گذشت ایامی به مرحله والدگری برسند. تجربه مادری برای زنان مهم است و ارزش اجتماعی زنان را افزایش می‌دهد. در جامعه ایران، همچنان مادری به منزله مرکز و محور شناخت زنان متأهل شناخته می‌شود. همه زنان مصاحبه‌شده در توافقی کلی، مادری را مهم‌ترین نقش هر زن در زندگی می‌دانند، اما آنچه بیشتر مشهود است، تغییر معنا و مفهوم مادری است که می‌طلبد آن‌ها برای مادر خوب‌بودن در نقش‌های بیشتری در اجتماع ظاهر شوند. بیشتر مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که مادر شاغل، مادر ایده‌آل است که یعنی نگاهی مثبت به دو پدیده اشتغال و مادری در کنار هم است. امروزه، مادر خوب و ایده‌آل بودن به‌طور انکارناپذیری با مشارکت در بازار کار مرتبط است. همان‌طور که گرسون (۲۰۰۹) نیز در پژوهش خود نشان داد، امروزه مادری به‌منزله مادر ایده‌آل شناخته می‌شود که علاوه بر وظایف خانه‌داری و مادری، هم برای رشد و تعالی استعدادهای شخصی و اجتماعی خویش و هم برای کمک به تأمین معاش خانواده، در عرصه‌های شغلی نیز نقش‌آفرینی کند. به‌علاوه، مادری برای زنان شاغل بر تصور از خود و هویتشان به‌شدت تأثیر می‌گذارد و هویت جدیدی به همراه دارد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد، ابعاد هویت حرفه‌ای زنان شاغل در پست‌های مدیریتی به همسویی و ایفای بهتر و تقویت نقش آن‌ها در خانواده منجر می‌شود. نزدیکی تجربیات همسران در خانواده، مشاوران خوب برای همسران، گذران زمان باکیفیت با فرزندان، تربیت فرزندان مستقل و خودساخته، افزایش اقتدار در خانواده، افزایش درآمد خانواده، افزایش سرمایه اجتماعی و روابط اجتماعی خانواده، افزایش توان حل و مدیریت‌های تنش‌ها،

افزایش توان حمایتی مادی و غیرمادی از فرزندان، رضایت بیشتر از زندگی، آمادگی بیشتر برای درک و پذیرش تغییرات رفتاری و اعتقادی فرزندان، روابط عاطفی و صمیمانه با فرزندان، افزایش قدرت تصمیم‌گیری، ارتباط مؤثر و بهتر با افراد مختلف در محیط‌های اجتماعی و خانوادگی، احساس سعادتمندی، بالارفتن کیفیت زندگی، هدف‌گذاری بهتر در زندگی و ایجاد افق زندگی و... از تأثیرات مثبت هویت حرفه‌ای بر هویتی جنسیتی محسوب می‌شوند. یافته‌های این تحقیق در نظریه‌های وانر و هاسدورف^۱ (۲۰۰۹)، گرین هاوس و پارول^۲ (۲۰۰۶)، بروچارت^۳ (۱۹۷۸)، استونر و هارتمن^۴ (۱۹۹۰) و آدامز، کینگ و کینگ^۵ (۱۹۹۶) نیز تأیید شده است.

درباره محور دوم تجربه بارداری، درمجموع می‌توان گفت که هویت پیوندخورده زنان با بدنشان موجب می‌شود از تجربه بارداری و زایمان، احساس کامل شدن و غرور داشته باشند. مشارکت‌کنندگان بیان کردند که پس از مادرشدن احساس می‌کنند که ابعاد جدیدی به هویتشان اضافه شده و فضایی چون مهربانی، صبوری، تعهد، فداکاری و مسئولیت‌پذیری در آن‌ها پررنگ تر شده است. از آنجاکه به دلایل فیزیولوژیک، بارداری مختص زنان است، مردان با این تجربه بیگانه هستند و از شادی، سختی و نگرانی‌های این دوره بی‌اطلاع هستند. زنان مصاحبه‌شونده بر سختی شرایط بارداری در محیط مردانه و نداشتن حمایت‌های رسمی و غیررسمی در سازمان تأکید داشتند. درعین حال، حضور در سازمان و همدلی و موافقت با زنان دیگر که نیازهای این دوره را خوب می‌فهمند، به آن‌ها کمک می‌کرد تا از همدلی و فرصت گفت‌وگو درباره این تجربه مشترک بهره‌مند شوند و این دوران را در شرایط آرام‌تری پشت سر بگذارند.

1. Warner & Hausdorf
2. Greenhaus & Powell
3. Broschart
4. Stoner & Hartman
5. Adams, King & King

محور سوم تجربه جدایی از فرزند و حضور مجدد در سازمان برای بیشتر مصاحبه‌شونده‌ها، فقط مادر بودن و در خانه ماندن با بچه‌ها کافی به نظر نمی‌رسد و بازگشت به کار و سازمان پس از مرخصی زایمان، فرصت دوباره بازگشت به دنیا و جهان بیرون از خانه و استقلال دوباره را برایشان فراهم می‌کند. در عین حال، بازگشت به کار و جدایی از فرزند با احساس غم و ناراحتی همراه است و مشکلات شیردهی نیز بر آن می‌افزاید. یکی از موارد بسیار مهم و بااهمیت، نحوه برخورد همکاران و رؤسا با زنان بعد از بازگشت از مرخصی زایمان است. در بیشتر مصاحبه‌ها، افراد به همکاری و همراهی غیررسمی مجموعه با مادران جوان اشاره کرده‌اند که در بین همکاران رده سنی ۴۵ سال به بالا، بیشتر بوده است. عده‌ای از مصاحبه‌شوندگان بعد از بازگشت به کار با تغییراتی از قبیل تغییر مکان واحد، تغییر مدیریت واحد، تغییر جایگاه افراد و سمت‌های سازمانی مواجه شده‌اند که سبب تلاش مضاعف آن‌ها برای حفظ جایگاه شغلی خود شده است. زنان شاغل معمولاً با چالش‌های زیادی دربارهٔ پرورش فرزند خود و ایجاد تعادل بین نقش مادری و شغلی تغییر جایگاه شغلی روبه‌رو هستند؛ از این رو این زنان برای داشتن فرزند دوم، ملاحظات زیادی چون جایگاه سازمانی و فشارهای سازمانی را نیز در این امر دخیل می‌دانند و تعدادی از آن‌ها تک‌فرزند مانده‌اند.

محور چهارم بحث به احساسات مادری اشاره دارد که از نظر مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، مادری تجربه‌ای ارجمند با ویژگی‌های منحصربه‌فرد است که هیچ‌کس غیر از مادر نمی‌تواند آن را تجربه کند. این تجربه با ویژگی‌هایی نظیر تکامل روحی، افزایش مسئولیت‌پذیری و متکلف یک شخص بی‌دفاع بودن، از خودگذشتگی و افزایش صبر و تحمل، عشق و وابستگی شدید، افزایش امید به زندگی، حس آرامش، یک امتحان سخت و نگرانی مداوم همراه است؛ بنابراین تجاربی که مشارکت‌کنندگان از مادری ارائه کردند، نشان می‌دهد که مادر بودن برای آنان امری کاملاً عاطفی و پر از عشق و محبت است. ضمن اینکه مادر شدن برای آن‌ها با افزوده شدن ابعاد جدیدی به شخصیتشان همراه است؛ البته از نظر

برخی، مادری از وضعیت اجبار برای زنان به انتخاب توسط زنان تبدیل شده است و با وجود همه مشکلات موجود، برای مادر شدن اهمیت زیادی قائل‌اند و داشتن یک فرزند را لازمه زندگی می‌دانند؛ چون با داشتن فرزند تجربه منحصر به فردی را از نظر عاطفی و معنوی خواهند داشت که ارزش آن با هیچ چیز دیگر مقایسه کردنی نیست؛ همچنین اشتغال و پیشرفت تأثیر مثبت بر مادری آن‌ها داشته است و معتقدند بسیاری مواقع نقش مادری و شغلی‌شان هم‌راستا بوده و هم‌افزایی داشته است. آنان در مسیر زندگی خود به دنبال مدیریت ترکیب کار و بچه در زندگی هستند؛ هرچند در این فرایند، زنان شاغل به دلیل نبود حمایت اجتماعی و در نبود سیاست‌های خانواده‌محور با هزینه‌های فرصت و تعارض‌های کار و مادری روبه‌رو هستند.

درباره پیشنهادها و راهکارهای بهبود باید اشاره کرد، زنان در طول زندگی خود نقش‌های مختلفی را دنبال می‌کنند. ایجاد برنامه‌های تعادل کار و خانواده از سوی سازمان برای زنان شاغل نظیر لحاظ کردن تسهیلات ویژه بانوان، طراحی سازوکارهای رفاهی و تسهیلاتی برای زنان دارای فرزند خردسال نظیر ایجاد مهدکودک یا مراکز آموزشی نزدیک محل کار، برگزاری دوره‌های آموزشی در جهت تعادل نقش حرفه‌ای و خانوادگی، اهمیت دادن به جایگاه و نقش حیاتی زنان در خانواده، تصویب قانون حمایت از خانواده، تصویب و ابلاغ آیین‌نامه‌های حمایتی از مادران شاغل، اعطای مرخصی‌های تشویقی، اصلاح باور و نگاه مدیران ارشد سازمان و...، همه از راهکارهای بهبود وضعیت مادران شاغل و بهره‌گیری از توانایی آنان است.

کتابنامه

۱. ابوت، پ.، و والاس، ک. (۱۳۹۹). *جامعه‌شناسی زنان* (م. نجم عراقی، مترجم) (چاپ شانزدهم). تهران: نشر نی.
۲. احمدی فراز، م.، عابدی، ح. ر.، و آذر برزین، م. (۱۳۹۳). تبیین تجارب زنان شاغل پیرامون نقش مادری: یک پژوهش کیفی پدیدارشناسی. *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۳(۲)، ۱۳۷-۱۴۸.
۳. اعزازی، ش. (۱۳۹۹). *نیمه پنهان مادری*. تهران: نشر نی
۴. ایمان، م. ت. (۱۳۹۱). *روشن‌شناسی تحقیقات کیفی*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۵. انگلس، د. ف. (۱۳۸۰). *منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت* (خ. پارسا). تهران: انتشارات جامی.
۶. بستان، ح. (۱۳۸۲). *کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم*. *روشن‌شناسی علوم انسانی*، ۳۵(۳)، ۳۴-۴.
۷. تانگ، ر. (۱۳۸۷). *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی* (م. نجم عراقی، مترجم). تهران: نشر نی.
۸. مامسن، ج. ه. (۱۳۷۸). *جنسیت و توسعه* (ز. فنی، مترجم). تهران: نشر نی.
۹. جنکینز، ر. (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی* (ت. یار احمدی). تهران: نشر و پژوهش شیرازه
۱۰. چارمز، ک. (۱۳۹۷). *ساخت نظریه مبنایی* (م. کاظمی، و ح. ر. ایرانی، مترجمان). تهران: انتشارات رسا.
۱۱. فراستخواه، م. (۱۳۹۸). *روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه برپایه (گرنند تئوری GTM)*. تهران: نشر آگاه.
۱۲. فریدمن، ج. (۱۳۸۱). *فمینیسم* (ف. مهاجر، مترجم). تهران: آشیان.
۱۳. رفعت‌جاه، م. (۱۳۸۷). *تأملی در هویت زن ایرانی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. رفعت‌جاه، م.، و خیرخواه، ف. (۱۳۹۱). مسائل و چالش‌های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان پست‌های مدیریتی. *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی*، ۱(۲)، ۱۳۰-۱۵۶.
۱۵. سفیری، خ.، و ایمانیان، س. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی جنسیت*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

۱۶. سندبرگ، ش. (۱۳۹۵). *تغییر مسیر: زنان، شغل، میل به پیشرفت* (س. ارجمندی، مترجم). تهران: نشر نوین.
۱۷. گرت، ا. (۱۴۰۰). *جامعه‌شناسی جنسیت* (ک. بقایی، مترجم) (چاپ سوم). تهران: نشر نی.
۱۸. هام، م. (۱۳۸۵). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی* (ن. احمدی خراسانی، ف. مهاجر، و ف. قره‌داغ، مترجمان). تهران: نشر توسعه.
۱۹. حمزوی عابدی، ف.، باقریان، ف.، مظاهری، م. ع. (۱۳۹۴). بررسی ادراک زنان جوان ایرانی از هنجارهای زنانگی. *شناخت اجتماعی*، ۴(۱)، ۸۴-۹۶.

20. Adams, G. A., King, L. A., & King, D. W. (1996). Relationships of job and family involvement, family social support, and work-family conflict with job and life satisfaction. *Journal of Applied Psychology*, 81(4), 411-420.
21. Broschart, K. R. (1978). Family status and professional achievement: A study of women doctorates. *Journal of Marriage and Family*, 4(1), 71-76.
22. Gerson, J. M., Peiss, K. (1985). Boundaries, negotiation, consciousness: Reconceptualizing gender relations. *Social Problems*, 32(4), 317-331.
23. Greenhaus, J. H., & Powell, G. N. (2006). When work and family are allies: A theory of work-family enrichment. *Academy of Management Review*, 31(1), 72-92.
24. Stoner, C. R., & Hartman, R. I. (1990). Family responsibilities and career progress: The good, the bad, and the ugly. *Business Horizons*, 33(3), 7-14.
25. Warner, M. A., & Hausdorf, P. A. (2009). The positive interaction of work and family roles. *Journal of Managerial Psychology*, 24(4), 372-385.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به مواد مخدر در بین جوانان شهر کابل

اکبر زارع شاه‌آبادی (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران)

a_zare@yazd.ac.ir

سید محمد فیروزی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد و عضو هیئت‌علمی دانشگاه بغلان، افغانستان)

نویسنده مسئول

sayedmohammadfirozi@yahoo.com

چکیده

گرایش به مواد مخدر در میان جوانان، یکی از آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی در کشورهای مختلف و از جمله در افغانستان شمرده می‌شود. با توجه به شرایط کلی جامعه افغانستان و به‌ویژه شرایط نامساعد اقتصادی، فرهنگی، تفریحی و... در شهر کابل، جوانان بیش از سایر گروه‌های سنی در معرض اعتیاد به مواد مخدر هستند. هدف این پژوهش، تعیین عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش جوانان شهر کابل به مواد مخدر بود. این پژوهش از نوع تبیینی، توصیفی-تحلیلی و با روش پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش، جوانان بین سنین ۱۸ تا ۳۵ ساله شهر کابل بودند که کاربران شبکه‌های مجازی و اینترنت بودند. تعداد ۲۵۱ پرسشنامه محقق‌ساخته از میان جامعه آماری تکمیل شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد، بین نداشتن امکانات اوقات فراغت، احساس ناامنی، داشتن دوستان ناباب، بی‌هنجاری و عادی شدن مصرف مواد در شهر کابل و تنش‌های خانگی و گرایش جوانان شهر کابل به مواد مخدر، رابطه معنادار و مثبت وجود دارد. درآمد، اشتغال و سواد نیز بر گرایش جوانان به مواد مخدر تأثیرگذار است. اما، سن، وضعیت تأهل، حجم خانوار، وضعیت مسکونی، اعتیاد یکی از اعضای خانواده با گرایش به مواد مخدر رابطه

معناداری نداشت؛ بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که گرایش به مواد مخدر تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی است. مؤسسات و نهادهای دولتی و خصوصی می‌توانند با تسهیل و ارائه خدمات آموزشی، آگاهی‌دهی، تفریحی-سرگرمی، ایجاد اشتغال و کاهش فضایی ناامنی، از گرایش به مواد مخدر در بین جوانان بکاهند.

کلیدواژه‌ها: عوامل اجتماعی، گرایش، مواد مخدر، جوانان، شهر کابل.

۱. مقدمه

سوء مصرف مواد مخدر، همواره مشکلات متعددی همچون افت سلامت عمومی، افزایش مرگ و میر، آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی، از دست رفتن فرصت‌های آموزشی و شغلی و افزایش نرخ درگیری با سیستم قضایی، ایجاد چرخه مصرف مواد، تداوم آسیب و بازپیدایی آن‌ها در نسل‌های بعدی را به همراه داشته است (آدرم و نیک‌منش، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۱). به علاوه اینکه هزینه‌های مالی گزافی، صرف مبارزه با اعتیاد می‌شود. در این خصوص طبق اعلام سازمان ملل متحد ۴۶۰ میلیارد دلار هزینه‌های جرایم ناشی از جرایم سازمان یافته است که حدود نیمی از آن مرتبط با مواد مخدر است (رحمانی فضلی، ۱۳۹۳، ص. ۴۴). براساس آمارها، ۳٫۵ درصد کل جمعیت و ۵٫۲ درصد جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ ساله جهان، سابقه یک‌بار مصرف مواد مخدر را دارند؛ یعنی حدود ۲۴۰ میلیون نفر یک‌بار تجربه مصرف مواد مخدر را داشته‌اند (رحمانی فضلی، ۱۳۹۳، ص. ۴۵).

کشور افغانستان براساس آمارهای جهانی، بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر (تریاک) جهان است. این برآوردها تاحدی تکان‌دهنده است که گویا ۹۰ تا ۹۶ درصد تریاک مورد استفاده جهانی در افغانستان کاشت و تولید می‌شود. اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد^۱ در ماه نوامبر سال ۲۰۱۸ با نشر گزارشی مدعی شده است که افزایش چشمگیر کشت خشخاش و بهبود تدریجی محصول‌دهی در افغانستان موجب شده است تا تولید تریاک به ۹۰۰۰ تن برسد. وزارت مبارزه علیه مواد مخدر (در حال حاضر، ادغام‌شده

در وزارت «داخله» در هماهنگی و همکاری نزدیک با دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد، یک پیمایش را درخصوص دریافت آمار واقعی و ارقام تازه از کشت و تولید مواد مخدر در سال ۲۰۱۷ میلادی راه‌اندازی کرد. براساس این بررسی، مجموع ساحات زیر کشت مواد مخدر در افغانستان ۳۲۸ هزار هکتار زمین را در بر گرفته است که ۶۳ درصد افزایش در مقایسه با سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد. در سال ۲۰۱۸ زمین زیر کاشت مواد مخدر مطابق با گزارش‌های دولت افغانستان، اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل از ۳۲۸ هزار هکتار به ۲۶۳ هزار هکتار کاهش یافته است، ولی تولید و قاچاق آن همچنان نام افغانستان را به‌عنوان بی‌رقیب‌ترین کشور جهان یدک می‌کشد. در سال ۲۰۱۶ وزارت مبارزه علیه مواد مخدر، سروی را به همکاری با اداره مبارزه با جرایم و تطبیق قانون آمریکا^۱ در سراسر افغانستان انجام داد که این سروی شامل سه نوع تست شامل تست مو، لعاب دهان و ادرار بوده است. این سروی نشان داد که در سراسر افغانستان در حدود ۲,۹ تا ۳,۶ میلیون افراد متأثر از استفاده مواد مخدر هستند. درحالی‌که زرع، تورید، تولید و قاچاق مواد مخدر در قوانین جزایی افغانستان جرم شمرده شده است، حتی کسانی که معتاد به مواد مخدر هستند نیز حالتشان وضعیت مجرمانه قلمداد شده است؛ زیرا مواد مخدر و اعتیاد به آن ارتباط معناداری با سایر انحرافات و جرایمی مانند سرقت، چپاول، قتل، تکدی‌گری، جعل، جرایم اخلاقی و... دارد. گزارش بی‌بی‌سی از قول مقام‌های دولت افغانستان و همکاران بین‌المللی‌شان نشان می‌دهد، در سال ۲۰۱۲ میلادی، معتادان در افغانستان به ارزش بیش از ۳۰۰ میلیون دلار آمریکایی مواد خریداری و مصرف کردند.

در ساحات ناامن و زیر زرع و کاشت مواد مخدر، دسترسی به مواد مخدر بسیار آسان است و احتمالاً برای دارندگان آن مناطق و دهقانان مصرف‌کننده، مصرف مواد مخدر هزینه‌ای نیز نداشته باشد. معتادان معمولاً کسانی هستند که اشتغال و درآمدی ثابت یا کفایت‌کننده مصرف مواد را ندارند؛ بنابراین خرید مواد مخدر به ارزش بیش از ۳۰۰ میلیون

دلار، نشانگر ارتباط معنادار آن با سایر جرایم است. آمارهای جهانی نشان می‌دهد، جوانان بیش از سایر اقشار و گروه‌های اجتماعی مستعد ابتلا به مواد مخدر بوده و دارای گرایش‌های بیشتر به این پدیده هستند (مزیدی، ۱۳۹۳، ص. ۴۰). در افغانستان نیز شواهد و دیدگاه‌ها نشان می‌دهد، جوانان بیش از سایر گروه‌ها در میان معتادان دیده می‌شوند. از سوی دیگر، شرایط ناپه‌نجار و خشونت‌های بیش از چهل دهه بر زندگی این قشر تأثیرات منفی عمیقی گذاشته است و این ناملایمات زندگی بر گرایش‌های این قشر به مواد مخدر افزوده است؛ بنابراین در این تحقیق تلاش شده است تا به جنبه‌ها و عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش جوانان به مواد مخدر پرداخته شود. شهر کابل با جمعیت شش میلیونی، بیشترین معتادان به مواد مخدر را در خود جا داده است. هزاران نفر معتاد که عمدتاً از قشر جوانان هستند، از خانواده و جامعه طرد و رانده شده‌اند و در جاده‌ها، پارک‌ها، مخروبه‌ها و زیر پل‌ها جا خوش کرده‌اند و آزادانه و در حضور عابران، پلیس و مقامات دولتی مواد مخدر مصرف می‌کنند. تماشای گروه‌های وسیعی از معتادان بی‌پناه که در وضعیت رقت‌بار و با لباس‌های کثیف و ژولیده در سرک‌ها و خیابان‌ها شب و روز افتاده‌اند، قلب هر بیننده‌ای را ناراحت می‌کند.

مواد مخدر شامل ترکیباتی است که موجب تغییر در کارکرد مغز به صورت ایجاد حالات هیجانی، رفتارهای ناپه‌نجار، عصبانیت یا اختلال در قضاوت و شعور فرد می‌شود (محبوبی‌منش، ۱۳۸۲، ص. ۷۰). مواد مخدر را براساس تأثیری که بر سیستم عصب و مغز می‌گذارد، به سه دسته تقسیم کرده‌اند: الف) محرک‌ها: این گونه مواد که شامل کوکائین، کراک، کافئین، نیکوتین و آمفتامین‌ها می‌شود، سیستم عصب و مغز مصرف‌کننده را تحریک می‌کند. مصرف‌کننده این گونه مواد در کوتاه‌مدت احساس هوشیاری، هیجان و فرونشستن خستگی می‌کند؛ ب) گندکننده‌ها: این گونه مواد که شامل الکل و مواد افیونی مانند تریاک، هروئین، مرفین و آسپرین است، سبب کاهش فعالیت سیستم‌های عصبی و مغزی مصرف‌کننده می‌شود و طبعاً تأثیراتی شل‌کننده بر عضلات می‌گذارد. با مصرف این گونه مواد

مصرف کننده حالت فراموشی از ترس، اضطراب و استرس پیدا می کند؛ ج) مواد توهم زا: این گونه مواد شامل (LSD) و اکستازی است که فعالیت عصبی را مختل کرده و درک مصرف کننده را از شرایط و حالات موجود منحرف می کند و سبب اختلال فکری مصرف کننده می شود (سروستانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۰). اعتیاد به مواد مخدر از منظر رشته های مختلف تعریف شدنی است/ برخی ها اعتیاد را خو گرفتن و عادت کردن به هر چیزی تعریف کرده اند که سبب تمایل و دلبستگی به آن می شود. در لغت نامه دهخدا، اعتیاد به معنی عادت کردن یا خو گرفتن به هر چیزی معنی شده است (دهخدا، ۱۳۳۸، ص. ۲۹۴۹). اعتیاد به مواد مخدر به معنی خو گرفتن و عادت کردن به مواد است؛ به طوری که، نبود دسترسی به آن مواد موجب بروز علائم محرومیت می شود (صدیق سروستانی، ۱۳۷۷، صص. ۲۲۶-۲۲۷). گرایش را نیز مرکب از سه عنصر شناختی، عاطفی و رفتاری می دانند؛ یعنی شناخت های فرد درباره چیزی از احساسات و عواطف او درباره آن چیز و از تمایلات او برای عمل به آن چیز تأثیر می پذیرد (یوسفی لویه، ۱۳۸۸).

بدون شک، نابودی منابع تولیدی مواد مخدر امری تصورنشدنی به نظر می رسد، اما در حوزه توزیع و تقاضا این امکان وجود دارد که با کاهش گرایش و دسترسی به مواد مخدر و روان گردان ها، با گسترش و عرضه سرسام آور آن مقابله شود. مسلم است که اگر تقاضا و گرایش برای دریافت کالاهای مصرفی وجود نداشته باشد، عرضه و توزیع آن نیز سیر نزولی خواهد گرفت، اما این قاعده عرضه و تقاضا روی دیگر نیز دارد و آن اینکه با عرضه و توزیع فراوان مواد و دسترسی آسان به آن، تقاضا و گرایش به مواد نیز افزایش می یابد. در افغانستان به طور عام و در شهر کابل به طور خاص، عرضه و توزیع انواع مواد به راحتی صورت می گیرد و این امر ناایمن سبب گسترش تقاضا و مبتلا شدن بیشتر افراد از جمله جوانان می شود. تحقیقات نیز نشان می دهد که در عصر حاضر، یکی از علل افزایش مصرف مواد مخدر دسترسی آسان و نسبتاً رایگان به آنهاست (هادلند، مارشال، مونتانر و وود^۱، ۲۰۱۲، ص.

1. Hadland, Marshall, Montaner & Wood

(۴۹۰). به طور منطقی زمانی که دسترسی به مواد مخدر آسان باشد، مردم فرصت بیشتری برای دسترسی و گرایش به مواد مخدر دارند؛ در نتیجه مصرف مواد مخدر در بین آنها افزایش می‌یابد (تام و فو^۱، ۲۰۱۲، ص. ۱۶۲۲).

بیش از چهار دهه جنگ‌های خانمان‌سوز و ویرانگر در افغانستان، وضعیت و شرایط مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در نابسامانی‌ها و نابهنجاری‌های زیادی قرار داده است. بیکاری، بی‌سوادی، مهاجرت‌ها، ناامنی‌های روانی و بی‌اعتمادی، فقر، خشونت‌های خانگی، بی‌سرپرستی، بدسرپرستی، انحرافات و اعتیاد به مواد مخدر از جمله نتایج ملموس و عینی جنگ و خشونت‌های دوام‌دار تلقی می‌شود. آنچه قابل ملاحظه است، رابطه اعتیاد با سایر جرایم و انحرافات است. در کشورهای مختلف جهان پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اعتیاد به مواد مخدر با سایر جرایم و انحرافات اجتماعی رابطه مستقیم و معناداری دارد (فرخ‌پور، ۱۳۸۲، ص. ۸۹). فرد معتاد به مواد مخدر برای دسترسی به مواد حاضر به انجام هر نوع عمل دیگر است. رابطه اعتیاد با جرایمی چون سرقت، قتل، جعل، فریب‌کاری، جرایم اخلاقی، تکدی‌گری، چپاول، رهنی و امثال آن، در کشورهای مختلف و از جمله در افغانستان مشاهده و بررسی شده است. جوانان به عنوان نیروی فعال و با انرژی جامعه که در دوره جنون، هیجان‌ها و احساسات قرار دارند، بیش از سایر اقشار در معرض ابتلا و گرایش به مواد مخدر هستند (صادقی، ۱۳۸۷، صص. ۴۵-۴۶).

در افغانستان به دلایلی که پیش‌تر ذکر شد، نرخ بیکاری، فقر، تورم، ناامنی و بی‌اعتمادی افزایش یافته است. از سوی دیگر، خشونت‌های اجتماعی و خانوادگی، دسترسی آسان به مواد مخدر، نبود فضاهای سبز و اماکن تفریحی، افزایش سن ازدواج و کاهش نظارت خانوادگی و موارد از این دست، جوانان را بیش از سایر گروه‌های سنی به استفاده از موادهای روان‌گردان سوق می‌دهد. یکی دیگر از مشکلات موجود فراروی مکانیسم‌های مبارزاتی با این پدیده شوم و آسیب‌زا، فقدان رویکردهای اجتماعی و جامعه‌شناختی به این

مسئله است. شکی نیست که میلیاردها دلار آمریکایی مصرف مبارزه با کشت، قاچاق، توزیع و مصرف این مواد شده است و شاید صدها سمینار و کارگاه‌های آموزشی برای آگاهی‌دهی از ضرر آن برگزار شده باشد، اما در کنار همه کاره نیاز جدی وجود دارد که نگاهی جامعه‌شناختی نیز به این مسئله مهم داشته باشیم و به این موضوع تمرکز کنیم که چه عوامل اجتماعی بر گرایش افراد و به‌ویژه جوانان به مواد مخدر تأثیرگذار است؛ زیرا تنها با رویکرد سیاسی، حقوقی و تنبیهی به نتیجه مطلوب نمی‌رسیم. مسئولان و اداره‌های ذی‌ربط باید به ریشه‌ها و سرچشمه‌های گرایش به اعتیاد و مبتلا شدن افراد به مواد مخدر توجه‌کنند. با شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش و ابتلا به مواد مخدر، می‌توان به نتیجه مطلوب و اساسی دست یافت.

۲. مبانی نظری و تجربی تحقیق

براساس نظریه آنومی و گرایش به مواد مخدر مرتن^۱، انحراف زمانی پدیدار می‌شود که میان اهداف و وسایل دستیابی به آن تضاد وجود داشته باشد. فرد از جامعه‌ای که در واقعیت آرمان‌های خود را نادیده می‌گیرد، بیگانه می‌شود. این فشار به‌ویژه در میان بخش‌های آسیب‌پذیر جمعیت گرایش به مواد مخدر را افزایش می‌دهد؛ افرادی که از هر فعالیتی برای دستیابی به اهداف اجتماعی دوری می‌کنند و طرفدار کج‌روی می‌شوند؛ بنابراین، پناه بردن به مصرف مواد مخدر به معتاد اجازه می‌دهد تا وقت و انرژی خود را برای دستیابی به اهداف قابل‌حصول صرف کند و مصرف مواد مخدر را بیشتر کند (آبادینسکی، ۱۳۸۲، ص. ۲۱).

براساس نظریه معاشرت افتراقی، همان‌طور که ادوین ساترلند^۲ (۱۹۷۳) می‌گوید، معاشرت افتراقی، چگونگی انتقال رفتار مجرمانه را تبیین می‌کند. معاشرت افتراقی جزو نظریه‌های یادگیری است که ب‌اساس آن، رفتار مجرمانه آموخته می‌شود و یادگیری اساسی در درون گروه‌های نخستین فرد رخ می‌دهد. یادگیری مؤثر به میزان، شدت، فراوانی و مداومت ارتباط

1. Merton

2. Edwin Sutherland

وابسته است. با توجه به مصرف مواد مخدر، معاشرت افتراقی می تواند به عنوان یک مقیاس در نظر گرفته شود. در یک طرف، مقیاس معاشرت های کج روانه و در طرف دیگر معاشرت های معمولی اجتماعی انباشته می شود. در برخی دیدگاه های نظری، مصرف مواد هنگامی شروع می شود که معاشرت های کج روانه (مصرف کنندگان مواد) بیشتر از معاشرت های معمولی اجتماعی آن ها باشد. در واقع به نظر می رسد شروع مصرف مواد مخدر به طور کامل وابسته به معاشرت با همسالان باشد. داستر^۱ (۱۹۷۰، ص. ۱۸۰) می نویسد: اولین منبع ارتباط با مواد مخدر (هرویین) معمولاً یک دوست است. مصرف کنندگان معمولی، اولین مزه تعارف مواد را از سوی معتادان تازه کار دریافت نمی کنند. غالباً در پی ملاقات دوستی که در این راه دستگیر شده و ب صورت مثال مصرف می کند، به سوی هرویین سوق داده می شوند. فرد به ندرت برای اولین بار خریدار مواد مخدر می شود؛ بنابراین شروع بیشتر به شرایط تصادفی بستگی دارد تا آرزوی چنین عملی توسط مصرف کننده تازه کار (هوگان^۲، ۱۹۹۴).

نقش بی سازمانی اجتماعی در گرایش به مواد مخدر: یک رهیافت ساختاری عملکردی درباره مسئله مواد مخدر معمولاً عامل فردی را رد می کند و به جای آن به ملاحظه کل ساختار اجتماعی روی می آورد و به این مشکل جنبه اخلاقی نمی دهد. رهیافت های ساختاری عملکردی، هیچ نهاد به خصوصی را جداگانه سرزنش یا انتقاد نمی کنند و استدلال می کنند که همه نهادها ضمن تأثیر متقابل بر یکدیگر، کل سیستم اجتماعی را حفظ می کنند. صنعتی شدن، شهرنشینی و سایر تغییرات اجتماعی در جامعه نوین، به واسطه تضعیف کنترل اجتماعی که پیش از این از طریق ارزش های اجتماعی سنتی اعمال می شد، از سوی جامعه شناسان شیکاگو، به عنوان علت بی سازمانی اجتماعی شناخته شده اند (اکرس و سیلرس^۳، ۲۰۰۴، ص. ۱۶۰).

1. Troy Duster

2. Hagan

3. Akers & Sellers

براساس بسیاری از مطالعات، عناصر مختلف بی‌سازمانی اجتماعی دارای روابط درونی هستند؛ زیرا آن‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. از سوی دیگر، همه عناصر بی‌سازمانی اجتماعی تأثیر یکسان بر جرم ندارند؛ به‌طوری‌که برخی از عناصر بی‌سازمانی اجتماعی به‌عنوان متغیر میانگیر (واسطه‌ای) عمل می‌کنند، ولی برخی دیگر به‌طور مستقیم بر جرم تأثیر می‌گذارند (تایلر^۱، ۲۰۰۱). عوامل بی‌سازمانی اجتماعی باعث می‌شوند که اعضای جامعه در تنظیم رفتارهای خود با مشکل مواجه شوند: فقر، گسیختگی خانواده، بی‌ثباتی مکانی ساکنان و... به گمنامی و روابط بین ساکنین و مشارکت کم آن‌ها در سازمان‌ها و فعالیت‌های محلی منجر می‌شود (ولد و سنپس^۲، ۱۹۹۸). نظریه بی‌سازمانی اجتماعی رفتار فردی را تبیین نمی‌کند؛ بلکه این نظریه، قصد تبیین نوسانات میزان جرم و گرایش به مصرف مواد را دارد (پولسین و رابینسون^۳، ۲۰۰۴، ص. ۷۲).

از دیدگاه نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، وجود گسترده اعتیاد در برخی نقاط جامعه ناشی از مشخصات سازمان اجتماعی است. طرفداران این نظریه در این حالت جامعه را ناهماهنگ می‌دانند؛ زیرا بخشی از مردم قادر به درک و جذب هدف‌های جامعه نیستند و نمی‌توانند با دستیابی به هدف‌های مطلوب اجتماعی احساس رضایت و کفایت کنند؛ در نتیجه به‌سوی الکلی و سایر مواد مخدر روی می‌آورند تا رضایتی را که نتوانسته‌اند در رابطه با اهداف جامعه کسب کنند، از طریق دیگر به دست آورند. طرفداران این نظریه از لحاظ دیگر نیز جامعه را ناهماهنگ می‌دانند و آن حالتی است که هنجارهای جامعه قادر به کنترل و تنظیم مصرف مواد مخدر نیست و از قدرت و نفوذ هنجارهای اجتماعی که مانع مصرف مواد مخدر هستند، نظیر سایر هنجارها، به‌هنگام بروز تغییر و تحول اجتماعی کاسته می‌شود (علی‌وردی‌نیا، ۱۳۸۷).

1. Talyor

2. Vold, & Snipes

3. Paulsen & Robinson

کنترل اجتماعی و گرایش به مواد مخدر: براساس نظریه کنترل اجتماعی کسانی که به اجتماع خود دلبستگی دارند، تمایل به تبعیت از مقررات آن نیز دارند، اما کسانی که از اجتماعی خود بریده‌اند، ممکن است به نقض آن مقررات تمایل داشته باشند. توجه به متغیرهای خانوادگی و نقش مؤثر سازمان‌ها و نهادهایی نظیر مدرسه و دین در نظریه کنترل اجتماعی و همچنین در تبیین رفتار انحرافی از اهمیت زیادی برخوردار است. افرادی که در محیط‌های اجتماعی مشترک زندگی می‌کنند، غالباً اعتقادات مشابه دارند و به ارزش‌های انسانی نظیر تشریک مساعی، حمایت از حقوق دیگران و اجرای ضوابط قانونی احترام می‌گذارند. اگر این اعتقادات وجود نداشته باشد یا ضعیف باشد، احتمال مشارکت افراد در اقدامات ضداجتماعی بیشتر است؛ به عبارت دیگر، برحسب نظریه کنترل اجتماعی هیرشی، هر اندازه تعلقات افراد به خانواده و دوستان، قوانین و مقررات، باورها و اعتقادات مذهبی و اهداف دردسترس ضعیف‌تر شود، تعهدات افراد به جامعه کمتر شده و ضعف تعهد به رفتار انحرافی منجر می‌شود. ضعیف شدن کنترل‌های اجتماعی موجب ترغیب فرد به سمت گروه‌های بزهکار و ایجاد ارتباط با این گروه‌ها و در نتیجه موجب یادگیری رفتار مجرمانه و انحرافی ازجمله مبتلا مصرف مواد می‌شود (رابرتسون^۱، ۱۳۷۴).

۱.۲. پیشینه تحقیق

در این پژوهش تلاش فراوان شد تا پیشینه داخلی مرتبط با موضوع پژوهش حاضر ارائه شود، اما هیچ پژوهش کمی (پیمایشی) و کیفی مرتبط با این موضوع یافت نشد؛ بنابراین برای دانستن نتایج پژوهش‌های دیگران مرتبط با این موضوع، به پژوهش‌های خارجی بسنده می‌شود. امید است این پژوهش سنگ‌بنا و بستری برای انجام پژوهش‌های جامع‌تر دیگر شود.

غفاری و اسماعیل‌پور (۱۳۹۶) در پژوهشی میدانی به بررسی عوامل مؤثر در دسترسی آسان به مواد مخدر در جامعه (ایران) پرداختند. طبق یافته‌ها، عوامل بیولوژیک، ویژگی‌های

1. Robertson

فردی، عوامل خانوادگی، گروه‌های دوستی، کنجکاوی، قیمت ارزان و سادگی تهیه مواد مخدر، مهم‌ترین عوامل مهم در بروز اعتیاد و مصرف مواد هستند. همچنین با توجه به اجتماعی شدن رویکرد مبارزه با مواد مخدر، خانواده از ابتدا تا پایان مصرف مواد مهم‌ترین نقش را دارد و علاوه بر پیشگیری از مصرف، بهترین راه حل برای ترک و مقابله با اعتیاد و مصرف مواد است. جهان‌شاهلو، محمدخانی، امیری، فخاری و حسینی (۱۳۹۵) مطالعه‌ای به صورت توصیفی و همبستگی با مشارکت ۴۳۱ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ایران) انجام دادند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه عوامل خطر ساز و محافظت‌کننده مصرف مواد و مقیاس خطرپذیری جوانان جمع‌آوری شد. یافته‌ها و نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیری نشان داد که مصرف مواد توسط دوستان و دسترس‌پذیری ادراک شده بعد از عوامل فردی (نگرش به مواد، هیجان‌خواهی و تکانشگری)، بهترین پیش-بین‌های گرایش به مصرف مواد در دانشجویان هستند. طبق نتایج پیشین نیز بین دسترسی واقعی یا ادراک شده به مواد مخدر با مصرف مواد توسط نوجوانان ارتباط معناداری مشاهده شده است. درواقع، میزان گرایش جوانان به رفتارهای پرخطر نظیر مصرف مواد مخدر و الکل در محله‌های نابسامانی که دسترسی آسانی به این مواد وجود دارد، بسیار بیشتر است. در پژوهشی رضایی و صنوبری (۱۳۹۲) نگرش دانشجویان به مواد مخدر و تعیین نقش بازدارنده منع قانونی، ممانعت خانواده، نبود دسترسی به مواد و اعتماد به خود بررسی شد. در این پژوهش از روش زمینه‌یابی مقطعی استفاده شد و به منظور دستیابی به هدف پژوهش، مقیاس علاقه به مصرف مواد مخدر در بین ۴۰۰ نفر از دانشجویان شهر دزفول که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی انتخاب شده بودند، اجرا شد. طبق نتایج، ۵/۱۲ درصد برای یک بار هم که شده است، دوست دارند مواد مصرف کنند. همچنین نتایج نشان داد که اگر منع قانونی نباشد، ۳/۹ درصد و اگر ممانعت خانواده نباشد، ۶/۵ درصد از دانشجویان احتمالاً مواد مخدر مصرف خواهند کرد. علاوه بر آن، در صورتی که مواد مخدر در دسترس باشد، ۳/۹ درصد از دانشجویان احتمالاً مصرف خواهند کرد و ۳ درصد بیان کردند که برای یک بار

هم که شده است، آن را امتحان خواهند کرد. می‌توان برای پیشگیری از مصرف، نقش عوامل قانونی، خانوادگی و ممانعت از دسترسی را تقویت کرد و با روش‌های بهبود و ارتقای اعتماد به نفس از مصرف مواد مخدر جلوگیری کرد. فرزین‌فر (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «اعتیاد و علل و پیامدهای آن» به بررسی نرخ بیکاری و زمینه‌های اعتیاد در شهرستان خلخال (ایران) پرداخت. برخی از نتایج پژوهش عبارت است از: ۱- سن شروع مصرف مواد مخدر، براساس نظر ۷۸ درصد از مسئولان بین ۱۶ تا ۲۵ سالگی یعنی نوجوانی و جوانی است؛ ۲- درباره شایع‌ترین شغل مصرف‌کنندگان مواد مخدر، ۸۵ درصد از مردم و ۹۲ درصد از مسئولان معتقدند که مصرف‌کنندگان مواد مخدر بیشتر بیکار هستند؛ ۳- مهم‌ترین علت مصرف مواد مخدر، طبق اظهار نظر ۸۴ درصد از مردم و ۸۹ درصد از مسئولان، فراوانی و در دسترس بودن مواد در اولویت اول است و سپس بی‌توجهی و کنترل‌نکردن والدین است. مولوی (۱۳۸۳) پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر در گرایش جوانان به مصرف مواد مخدر» روی ۹۰ نفر (۴۵ معتاد و ۴۵ غیرمعتاد) در محیط زندان اردبیل (ایران) انجام داد. نتایج پژوهش نشان داد که متغیرهای افسردگی با ضریب ۴/۴، طلاق والدین با ضریب ۳/۳، معاشرت با افراد ناباب ۵۸/۲، سیگار کشیدن با ۱۷/۲ و شکست تحصیلی با ۵۷/۱، بیشترین تأثیر را بر گرایش جوانان به مصرف مواد مخدر دارند. احتمالاً می‌توان با آموزش مهارت‌های زندگی، گسترش مشاوره خانواده، ایجاد مراکز و کلاس‌های آموزش هنری، فرهنگی و فنی و حرفه‌ای از گسترش آن جلوگیری کرد.

لیان تام^۱ و چوفو^۲ (۲۰۱۲) پژوهشی با عنوان «عوامل تأثیرگذار بر سوءمصرف مواد مخدر و دسترسی به مواد مخدر» (در آمریکا) انجام دادند. نتایج نشان داد که نگرش به مصرف مواد مخدر، روش‌های توزیع و دستیابی به مواد مخدر بر سوءمصرف مواد مخدر تأثیرگذار است و دسترسی به مواد مخدر نتیجه فناوری‌های پیشرفته است. طبق یافته‌های این پژوهش،

1. Lian Tam
2. Chu Foo

دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد باید مداخلات و اقدامات پیشگیرانه مؤثر را انجام دهند. گلانتز و هارتل^۱ (۲۰۰۲) به این نتیجه رسیدند که کودکان از طریق مصرف الکل توسط همسالان و نگرش‌های آنان به مصرف مواد، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. نوجوانانی که دوستانشان به الکل و سایر مواد دسترسی دارند، به‌طور فزاینده‌ای در معرض خطر هستند و احتمال زیادی برای تبدیل آن‌ها به مصرف‌کننده مواد وجود دارد. بزرگسالان اغلب از طریق همسالانشان به این صورت تأثیرپذیرند که ماده خاصی را انتخاب می‌کنند (علی‌وردی‌نیا، ۱۳۸۷). نتیجه پژوهش‌های سالانه انستیتیوی ملی اعتیاد به مواد مخدر کشور آمریکا درباره مصرف مواد مخدر و نوشیدن مشروبات الکلی توسط جوانان نشان می‌دهد که ۶۰ درصد از دانش‌آموزان مقطع دبیرستان گفته‌اند که الکل مصرف کرده‌اند و ۴۶ درصد نیز ماری‌جوانا دود کرده‌اند. آن‌ها همچنین آلاس‌دی، محرک‌ها، اکستازی، کوکائین و هرین مصرف کرده‌اند. این نهاد پیشنهاد می‌کند که حتی در صورت اطمینان ۹۹ درصد از مصرف‌نکردن مواد توسط فرزندان باز هم امکان مصرف مواد توسط آن‌ها وجود دارد.

نتایج کلی پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که گرایش به مواد مخدر با عوامل و زمینه‌های مختلف ارتباط دارد. عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به مواد مخدر نیز متنوع و چندمتغیره است؛ به‌طوری‌که تربیت خانوادگی، خشونت در خانواده، اعتیاد یکی از اعضای خانواده، دوستان ناباب، سرخوردگی‌ها و شکست‌ها در زندگی، دسترسی آسان، بیکاری و فقر، نظارت ضعیف، ناهنجاری‌های اجتماعی و مدیریت‌نشدن اوقات فراغت از مهم‌ترین عوامل اجتماعی بر گرایش به مواد مخدر است. در این پژوهش علاوه بر محک زدن متغیرهای تأثیرگذار بر گرایش به مواد مخدر در پژوهش‌های انجام‌شده، تلاش شده است با توجه به شرایط خاص جامعه افغانستان، تأثیرات ناامنی، ناامیدی، نبود دسترسی به امکانات اوقات فراغت و عادی شدن توزیع و مصرف را بر گرایش به مواد مخدر نیز بررسی شود.

۳. روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق براساس هدف از نوع کاربردی است که به شیوه تبیینی و توصیفی-تحلیلی و با روش پیمایشی به مسئله پرداخته است. نخست، مبانی نظری موضوع و پیشینه تحقیق از طریق تحقیق کتابخانه‌ای و الکترونیکی کاوش شد. جامعه آماری پژوهش، شهروندان ۱۸ ساله تا ۳۵ ساله شهر کابل بودند که شامل هم‌بومیان و غیربومیان می‌شدند. نمونه‌های تحقیق به شکل تصادفی ساده و تصادفی سیستماتیک از میان کاربران شبکه‌های مجازی و اینترنت و نیز به صورت فراخوان عمومی برای تکمیل پرسشنامه آنلاین به جوانان شهرکابل در شبکه اجتماعی فیسبوک انتخاب شدند که در مجموع ۲۵۱ نفر از میان جوانان ساکن در شهر کابل به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند. گردآوری داده‌ها به وسیله پرسش‌نامه‌های محقق ساخته صورت گرفت که براساس سؤال‌ها و فرضیه‌های تحقیق و براساس مقیاس لیکرت تنظیم شد و از میان نمونه‌های انتخاب شده و فراخوان عمومی از جامعه آماری تکمیل شده است. سپس داده‌های جمع‌آوری شده طبقه‌بندی شد و وارد نرم‌افزار SPSS شد و پس از طی مراحل شاخص‌های پژوهش ساخته شد و سهم هریک از آن‌ها در تخمین میزان متغیر وابسته به دست آمد. پس از آن، آزمون‌های (T)، (F)، همبستگی و رگرسیونی انجام شد. اعتبار و پایایی تحقیق نیز با روش‌های مرسوم انجام شد که روایی^۱ مقیاس با استفاده از تکنیک روایی صوری و تأیید استاد و اعتبار پایایی^۲ مقیاس و دقت پرسشنامه‌ها نیز به روش همسانی درونی و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ^۳ صورت گرفت. فرضیه‌های تحقیق عبارت‌اند از:

۱. تعیین اینکه آیا ابزار اندازه‌گیری سنجه مناسبی برای بررسی شاخص‌های مدنظر است یا خیر.

2. Reliability

3. Cronbach's Coefficient Alpha

۱. جوانان در کابل به امکانات اوقات فراغت مانند فضاهای سبز، پارک‌ها، میدان‌های فوتبال، فوتسال، والیبال، سینما و... دسترسی ندارند و این کمبودها با گرایش جوانان به مواد مخدر مرتبط است؛

۲. افزایش خشونت‌ها و ناامنی فیزیکی و روانی ناشی از انتحار و انفجار در شهرکابل با گرایش جوانان به مواد مخدر ارتباط دارد؛

۳. دوستان و همسالان معتاد در گرایش و ابتلای جوانان به مواد مخدر نقش دارند؛

۴. بی‌هنجاری و عادی شدن مصرف مواد با گرایش جوانان به مصرف مواد ارتباط دارد؛

۵. اعتیاد یکی از اعضای خانواده با گرایش جوانان به مواد مخدر ارتباط دارد؛

۶. خشونت در خانواده با گرایش جوانان به مواد مخدر مرتبط است.

۴. یافته‌های تحقیق

نتایج آزمون رابطه متغیرهای زمینه‌ای با گرایش به مواد مخدر در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. نتایج آزمون رابطه متغیرهای زمینه‌ای با گرایش به مواد مخدر

گرایش به مواد متغیرهای زمینه‌ای	ابعاد	میانگین	T	sig
تأهل	مجرد	۴۳/۳۲	۰/۱۷۳	۰/۸۶۳
	متأهل	۴۳		
وضعیت سکونت	بومی شهر کابل	۴۳/۳۳	۰/۲۶۹	۰/۷۸۸
	غیربومی	۸۵۳/۴۲		
اشتغال	شاغل	۴۱/۷۵	-۲/۴۴۱	۰/۱۶
	غیرشاغل	۴۶/۳۱		
اعتیاد یکی از اعضای خانواده	بلی	۴۳/۳۸	۰/۱۸۸	۰/۸۵۱
	خیر	۴۲/۹۶		

تحلیل آزمون T یا تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر گرایش جوانان شهرکابل به مواد مخدر نشان می‌دهد، بین وضعیت تاهل و مجرد تفاوت معناداری در گرایش به مواد مخدر وجود ندارد. بین وضعیت سکونت (بومی شهرکابل و غیربومی) نیز تفاوت معناداری در گرایش به مواد وجود ندارد. در وضعیت اشتغال تفاوت معناداری بین شاغلان و بیکاران وجود ندارد و این جدول و ضریب معناداری آن نشان می‌دهد که بیکاران در مقایسه با شاغلان گرایش بیشتری به مواد مخدر دارند. اعتیاد یکی از اعضای خانواد نیز بر سوءمصرف و گرایش به مواد مخدر تأثیر نداشته است، اما مصرف مواد در حال حاضر، تفاوت معناداری با کسانی دارد که در حال حاضر مصرف‌کننده مواد نیستند. در این آزمون فقط تأثیر متغیر بیکاری بر گرایش جوانان شهرکابل به مواد مخدر تأیید شد.

جدول ۲. نتایج آزمون رابطه متغیرهای مستقل با گرایش به مواد مخدر

sig	اندازه همبستگی	گرایش به مواد مخدر
		متغیرهای مستقل
۰/۹۹۱	۰/۰۰۱	سن
۰/۹۵۹	۰/۰۰۱	بعدخانوار
-۰/۱۹۸	-۰/۱۸۱	درآمد
۰/۰۰۰	۰/۹۶۸	جوانان در کابل به امکانات اوقات فراغت مانند فضاهای سبز، پارک‌ها، میدان‌های فوتبال، فوتسال، والیبال، سینما و... دسترسی ندارند و این کمبودها با گرایش جوانان به مواد مخدر مرتبط است.
۰/۰۰۰	۰/۵۸۱	افزایش خشونت‌ها و ناامنی فیزیکی و روانی ناشی از انتحار و انفجار در شهرکابل با گرایش جوانان به مواد مخدر ارتباط دارد.
۰/۰۰۰	۰/۵۵۱	دوستان و همسالان معتاد در گرایش و ابتلای جوانان به مواد مخدر نقش دارند.
۰/۰۰۰	۰/۴۲۷	بی‌هنجاری و عادی شدن مصرف مواد با گرایش جوانان به مصرف مواد ارتباط دارد.
۰/۰۰۰	۰/۵۲۶	خشونت در خانواده با گرایش جوانان به مواد مخدر مرتبط است.

تحلیل آزمون رابطه متغیرهای مستقل با گرایش به مواد مخدر در جدول ۲ نشان می‌دهد، بین سن و تعداد اعضای خانوار با گرایش به مواد مخدر رابطه همبستگی مشاهده نشد و این روابط از نظر آماری معنادار نیست، اما بین متغیرهای داشتن امکانات اوقات فراغت، احساس ناامنی در شهر کابل، داشتن دوستان و همسالان ناباب، بی‌هنجاری و تنش‌های خانوادگی با گرایش به مواد مخدر همبستگی و رابطه مثبت و معناداری مشاهده شد؛ یعنی هرچه اوقات فراغت بیشتر باشد و امکانات گذران آن وجود نداشته باشد، سطح خشونت‌های فیزیکی و روانی در شهرکابل بیشتر باشد، دوستان و همسالان ناباب داشته باشند و تنش‌های خانوادگی بیشتر باشد، به همان اندازه گرایش به مواد مخدر افزایش پیدا می‌کند. همچنین نداشتن درآمد یا درآمد ناچیز و گرایش به مواد مخدر رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی هرچه درآمد افراد افزایش می‌یابد، گرایش به مواد مخدر کاهش می‌یابد و برعکس.

جدول ۳. نتایج آزمون F درباره رابطه بین تحصیلات و گرایش به مواد مخدر

Sig	F	میانگین	ابعاد	
۰/۰۰۰	۲۹/۷۷	۵۳/۸۳	بی‌سواد	تحصیلات
		۴۷/۵۳	دوازده پاس	
		۳۹/۰۵	تحصیلات دانشگاهی	

تحلیل آزمون چندمتغیره (F) نشان می‌دهد، بین تحصیلات و گرایش به مواد مخدر رابطه معناداری وجود دارد، یعنی به هر اندازه سرمایه انسانی و تحصیلات افراد بیشتر باشد، به همان اندازه گرایش کمتری به مواد مخدر دارند و برعکس جوانان بی‌سواد یا با تحصیلات کم گرایش بیشتری به مواد مخدر نشان می‌دهند.

جدول ۴. نتایج تحلیل رگرسیونی تأثیر متغیرهای مستقل بر گرایش به مواد مخدر

Sig	T	ضرایب استاندارد شده	Std. Error	ضرایب خام	متغیرهای مستقل
		Beta		β	
۰/۰۰۰	۴/۵۶	-	۳/۱۱	۱۴/۳۱۹	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۴/۹۲	۰/۴۸۸	۰/۱۳۴	۰/۶۵۸	امکانات اوقات فراغت و گرایش به مواد مخدر
۰/۰۰۴	۲/۹۵	۰/۲۶۸	۰/۲۰۲	۰/۵۹۷	بی‌هنجاری و گرایش به مواد مخدر
۰/۰۲	۲/۳۹	۰/۲۲۶	۰/۱۷	۰/۴۰۶	دوستان ناباب و گرایش به مواد مخدر

به منظور تبیین گرایش به مواد مخدر براساس متغیرهای امکانات اوقات، بی‌هنجاری و دوستان ناباب، از رگرسیونی چندمتغیره به روش گام به گام استفاده شده است. در مجموع از ۱۰ متغیر وارد شده به معادله رگرسیونی، سه متغیر مستقل مهم این در این تحلیل باقی ماندند که ضریب همبستگی آن‌ها با گرایش به مواد مخدر برابر با $R = ۰/۷۷۸$ و ضریب تعیین برابر با $R^2 = ۰/۶۰۶$ و ضریب تعیین خالص برابر $R^2 = ۰/۵۸۵$ شده است. این ضرایب بیانگر آن است که حدود ۵۸٫۵ درصد از واریانس گرایش جوانان شهر کابل به مواد مخدر توسط این متغیرها در معادله رگرسیونی تبیین می‌شود. در مجموع، طبق اطلاعات جدول ۴ و با توجه به ضرایب بتاهای استاندارد شده، ملاحظه می‌شود که نبود امکانات اوقات فراغت با $\beta = ۰/۴۸۸$ ، بی‌هنجاری با $\beta = ۰/۲۶۸$ و دوستان ناباب $\beta = ۰/۲۲۶$ در گرایش جوانان شهر کابل به مواد مخدر سهم معناداری دارند. ملاحظه می‌شود که نبود امکانات اوقات فراغت بیشترین تأثیر را بر گرایش به مواد مخدر دارد؛ یعنی هرچی میزان اوقات فراغت افراد بیشتر باشد و دسترسی به امکانات مناسب گذران آن وجود نداشته نباشد، جوانان بیشتر به مواد مخدر گرایش پیدا می‌کنند. جدول ۴ نشان می‌دهد که احساس بی‌هنجاری و دوستان ناباب نیز در گرایش به مواد مخدر تأثیر مثبت و معناداری دارند.

۵. بحث

طبق نتایج به دست آمده از جامعه آماری پژوهش، حدود ۶۹ درصد متأهل و ۳۱ درصد مجرد، ۶۵/۵ درصد با تحصیلات دانشگاهی، ۲۸/۶ درصد دوازده پاس و باقی مانده بی سواد بودند. درآمد افراد بین صفر تا ۸۸۰۰۰ افغانی بود و ۶۶/۴ درصد افراد غیربومی و ۳۳/۶ درصد افراد بومی بودند. وضعیت اشتغال نیز با ۷۴/۹ درصد شاغل و ۲۵/۱ درصد غیرشاغل بود. ۸۷/۴ درصد گفتند که هیچ یک از اعضای خانواده معتاد به مواد مخدر نیستند، ولی ۱۲/۶ درصد یکی از اعضای خانواده شان معتاد بوده است و نیز ۹۲/۳ درصد گفتند که در حال حاضر مواد مخدر مصرف نمی کنند و ۷/۷ درصد از این اعضای جامعه آماری در حال حاضر مواد مصرف می کنند.

یافته های این پژوهش نشان می دهد، متغیرهای اجتماعی چون نبود امکانات اوقات فراغت (نبود فضاهای سبز، نبود پارک ها، بی توجی رسانه ها به برنامه های تفریحی و سرگرم کننده، بی توجهی جامعه و بزرگسالان به تفریح و سرگرمی جوانان، نبود فرهنگ تفریح و مدیریت اوقات اوقات فراغت و...)، ناامنی ها و افزایش خشونت های فزینگی و روانی در شهرکابل، بی هنجاری و نبود نظارت اجتماعی بر گرایش و سوء مصرف مواد مخدر، تنش های خانوادگی و نبود سازگاری مناسب میان زوج ها و فرزندان، داشتن دوستان و همسالان ناباب و آلوده به مواد مخدر، بی سواد و کم سواد و نداشتن درآمد و درآمد ناچیز، بر گرایش جوانان شهر کابل به مواد مخدر تأثیرگذار بوده اند و نیز دارای همبستگی و رابطه معناداری بوده اند، اما بین متغیرهای چون سن، وضعیت تأهل، بومی بودن یا غیربومی بودن و تعداد اعضای خانوار دارای رابطه معناداری با گرایش جوانان شهرکابل به مواد مخدر مشاهده نشد. یافته ها بیانگر این واقعیت است که گرایش جوانان شهرکابل به مواد مخدر متأثر از شرایط و اوضاع کلی جامعه و ناهنجاری های ناشی از جنگ و خشونت های چند دهه اخیر است. این ناهنجاری ها و کمبودها (نداشتن امکانات اوقات فراغت، احساس ناامنی، بی هنجاری و نبود نظارت اجتماعی، تنش و ناسازگاری در خانواده، بی سواد و کم سواد، بیکاری و نداشتن درآمد و

دوست شدن با افراد آلوده و ناباب) به هر میزانی فراوانی و افزایش داشته باشد، به همان میزان گرایش جوانان به مواد مخدر افزایش می‌یابد و اگر به این چالش‌ها و کمبودها توجه شود، گرایش و ابتلای جوانان نیز به مواد مخدر کاهش می‌یابد؛ بنابراین این فرضیه‌ها تأیید شد: ۱- جوانان در کابل به امکانات اوقات فراغت مانند فضاهای سبز، پارک‌ها، میدان‌های فوتبال، فوتسال، والیبال، سینما و... دسترسی ندارند و این کمبودها با گرایش جوانان به مواد مخدر مرتبط است؛ ۲- افزایش خشونت‌ها و ناامنی فیزیکی و روانی ناشی از انتحار و انفجار در شهر کابل با گرایش جوانان به مواد مخدر ارتباط دارد؛ ۳- دوستان و همسالان معتاد در گرایش و ابتلای جوانان به مواد مخدر نقش دارند؛ ۴- بی‌هنجاری و عادی شدن مصرف مواد با گرایش جوانان به مصرف مواد ارتباط دارد؛ ۵- خشونت در خانواده با گرایش جوانان به مواد مخدر مرتبط است. فرضیه اعتیاد یکی از اعضای خانواده با گرایش جوانان به مواد مخدر تأیید نشد و بین این دو متغیر رابطه معناداری وجود نداشت.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف این پژوهش پاسخ به این سؤال اصلی است که عوامل مؤثر اجتماعی برگرایش به مواد مخدر در بین جوانان شهر کابل کدام‌اند؟ گرایش جوانان به مواد مخدر یکی مشکلات اساسی کشورهای جهان از جمله افغانستان است. پژوهش‌ها و آمارها نیز نشان می‌دهد که جوانان از جمله مستعدترین گروه‌های سنی در معرض گرایش به مواد مخدر هستند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد، دسترسی آسان به مواد مخدر، بیکاری و نبود تفریح و سرگرمی، کاهش نظارت اجتماعی، تنش‌های خانوادگی، دوستان و همسالان آلوده و شکست و سرخوردگی‌ها از جمله عوامل اجتماعی گرایش جوانان به مواد مخدر است. نظریه‌های نیز در جامعه‌شناسی تبیین‌کننده گرایش جوانان به مواد مخدر است. نظریه آنومی و بی‌هنجاری وضعیتی را بیان می‌کند که جامعه توان عرضه قواعد رفتاری و اخلاقی قابل قبول را برای اعضایش ندارد و در چنین وضعیتی افراد به رفتارهای انحرافی از جمله سوءمصرف مواد

مخدر اقدام می کنند. نظریه یادگیری اجتماعی و نظریه اجتماعی شدن نیز بر نقش خانواده و دوستان در یادگیری رفتار انحرافی از جمله گرایش به مواد مخدر بررسی شدنی است. نظریه کنترل اجتماعی به نقش نظارت های رسمی و غیررسمی در هنجارمند کردن رفتار افراد تأکید دارد و در صورت مکانیزم های نظارتی فعال نباشد، افراد به انحراف ها اقدام می کنند.

دوره جوانی به عنوان دوره ای حساس، پرهیجان و احساسات و به عنوان دوره ای پرمخاطره در رفتار و گرایش های افراد محسوب می شود. در این دوره، تمایلات و علایق افراد به پدیده های پرخطر و متحول کننده افزایش می یابد، نظارت خانوادگی کاهش یافته و برعکس استقلال شخصیتی و رفتاری افراد افزایش می یابد. همچنین افراد در این دوره، دوستان و همسالان جدید انتخاب می کنند، باورها و اعتقادات افراد دچار بازبینی و در معرض سؤال های جدی قرار می گیرد و همچنین جنون جوانی که یکی از آسیب های سلامت روانی و جسمی است، در این دوره پدید می آید، عواطف و گرایش های عشقی و فشار ناشی از هیجان های شهوت در این برهه زمانی نیز بر این گروه سنی، فشار وارد می کند. این همه در نبود امکانات مناسب تربیتی، آموزشی، تفریحی، نظارت اجتماعی و برآورده نشدن نیازها و خواسته های جوانان، آن ها را در معرض انواع انحراف ها از جمله گرایش به مصرف مواد مخدر قرار می دهد (طارمیان، ۱۳۸۷). چنانچه یافته های این پژوهش نیز نشان داد، نبود امکانات اوقات فراغت، نبود نظارت اجتماعی و داشتن دوستان ناباب و آلوده رابطه معناداری با گرایش جوانان شهرکابل به مواد مخدر داشتند. در تاج (۱۳۸۹) در تحقیقی نشان داده است که گرایش به مصرف مواد مخدر در میان جوانان با نداشتن برنامه های تفریحی و سرگرمی و نبود نظارت اجتماعی (رسمی و غیررسمی) ارتباط معنادار دارد و ما نیز در این پژوهش دریافتیم که نداشتن امکانات اوقات فراغت با گرایش جوانان شهر کابل به مواد مخدر مرتبط است. حسین خانزاده طاهر، سیدنوری، آیدا و عیسی پور (۱۳۹۲) به بررسی رابطه شیوه تعامل والد-فرزند با میزان اعتیادپذیری و گرایش به جنس مخالف پرداختند، حیدر نژاد، باقری بنجار و اصانلو (۱۳۹۱) به بررسی مقایسه سرمایه اجتماعی و اعتیاد پرداختند، کیومکو و

لویت^۱ (۲۰۰۳) در رابطه به احساس ناامنی و گرایش جوانان به مواد مخدر تحقیق کردند و کنز دیل^۲ (۲۰۱۰) در رابطه بی‌هنجاری و نبود نظارت اجتماعی و مصرف مواد پژوهشی را انجام دادند که همه پژوهش‌های یادشده با یافته‌های پژوهش حاضر همسوست. به لحاظ نظری نیز نظریه‌های چون بی‌هنجاری و آنومی، نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه اجتماعی شدن، نظریه تضاد، نظریه ساختارگرایی، نظریه کنترل اجتماعی، نظریه سرمایه انسانی و اجتماعی و نظریه بی‌سازمانی هریک به نوبه خود، نتایج این پژوهش را تأیید می‌کند.

در این پژوهش، عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش جوانان شهرکابل به مواد مخدر بررسی شد. این پژوهش به شیوه پیمایشی و با مقیاس لیکرت و به شکل تبیینی، توصیفی و تحلیلی انجام شد. جامعه آماری این پژوهش جوانان بین ۱۸ سال تا ۳۵ ساله شهر کابل بودند که هم بومیان و هم غیربومیان را در بر می‌گرفت که کاربران فضای مجاری و اینترنت بودند. پرسشنامه محقق ساخته با رعایت اعتبار و روایی از میان این جامعه آماری به تعداد ۲۵۱ پرسشنامه تکمیل شد. نتایج آزمون‌های F، T، همبستگی و تحلیل رگرسیونی نشان داد، نداشتن امکانات اوقات فراغت، احساس ناامنی، بی‌هنجاری، تنش‌های خانوادگی، دوستان ناباب با گرایش به مواد مخدر رابطه معنادار و مثبت دارد و سطح درآمد، سطح سواد و اشتغال نیز در گرایش به مواد تأثیرگذار بوده است، اما وضعیت تأهل، حجم خانوار، بومی بودن یا غیربومی بودن، سن و مصرف مواد توسط یکی از اعضای خانواده نقشی در گرایش جوانان شهرکابل به مواد مخدر نداشته است.

پیشنهادهای تحقیق عبارت‌اند از:

- ۱- نیاز است دولت زمینه‌ها و امکانات اوقات فراغت مثل ساختن پارک‌ها، فضاهای سبز، میادین فوتبال، فوتسال، والیبال، سینما و... در اولویت برنامه‌های شان قرار دهد؛

1. Kuitemko & Levitt
2. Kenzdeal

- ۲- همه نهادها و سازمان‌های فرهنگی و آموزشی تا رسانه‌ها و حتا گروه‌های امداد رسان خارجی بایست در تهیه و نشر برنامه‌های تفریحی، سرگرم‌کننده نقش بگیرند و در زمینه آگاهی‌دهی خطرات و ضررهای استفاده مواد مخدر برنامه‌های مختلفی را روی دست گیرند؛
- ۳- حکومت باید به فضای، ناامنی، ناامیدی و خشونت روانی در شهر کابل پایان دهد؛
- ۴- دولت و همه‌ی نهادهای فرهنگ‌ساز باید روی فرهنگ قباحت‌زدایی شده از مواد مخدر کار کنند و این پدیده را به عنوان یک شرم و ناهنجار اجتماعی در فرهنگ عامیانه نهادینه کرده و نیز برای جمع‌آوری تمام معتادان از سطح جاده‌ها، زیرپل‌ها و... اقدامات فوری انجام دهند؛
- ۵- به وجود آمدن مکانیزم‌های قانونی و اجتماعی برای نظارت و کنترل مصرف مواد مخدر و مقابله جدی با عرضه و پخش مواد در سطح شهر؛
- ۶- اشتغال‌یابی و کارآفرینی برای جوانان افزایش یابد؛
- ۷- اجرایی کردن قانون خانواده و آگاهی‌دهی از نتایج منفی تنش‌های خانگی؛
- ۸- زمینه‌سازی برای باسوادسازی جوانان مانده از تحصیل.

کتابنامه

۱. اورنگ، ج. (۱۳۷۶). پژوهشی درباره اعتیاد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آبادینسکی، هو. (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی مواد مخدر (م. ع. زکریایی، مترجم). تهران: دبیرخانه ستاد مبارزه با مواد مخدر.
۳. آدرم، م.، نیک منش، ز. (۱۳۹۰). گرایش به مصرف مواد در جوانان براساس ویژگی‌های شخصیت، مجله تحقیقات علوم پزشکی زاهدان، ۱۴ (۲)، ۱۰۱-۱۰۴.
۴. جهان شاه لو، م.، محمدخانی، ش.، امیری، ح.، فخاری، آ.، و حسینی، س. (۱۳۹۵). عوامل خطر ساز و محافظت کننده فردی، خانوادگی و اجتماعی گرایش به مصرف مواد در دانشجویان، سلامت اجتماعی مجله مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، ۳ (۲)، ۱۲۷-۱۳۷.

۵. حجاریان، ا. و قنبری، ی. (۱۳۹۲). شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های اجتماعی مؤثر در گرایش جوانان روستایی به اعتیاد در مناطق روستایی شهرستان اصفهان. *فصلنامه اعتیاد پژوهی سوء مصرف مواد*، ۷(۲۷)، ۶۷-۷۸.
۶. حسین‌خانزاده، ع.، طاهر، م.، سیدنوری، س.، یحیی‌زاده، آ.، و عیسی‌پور، م. (۱۳۹۲). رابطه شیوه تعامل والد-فرزند با میزان اعتیادپذیری و گرایش به جنس مخالف در دانشجویان. *فصلنامه علمی اعتیاد پژوهی*، ۷(۲۷)، ۵۹-۷۴.
۷. حیدرنژاد، ع.، باقری بنجار، ع.، و اصائلو، ع. (۱۳۹۱). مقایسه میزان سرمایه اجتماعی در جوانان معتاد و غیرمعتاد. *فصلنامه علمی اعتیاد پژوهی*، ۶(۲۴)، ۹۴-۸۵.
۸. دورکیم، ا. (۱۳۶۰). *فلسفه و جامعه‌شناسی* (ف. خمسه‌ای، مترجم). تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
۹. دهخدا. (۱۳۷۲). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. رابرتسون، ی. (۱۳۷۴). *درآمدی بر جامعه‌شناسی* (ح. بهروزان، مترجم) (چاپ دوم). تهران: انتشارات آستا.
۱۱. رحمانی فضلی، ع. (۱۳۹۶). رشد ۵۰ درصدی تجارت مواد مخدر در فضای مجازی / مصرف «هرئین» در حال افزایش است. بازیابی از <http://jjo.ir/koqiirqi>
۱۲. رضایی، ع. م.، و صنوبری، م. (۱۳۹۲). نگرش دانشجویان به مواد مخدر: نقش بازدارنده منع قانونی، ممانعت خانواده، عدم دسترسی به مواد و اعتماد به خود. *فصلنامه اعتیاد پژوهی سوء مصرف مواد*، ۷(۲۸)، ۴۳-۵۸.
۱۳. شورای نویسندگان. (۱۳۷۹). *اعتیاد و پیشگیری یا درمان*. یزد: انتشارات نیکوروش با همکاری دبیرخانه کمیسیون پیشگیری از اعتیاد استان یزد.
۱۴. شهدادی، ح. (۱۳۸۹). *روش تحقیق در پرستاری*. تهران: انتشارات جامعه نگر با همکاری دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی زابل.
۱۵. صادقی، ک. (۱۳۸۷). *جرم‌شناسی*. تهران: بی‌نا.
۱۶. صدیق سروستانی، ر. (۱۳۷۷). آیا اعتیاد یک مسئله اجتماعی است؟ *سمینار اعتیاد به مواد مخدر*، تبریز.

۱۷. صدیق سروستانی، ر. (۱۳۸۹). *آسیب شناسی اجتماعی* (چاپ ششم). تهران: انتشارات سمت.
۱۸. علوی فر، م. (۱۳۹۵). *بررسی جامعه‌شناختی عوامل گرایش به مواد مخدر در خانواده های شهرستان نرماشیر و ارائه راهکارهای اثربخش در جهت اصلاح گرایشات مذکور در سال ۱۳۹۵* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، کرمان، ایران.
۱۹. علی وردی نیا، ا. (۱۳۸۷). *تبیین جامعه‌شناختی دستگیری های مرتبط با مواد مخدر: مطالعه موردی استان مازندران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۷(۲۸)، ۲۸۵-۳۰۷*.
۲۰. غفاری، م.، و اسماعیل پور پورعسکری، ن. (۱۳۹۶). *بررسی موضوعی عوامل مؤثر در مصرف مواد مخدر در جامعه، فصلنامه مطالعات حقوق، ۴(۱۷)، ۵۹-۷۲*.
۲۱. فرخ پور، م. ع. (۱۳۸۲). *آسیب‌های اجتماعی (عوامل و راهکارها)*، بی‌جا: انتشارات دانش‌گستران.
۲۲. فرزین فر، م. (۱۳۹۲). *اعتیاد و علل و پیامدهای آن. تغییرات اجتماعی - فرهنگی، ۱(۱۵)، ۱۱۰-۱۲۴*.
۲۳. کوثری، م. (۱۳۸۲). *آنومی اجتماعی و اعتیاد به مواد مخدر. فصلنامه علمی- پژوهشی اعتیادپژوهی، ۶(۲)، ۱۳-۳۰*.
۲۴. محبوبی‌منش، ح. (۱۳۸۲). *اعتیاد مردان، تهدیدی علیه زن و خانواده. فصلنامه شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ۶(۲۲)، ۶۷-۹۰*.
۲۵. محمدی، ج.، کرمی، م.، رسولی ندا، ح. ر.، رسولی، م.، و فضلی، م. (۱۳۹۳). *بررسی عوامل مؤثر در گرایش دانش آموزان دوره متوسطه به سوء مصرف مواد مخدر و راه‌های پیشگیری از آن. فصلنامه مطالعات مبارزه با مواد مخدر، ۶(۲۰)، ۶۳-۷۸*.
۲۶. مزیدی، ع. (۱۳۹۳). *جوانان: تهدیدها و امیدها*. پشاور: انتشارات دانش.
۲۷. ممتاز، ف. (۱۳۸۱). *انحرافات اجتماعی: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها*، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
۲۸. مولوی، پ. (۱۳۸۳). *بررسی عوامل مؤثر در گرایش جوانان به مصرف مواد مخدر. فصلنامه اصول بهداشت روانی، ۶(۲۱)، ۴۹-۵۵*.
۲۹. نوری، ر.، صدیقیان، آ.، رفیعی، ح.، نارنجی‌ها، ه.، صرامی، ح.، و باغستانی، ا. (۱۳۸۷). *تحلیل روند اعتیاد در طی دو دهه اخیر (روند پدیده های مرتبط با اعتیاد در طی سال‌های اجرای برنامه اول تا*

چهارم توسعه)، تهران: مرکز تحقیقات سوء مصرف و وابستگی به مواد دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

۳۰. یوسفی لویه، و.، و یوسفی لویه، م. (۱۳۸۸). سنجش گرایش دانشجویان نسبت به اینترنت. *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ۹ (۴۲)، ۱۱۷-۱۳۵.

31. Akers, R. L., & Christine. S. S. (2004). *Criminological theories: Introduction, evaluation and application* (4th Edition). Los Angeles: Roxbury Publishing Company.
32. Currie, E. (1993). *Reckoning drugs, the cities, and the American future*. New York: Hill and Wang.
33. Hadland, S. E., Marshall, B. D., Kerr, T., Lai, C., Montaner, J. S., & Wood, E. (2012). Ready access to illicit drugs among youth and adult users. *The American Journal on Addictions*, 21(5), 488-490.
34. Hagan, J. (1994). *Crime and disrepute*. Thousand Oaks: Pine Forge Press.
35. Hirschi, T. (1969). *Causes of delinquency*. Berkeley: University of California Press.
36. Jeffrey A., & Jeffrey, Z. (1995). The economic case against drug prohibition. *Journal of Economic Perspectives*, 9(4), 175-192
37. Kenzdeal, M. (2010). *Crime and disrepute*. New York: Free Press.
38. Kuiemko, I., & Steven, D. L. (2003). Empirical analysis of imprisoning drug offenders. *Journal of Public Economics*, 88(9-10), 2043-2066.
39. Kumpfer, K. L., & Turner, C. W. (1990). The social ethology model of adolescent substance abuse: Implications for prevention. *International Journal of Addiction*, 25(4), 435-63.
40. Paulsen, J., & Robinson, M. (2004). *Spatial aspects of crime: Theory and practice*. New York: Pearson.
41. Taylor, R. (2001). The ecology of crime fear and delinquency: Social disorganization versus social efficacy. In R. Paternoster., & R. Bachman (Eds.), *explaining crime and criminals*. Los Angeles, CA: Roxbury Publishing Company.
42. Vold, G., Bernard T., & Snipes, J. (1998). *Theoretical* (4th Edition.). New York: Criminology Oxford University.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

آموزش مجازی و مسئله جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در همه‌گیری کووید-۱۹: ضرورت سیاست‌گذاری دوران پسا کرونا

احمد کلاته ساداتی (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران، نویسنده مسئول)

asadati@yazd.ac.ir

زینب صبوحي گلکار (کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران)

zeinab.saboohi98@gmail.com

چکیده

یکی از کارکردهای مهم آموزش و پرورش جامعه‌پذیری دانش‌آموزان است که عمدتاً تا قبل از همه‌گیری کووید-۱۹ در محیط مدرسه انجام می‌شد. با شیوع همه‌گیری و آموزش مجازی، جامعه‌پذیری دانش‌آموزان با شرایط جدیدی روبه‌رو شد. هدف مطالعه حاضر، شناسایی کیفیت جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در همه‌گیری کووید-۱۹ است. پژوهش حاضر با استفاده از روش کیفی و با رویکرد تحلیل مضمون در سال ۱۴۰۰ و در مدارس دولتی شهر طبس، به تبیین پدیده مدنظر پرداخته است. داده‌ها با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و به شیوه مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با والدین (۱۴ نفر)، دانش‌آموزان (۱۶ نفر) و معلمان (۶ نفر) جمع‌آوری شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که در همه‌گیری اقتدار مدرسه در موضوع جامعه‌پذیری به حداقل ممکن رسیده است. به‌رغم انتظارات از مدرسه در موضوع جامعه‌پذیری دانش‌آموزان، با توجه به مجازی شدن آموزش، رسانه به ابزار قدرتمند جامعه‌پذیری تبدیل شده است. مضامین بر ساخت‌شده مرتبط با مسئله‌مندی جامعه‌پذیری عبارت‌اند از: غیررسمی شدن مناسک آموزش، کاهش اقتدار معلم، آسیب‌های فضای مجازی، ضعف نظارت و تعارض‌های چندوجهی. مدل مفهومی، مدرسه‌زدایی

ناخواسته در موضوع جامعه‌پذیری است. توجه به تغییرات اجتماعی و فرهنگی در عصر پساکرونا و ضرورت‌های آموزشی مرتبط، ضرورت سیاست‌گذارانه جدی در وزارت آموزش و پرورش است. افزون بر آن، طراحی نرم‌افزارهای آموزشی برتر در کنار به‌روزرسانی سواد رسانه‌ای معلمان، به‌عنوان اولویت آموزش و پرورش پیشنهاد می‌شود. توجه به تغییرات وسیع و عمیق اجتماعی در کشور، ضرورت جدی برای سیاست‌گذاران آموزش و پرورش است.

کلیدواژه‌ها: آموزش مجازی، جامعه‌پذیری، معلم، کاهش اقتدار، دوران پساکرونا.

۱. مقدمه

شیوع ویروس کووید-۱۹ با منشأ زیستی و پزشکی بر بسیاری از نهادهای جامعه تأثیرگذار بود. چنین همه‌گیری از همان آغاز باعث شکل‌گیری نوعی احساس و اضطراب مخاطره‌ای در جهان شد (کلاته ساداتی و باقری لنگرانی، ۲۰۲۰). تأثیرات ویروس بر تمامی ساحت‌های انسانی و اجتماعی از سلامت و بیماری گرفته تا اقتصاد و سیاست بر همه روشن بود (شهابی و همکاران، ۲۰۲۱). یکی از حوزه‌هایی که به‌شدت متأثر از همه‌گیری کووید-۱۹ بود، آموزش و پرورش در سراسر جهان بود. میلیون‌ها محرومیت از تحصیل در میان دانش‌آموزان، اولین پیامد ناگوار این همه‌گیری بود (جولایی و کلاته ساداتی، ۲۰۲۱). در کنار محرومیت از تحصیل، دیگر مسئله‌ای که به وجود آمد، تأثیر بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان، به‌خصوص دانش‌آموزان ی بود که برای سال‌های اول وارد مدرسه می‌شدند یا وارد مقاطع بالاتر می‌شدند. این موضوع نشان داد که جامعه‌پذیری^۲ نیز به‌شدت متأثر از همه‌گیری کووید-۱۹ به‌خصوص در ارتباط با توسعه آموزش مجازی و آمادگی نداشتن آموزش و پرورش در این زمینه شده است.

1. COVID-19

2. Socialization

تحقیقات متعددی در زمینه جامعه‌پذیری دانش‌آموزان صورت گرفته است؛ اگرچه درباره موضوع کووید-۱۹ مطالعه جدی انجام نشده است. استورای، بازوبندی، خاک پورفرد و گردانی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «تأثیر موبایل بر جامعه‌پذیری مدرسه» اشاره کرده‌اند که ظهور تکنولوژی‌های نوین ارتباطی به نوبه خود کار سنتی جامعه‌پذیری را به چالش کشانده است. دیربان و آقایی (۱۳۹۹) در پژوهش خود نشان دادند که بین سواد رسانه‌ای معلمان و نحوه جامعه‌پذیری دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود دارد. کرمی، صمدی، آرمند و انصاریان (۱۳۹۹) در پژوهش خود درباره عوامل جامعه‌پذیری دانش‌آموزان متوسطه دوم براساس مبنای سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش اشاره کرده‌اند که مدرسه، خلاقیت و مهارت، ارزشی و فرهنگی، نگرش، اجتماعی، ارتباطات و تعامل، خانواده، اقتصادی و سیاسی بیشترین سهم را در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان داشتند. دهقان، مروت و غفاری (۱۳۹۸) در پژوهش خود نشان دادند که اتفاق‌نظر بین هنجارها و ارزش‌های خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان تأثیرگذار است و برعکس آن نیز صدق می‌کند. رضوانی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر جامعه‌پذیری و انگیزه پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه چالوس» بیان کرد که بین میانگین جامعه‌پذیری و انگیزه پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در دو گروه کاربر اجتماعی و غیرکاربر شبکه‌های مجازی تفاوت معناداری وجود دارد. محسنی و آذری (۱۳۹۶) در پژوهش خود اشاره کردند که استفاده دانش‌آموزان دبیرستانی از فضای مجازی زیاد است و قدرت فضای مجازی در دست کسانی است که فرهنگ آن‌ها با فرهنگ کشور ما در تقابل است و تأثیرگذاری این فضا به دلیل عوامل جذابیت، به‌روزرسانی، تنوع و در دسترس بودن فضای مجازی در بین دانش‌آموزان، زیاد است. رضازاده بهادران و نصیریان (۱۳۹۶) در پژوهش خود بیان کردند که شبکه‌های اجتماعی بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان تأثیر مثبت و معناداری دارد. رزاقی و علیزاده (۱۳۹۵) ذکر کردند که متغیرهای نیازهای انسجام شخصی، نیازهای گریز از واقعیت و نیازهای انسجام اجتماعی بیشترین تأثیر را بر جامعه‌پذیری

مجازی داشته‌اند. موسوی و جمالی (۱۳۹۰) نشان دادند، بین الگوی استفاده از موبایل و جامعه‌پذیری مدرسه‌ای رابطه معناداری وجود دارد.

عیسی^۱ و بازی^۲ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «کووید-۱۹ و عدم جامعه‌پذیری: آیا نوآوری خدمات برای دانشگاه‌ها امری ضروری است؟» نشان دادند که تأثیر مستقیم معناداری بین نوآوری خدمات دانشگاه بر رضایت دانشجویان و تأثیر غیرمستقیم از طریق نقش میانجی بر شهرت دانشگاه وجود دارد. سوینی، لیو و ایوانز^۳ (۲۰۲۱) بیان کردند که یادگیری برخط موجب ظهور الگوهای جدیدی از تعاملات بین‌فردی شده است که دانشجویان را مجبور کرده است به صورت واکنشی یا فعالانه به بافت‌های جدید پاسخ دهند. سازمند اسفرنجان، شیرزاد، برادری، سلیمی و صالحی (۲۰۱۳) ذکر کردند که گفت‌وگوهای مبتنی بر وب ممکن است عاملی کمک‌کننده برای بهبود وضعیت انزوا و بیگانگی و رفع نیاز آموزش و برای اجتماعی شدن نیز باشد. ایروین^۴ و برگ^۵ (۲۰۰۶) در تحقیق خود نشان دادند که موضوع کارآمدی جامعه‌پذیری برخط از این لحاظ چالش برانگیز است که تعریفی منسجم و جامع برای جامعه‌پذیری وجود ندارد.

بررسی و تحلیل پژوهش‌ها نشان می‌دهد، تاکنون مطالعه‌ای در زمینه جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در زمان همه‌گیری کووید-۱۹ انجام نشده است. مطالعات تا قبل از همه‌گیری، جامعه‌پذیری افراد در مدرسه را به عنوان دومین عامل مهم بعد از خانواده مطرح کردند. با شیوع همه‌گیری کووید-۱۹، وزارت آموزش و پرورش در ایران، روند آموزش را از محیط مدرسه به بستر شاد انتقال داد که البته با توجه به مشکلات این بستر معلم‌ها از فضای مجازی به‌خصوص واتساپ نیز استفاده می‌کردند. کم‌رنگ شدن حضور دانش‌آموزان در محیط

1. Easa

2. Bazzi

3. Sweeney, Liu & Evans

4. Irwin

5. Berge

مدرسه باعث شد تا فرایند جامعه‌پذیری سنتی، کم‌رنگ‌تر شود. تحقیق حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که چالش‌های جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در همه‌گیری کووید-۱۹ چه بوده است؟ از آنجاکه جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در کشور ما همچنان یکی از مسائل مهم و مسئولیت‌های آموزش و پرورش است، ضرورت دارد با توجه به تغییرات وسیع اجتماعی و موضوع جهان پساکرونا، در این زمینه تحقیق انجام گیرد.

۲. مبانی نظری تحقیق

موضوع جامعه‌پذیری از منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بحث‌شدنی است که در اینجا بر رویکرد جامعه‌شناختی تأکید می‌شود. در جامعه‌شناسی برای نخستین بار زیمل بود که به موضوع جامعه‌پذیری توجه کرد و بعدها کولی و گیدنز این مباحث را توسعه دادند. رویکردهای مید و بلومر نیز در این زمینه مهم و درخور توجه است. به‌صورت کلی، کارکرد آشکار و اصلی آموزش و پرورش، جامعه‌پذیری دانش‌آموزان است. جامعه‌پذیری، درواقع نوعی کنش متقابل اجتماعی است که در آن فرد، هنجارها، ارزش‌ها و دیگر عناصر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی موجود در گروه‌ها یا محیط پیرامون خود را فرامی‌گیرد، آن را درونی کرده و با شخصیت خود یگانه می‌کند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۴). فرایند جامعه‌پذیری از طریق نهادهای رسمی جامعه مانند آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد، اما روابط و نهادهای غیررسمی نیز در این زمینه تأثیرگذارند؛ برای مثال، کولی بر این عقیده است که گروه‌های نخستین مثل خانواده و گروه‌های دوستی تأثیر مهمی بر جامعه‌پذیری دارند. مید نظریه کولی را پذیرفت، اما بر این نظر بود که با افزایش سن توسعه شناختی نیز اتفاق می‌افتد و فرد از طریق دیگران مهم جامعه‌پذیر می‌شود که می‌توان معلم و مدیران مدارس را جزو این دیگران مهم تعریف کرد؛ بنابراین فرایند جامعه‌پذیری در جامعه به‌طور غیررسمی مانند گروه دوستان، خانواده، فضای مجازی و... است و به‌طور رسمی از طریق مدرسه صورت می‌گیرد (تنهایی، ۱۳۷۹).

مدرسه، عامل یا کارگزاری است که به طور رسمی توسط جامعه موظف به اجتماعی کردن نوجوانان در زمینه مهارت‌ها و ارزش‌های خاصی شده است. در مجموعه مدرسه، نوجوان برای اولین بار زیر نظارت مستقیم کسانی قرار می‌گیرد که خویشاوند او نیستند. همچنین مشارکت در زندگی مدرسه وابستگی و اتکای کودکان را به خانواده کاهش می‌دهد و ارتباطات جدیدی با جامعه بزرگ‌تر که ورای خانواده قرار دارد، ایجاد می‌کند. اولین وظیفه مدارس عبارت است از اجتماعی کردن کودکان در زمینه مهارت‌های شناختی از قبیل خواندن یا حساب کردن و فراهم کردن معلومات درباره موضوعات گوناگون که ممکن است در خانواده فراهم نباشد. همچنین مدارس در هر جامعه، ارزش‌ها را به صورت درست به کودکان تلقین می‌کنند. مدرسه به عنوان عامل اجتماعی ساختن، براساس قواعدی که انتظار می‌رود هر فرد از آن تبعیت کند، سازمان یافته است. درحالی‌که خانواده در جوامع ابتدایی مسئول مستقیم اجتماعی کردن نخستین دوران کودکی است، در جوامع پیشرفته این مسئولیت به سازمان‌های رسمی مانند مدرسه واگذار شده است. در جوامع جدید، مفهوم آموزش و پرورش و کارکردهای آن دستخوش تغییر و دگرگونی شده است (استواری و همکاران، ۱۴۰۰). در کنار رویکردهای اثباتی به موضوع مدرسه می‌توان به رویکرد انتقادی ایلچ هم توجه داشت که مدرسه را بستری برای بازتولید نابرابری‌های اجتماعی قلمداد می‌کند. از نظر ایلچ، مدرسه هرگز به اهداف آموزش و پرورش که رشد مهارت‌های مفید و استقلال فکری است، دست نمی‌یابد؛ بلکه نوعی نگاه دیوانسالارانه و تجاری به جهان را به دانش‌آموز منتقل می‌کند (شارع‌پور، ۱۳۹۴).

با شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ شرایطی به وجود آمد که موجب تغییر چشمگیر روند آموزشی شد. حضور دانش‌آموزان در محیط مدرسه کم‌رنگ شد و آموزش مجازی جایگزین آموزش حضوری شد؛ این امر موجب شد تا مهم‌ترین کارکرد آموزش و پرورش یعنی جامعه‌پذیری دانش‌آموزان با تغییراتی همراه شود و چالش‌هایی را به وجود آورد.

۳. روش تحقیق

رویکرد پژوهش حاضر که در سال ۱۴۰۰ انجام شد، کیفی است. مدارس دولتی شهر طبس میدان مطالعه را تشکیل دادند. مشارکت‌کنندگان تحقیق عبارت‌اند از معلمان، دانش‌آموزان و والدین دانش‌آموزان که به روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها با ۳۶ نفر مصاحبه شد: ۱۴ نفر والدین دانش‌آموزان، ۱۶ نفر از دانش‌آموزان (۷ نفر در مقطع ابتدایی و ۹ نفر در مقطع متوسطه بودند) و ۶ نفر از معلمان. پس از هماهنگی با مراجع ذی‌صلاح برای ورود به مدرسه، مصاحبه‌ها انجام گرفت. اشباع داده در مصاحبه سی‌ودوم به دست آمد، ولی چهار مصاحبه دیگر برای اطمینان بیشتر انجام گرفت. اطلاعات مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

شماره شرکت‌کننده در تحقیق	نام استعاری	نقش	ویژگی
۱	خانم یوسفی	مادر	دارای یک فرزند متوسطه
۲	آقای احمدی	پدر	دارای یک فرزند متوسطه
۳	خانم بهاری	مادر	دارای یک دو فرزند متوسطه و یک فرزند ابتدایی
۴	خانم محمدی	مادر	دارای دو فرزند ابتدایی
۵	آقای سیفی	پدر	دارای یک فرزند ابتدایی
۶	خانم علیزاده	مادر	دارای دو فرزند ابتدایی
۷	خانم اخوان	مادر	دارای یک فرزند متوسطه
۸	آقای باقری	پدر	دارای یک فرزند ابتدایی
۹	خانم حسینی	مادر	دارای یک فرزند ابتدایی
۱۰	خانم بخشی	مادر	دارای دو فرزند متوسطه
۱۱	خانم سبزواری	مادر	دارای یک فرزند ابتدایی و یک فرزند متوسطه

1. Purposeful sampling

شماره شرکت کننده در تحقیق	نام استعاری	نقش	ویژگی
۱۲	آقای زارع	پدر	دارای یک فرزند ابتدایی
۱۳	خانم دهقان	مادر	دارای یک فرزند ابتدایی یک فرزند متوسطه
۱۴	خانم صبور	مادر	دارای دو فرزند ابتدایی
۱۵	خانم شفیعی	دانش آموز	کلاس چهارم
۱۶	آقای برکاتی	دانش آموز	کلاس دوازدهم
۱۷	خانم حسنی	دانش آموز	کلاس پنجم
۱۸	خانم سجادی	دانش آموز	کلاس هفتم
۱۹	خانم زیبایی	دانش آموز	کلاس هشتم
۲۰	آقای چراغی	دانش آموز	کلاس هشتم
۲۱	آقای رضازاده	دانش آموز	کلاس ششم
۲۲	خانم نظری	دانش آموز	کلاس یازدهم
۲۳	خانم حاجی پور	دانش آموز	کلاس دهم
۲۴	آقای سیدی	دانش آموز	کلاس سوم
۲۵	آقای توکلی	دانش آموز	کلاس نهم
۲۶	خانم منشادی	دانش آموز	کلاس اول
۲۷	خانم صابر	دانش آموز	کلاس دوم
۲۸	خانم باقری	دانش آموز	کلاس نهم
۲۹	آقای رفیعی	دانش آموز	کلاس هشتم
۳۰	آقای موسوی	دانش آموز	کلاس پنجم
۳۱	آقای اکبری	معلم	کلاس دوم
۳۲	خانم امیری	معلم	معلم متوسطه
۳۳	خانم رضایی	معلم	معلم متوسطه
۳۴	آقای روحی	معلم	معلم متوسطه
۳۵	خانم متقی	معلم	کلاس چهارم
۳۶	خانم حسنی	معلم	معلم متوسطه

برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. یکی از سؤال‌های پژوهش که در کنار دیگر سؤال‌هایی که اهداف اصلی پژوهش را دنبال می‌کردند این بود: «لطفاً از چالش‌ها و دغدغه‌های خود در آموزش مجازی بفرمایید.» سپس با توجه به پاسخ مشارکت‌کنندگان، سؤال‌های بعدی پرسیده شد و برای رسیدن به اطلاعات غنی‌تر از سؤال‌هایی همانند «لطفاً بیشتر در این باره توضیح دهید.» استفاده شد.

برای تحلیل داده‌ها روش تحلیل مضمون به کار رفت. روش تحلیل مضمون انواعی دارد که در این پژوهش با ترکیبی از روش پیشنهادی آترایدا-استیرلینگ (۲۰۰۱)، براون و کلارک (۲۰۰۶) و کینگ و هاروکس (۲۰۱۰)، فرایندی گام به گام و جامع به‌منظور تحلیل مضمون ارائه می‌شود. در پژوهش حاضر، فرایند تحلیل مضمون در قالب سه مرحله تجزیه و توصیف متن، تشریح و تفسیر متن، ادغام و یکپارچه کردن متن و شش گام و بیست اقدام معرفی می‌شود که مراحل شش‌گانه عبارت‌اند از: گام اول آشنایی با داده‌ها، گام دوم ایجاد کدهای اولیه، گام سوم جست‌وجوی و شناخت مضامین اولیه، گام چهارم ترسیم شبکه مضامین، گام پنجم تحلیل شبکه مضامین و گام ششم تدوین گزارش (براون و کلارک، ۲۰۰۶، به نقل از کلاته ساداتی و فلک‌الدین، ۱۳۹۹).

اعتبار تحقیق: گام‌های تحقیق حاضر به‌صورت دقیق صورت گرفت و مضامین براساس محتوای مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان به‌صورت دقیق استخراج شد. نتایج تحقیق بدون هیچ نوع سوگیری ارائه شد تا دیگر پژوهشگران نیز بتوانند از نتایج بهره‌مند شوند. همچنین تلاش شد تا سایر مخاطبان معنایی مشابه استنباط کنند که در این زمینه از تأیید اعضای مشارکت‌کننده استفاده شد. ملاحظات اخلاقی نیز مدنظر پژوهشگران بود.

۴. یافته‌های تحقیق

تحلیل داده‌ها نشان داد که یکی از مهم‌ترین دغدغه خانواده‌ها و معلمان، جامعه‌پذیری دانش‌آموزان است. مجازی شدن آموزش باعث گسست و جداشدگی ناگهانی دانش‌آموز از

فضای مدرسه شده است. ابزارهای رسمی و غیررسمی کنترل و نظارت به حداقل ممکن می‌رسد. این امر به کاهش اقتدار غیررسمی و ضعف اقتدار فرهنگی معلم و مدرسه و حتی خانواده بر دانش‌آموز منجر می‌شود. مهم‌ترین علت این است که کنترل و نظارت خانواده و معلم بر فضای مجازی به حداقل می‌رسد و مهم‌تر آنکه سواد رسانه‌ای دانش‌آموزان در اغلب موارد از خانواده و مدرسه و معلم بیشتر است. در این شرایط، همه ابزارهای کنترل و نظارت از دست می‌رود و هیچ نظارت و اطلاعی از دوره‌گردی مجازی دانش‌آموز در ساعات غیردرسی نیست؛ چه‌بسا در ساعات درسی نیز چنین دوره‌گردی‌هایی اتفاق می‌افتد و کاری نمی‌توان کرد. علاوه بر این، به لحاظ محتوایی نیز آموزش اقتدار سستی خود را از دست می‌دهد و فقدان نظارت چندسویه دانش‌آموز را با فضای جدیدی از سیالیت شناختی و کنشگری اجتماعی مواجه می‌کند که با کاهش اقتدار مدرسه مرتبط است. آسیب‌های فضای مجازی و تعارض‌های چندوجهی نیز مهم‌ترین تهدیدکننده‌های آموزش مجازی هستند. بعد از تحلیل داده‌ها پنج مضمون اصلی بر ساخت شد که عبارت‌اند از: کاهش اقتدار معلم، غیررسمی شدن مناسک آموزش، آسیب‌های فضای مجازی، تعارض‌های چندوجهی و ضعف نظارت (جدول ۲).

جدول ۲. مقوله‌های فرعی و اصلی و مضامین اصلی مرتبط با جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در کووید-۱۹

مضامین اصلی	زیرمقولات اصلی	مقوله‌های فرعی
کاهش اقتدار معلم	عدم شناخت دوسویه، خطاهای آموزشی، عدم کنترل بر بستر آموزش، بالابودن سواد رسانه‌ای دانش‌آموز از معلم	عدم شناخت معلم از دانش‌آموز، عدم شناخت دانش‌آموز از معلم، ناشناخته بودن فضای تدریس، تپق‌های آموزشی، قطعی برق و اینترنت، ضعف روش آموزش، تجربه استفاده بیشتر دانش‌آموز از فضای مجازی، آگاهی کم معلم از فضای مجازی
غیررسمی شدن مناسک آموزش	بی‌توجهی به آراستگی، قدرت گرفتن فضای غیررسمی آموزش، حضور عوامل مداخله‌گر، برنامه درسی فراهنجاری	آراسته نبودن پوشش لباس فرم و مرتب نبودن ظاهر، مداخله مفاهیم هیجانی و عاطفی، قدرت گرفتن نقش والدین، وجود آلودگی‌های صوتی، مداخلات همچون مهمان‌داری، برنامه‌ریزی نکردن دانش‌آموز، نامنظم شدن ساعت یادگیری و خواب و استراحت، وجود زمان‌های آموزشی نامنظم

مضامین اصلی	زیرمقولات اصلی	مقوله‌های فرعی
آسیب‌های فضای مجازی	آسیب‌های اجتماعی آسیب‌های روحی‌روانی آسیب‌های جسمانی	شکل‌گیری رفتارهای ضداجتماعی، کاهش تعاملات واقعی با دوستان و خانواده، دوستیابی‌های ناشناخته و افراطی، جست‌وجو در سایت‌ها و کانال‌های ناهنجار و شکل‌گیری بلوغ زودرس، متکی شدن به خانواده، افسردگی، رفتارهای پرخاشگرانه و بی‌حوصلگی، اعتیاد به گوشی و بازی‌های آنلاین، تمایل به تنهایی و انزوا، سرردهای ناشی از استفاده از گوشی، آسیب‌های بینایی، آسیب‌های واردشده به کمر و گردن، کم‌حرکی
تعارض‌های چندوجهی	تعارض‌های نهاد خانواده و مدرسه، تعارض نقش‌ها، الگوی فراهم‌نجامی	دخالت والدین در آموزش و امر و نهی کردن والدین در کار معلم، تعارض‌های نقش معلم، تعارض‌های نقش دانش‌آموزان، تغییر الگوی تنبیه و تشویق، الگوگیری غیرعلمی
ضعف نظارت	ضعف نظارت بر دانش‌آموز، ضعف نظارت بر معلم	کاهش نظارت والدین بر دانش‌آموز، کاهش نظارت اولیای مدرسه بر دانش‌آموز، کاهش نظارت معلم بر دانش‌آموز، کاهش نظارت مدرسه بر کیفیت آموزش، کاهش نظارت بر برگزاری کلاس‌ها و حضور معلم

کاهش اقتدار معلم

در فضای معمولی آموزش و در شرایط غیرکرونایی، معلم نفوذ سستی پذیرفته‌شده را داشت. این اقتدار و نفوذ معلم به دلایل مختلفی از جمله فاصله افتادن بین دانش‌آموز و معلم در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ بود که به کاهش شناخت دوسویه و همچنین عدم کنترل بر بستر آموزش مجازی منجر شد و ناشی از ضعف روش آموزش و قطعی برق و اینترنت بود که در نهایت موجب کاهش اقتدار معلم شد. به عامل اصلی دیگر می‌توان به وجود خطاهای آموزشی ناشی از تپق معلم (که در این بستر گسترده رسانه به‌عنوان یکی از فانتزی‌های جامعه ایران در حال انتشار بود) و بالالتربودن سواد رسانه‌ای دانش‌آموز از معلم نیز اشاره کرد. آموزش مجازی به فاصله‌افتادن بین دانش‌آموز و معلم منجر شد. این فاصله موجب عدم شناخت معلم از دانش‌آموز و عدم شناخت دانش‌آموز از معلم شد. این عدم شناخت در پایه‌های ابتدایی و ششم به هفتم و نهم به دهم شدت آن بیشتر بود؛ زیرا دانش‌آموز تجربه

آموزشی از قبل با این معلم را نداشت. همچنین به دلیل تعداد زیاد دانش‌آموزان، معلمان قادر به شناخت آن‌ها در فضای مجازی بدون ارتباطات چهره به چهره در مقایسه با آموزش حضوری نبودند. مسئله دیگری که در عدم شناخت مطرح است، درک نداشتن دانش‌آموزان ابتدایی از محیط و جو آموزشی مدرسه، معلم و مدیر است که به ناملموس بودن ماهیت آموزش برای این دانش‌آموزان اشاره دارد. یکی دیگر از مقوله‌ها، بالابودن سواد رسانه‌ای دانش‌آموز از معلم بود. بسیاری از دانش‌آموزان به‌ویژه دانش‌آموزان دوره متوسطه، قبل از همه‌گیری کووید-۱۹ و شروع آموزش مجازی، به‌عنوان یک کاربر در فضای مجازی حضور و فعالیت داشتند و به دلیل همین فعالیت‌ها و کنجکاوی‌های آنان، اطلاعات و آگاهی بسیار بیشتری در مقایسه با معلمان خود داشتند که در این عرصه حضور کم‌رنگ‌تری قبل از همه‌گیری کووید-۱۹ داشتند. شکل‌گیری آموزش مجازی موجب شد تا دانش‌آموز در مقایسه با معلم خود در این فضا سرآمدتر باشد و راحت‌تر از معلم بتواند در این فضا فعالیت داشته باشد و قابلیت‌های این فضا را بداند.

مشارکت‌کننده شماره ۳۶: «اول سال تحصیلی به دانش‌آموزان گفتیم که پروفایل‌های خود رو متناسب‌سازی کنند و اسم و فامیل خودشون باشه؛ چون ما حدود ۴۰۰ دانش‌آموز داشتیم و واقعاً نمی‌تونستیم بشناسیمشون یا شماره همشون رو ذخیره داشته باشیم.»

مشارکت‌کننده شماره ۱۶: «معلم گاهی اصلاً نمی‌دونست فضای مجازی چیه. نمی‌دونست باید چی کار کنه. معلم بیست‌ساله داره روبه‌رو با دانش‌آموز می‌شه و از فضای مجازی در حد بسیار کم و رفع نیاز بلد بود. من خیلی بهتر از معلم می‌دونستم که چه قابلیت‌هایی وجود داره.»

مشارکت‌کننده شماره ۹: «مادرشوهرم معلم هستن. برج ده بود که دیگه مدارس تعطیل شد. اینا کلاس اول بودند و بعد رفتند کلاس دوم مجازی و بعد اومدن کلاس سوم. می‌گن مادرشوهرم که دانش‌آموز اصلاً نمی‌دونه مدرسه چیه. نشستن روی صندلی یعنی چی. معلم

یعنی چی. زنگ تفریح خورده، زنگ تفریح یعنی چی. هنوز هیچی / این بچه کلاس سومی نمی‌دونه.»

آموزش در فضای مجازی رویکردی نو در نظام آموزش و پرورش ایران بود. شیوه مناسب برای کنترل این بستر تدریس تاحدودی به روش اتخاذشده توسط معلم برای تدریس دانش‌آموزان بستگی داشت. از آنجاکه تجربه تدریس قبل از همه‌گیری کووید-۱۹ در فضای مجازی برای بسیاری از معلمان شکل نگرفته بود، خطا و آزمون در اتخاذ روش جدید آموزش نیز به وجود آمد که به عدم کنترل بر بستر آموزش منجر شد. از طرفی، قطعی‌های مکرر برق و اینترنت عاملی برای خارج شدن دانش‌آموزان و معلمان از فضای تدریس و عدم کنترل بر این بستر بود. همچنین خطاهای آموزشی ناشی از تیپ‌های معلمان یا دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان به عنوان یکی از فانتزی‌های جامعه ایران در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ مطرح بود. نمی‌توان انکار کرد که این خطاها در آموزش حضوری نبوده، ولی قابلیت انتشار آن‌ها به صورت محدود بوده است، اما با به وجود آمدن آموزش مجازی بر شدت این خطاها افزوده شد و قابلیت دیدن و انتشار آن‌ها برای افرادی که حتی در چرخه آموزش کشور قرار نداشتند، فراهم شد.

مشارکت‌کننده شماره ۳۳: «من / اوایل که می‌خواستم در شبکه شاد درس بدم، یه لایو گرفتم یک ساعته. دیدم بچه‌ها فرار کردن. بعد متوجه شدم که زمان لایو رو باید بیارم پایین تا بتونم بهتر کنترل کنم و با خطا و آزمون خیلی از مسائل رو متوجه شدم تا بازخورد بهتری از کلاس‌هام داشته باشم.»

مشارکت‌کننده شماره ۱۹: «ما منتظر بودیم که معلم یه سوتی بده، یه تیپی بزنه. دیگه این قدر توی این صفحه چت می‌کردیم و حرف می‌زدیم که زمان کلاسی تموم بشه. معلم دیگه نمی‌تونست کنترل کنه. گاهی سوتی‌هایی هم از معلم‌ها می‌دیدیم که با خودمون می‌گفتیم بنده خدا آبروش رفت.»

غیررسمی شدن مناسک آموزش

مضمون بر ساخت شده دیگر، غیررسمی شدن مناسک آموزشی است. وزارت آموزش و پرورش به عنوان مهمترین نهاد تعلیم و تربیت رسمی عمومی کشور مطرح است و قوانین و مناسک رسمی مختص به خود را نیز دارد. با شروع آموزش مجازی، عواملی مانند برنامه درسی فراهنجاری، بی توجهی به آراستگی، حضور عوامل مداخله گر و قدرت گرفتن فضای غیررسمی آموزش که در ادامه درباره آن ها شرح داده می شود، موجب شد تا آموزش و پرورش با ضعف اجرایی مناسک آموزشی مواجه شود و جو حاکم بر غیررسمی شدن مناسک خود را در بر بگیرد. برگزاری کلاس ها در بستر خصوصی، موجب ورود مسائل شخصی افراد و عوامل مداخله گر در امر آموزش همچون مهمان، آلودگی های صوتی، عوامل حواس پرتی و... به بستر رسمی آموزش شد؛ از این رو کنترل دانش آموز و معلم بر این عوامل مداخله گر دشوار بود. همچنین زمان تدریس و ساعت برگزاری کلاس ها در آموزش مجازی به صورت نامنظم بود. بسیاری از معلمان تدریس خود را به ساعت های مختلف شبانه روز موکول می کردند و دانش آموزان نیز برای درس و امور زندگی خود برنامه ریزی نداشتند.

مشارکت کننده شماره ۱: «در خانه هم زمان تلویزیون روشن و هم زمان داره پیامک می ده. از کلاس بیرون میاد جواب پیام دوستش رو می ده و هم زمان تخمه و صبحانه می خوره؛ یعنی عوامل حواس پرتی در اون زیاده و معلم هم خب کنترل بر این اوضاع نداره. تمام این قضایا هم برای معلمان سخته هم برای دانش آموزان.»

مشارکت کننده شماره ۱۳: «روال برنامه تغییر پیدا کرده بود. دیگر برنامه ریزی هم تحصیلی هم زندگی نداشتند. تا ظهر خواب اند و تا نصف شب بیدار. چه ساعتی رو می خواد برای خودش در نظر بگیره تا یاد بگیره؟»

خارج شدن از محیط مدرسه و فراگیری آموزش در بستر فضای مجازی موجب شد تا مفاهیم عاطفی و نمادهای هیجانی وارد فضای رسمی درس شود و از سوی دیگر، آموزش دانش آموز در بستر خانواده موجب شد که والدین در امر آموزش نقش پررنگ تری داشته

باشند و گاهی با قصد راهنمایی و همراهی، نقش دانش‌آموز را ایفا کنند؛ این دو عامل به قدرت گرفتن فضای غیررسمی آموزش منجر شد. از طرفی، خارج شدن از محیط مدرسه موجب شد تا پیراستگی، مرتب بودن و استفاده از عطر و ادکلن و لباس فرم‌های اتو کشیده و تمیز دانش‌آموزان و معلمان که در آموزش حضوری به آن توجه ویژه‌ای داشتند، در آموزش مجازی به این آراستگی بی‌توجهی شود؛ زیرا دانش‌آموزان و معلمان در محیط رسمی آموزش نبودند و همدیگر را مشاهده نمی‌کردند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۴: «این خیلی بده که بعضی مادرها اون وسط می‌گن خانم فلانی، عزیزم، وای مرسی؛ کلماتی که با فامیل و دخترخاله شاید آدم صحبت کنه. اصلاً از حالت رسمی‌اش در اومده بود. شاید احساس می‌کردن این جوریشتر به چشم خواهد اومد. هی حرف بزنن، هی پیام بدن، خودمونی بشن و استفاده از کلمات عزیزم و... این واقعاً درست نیست و ارزش معلم رو آوردن پایین. از صورت رسمی خارج شد و این به مرور خودش رو نشون می‌ده.»

مشارکت‌کننده شماره ۲۵: «ما که زیر پتو حضورمون رو می‌زدیم و می‌خوانیدیم یا داداش کوچک‌ترم می‌خواست یه فیلم از خودش بگیره، فقط همون لباسش رو می‌پوشید که توی فیلم می‌فته و با شلوارک توی خونه بود، ولی قبلاً وقتی می‌خواستیم بریم مدرسه، خیلی حواسمون به تمیز بودن و آراستگی‌مون بود و گاهی عطر و ادکلن هم می‌زدیم.»

آسیب‌های فضای مجازی

مضمون دیگر که بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان تأثیرگذار بود، آسیب‌های فضای مجازی است. شکل‌گیری آموزش مجازی باعث شد که خانواده و مدرسه، دانش‌آموز را وارد فضای جدیدی کنند. این فضا دانش‌آموزان را به شبکه پهن‌آوری از فضای رسانه‌ای متصل می‌کرد که کنترل و نظارت بر عملکرد دانش‌آموز را در این فضا کاهش داد. از یک سو، کاهش کنترل و نظارت و از سوی دیگر، استفاده نادرست از این فضا موجب شد تا آسیب‌های اجتماعی، روحی‌روانی و جسمانی برای دانش‌آموزان به‌همراه داشته باشد. روی آوردن دانش‌آموزان به

فضای مجازی موجب شد تا آن‌ها فعالیت‌های جسمانی مربوط به سلامت خود مانند سحرخیزی، ورزش کردن، پیاده‌روی، تفریح و سرگرمی‌های ناشی از تحرک را کاهش دهند و بیشتر به گوشی مشغول شوند. این استفاده بی‌رویه از گوشی و کم‌تحرکی آنان موجب شد تا دانش‌آموزان آسیب‌های جسمانی همانند سردرد، کمردرد و ضعف بینایی ببینند. همچنین محدود شدن دانش‌آموز در همه‌گیری کووید-۱۹ در محیط منزل و استفاده نادرست و زیاد دانش‌آموزان از فضای مجازی موجب شد تا دانش‌آموز به گوشی اعتیاد پیدا کند و دچار آسیب‌های روحی و روانی مانند افسردگی و بی‌حوصلگی، تمایل به انزوا و تنهایی، کاهش عزت نفس و رفتارهای پرخطر شود.

مشارکت‌کننده شماره ۲۳: «من گوشی که زیاد دستم بود، خیلی سردرد می‌شدم و چشم‌ام هم به قول مامانم خیلی ریزتر شده و احساس ضعیف شدن هم دارم. معلمون هم از گردن‌درد و کمردرد صحبت می‌کردند.»

مشارکت‌کننده شماره ۱۸: «خیلی دوست ندارم توی جمع شلوغ باشم؛ چون توی خونه سکوت بوده و تنها بودم. الآن هم ترجیح می‌دم اینه که تک و تنها باشم و سرم توی گوشیم باشه.»

جامعه ناگزیر بود تا شرایط ورود دانش‌آموز به بستر فضای مجازی را فراهم کند، اما این بستر نامطمئن، قدرت نظارت والدینی را کاهش می‌داد و دانش‌آموزان را به‌ویژه آن دسته از دانش‌آموزان که در سن بحران هویت قرار دارند، به فضای غیرمجاز سوق می‌داد. در این فضا دانش‌آموزان به تماشای فیلم‌ها و عکس‌های نامتناسب با سن خود و دوستیابی‌های ناشناخته، بازی‌های اینترنتی و... مشغول بودند که به کاهش تعاملات واقعی با خانواده و دوستان و بروز رفتارهای ضداجتماعی منجر می‌شد.

مشارکت‌کننده شماره ۱۰: «سن نوجوانی، سنی که گرایش به جنس مخالف، کنجکاوی‌های بیش از اندازه و بحران هویتی که در نوجوان شکل می‌گیره، باعث می‌شه بیشتر تمایل داشته باشه تا در فضای ناشناخته‌ای مثل اینترنت وارد بشه. شاید اولش به نیت

درس است، ولی وقتی سایت باز می‌کنه، عکس‌های مختلف و سایت‌های مختلف تحریک‌کننده است.»

تعارض‌های چند وجهی

مضمون دیگر، تعارض‌های چندوجهی در آموزش مجازی در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ است. آموزش مجازی رویکردی نو در آموزش و پرورش بود که در همه‌گیری کووید-۱۹ فراگیری آموزش را از محیط مدرسه خارج کرد و وارد محیط منزل کرد. ادغام محیط آموزش و منزل موجب شد تا تعارض‌هایی بین نهاد خانواده و مدرسه شکل بگیرد و دانش‌آموزان نیز دارای الگوی فراهنجاری شوند. از سوی دیگر، افراد در محیط‌های مختلف نقش‌های متفاوتی دارند و وارد شدن فرایند کامل آموزش در منزل موجب شد تا هم‌زمان از افراد انتظارات نقش‌های دیگر نیز داشته باشند و تعارض ایفای نقش شکل بگیرد. جامعه برای افراد نقش‌های مختلفی را در نظر گرفته است و انتظار دارد تا نقش خود را ایفا کنند. ورود آموزش مجازی به محیط منزل منجر شد تا معلمان و دانش‌آموزان علاوه بر نقشی که قبلاً در محیط مدرسه ایفا می‌کردند، نقشی را ایفا کنند که در محیط منزل نیز دارند. وجود هم‌زمان چند نقش با هم به تعارض برای ایفای آن‌ها منجر شد؛ مانند معلمی که در محیط منزل از او انتظار همسر داری و فرزندپروری نیز می‌شود یا دانش‌آموزی که از او انتظار فرزندنی نیز است. همچنین ورود کامل فرایند آموزش به محیط منزل موجب شد تا معلمان از والدین انتظار برای همراهی در امر یادگیری فرزندانشان داشته باشند و بعضی از معلمان نقشی برای مادران در یادگیری دانش‌آموزان لحاظ کردند و از آن‌ها انتظاراتی داشتند. از سوی دیگر، والدین با مشاهده مستقیم فرایند آموزش و همراهی افراطی در آموزش فرزندانشان می‌کردند؛ به گونه‌ای که آن‌ها نقش دانش‌آموز را خود ایفا می‌کردند و این امر به امر و نهی‌های مکرر و دخالت‌های بیجای آن‌ها در آموزش منجر می‌شد و تعارض‌هایی بین نهاد خانواده و مدرسه شکل می‌گرفت.

مشارکت کننده شماره ۲۲: «وقتی خونه هستی خب مامانت تو رو توی خونه می‌بینه و می‌گه که پاشو ظرف‌ها رو بشور یا مهمون میاد باید پاشی بیای سمت مهمون‌ها. من که مامانم هم می‌رفتن سر کار باید غذا هم درست می‌کردم؛ چون خونه بودم. قبلاً که می‌رفتم مدرسه، مامانم شب قبلش غذا درست می‌کردن و ظهرگرم می‌کردن، ولی الآن دیگه من خونه بودم و غذا هم درست می‌کردم.»

مشارکت کننده شماره ۹: «مادر زیاد داره توی کار معلم دخالت می‌کنه. مدام دارن امر و نهی می‌کنن که این کار رو کنید، اون کار رو نکنید. هرچی معلم می‌گه این کلاس برای دانش‌آموزاست و دانش‌آموز باید سر کلاس باشه، اما فایده نداره. بازم حرف خودشون رو می‌زنن و می‌نویسن و می‌فرستن برای معلم و این ارزشیابی رو ضعیف کردند. معلم متوجه نمی‌شه که کار دانش‌آموزه یا کار مادره.»

الگوهای متنوع فراوانی در جامعه وجود دارد و افراد جامعه نیز بعضی از این الگوها را استفاده می‌کنند، اما گاهی این الگوها تغییرات درخور ملاحظه‌ای به خود می‌گیرند؛ ازجمله الگوی تشویق و تنبیه دانش‌آموزان که امروزه متناسب با آموزش مجازی و استفاده بیشتر دانش‌آموزان از گوشی، درخواست تشویقی خود را به صورت گیگ یا ساعت استفاده بیشتر از گوشی از والدین خود خواستارند یا والدین برای تنبیه فرزندان خود این موارد را از آنها سلب می‌کنند. علاوه بر تغییر الگوی تشویق و تنبیه می‌توان به الگوی یادگیری نیز اشاره کرد که فرزندان خردسال خانواده با مشاهد غیرمستقیم اعضای خانواده خود در امر آموزش، نحوه فعالیت در سیستم آموزشی را یاد گرفته‌اند.

مشارکت کننده شماره ۳: «این بچه کوچیکم که تازه اومده کلاس اول از خواهر بزرگترش یاد گرفته یک سری چیزها رو؛ مثلاً الآن می‌دونه چه جوری با اینکه سواد نداره توی فضای مجازی با معلمش ارتباط بگیره. میاد و ویس می‌ده و حتی تشویق و تنبیه هم الگوش فرق کرده. الآن برای کادوی تولدش گفته مامان گیگ بده.»

ضعف نظارت

نظارت و کنترل برای هر سازمان و نهادی برای جلوگیری از هرج و مرج و رسیدن به اهداف از قبل تعیین شده، امری اجتناب‌ناپذیر است و آموزش و پرورش نیز از این امر مستثنا نیست. با شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ و شروع آموزش در فضای مجازی، نظارت بر معلم و دانش‌آموزان تضعیف شد که در ادامه به آن پرداخته شده است. حضور دانش‌آموز در منزل و به دور از محیط مدرسه موجب شد تا نظارت مستقیم معلم و اولیای مدرسه بر دانش‌آموزان حذف شده، بر آموزش بیشتر تأکید شده و از اهمیت پرورش کاسته شود. همچنین به دلیل گسترده بودن فضای مجازی و سواد رسانه‌ای بالای دانش‌آموزان، حتی والدین که به صورت مستقیم با دانش‌آموزان در ارتباط بودند، قدرت نظارت و کنترل آن‌ها کاهش یافت. در آموزش مجازی نظارت بر حضور و غیاب معلمان و کیفیت تدریس نیز کاهش یافت. مدرسه همانند آموزش حضوری قدرت نداشت که در ساعت مختلف برنامه درسی را بررسی کند، از تشکیل شدن کلاس‌ها مطمئن شود و کیفیت تدریس را بررسی کند.

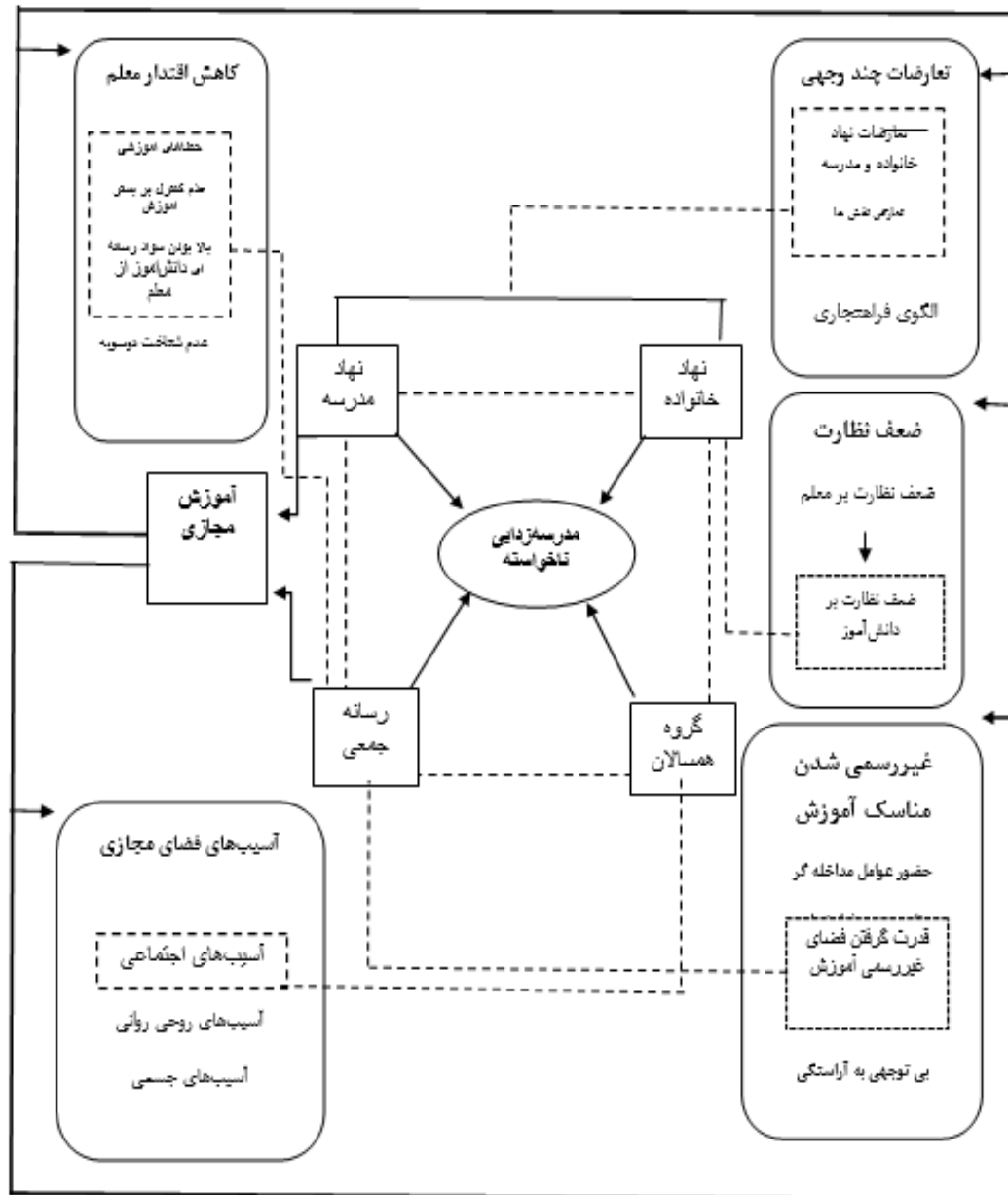
مشارکت‌کننده شماره ۷: «معلمان دغدغه آموزش شاید داشتند، ولی دیگه پرورش نداشتند. در زمان مدرسه وقتی دانش‌آموزی با یک رفتار ضداجتماعی حاضر می‌شه، اون رفتار ضداجتماعی برای مدیر ایجاد نگرانی می‌کنه و والدین رو هشدار می‌ده و مشاور مدرسه ورود می‌کنه. برنامه‌هایی برای دانش‌آموز چه تشویقی چه تنبیهی داشتند، ولی این قضیه برای بچه‌هایی که والدین کنترلگر، آگاه و هوشمند نداشتند، باعث شد که به راه‌های خطا برن. قبلاً در محیط مدرسه وقتی دانش‌آموز رفتار ضداجتماعی نشون می‌داد، قطعاً نظارتی از طریق معاون، مدیر و... بود.»

مدل مفهومی

تحقیق نشان می‌دهد که جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در همه‌گیری کووید-۱۹ به «مسئله» تبدیل شده است. با شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ و تغییر شرایط زندگی اجتماعی و به وجود آمدن محدودیت‌ها، نهاد مدرسه به عنوان عامل رسمی جامعه‌پذیری دانش‌آموزان، دیگر

آموزش حضوری را نداشت و دانش‌آموزان از گروه همسالان خود که بیشتر آن‌ها در مدارس بودند جدا شدند و به محیط خانواده و بستر رسانه جمعی برای شرکت در کلاس‌های آموزشی سوق داده شدند. این تغییر در ساحت آموزش پرورش موجب شد تا روند جامعه‌پذیری افراد دچار تغییرات شود. از سویی، عوامل جامعه‌پذیری مدرسه مانند معلمان و اولیای مدرسه و برنامه درسی پنهان و... دیگر قوت تأثیرگذاری قبلی خود را در آموزش نداشتند و از سوی دیگر، دانش‌آموزان وارد بستر جدیدی از آموزش در فضای گسترده و پیچیده رسانه در محیط خانواده شدند. این تغییر روند موجب شد تا فرد در شرایطی قرار بگیرد که به صورت هم‌زمان از مدرسه، رسانه‌های جمعی و خانواده تأثیر پذیرد. تا قبل از همه‌گیری کووید-۱۹، تأثیر این عوامل به صورت هم‌زمان و در یک مکان نبود و به صورت تفکیک شده بر فرد تأثیر می‌گذاشتند، اما با همه‌گیری کووید-۱۹ نه تنها شدت تأثیرگذاری هر کدام بر افراد متفاوت شد، بلکه این عوامل در نقش جامعه‌پذیری یکدیگر دخیل شده و با چالش‌های جدیدی نیز مواجه شدند؛ مانند تعارض‌های چندوجهی که فرد در بستر خانواده آموزش رسمی خود را دنبال می‌کرد، موجب شد تا خانواده در فرایند آموزشی دخالت داشته باشند و تضادها و تعارض‌هایی بین مدرسه و خانواده شکل بگیرد. از سوی دیگر، به دلیل حضور فرد در خانواده نه تنها او دارای نقش فرزندی بود، بلکه به طور هم‌زمان باید به نقش دانش‌آموزی خود نیز عمل می‌کرد. این امر نیز موجب شکل‌گیری تعارض در انجام نقش‌ها شد. چالش بعدی، ضعف نظارت بود. نه تنها نظارت مدرسه بر کیفیت آموزش و معلمان در حضور و غیاب و... کاهش یافت، بلکه معلم نیز بر دانش‌آموز خود نظارت نداشت. از سوی دیگر، نظارت والدین بر فرزند خود به دلیل گستردگی فضای رسانه و نامنظم شدن ساعات تدریس و استفاده دانش‌آموزان از فضای مجازی با ضعف مواجه شد. غیررسمی شدن مناسب آموزش باعث شد که دانش‌آموز در محیط منزل به دور از چشم کادر آموزشی، دیگر آن آراستگی و برنامه درسی قبلی را نداشته باشد و عوامل مداخله‌گری همانند آلودگی‌های صوتی و... در آموزش به وجود آمد. همچنین فضای غیررسمی آموزش به دلیل استفاده

دانش‌آموزان از مفاهیم عاطفی قوت گرفت. چالش بعدی، آسیب‌های فضای مجازی بود. شکل‌گیری آموزش در بستر رسانه موجب شکل‌گیری آسیب‌هایی برای افراد شد. این بستر گسترده و ناشناخته بر میزان، نحوه و نوع استفاده افراد تأثیر فراوانی داشت و موجب شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی، جسمانی و روحی-روانی در افراد شد. چالش‌نهایی شناسایی‌شده، کاهش اقتدار معلم بود. معلم اقتدار سنتی قبلی در مدرسه را به دلیل خطاهای آموزشی مثل تیق، عدم کنترل بر بستر آموزشی به دلیل قطعی برق و اینترنت، عدم شناخت دوسویه بین وی و دانش‌آموز و بالاتر بودن سواد رسانه‌ای دانش‌آموزان به دلیل تجربه و استفاده بیشتر آنها نداشت. در نتیجه جامعه‌پذیری به «مسئله» تبدیل شد (شکل ۱).



شکل ۱. مدل مفهومی "مدرسه‌زدایی ناخواسته" در موضوع جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در کویید-۱۹

همان‌گونه که شکل ۱ نشان می‌دهد، مطابق نظریه‌های مطرح‌شده در مقدمه، مدرسه در شکل سنتی آن تلاش می‌کند که الگوی جامعه‌پذیری را مسلط کند اما شرایط جدید نوعی مقاومت از سوی دانش‌آموز در مقابل اهداف و مناسک مدرسه را نشان می‌دهد. درواقع می‌توان گفت که شرایط آموزش مجازی، نوعی اخلاق مقاومت دانش‌آموز را نشان می‌دهد که تلاش دارد آزادی بیشتری در مقابل اصول و اسلوب‌های حاکم جامعه‌پذیری را نشان دهد. درواقع می‌توان گفت، آن اقتداری که ایلچ به نقد کشیده، در معرض فروپاشی قرار گرفته است. این موضوع بیشتر از همه به این دلیل است که بین دانش‌آموز و معلم میدان جدیدی به نام فضای مجازی شکل گرفته است. از سوی دیگر، بیماری کرونا باعث ایجاد مشکلات و تنش‌های روانی روی دانش‌آموز و خانواده‌اش شده که این امر باعث شده است که اهمیت مدرسه و نقش معلم و مدرسه برایش کمتر شود یا در اولویت گذشته قرار نگیرد. همه این مسائل باعث شکل‌گیری نوعی مدرسه‌زدایی ناخواسته شده است که نقش و جایگاه مدرسه به‌عنوان عامل مهم جامعه‌پذیری را کاهش داده است. اگر مبانی نظری ایلچ را مدنظر قرار دهیم، درمی‌یابیم که همه‌گیری کووید-۱۹ باعث کاهش نقش و اقتدار نهاد مدرسه و عاملان آن یعنی معلم، مدیران و... شده است؛ حتی نهاد خانواده نیز از توانایی و نقش گذشته خود در کنترل امور جامعه‌پذیری فرزند فاصله گرفته است. مهم‌ترین دلیل این است که آموزش مجازی در میدانی روی داد که کنشگر اصلی آن دانش‌آموز و نه دیگر ارکان جامعه‌پذیری است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف بررسی چالش‌های جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در آموزش مجازی انجام شد. جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن فرایندی است که فرد شیوه‌های زندگی جامعه خود را فرامی‌گیرد، شخصیت کسب می‌کند و آمادگی رفتار را به‌عنوان عضوی از جامعه به دست می‌آورد (منادی، ۱۳۸۶). اجتماعی شدن نه تنها در جوامع متفاوت است، بلکه در هر عصری

نیز تفاوت دارد؛ زیرا از یک سو ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و آداب و رسوم جوامع متفاوت است و از سوی دیگر این عناصر همیشه نمی‌توانند ثابت بمانند (گیدنز، ۱۳۸۶). شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ موجب شد تا این عناصر تغییرات گسترده‌ای کند و بر عوامل اصلی جامعه‌پذیری (نهاد خانواده، نهاد مدرسه، گروه همسالان و رسانه جمعی) تأثیر بگذارد. جامعه‌پذیری از نهاد خانواده شروع می‌شود و در مدرسه ادامه پیدا می‌کند. با شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ و خروج دانش‌آموزان از مدرسه و سوق دادن آن‌ها به آموزش مجازی در بستر خانواده موجب شد تا مدرسه فقط به آموزش توجه داشته باشد و نقش تربیتی و پرورشی‌اش که به جامعه‌پذیری دانش‌آموزان منجر می‌شود، کاهش یابد و جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بیشتر متأثر از فضای رسانه در بستر خانواده شود. این تغییر روند موجب به وجود آمدن چالش‌هایی برای جامعه‌پذیری دانش‌آموزان شد. یافته‌های تحقیق حاضر به چالش‌های کاهش اقتدار معلم، غیررسمی شدن مناسک آموزش، ضعف نظارت، تعارض‌های چندوجهی و آسیب‌های فضای مجازی اشاره دارد که بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان تأثیر گذاشته است.

یکی از چالش‌های شناسایی شده، کاهش اقتدار معلم است. در فرایند جامعه‌پذیری مدرسه یکی از عوامل مهم جامعه‌پذیری دانش‌آموزان، معلمان آن‌ها هستند. آموزش مجازی بنا به عدم شناخت دوسویه بین دانش‌آموز معلم، بالاتر بودن سواد رسانه‌ای معلم از دانش‌آموزان، خطاهای آموزشی و کنترل نشدن بر بستر آموزش موجب کاهش اقتدار معلم شد. در پژوهشی دیربان و آقایی (۱۳۹۹) به رابطه معنادار سواد رسانه‌ای معلم و بر نحوه جامعه‌پذیری دانش‌آموزان اشاره کرده‌اند که با نتایج پژوهش حاضر همسوست.

یکی دیگر از چالش‌های مهم جامعه‌پذیری، تعارض‌های چندوجهی است که این مضمون از زیرمقولات تعارض‌های نهاد خانواده و مدرسه، تعارض نقش‌ها و الگوی فراهنجاری به دست آمده است. با شکل‌گیری آموزش در بستر فضای مجازی موجب شد تا دخالت والدین در امر آموزش بیشتر شود و از طرفی معلمان نیز از والدین انتظار همراهی دانش‌آموز خود در یاددهی داشته باشند که این موجب شکل‌گیری تعارض‌هایی بین نهاد خانواده و مدرسه

شد. از سوی دیگر، دانش‌آموزان و معلمان در محیط خانواده نقش‌های دیگری نیز داشتند که این نقش‌ها با هم در تعارض بودند. پژوهش دهقانی و همکاران (۱۳۹۸) به اتفاق‌نظر بین هنجارها و ارزش‌های نهاد خانواده و مدرسه اشاره دارد که رابطه معناداری با جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دارد و برعکس آن نیز صدق می‌کند که یافته پژوهش حاضر با مطالعه آنان همسوست. چالش دیگر جامعه‌پذیری، آسیب‌های فضای مجازی اعم از آسیب جسمانی، اجتماعی و روحی روانی است. آموزش مجازی دانش‌آموزان در سامانه شاد انجام می‌شد، اما به دلیل ضعف این سامانه کلاس‌های درسی نیز در تلگرام، واتساپ و... نیز تشکیل می‌شد و موجب آن شد تا دانش‌آموزان از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به میزان زیاد استفاده کنند و این استفاده بی‌رویه آن‌ها به شکل‌گیری آسیب‌های فضای مجازی منجر شد. محسنی و آذری (۱۳۹۶) اشاره کردند که تهاجم فرهنگی و فضای مجازی موجب جامعه‌پذیری منفی دانش‌آوزان می‌شود. همچنین استورای و همکاران (۱۴۰۰) ذکر کردند که ظهور تکنولوژی‌های نوین ارتباطی به نوبه خود کار سنتی جامعه‌پذیری را به چالش کشیده‌اند. پژوهش حاضر آسیب‌های فضای مجازی را یکی از چالش‌های جامعه‌پذیری برشمرده است که با نتایج دو تحقیق یادشده همسوست. سوینی و همکاران (۲۰۲۱) پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر یادگیری آنلاین بر تجارت اجتماعی شدن دانشجویان مهندسی در طول همه‌گیری کووید-۱۹» انجام دادند. آن‌ها به چگونگی اجتماعی شدن دانشجویان مهندسی اشاره کردند که یادگیری آنلاین موجب ظهور تعاملات جدیدی شده است که این فرایند اجتماعی شدن آنلاین بر یادگیری دانشجویان نیز تأثیرگذار بوده است. یافته پژوهش حاضر به تغییر تعاملات و ارتباطات اشاره کرده که این تعاملات افراطی آسیب‌های اجتماعی و جامعه‌پذیری دانش‌آموزان را با چالش همراه کرده است. دو عامل غیررسمی شدن مناسک آموزش و ضعف نظارت به چالش‌هایی در فرایند جامعه‌پذیری دانش‌آموزان منجر شد. دانش‌آموزان دیگر به صورت رسمی فرایند تعلیم و تربیت خود را دنبال نمی‌کردند و نظارت بر آن‌ها نیز کاهش یافته بود. همه این پنج عامل شناسایی شده در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان

گواه بر تغییر روند جامعه‌پذیری سنتی مدرسه و قدرت گرفتن فضای رسانه در جامعه‌پذیری افراد می‌دهد.

براساس نتایج پژوهش حاضر می‌توان گفت، آموزش و پرورش در شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ شرایطی را تجربه کرده است که دیگر جامعه‌پذیری از سمت مدرسه به روش سنتی قبلی امکان‌پذیر نیست. امروزه سهم عوامل غیررسمی جامعه‌پذیری یعنی فضای رسانه و خانواده بیشتر شده و شدت تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر تغییر یافته است؛ بنابراین چالش‌های شناسایی شده به ضرورت برنامه‌ریزی آموزشی و سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد؛ چراکه اگر چالش‌های جامعه‌پذیری برطرف نشود و تسهیل در امر جامعه‌پذیری انجام نشود، جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دچار اختلال شده و جامعه با ضعف روبه‌رو می‌شود و درنهایت به فروپاشی منجر خواهد شد. از سویی، جامعه دوران جدیدی را به نام پساکرونا و چالش‌های جدید مختص به این دوران را پیش‌رو دارد؛ بنابراین وزارت آموزش و پرورش نیازمند تغییر عاجل و جدی در سیاست‌گذاری آموزشی مبتنی بر تغییرات آموزشی و دوران پسا کروناست که محققان موارد زیر را پیشنهاد می‌کنند:

- تلاش در جهت انعطاف‌پذیری نهادی که دانش‌آموز بتواند به انتخاب بهترین شیوه آموزش مبتنی بر موقعیت خود دست بزند؛
- استفاده از تکنولوژی‌های آموزشی و رفع محدودیت‌های نرم‌افزاری و توسعه نرم‌افزار آموزشی شاد به منظور تسهیل فرایند آموزشی؛
- بازنگری در شیوه تدریس و محتوای کتب درسی و متناسب‌سازی آن‌ها با فضای مجازی و شیوه یادگیری گروه‌های سنی. می‌توان به هوشمندسازی کتب آموزشی اشاره کرد تا تمرکز دانش‌آموزان بر تعلیم و تربیت بیشتر شود؛
- آگاهی‌بخشی از فرایند آموزش مجازی و چالش‌های مواجهه و فرهنگ‌سازی استفاده صحیح از فناوری؛

- به‌روزرسانی سواد رسانه‌ای، توسعه اخلاق حرفه‌ای معلمان و مدیران برای حفظ اقتدار مدرسه.

تقدیر و تشکر

مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مددکاری اجتماعی دانشگاه یزد است که نویسندگان از مشارکت‌کنندگان در تحقیق قدردانی فراوان می‌کنند.

کتابنامه

۱. استورای، ش.، بازوبندی، آ.، خاک پورفرد، س.، و گردانی، ن. (۱۴۰۰). تأثیر موبایل بر جامعه‌پذیری مدرسه، فصلنامه مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۴(۲۱)، ۱۴۱-۱۵۲.
۲. تنهایی، ح. ا. (۱۳۷۹). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی. مشهد: مرندیز.
۳. دهقان، ح.، مروت، ب.، و غفاری، ز. (۱۳۹۸). تشابه و تضاد ارزش‌ها و هنجارهای نهاد خانواده و مدرسه و تأثیر آن بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان. فصلنامه خانواده و پژوهش، ۴۵، ۴۱-۶۴.
۴. دیربان، م. م.، و آقایی، د. (۱۳۹۹). سواد رسانه‌ای معلمان آموزش و پرورش بر نحوه جامعه‌پذیری دانش‌آموزان مدارس ابتدایی ایلام. فصلنامه مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۴(۱۷)، ۳۱۲-۳۲۵.
۵. رزاقی، ن.، و علیزاده، م. (۱۳۹۵). اینترنت و جامعه‌پذیری مجازی نوجوانان (مطالعه موردی: دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر ساری). فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۵(۴)، ۴۱-۹.
۶. رضازاده بهادران، ح. ر.، و نصیریان، ر. (۱۳۹۶). تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دختر پایه دهم شهرستان بهارستان. کنفرانس بین‌المللی و ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، تهران.
۷. رضوانی، ا. (۱۳۹۶). تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر جامعه‌پذیری و انگیزه پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه شهرستان چالوس. دومین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش، تهران.

۸. سلیمی، علی، و داوری، م. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی کج‌روی* (چاپ دوم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. شارع‌پور، م. (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش* (چاپ سیزدهم). تهران: انتشارات سمت.
۱۰. علی محسنی، ر.، و آذری، ا. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر فضای مجازی (تلفن همراه و اینترنت) در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دبیرستانی پسرانه منطقه ۱۷ تهران. *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، ۸(۳۵)، ۲۰-۱.
۱۱. کرمی، ع. م.، صمدی، م.، آرمند، م.، و انصاریان، ف. (۱۳۹۹). عوامل مؤثر بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان متوسطه دوم براساس مبانی جامعه‌شناختی سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران. *نشریه سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ۴(۲)، ۱۷۴-۱۸۲.
۱۲. کلاته ساداتی، ا.، و فلک‌الدین، ز. (۱۳۹۹). زندان به مثابه بستری مسخ‌کننده یا تعالی‌بخش: مطالعه کیفی تجربه زندان در میان متهمان به قتل در زندان عادل‌آباد شیراز. *نشریه علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)*، ۲(۱۶)، ۱۴۷-۱۷۵.
۱۳. گیدنز، آ. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی* (م. صبور، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۴. منادی، م. (۱۳۸۶). *درآمد جامعه‌شناختی بر جامعه‌پذیری*. تهران: جیحون.
۱۵. موسوی، س. ک.، و جمالی، ف. (۱۳۹۰). تجزیه و تحلیل رابطه میان استفاده از موبایل و جامعه‌پذیری مدرسه‌ای با تأکید بر دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان کوهدشت لرستان (سال ۱۳۹۰). *نشریه مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۴۷، ۱۸-۷۷.
16. Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
17. Easa, N., & Bazzi, A. (2020). COVID-19 and lack of socialization: Does service innovation become an imperative for universities? *International Journal of Disruptive Innovation in Government*, <http://dx.doi.org/10.1108/IJDIG-11-2020-0006>
18. Irwin, C., & Berge, Z. L. (2006). Socialization in the online classroom. *E-Journal of Instructional Science and Technology*, 9(1), 1-7.

19. Joulaei, H., & Kalateh Sadati, A. (2020). COVID-19 outbreak and school dropout; a worldwide challenge for an equitable future. *International Journal of School Health*, 7(4), 1-2.
20. Sadati, A. K., B Lankarani, M. H., & Bagheri Lankarani, K. (2020). Risk society, global vulnerability and fragile resilience: Sociological view on the coronavirus outbreak. *Shiraz E-Medical Journal*, 21(4), 1-2.
21. Sazmand Asfaranjan, Y., Shirzad, F., Baradari, F., Salimi, M., & Salehi, M. (2013). Alleviating the senses of isolation and alienation in the virtual world: Saocialization in distance education. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 93, 332-337.
22. Shahabi, S., Martini, M., Behzadifar, M., Sadati, A. K., Zarei, L., Noroozi, M.... & Lankarani, K. B. (2021). How Iranian people perceived the COVID-19 crisis? Explored findings from a qualitative study: Current concerns, ethics and global solidarity. *Journal of Preventive Medicine and Hygiene*, 62(1 Suppl 3), E53.
23. Sweeney, J., Liu, Q., & Evans, G. (2021) Investigating the impact of online learning on engineering students' socialization experiences during the pandemic. *Proceedings 2021 Canadian Engineering Education Association (CEEA-ACEG21) Conference*, University of Toronto.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

شناسایی و تعیین ابعاد و معیارهای عملکرد با تأکید بر تاب‌آوری سازمانی و نقاط مرجع استراتژیک

لیلا شهرباف علیانی (دانشجوی دکتری مدیریت، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران)

leilaoliaee1392@gmail.com

هادی همتیان (استادیار، گروه مدیریت، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران، نویسنده مسئول)

h.hematian@semnaniau.ac.ir

ابوالفضل دانایی (دانشیار، گروه مدیریت، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران)

a.danaei@semnaniau.ac.ir

چکیده

توانایی برای بقا در شرایط کنونی تحولات شدید محیطی، از طریق گسترش تاب‌آوری سازمانی که نقش بسزایی در بهبود عملکرد سازمانی ایفا می‌کند، قابل‌دستیابی است. این پژوهش با هدف شناسایی ابعاد و معیارهای عملکرد سازمانی برق منطقه ای خراسان با رویکرد تاب‌آوری سازمانی و بهره‌گیری از تئوری نقاط مرجع استراتژیک انجام گرفت. در این راستا از استراتژی تحلیل مضمون استفاده شد. نمونه تحقیق، ۱۳ نفر خبره به روش نمونه‌گیری غیراحتمالی قضاوتی بودند. ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته تا مرحله اشباع نظری بود. برطبق نتایج، ابعاد و معیارهای عملکرد با رویکرد تاب‌آوری سازمانی در ۹ بعد و ۳۰ معیار اعم از بعد ارتباط با ذی‌نفعان شامل «تعامل با شرکتهای توانیر و مدیریت شبکه برق ایران، مدیریت تولید و توزیع نیروی برق، پیمانکاران و تأمین‌کنندگان، مشترکین، سازمان‌ها و نهادهای استانی»، بعد قابلیت‌های منابع انسانی، فنی و مالی شامل «انگیزه کارکنان، توسعه و توانمندسازی کارکنان، پذیرش تغییر، ظرفیت منابع فنی و مالی»، بعد رهبری و مدیریت شامل «شایستگی مدیریت، حمایت و تعهد مدیران

ارشد، سبک رهبری و روش های مدیریتی»، بعد قابلیت تطابق پذیری شامل «مدیریت ریسک، بحران، و امنیت»، بعد ظرفیت زیرساختی و تکنولوژیک شامل «زیرساخت، فناوری اطلاعات»، بعد آمادگی سرمایه سازمانی شامل «فرایندهای سازمانی، فرهنگ سازمانی، سلامت اداری، ساختار سازمانی»، بعد نوآوری شامل «ظرفیت خلاقیت و جذب نوآوری، به کارگیری نوآوری»، بعد قابلیت های دانش شامل «خلق و اکتساب دانش، به اشتراک گذاری دانش، نگهداری دانش» و بعد رویکرد استراتژیک شامل «رویکرد سیستمی، برنامه ریزی سناریو، تدوین برنامه بلندمدت، پایش و تحلیل محیطی» شناسایی شد که خبرگان بر مبنای دو نقطه مرجع استراتژیک «کانون توجه به داخل-خارج و کنترل بازده-فرایند» طبقه بندی کردند.

کلیدواژه ها: عملکرد سازمانی، تاب آوری سازمانی، نقاط مرجع استراتژیک، تحلیل

مضمون.

۱. مقدمه

در شرایط چالشی و آشفته امروزی، اینکه شرکت ها چگونه ریسک را مدیریت کنند و در طی بحران ها به رشد خود ادامه دهند، به موضوعی اساسی تبدیل شده است. تداوم عملکرد در زمان مواجهه با بحران ها ویژگی بسیار مهمی است که سازمان ها باید برای بقا و کسب مزیت رقابتی به آن مجهز باشند. این موضوع در مفهوم تاب آوری سازمانی نهفته است که به تازگی توجه پژوهشگران رفتار سازمانی را به خود جلب کرده است (کینگ، نیومن و لوتانز^۱، ۲۰۱۶، ص. ۷۸۵). در سطح سازمانی، تاب آوری قابلیت است که سازمان ها را قادر به حفظ تعدیل مثبت، به ویژه در شرایط چالش برانگیز می کند. تاب آوری جامعه متکی بر مشاغل و خدماتی است که توسط سازمان ها ارائه می شود و جوامع را قادر به برنامه ریزی، پاسخگویی و بازیابی به دنبال بحران ها و شرایط اضطراری و حفظ ثبات اجتماعی و اقتصادی

1. King, Newman & Luthans

می‌کند (جیا^۱، ۲۰۱۸، ص. ۱۳). در این میان، سازمان‌های حیاتی ارائه‌دهنده خدماتی نظیر آب، گاز، برق، حمل‌ونقل، آموزش و سلامت که جوامع را قادر به فعالیت می‌کنند، همواره مهم انگاشته شده‌اند (استفنسون^۲، ۲۰۱۰، ص. ۱). در گذشته، ادبیات تاب‌آوری سازمانی بیشتر بر شرکت‌های تولیدی و زنجیره تأمین متمرکز بود؛ با وجود این، به بررسی دقیق‌تر توسعه تاب‌آوری در شرکت‌های خدماتی نیاز است (آنارلی، باتیستلا و نونینو^۳، ۲۰۲۰، ص. ۲). تحقیقات در زمینه تاب‌آوری سازمانی و ارتباط آن با سایر متغیرها نیز هنوز نادر است (سوریانینگتیاس، سودیرو، ترونا و ایروانتو^۴، ۲۰۱۹، الف، ص. ۲). همچنین از دیگر مسائلی که همواره از چالش‌ها و نگرانی‌های اساسی مدیران سازمان‌ها بوده است و اثر درخور توجهی بر عملکرد دارد، برقراری هماهنگی بین نیازهای خارجی (محیطی) مداوم در حال تغییر و منابع داخلی (سازمانی) به‌منظور بهبود بخشیدن به عملکرد سازمان است که مستلزم رفع کاستی‌های داخلی و ایجاد قابلیت‌های جدید در طول زمان است. تدوین نقاط مرجع استراتژیک^۵ یکی از روش‌هایی است که می‌تواند هماهنگی استراتژیک را تضمین کند و از قابلیت اجرا نیز برخوردار باشد. رفتار استراتژیک سازمان‌ها و در نتیجه عملکرد آن‌ها، به‌طور مستقیم از انتخاب گزینه‌هایی برای نقاط مرجع استراتژیک اثر می‌پذیرد (ابطحی، اعرابی، جعفری‌نیا و نجاری، ۱۳۹۴، ص. ۴۳). با توجه به مباحث مطرح‌شده و خلأ پژوهشی، به نظر می‌رسد شناسایی ابعاد و معیارهای عملکرد سازمانی برق منطقه‌ای خراسان با تأکید بر تاب‌آوری سازمانی و نقاط مرجع استراتژیک می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد؛ از این‌رو هدف اصلی این پژوهش، پاسخ به این سؤال است که ابعاد و معیارهای عملکرد سازمانی برق منطقه‌ای خراسان با رویکرد تاب‌آوری سازمانی مبتنی بر نقاط مرجع

1. Jia

2. Stephenson

3. Annarelli, Battistella & Nonino

4. Suryaningtyas, Sudiro, Troena & Irawanto

5. Strategic Reference Points (SRP)

استراتژیک کدام‌اند؟ سؤالات فرعی پژوهش عبارت‌اند: از ابعاد و معیارهای عملکرد سازمانی برق منطقه‌ای خراسان با رویکرد تاب‌آوری سازمانی کدام‌اند؟ طبقه‌بندی این ابعاد بر مبنای نقاط مرجع استراتژیک چگونه است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

سازمان‌ها برای بقا و حضور در عرصه‌های ملی و جهانی باید اصل بهبود مستمر را سرلوحه فعالیت خود قرار دهند و این اصل حاصل نمی‌شود، مگر اینکه زمینه دستیابی به آن با بهبود عملکرد امکان‌پذیر شود (صالحی و سلکی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۱). مفهوم عملکرد یکی از مفاهیم قدیمی است که هنوز صاحب‌نظران هیچ اتفاق نظری در مورد ماهیت آن نکرده‌اند. واژه «عملکرد» به معنی انجام دادن چیزی با یک نیت خاص، نتیجه یک اقدام، توانایی برای انجام دادن یا قابلیت برای خلق یک نتیجه، قابل‌سنجش از طریق یک یا چند معیار، مقایسه نتایج با برخی الگوها یا منابع انتخاب یا تحمیل‌شده چه به‌صورت داخلی یا خارجی و مقایسه نتایج با انتظارات، بیان شده است (رضائیان و گنجعلی، ۱۳۹۵، ص. ۸). عملکرد و مدیریت عملکرد در بخش دولتی مفاهیمی معماگونه است (عباسی، رعنائی‌کردشولی و اصغری جهرمی، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۵). ابعاد گوناگونی در پاسخ به چیستی عملکرد در سازمانهای دولتی مطرح شده است. برخی نظیر بوکارت و هالیگان^۱ (۲۰۰۶) از این ابعاد به فرایند عرضه خدمت شامل ورودی‌ها (منابع)، فعالیت‌ها (عملیات)، خروجی‌ها و پیامدها (اثرها) اشاره می‌کنند. برخی دیگر نظیر سیگل و سومرماتر^۲ (۲۰۰۸) مفاهیم نسبتی همچون کارایی، صرفه اقتصادی، اثربخشی، بهره‌وری، هزینه اثربخشی، مطلوبیت و پایداری و مرتبط بودن را در نظر می‌گیرد. سایر مفاهیم که می‌توان آن‌ها را در دسته دیگری قرارداد، عبارت‌اند از: برابری، اعتماد، پاسخگویی، مشارکت، رضایت خدمت‌گیرندگان و ذی‌نفعان، کیفیت

1. Bouckaert & Halligan

2. Siegel & Summermatter

خدمات، انتخاب کاربر، ایجاد ارزش عمومی، انصاف، شفافیت و ارزش برای پول (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۸۶). این پژوهش بر استفاده از مفهوم عملکرد در سطح سازمانی متمرکز شده است.

عملکرد سازمانی به عنوان شاخصی برای اندازه گیری میزان رسیدن سازمان به هدف تعریف می شود (سوریانیگتیاس و همکاران، ۲۰۱۹، الف، ص. ۳). چندوجهی بودن پدیده عملکرد سازمانی بدین دلیل است که از سازمان های دولتی انتظار می رود طیفی از اهداف را دنبال کنند که ممکن است برخی از آن ها در تضاد با یکدیگر باشند؛ بنابراین سازمان های دولتی موظف اند توجه خود را بر ابعاد چندگانه عملکرد متمرکز کنند (یاوری و زاهدی، ۱۳۹۲، ص. ۸۴). یکی از اهداف مهم و استراتژیک که همه سازمان ها باید دستیابی به آن را در وضعیت چالشی کسب و کار امروزی مدنظر قرار دهند، تاب آوری در برابر تهدیدها و تغییرات محیطی است که می تواند تداوم عملکرد سازمان را به طور جدی به خطر بیندازد. تاب آوری نقش مهمی در بقای سازمان ها ایفا می کند (رای، رای و سینگ^۱، ۲۰۲۱، ص. ۱۲۰۰۷). سازمان ها تنها زمانی قادر به افزایش تاب آوری خود خواهند بود که مفهوم متغیرهای تعیین کننده تاب آوری به منظور ارزیابی، توسعه و بهبود مستمر در طی زمان شفاف باشند (هیلمن و گوئنتر^۲، ۲۰۲۰، ص. ۳۲). با وجود اینکه مفهوم تاب آوری در برخی از رشته ها، به ویژه روان شناسی سنت طولانی دارد، در تحقیقات مدیریتی نسبتاً جدید است (داچک^۳، ۲۰۲۰، ص. ۲۱۷). بررسی ها نشان می دهد که هنوز محدودیت ها و شکاف هایی در ادبیات برای درک کامل تعریف تاب آوری و اجزای آن وجود دارد (هردیا، روبینوس، وگا، هردیا و فلورس^۴، ۲۰۲۲، ص. ۳) و با مشکلاتی در مفهوم سازی و سنجش تاب آوری مواجه

1. Rai, Rai & Singh

2. Hillmann & Guenther

3. Duchek

4. Heredia, Rubiños, Vega, Heredia & Flores

هستیم (هیلمن و گوئنتر، ۲۰۲۰، ص. ۳۲). محتوای این واژه ممکن است تغییر یابد، اما در همه این زمینه‌ها تقریباً با توانایی و ظرفیت بازگشت به وضعیت پایدار پس از اختلال مرتبط است (بهمرا، دنی و برنارد^۱، ۲۰۱۱، ص. ۵۳۷۶). تاب‌آوری در سطوح مختلفی اعم از فردی، بین‌فردی/گروهی، بین‌گروهی، سازمانی ایفای نقش می‌کند (کولیر^۲، ۲۰۱۸، ص. ۳؛ ما، شیائو و یین^۳، ۲۰۱۸، ص. ۲۴۶). در این پژوهش، تاب‌آوری در سطح سازمانی مدنظر است. به‌طور کلی، ادبیات دو دیدگاه متفاوت در مورد معنای تاب‌آوری سازمانی ارائه می‌دهد: برخی تاب‌آوری سازمانی را به‌عنوان توانایی بازگشت از موقعیت‌های نامساعد، استرس‌زا، غیرمنتظره و به دست آوردن مجدد مکان اولیه در نظر می‌گیرند. در دیدگاه دوم، تاب‌آوری سازمانی فراتر از بازگشت به حالت اولیه و به‌عنوان موفقیت به‌خاطر توانایی سرمایه‌گذاری بر چالش‌ها و تغییرات غیرمنتظره در نظر گرفته می‌شود (لنگنیک‌هال، بک و لنگنیک‌هال^۴، ۲۰۱۱، ص. ۲۴۴). اکثر مطالعات تجربی، تاب‌آوری سازمانی یا نبود آن را با تحلیل‌های گذشته‌نگر پس از یک موقعیت تهدیدآمیز بررسی کردند. تحقیقات آینده باید طرح‌های تحقیقاتی جدیدی را به کار گیرند که کمتر گذشته‌نگر و بیشتر قوم‌نگارانه باشد (داجک، ۲۰۲۰، ص. ۲۳۸).

درباره توسعه و اهمیت تاب‌آوری سازمانی از سه منظر می‌تواند بحث شود: الف- سازمان‌ها همواره توسط شوک‌های ناگهانی تهدید می‌شوند، ب- تاب‌آوری سازمانی با مزیت رقابتی نسبت دارد و ج- تاب‌آوری اجتماع در گرو تاب‌آوری سازمانی است (قنبری، ۱۳۹۷، ص. ۴۷). از سوی دیگر، عملکرد سازمانی سازه‌ای اساسی در مدیریت استراتژیک است (هامان، شیمن، بلورا و گوئنتر^۵، ۲۰۱۳، ص. ۶۷). تحقیقات نشان داده است، عملکرد

1. Bhamra, Dani & Burnard

2. Collier

3. Ma, Xiao, & Yin

4. Lengnick-Hall, Beck & Lengnick-Hal

5. Hamann, Schiemann, Bellora & Guenther

سازمان‌هایی که به مدیریت استراتژیک می‌پردازند، بیشتر و سطح بالاتر از دیگر سازمان‌هاست (هانگر، ۱۳۹۶، ص. ۱۸). ایجاد هماهنگی بین شرایط مورد انتظار محیط خارجی و ارزش‌ها و قابلیت‌های مورد نیاز داخلی، یکی از مسائل سنتی مدیریت استراتژیک قلمداد می‌شود. سؤال اساسی این است که مدیران چگونه می‌توانند بین شرایط محیطی و قابلیت‌های درونی سازمان هماهنگی به وجود آورند تا عملکرد سازمان را بهبود بخشند؟ و چگونه به گزینه‌هایی برای هماهنگی استراتژیک می‌رسند؟ تدوین نقاط مرجع استراتژیک یکی از روش‌هایی است که می‌تواند هماهنگی استراتژیک را تضمین کند. نقاط مرجع استراتژیک، نقاطی برای هماهنگی هستند که اگر همه عناصر و سیستم‌های سازمان خود را با آن هماهنگ کنند، هماهنگی همه‌جانبه به وجود می‌آید (حسین‌پور، الوانی و قزل، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۹). این نقاط هدف یا الگوهای شاخصی است که تصمیم‌گیرندگان سازمانی برای ارزیابی راه‌ها یا گزینه‌های خود به کار می‌برند تا بتوانند به آن وسیله تصمیم‌های استراتژیک را اتخاذ کنند و اولویت‌های کل سیستم را به آگاهی گروه‌های ذی‌نفع اصلی برسانند (بامبرگر و مشولم، ۱۳۹۴، ص. ۵۰).

نگرش‌های تئوریک متفاوت، سازوکارهای انتخابی متفاوتی را ارائه می‌کنند که هریک از این دیدگاه‌ها بر عوامل و زمینه‌های متفاوتی از موضوع طراحی نقاط مرجع تمرکز کرده‌اند. برخی از این دیدگاه‌ها بر اهمیت اهداف و قابلیت‌های داخلی سازمان تأکید کرده‌اند، برخی دیگر بر اهمیت نقاط خارجی مرجع در انتخاب استراتژیک تمرکز کرده‌اند و درنهایت، دیدگاه‌هایی نیز وجود دارند که بیش از هر چیز بر زمان تمرکز کرده‌اند. در کاربرد ماتریس نقاط مرجع استراتژیک باید به چهار مشخصه توجه کرد که تأثیر درخور توجهی بر عملکرد شرکت دارند: محتوا: نقاط مرجع استراتژیک باید هم‌راستا با چشم‌انداز و مأموریت سازمان و سایر عناصر باشند؛ شکل: ابعاد چندگانه ماتریس نقاط مرجع استراتژیک باید هماهنگ و مکمل یکدیگر باشند؛ تغییر: نقاط مرجع استراتژیک در طول زمان ثابت نیست؛ بنابراین باید

جنبه‌های پویای آن را در نظر گرفت؛ اجماع: باید تیم مدیران شرکت بر ابعاد نقاط مرجع استراتژیک اجماع داشته باشند (ابطحی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۷۴).

در ادامه به برخی از نتایج مطالعات در داخل و خارج از کشور اشاره می‌شود. در تحقیق موینیان و پندی^۱ (۲۰۰۵)، عناصر مدل عملکرد سازمان دولتی در قالب دو دسته عوامل بیرونی (پشتیبانی سیاسی از سازمان، نهادهای سیاسی، اوضاع سیاسی) و عوامل درونی (فرهنگ سازمانی، تمرکز بر نتایج، متمرکز کردن قدرت، ظرفیت فناوری اطلاعات و منابع انسانی) شناسایی شد. یآوری و زاهدی (۱۳۹۲) در تحقیق خود به عناصر مدل عملکرد سازمانی اعم از محیط سازمان، راهبرد، طراحی (ساختار، وظایف، کارکنان، تصمیم‌گیری، اطلاعات، پاداش‌ها)، فرهنگ و نتایج اشاره کردند (یآوری و زاهدی، ۱۳۹۲، ص. ۹۳). هامان و همکاران (۲۰۱۳) چارچوبی را برای عملکرد سازمانی شامل چهار بعد سودآوری، نقدینگی، رشد و عملکرد بازار سهام پیشنهاد کردند. نتایج پژوهش ادیب‌زاده، نجف‌بیگی، موسی‌خانی، دانش‌فرد و عالم‌تبریز (۱۳۹۶) با عنوان «ارتباطات و عملکرد سازمانی» نشان داد، کیفیت ارتباطات سازمانی و جابه‌جایی اطلاعات رابطه بسیار قوی در عملکرد سازمانی دارد (ادیب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۸). یافته‌های پژوهش رمضان، سنجقی، ابراهیمی و نظری (۱۳۹۷) نشان داد، تاب‌آوری بر عملکرد سازمانی تأثیرگذار است. یافته‌های تحقیق سوریانینگتیاس و همکاران (۲۰۱۹ ب) نشان داد، تاب‌آوری سازمانی با عملکرد سازمانی ارتباط مثبت دارد. هامان و شیمن (۲۰۲۱) نیز با هدف بررسی ارتباط بین عملکرد سازمانی و ابعاد چهارگانه (سودآوری، نقدینگی، رشد و عملکرد بازار سهام) به این نتیجه رسیدند که عملکرد سازمانی به بهترین شکل به عنوان مجموعه‌ای از چهار بعد مرتبط مدل‌سازی شده است. جمع‌بندی مبانی نظری و تحقیقات پیشین نشان می‌دهد، به‌رغم اینکه در تحقیقات پیشین به بررسی تأثیر مثبت تاب‌آوری بر عملکرد سازمانی پرداخته شده است، هنوز

1. Moynihan & Pandey

مشکلاتی درباره سنجش جامع عناصر عملکرد سازمانی با رویکرد تاب‌آوری وجود دارد. با توجه به تأثیرپذیری عملکرد سازمان‌های معاصر از تغییر و تحولات شدید محیطی و لزوم ایجاد هماهنگی بین شرایط محیطی و قابلیت‌های درونی سازمان، پژوهش حاضر به دنبال شناسایی ابعاد و معیارهای عملکرد سازمانی برق منطقه‌ای خراسان با رویکرد تاب‌آوری سازمانی مبتنی بر نقاط مرجع استراتژیک است. در این پژوهش تلاش می‌شود ابزاری مناسب برای سنجش عناصر مختلف عملکرد سازمانی با رویکرد تاب‌آوری فراهم شود تا زمینه بهبود عملکرد شرکت در برابر شرایط متغیر درونی و بیرونی تسهیل شود و سطح تاب‌آوری آن به‌طور پیوسته پایش شود و ارتقا یابد.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش از استراتژی تحلیل تماتیک (مضمون)^۱ به عنوان یکی از روش‌های بنیادین تحلیل کیفی استفاده شد. نمونه منتخب تحقیق شامل ۱۳ نفر خبره به روش نمونه‌گیری غیراحتمالی هدفمند با ویژگی‌های ذیل است: الف- خبرگان اجرایی با داشتن مدرک کارشناسی ارشد یا بالاتر، آگاهی تئوری و عملی در زمینه موضوع پژوهش، حداقل پنج سال سابقه مدیریتی در شرکت و صنعت برق، و تمایل به مشارکت در تحقیق؛ ب- خبرگان دانشگاهی با داشتن مدرک دکتری، تألیف کتاب، مقاله، یا پروژه تحقیقاتی در زمینه موضوع پژوهش، آشنایی با ساختار و نوع فعالیت شرکت‌های برق منطقه‌ای، و تمایل به مشارکت در تحقیق.

مراحل اجرای تکنیک تماتیک در این تحقیق به شرح ذیل است: ابتدا ضمن مشخص کردن اهداف و سؤالات پژوهش، مکان و زمان مناسب و امکانات لازم برای برگزاری جلسه مشخص شد و مصاحبه‌ها تا مرحله اشباع نظری^۲ یا رسیدن به نقطه‌ای دال بر نبود نظری تازه

1. Thematic analysis

2. Theoretical saturation

از طریق فرایند مقایسه مداوم انجام گرفت. سپس محقق به جمع‌آوری و مکتوب کردن همه داده‌های حاصل از انجام مصاحبه برای تحلیل مضمون اقدام کرد. در ادامه، ابتدا یک‌بار قبل از شروع کدگذاری، کل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها توسط محقق مطالعه شد و برخی ایده‌ها و الگوهای شناسایی شده در هنگام مطالعه متن یادداشت و ثبت شد. بعد از بازخوانی مکرر داده‌ها و آشنایی کامل محقق با عمق و غنای محتوای داده‌ها، کدگذاری اولیه (باز) داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا^۱ انجام گرفت. در گام بعد، محقق روی تحلیل کدها در سطحی کلان‌تر و دسته‌بندی کدهای مختلف در قالب تم‌های فرعی و اصلی متمرکز شد. تصمیم‌گیری درباره نحوه شناسایی و گروه‌بندی تم‌ها براساس جهت‌گیری‌ها و پژوهش، نظرات خبرگان، تجربه پژوهشگر درباره موضوع، و محتوا و مبانی نظری صورت گرفت. پس از شناسایی تم‌ها، محقق بار دیگر به بررسی و بازبینی تم‌های استخراج‌شده با توجه به کدها و کل داده‌ها پرداخت تا نقایصی همچون وجود مضامین یا تم‌های مشابه با عناوین مختلف و نادیده گرفته شدن مضامین مهم رفع شود. آنگاه، شبکه مضامین ترسیم شد و مضامین به‌دست‌آمده و داده‌های داخل آن به کمک این شبکه تعریف، بازبینی مجدد و تشریح شدند. درنهایت، دسته‌بندی تم‌ها براساس تئوری نقاط مرجع استراتژیک با بهره‌گیری از نظرات خبرگان انجام شد.

در پژوهش حاضر به‌منظور ارزیابی کیفیت پژوهش و اعتباربخشی به نتایج از معیارهای ارزشیابی گابا و لینکلن «اعتبار، انتقال، قابلیت اعتماد و تأییدپذیری»^۲ استفاده شد. در این راستا، داده‌های کیفی جمع‌آوری‌شده از تعدادی مصاحبه کدگذاری‌شده به برخی مشارکت‌کنندگان ارجاع و بازنگری شد. همچنین ضمن بازنگری جزئیات روش تحقیق و بهره‌گیری از منابع قابل‌استناد، سعی شد تا به هرکدام از مراحل هفت‌گانه مصاحبه شامل

1. MAXQDA

2. Guba & Lincoln «credibility, transferability, dependability and confirmability»

تعیین موضوع، طراحی سؤالات، انجام مصاحبه، رونویسی کردن، تحلیل، بازبینی و گزارش دهی توجه شود. علاوه بر این، به منظور بررسی قابلیت اعتماد نتایج پژوهش از مطابقت نسبت مشاهده شده^۱ براساس فرمول زیر استفاده شد:

$$PAO = 2A / (n_A + n_B)$$

PAO: درصد توافق مشاهده شده؛

A: تعداد توافق در دو مرحله کدگذاری؛

n_A: تعداد واحدهای کدگذاری شده در مرحله اول؛

n_B: تعداد واحدهای کدگذاری شده در مرحله دوم.

بدین ترتیب از بین مصاحبه‌های انجام شده در این پژوهش، سه مصاحبه به عنوان نمونه انتخاب شد و هر کدام در فاصله زمانی یک هفته دو بار توسط محقق کدگذاری شد. سپس کدهای تعیین شده برای هریک از مصاحبه‌ها یک به یک با هم مقایسه شدند. در هریک از مصاحبه‌ها، کدهای مشابه به عنوان «توافق» و کدهای غیرمشابه به عنوان «عدم توافق» مشخص شد. قابلیت اعتماد یا پایایی نتایج پژوهش در جدول ۱ نشان داده است.

جدول ۱. قابلیت اعتماد نتایج پژوهش

شناسه مصاحبه	تعداد کدهای گام (۱)	تعداد کدهای گام (۲)	تعداد توافق	تعداد عدم توافق	درصد پایایی
M4	۳۸	۳۵	۳۱	۴	۰/۸۵
E11	۴۳	۴۶	۴۰	۳	۰/۹۰
M3	۳۱	۳۰	۲۷	۲	۰/۸۹
کل	۳۷	۳۷	۳۳	۳	۰/۸۸

1. Proportion agreement of observed

چنانکه ملاحظه می‌شود، میانگین کدها در مرحله اول ۳۷، میانگین کدها در مرحله دوم ۳۷، میانگین توافق‌ها ۳۳، میانگین عدم توافق‌ها ۳ و پایایی کل ۰/۸۸ (۰/۰۰ = عدم توافق و ۱/۰۰ = توافق کامل) است که حاکی از قابلیت اعتماد کدگذاری‌هاست. در نهایت، به‌منظور بررسی تأییدپذیری، علاوه بر تشریح کامل فرایند پژوهش، نتایج پژوهش حاضر در اختیار چند تن از اساتید خارج از فرایند پژوهش قرار گرفت و بررسی و بازبینی شد. بدین ترتیب، ابعاد و معیارهای عملکرد سازمانی برق منطقه‌ای خراسان با رویکرد تاب‌آوری سازمانی در ۱۳۸ کد اولیه، ۳۰ تم فرعی (معیار) و ۹ تم اصلی (بعد) طبقه‌بندی شده براساس دو نقطه مرجع استراتژیک اعم از کانون توجه به داخل-خارج و کنترل بازده-فرایند شناسایی و تعیین شد.

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. نتایج حاصل از کدگذاری و تحلیل داده‌های کیفی

جدول ۲ نمونه‌ای از کدگذاری‌های اولیه را نشان می‌دهد که روی داده‌های مصاحبه انجام گرفته است. در این پژوهش، محقق از سه آیتم برای کدگذاری استفاده کرده است: عدد سمت چپ (شماره کد در مصاحبه)، حروف انگلیسی بین دو عدد (M برای خبرگان اجرایی، E برای خبره دانشگاهی) و عدد سمت راست (شماره مصاحبه).

جدول ۲. کدگذاری اولیه

نکات کلیدی مصاحبه	کد اولیه	فراوانی کد (تکرار)
در بسیاری از مواقع، حل مسائل منوط به داشتن روابط مناسب با سایر سازمان‌ها از جمله شهرداری است.	هماهنگی با شهرداری در اجرای به‌موقع پروژه‌ها	21M1,24M2,17M3,24M5,24M6,22M7,24M10,9E11
قبل از وقوع شرایط بحرانی در شرکت‌های برق منطقه‌ای باید بستر قانونی و اجرایی لازم برای تأمین نقدینگی از توانیر فراهم شود.	تأمین نقدینگی از توانیر	25M1,31M2,21M3,19M4,32M5,30M7,27M8,19M9,28M10

نکات کلیدی مصاحبه	کد اولیه	فراوانی کد (تکرار)
بسیاری از فرایندها تدوین نشده‌اند، ولی کار در حال انجام است؛ درحالی‌که فرایندها باید شناسایی و تدوین شده تا گلوگاه‌ها شناسایی شوند.	اصلاح و بهبود مستمر رویه و فرایندهای کاری	30M1,36M2,25M4,41M5,38M6,38M7,34M8,27M9,34M10,19E11,14E12

نتایج تحلیل تم به‌منظور شناسایی ابعاد و معیارهای مختلف عملکرد با رویکرد تاب‌آوری سازمانی در جدول ۳ ارائه شده است. براساس دیدگاه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، ابعاد و معیارهای عملکرد با رویکرد تاب‌آوری سازمانی مشتمل بر ۱۳۸ کد اولیه، ۹ بعد و ۳۰ معیار شامل بعد ارتباط با ذی‌نفعان با معیارهای «تعامل با شرکت توانیر، شرکت مدیریت شبکه برق ایران، شرکت‌های مدیریت تولید و توزیع نیروی برق، پیمانکاران و تأمین‌کنندگان، مشترکین، سازمان‌ها و نهادهای استانی»، بعد قابلیت‌های منابع (انسانی، فنی و مالی) با معیارهای «انگیزه کارکنان، توسعه و توانمندسازی کارکنان، پذیرش تغییر، ظرفیت منابع فنی و مالی»، بعد رهبری و مدیریت با معیارهای «شایستگی مدیریت، حمایت و تعهد مدیران ارشد، سبک رهبری و روش‌های مدیریتی»، بعد قابلیت تطابق‌پذیری با معیارهای «مدیریت ریسک، مدیریت بحران، مدیریت امنیت»، بعد ظرفیت زیرساختی و تکنولوژیک با معیارهای «زیرساخت، فناوری اطلاعات»، بعد آمادگی سرمایه سازمانی با معیارهای «فرایندهای سازمانی، فرهنگ سازمانی، سلامت اداری، ساختار سازمانی»، بعد نوآوری با معیارهای «ظرفیت خلاقیت و جذب نوآوری، به‌کارگیری نوآوری»، بعد قابلیت‌های دانش با معیارهای «خلق و اکتساب دانش، به‌اشتراک‌گذاری دانش، نگهداری دانش» و بعد رویکرد استراتژیک با معیارهای «رویکرد سیستمی، برنامه‌ریزی سناریو، برنامه بلندمدت، پایش و تحلیل محیطی» شناسایی و تعیین شد.

جدول ۳. نتایج تحلیل تم عملکرد با رویکرد تاب آوری سازمانی

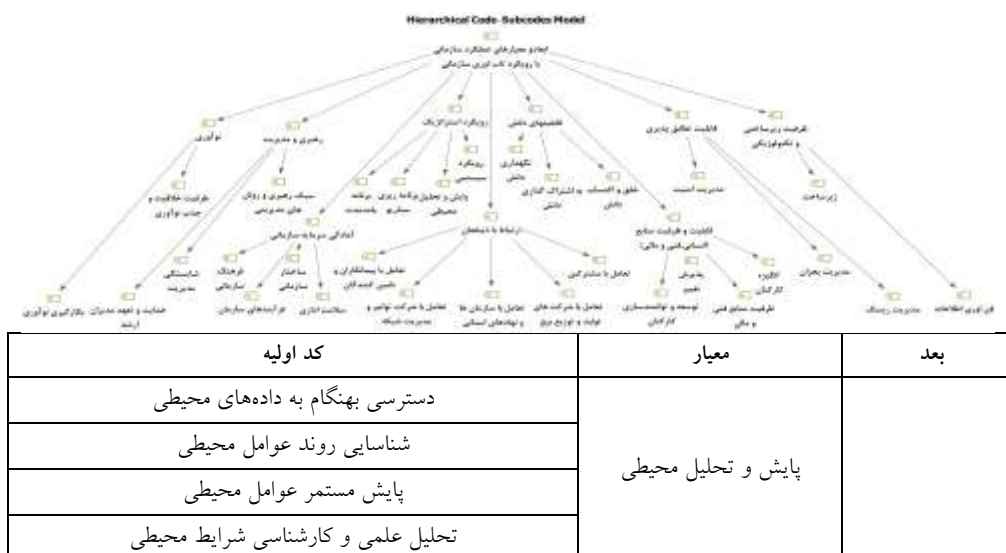
بعد	معیار	کد اولیه
ارتباط با ذی نفعان	تعامل با شرکت توانیر و مدیریت شبکه برق ایران	کیفیت اهداف تعریف شده توسط توانیر
		رعایت سیاست‌ها، ضوابط و مقررات توانیر
		حمایت مالی توانیر
		تأمین تجهیزات توسط توانیر
		آگاهی از مسائل کلان صنعت
		قدرت چانه‌زنی توانیر
		همکاری و هماهنگی با شرکت توانیر و مدیریت شبکه برق
		رعایت دستورالعمل‌ها و فرمان‌های دیسپاچینگ
	تعامل با پیمانکاران و تأمین‌کنندگان	کمک و همراهی در مشکلات
		روابط سالم و سازنده
		اتحاد استراتژیک
		پیمانکاران و عرضه‌کنندگان پشتیبان
		تعداد تأمین‌کنندگان و پیمانکاران
	تعامل با شرکت‌های مدیریت تولید و توزیع نیروی برق	همکاری با نیروگاه‌ها و شرکت‌های توزیع نیروی برق
		پاسخگویی مناسب و به موقع
	تعامل با مشترکین	تنوع و تعهد مشترکین
		سطح روابط با مشترکین
		آگاهی و دانش مشترکین
		همکاری مشترکین
		هماهنگی با نمایندگان و مقامات سیاسی-اجتماعی استان
قابلیت‌های منابع	تعامل با سازمان‌ها و نهادهای استانی	همکاری با سازمان‌های نظارتی
		درک متقابل و مشارکت با سازمان‌های دولتی
		پاسخگویی و ارائه اطلاعات صحیح به رسانه‌های عمومی
		هماهنگی با شهرداری در اجرای به موقع پروژه‌ها
		غنی‌سازی شغلی
	انگیزه کارکنان	

کد اولیه	معیار	بعد
حقوق و پاداش مناسب		(انسانی، فنی و مالی)
روابط مناسب بین کارکنان با سرپرستان و مدیران		
پیشرفت و ارتقای شغلی		
یادگیری مستمر شغلی		
پرورش خلاقیت کارکنان	توسعه و توانمند سازی کارکنان	
دوره‌های ضمن خدمت		
سطح مهارت‌های ارتباطی و هوش هیجانی		
نشان دادن ارزشمندی کارکنان به آن		
تفویض اختیار و اعتبار به کارکنان	پذیرش تغییر	
سطح نوگرایی کارکنان		
استقبال از طرح‌ها و ایده‌های جدید		
نداشتن تعصب به روش‌های قدیمی		
مشارکت در تغییرات	ظرفیت منابع فنی و مالی	
ظرفیت تجهیزات و ماشین‌آلات در دسترس		
ظرفیت پشتیبان تجهیزات و ماشین‌آلات		
موجودی انبار کالا و قطعات		
درآمد فروش انشعاب و انرژی		
تأمین نقدینگی از توانیر		
درآمدهای غیر عملیاتی		
منابع و راهکارهای جدید تأمین مالی	شایستگی مدیریت	رهبری و مدیریت
دانش و معلومات حرفه‌ای		
ویژگی‌های شخصیتی		
توان اجرایی و مدیریتی		
سطح مهارت‌های مدیریتی	حمایت و تعهد مدیران ارشد	
پیگیری منافع و اهداف سازمانی		
تخصیص منابع و نقدینگی		
درجه حمایت از ایده‌ها و تکنولوژی اطلاعات		

کد اولیه	معیار	بعد
پایبندی به قوانین	سبک رهبری و روش‌های مدیریتی	
پیشرو بودن در اجرای برنامه‌ها		
رهبری تحول آفرین		
رهبری معنوی		
رابطه‌مداری در کنار تأکید بر وظایف		
رهبری کاریزماتیک		
مدیریت مشارکتی		
سبک مربیگری (کوچینگ)		
شناخت ماهیت ریسک‌ها	مدیریت ریسک	قابلیت تطابق‌پذیری
آگاهی از اثرات ریسک‌ها		
برنامه‌ریزی برای مقابله با ریسک‌ها و کاهش اثرات آن		
وجود تیم مدیریت بحران	مدیریت بحران	
سطح آمادگی و ظرفیت مقابله با بحران		
امنیت سایبری	مدیریت امنیت	
امنیت شبکه‌ها و زیرساخت‌های اطلاعاتی		
امنیت زیرساخت‌های تولید و توزیع برق		
امنیت از جانب عوامل انسانی (افراد نفوذی و خرابکار)		
ظرفیت تولید نیروگاه های دولتی و خصوصی	زیرساخت	ظرفیت زیرساختی و تکنولوژیک
ظرفیت پشتیبان تولید برق		
ظرفیت تولید برق از سایر منابع		
توسعه زیرساخت‌های جدید		
وضعیت ارائه خدمات الکترونیک	فناوری اطلاعات	
توسعه سیستم‌های اطلاعاتی		
توسعه ابزارهای ارتباطات الکترونیک		
مهندسی مجدد فرایندها	فرایندهای سازمانی	آمادگی سرمایه سازمانی
اصلاح و بهبود مستمر رویه و فرایندهای کاری		
هدف‌گذاری فرایندها		

کد اولیه	معیار	بعد
فرایندمحوری (فاصله‌گیری از ساختار وظیفه‌ای)		فرهنگ سازمانی
همکاری		
ارزش‌های مشترک		
ریسک‌پذیری		
هنجارها		
اعتماد		
همدلی و انسجام		
حاکمیت قانون	سلامت اداری	نوآوری
برخورد با زد و بند و روابط غیررسمی		
مقابله با گروه‌های قدرت داخل سازمان		
مقابله با فشارهای بیرونی افراد یا نهادهای صاحب قدرت		
کاهش سطوح سلسله‌مراتب سازمانی	ساختار سازمانی	
انعطاف‌پذیری ساختار سازمانی		
چابکی		
حذف تشریفات و قوانین زائد و دست و پاگیر		
کوچک کردن بدنه ستادی	ظرفیت خلاقیت و جذب نوآوری	
نظام پیشنهادها		
شکست سکوت کارکنان		
نوآوری باز		
جذب نخبگان و افراد توانمند		
فرهنگ مولد و پذیرنده نوآوری		
ظرفیت و آمادگی فنی/نیروی انسانی		
ظرفیت ساختار اداری	به‌کارگیری نوآوری	
پذیرش نوآوری توسط مجریان		
حمایت قوانین از اجرای طرح‌های نوآورانه		
بستر اجرایی برای اجرای طرح‌های نوآورانه		
حجم دانش ایجادشده	خلق و اکتساب دانش	قابلیت‌های دانش

بعد	معیار	کد اولیه
		تنوع دانش خلق شده
		استمرار خلق دانش
		مشارکت همگانی در خلق دانش
		کسب دانش از شرکت‌های موفق داخلی و خارجی
		کسب دانش از شرکا
به اشتراک گذاری دانش		کانال‌های متعدد انتقال و تسهیم دانش
		جانشین‌پروری
		توسعه شبکه‌های دانشی متشکل از کارکنان
		ارائه پاداش و ترغیب افراد برای تسهیم دانش
نگهداری دانش		خلق حافظه سازمانی
		فراموشی نظام‌مند (حذف دانش بدون استفاده)
		توسعه حافظه پشتیبان
		مستندسازی و ثبت تجارب و اطلاعات
		توسعه حوضچه های دانش
		توانمندسازی بخش‌های مختلف سازمان
		کیفیت روابط بین اجزای مختلف سازمان
		تأکید بر هویت سازمان به‌عنوان یک کل
		هم‌افزایی بین بخش‌های مختلف سازمان
		جهت‌گیری مشترک بین بخش‌های سازمان
رویکرد سیستمی	رویکرد استراتژیک	شناسایی متغیرهای تأثیرگذار محیطی
		شناسایی سناریوهای محتمل
		تعیین احتمال وقوع سناریوهای مختلف
		برنامه‌ریزی واکنش متناسب با سناریوهای محتمل
برنامه بلندمدت		بررسی مستمر تهدیدها و فرصت‌های محیطی
		تحلیل مستمر نقاط قوت و ضعف سازمان
		استراتژی اثربخش
		بازنگری و اصلاح برنامه‌های بلندمدت
		تدوین و اجرای برنامه‌های عملیاتی



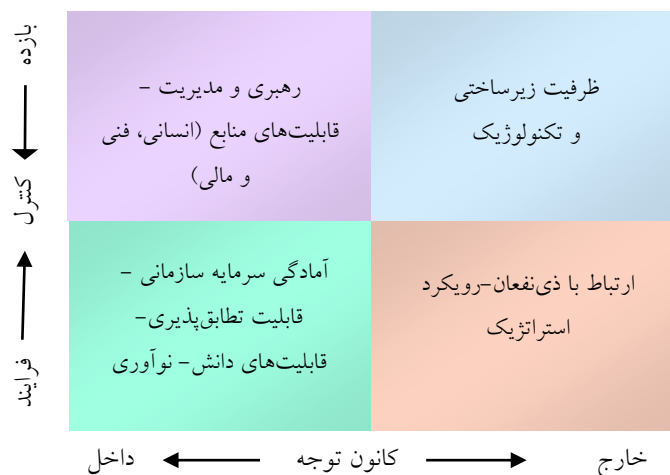
۲.۴. ترسیم شبکه مضامین

شکل ۱. شبکه مضامین عملکرد سازمانی برق منطقه ای خراسان با رویکرد تاب‌آوری سازمانی

شکل ۱ خروجی نرم‌افزار مکس کیودا را برای ترسیم شبکه مضامین عملکرد سازمانی برق منطقه‌ای خراسان با رویکرد تاب‌آوری سازمانی نشان می‌دهد.

۳.۴. ارائه گزارش تحلیلی

براساس نتایج تکنیک تماتیک و در پاسخ به سؤال تحقیق، عملکرد سازمانی برق منطقه‌ای خراسان با تأکید بر تاب‌آوری سازمانی در ۹ بعد و ۳۰ معیار شناسایی شد. ابعاد عملکرد سازمانی برق منطقه‌ای خراسان با رویکرد تاب‌آوری سازمانی را براساس دو نقطه مرجع استراتژیک اعم از کانون توجه به داخل-خارج و کنترل بازده-فرایند می‌توان به صورت شکل ۲ طبقه‌بندی کرد.



شکل ۲. ابعاد عملکرد سازمانی برق منطقه‌ای خراسان با رویکرد تاب‌آوری سازمانی
از زاویه نقاط مرجع استراتژیک

اینکه عملکرد مطلوب از دیدگاه تاب‌آوری چه ابعاد، معیارها و شاخص‌هایی دارد، ابزاری برای سنجش و پایش عملکرد ارائه می‌دهد. رشد و توسعه هر چه بیشتر در جهت ابعاد و معیارهای شناسایی شده موجب می‌شود که سازمان عملکرد بهتری هنگام وقوع بحران‌های ناشی از شرایط محیطی داشته باشد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

براساس یافته‌های پژوهش، عملکرد سازمانی برق منطقه‌ای خراسان با رویکرد تاب‌آوری سازمانی در ۹ بعد «ارتباط با ذی‌نفعان، قابلیت‌های منابع فنی، مالی و انسانی، رهبری و مدیریت، قابلیت تطابق‌پذیری، ظرفیت زیرساختی و تکنولوژیک، آمادگی سرمایه سازمانی، نوآوری، قابلیت‌های دانش، رویکرد استراتژیک» شناسایی شد. درباره بعد ارتباطات باید اشاره کرد که برقراری تعامل اثربخش با ذی‌نفعان برای تحقق انتظارات یکدیگر می‌تواند

نقش مؤثری در حفظ و پایداری عملکرد یا بازگشت به شرایط مطلوب در مواقع بروز بحران داشته باشد. در این راستا، طراحی مدل انتظارات ذی‌نفعان کلیدی و الگوی بهینه ارتباط بین ذی‌نفعان و شرکت‌های برق منطقه‌ای به منظور تقویت ارتباط و توسعه همکاری‌های مشترک توصیه می‌شود. با توجه به نتایج تحقیق دربارهٔ بعد قابلیت‌های منابع انسانی، فنی و مالی باید اشاره کرد که منابع یک سازمان نقش مهمی در سطح عملکرد آن سازمان ایفا می‌کند. دسترسی سریع به اشکال مختلف منابع هنگام مواجهه با شرایط چالش‌برانگیز می‌تواند تعیین‌کننده اصلی تاب‌آوری سازمان باشد؛ از این رو لازم است ضمن بررسی چالش‌های تأمین مالی به شناسایی ابزارهای نوین تأمین مالی و راهکارهای اجرایی کردن آن در شرکت‌های برق منطقه‌ای اقدام شود. همچنین با توجه به لزوم وجود کارکنانی تاب‌آور برای ایجاد سازمانی تاب‌آور از یک سو و نقش مهم انگیزش در روند تاب‌آوری کارکنان از سوی دیگر، انجام اقداماتی در راستای توسعه ظرفیت تاب‌آوری کارکنان و در پی آن، سازمان از طریق شناسایی راهکارهای اجرایی برای مدیریت انگیزش و رفع مشکلات انگیزشی کارکنان توصیه می‌شود. علاوه بر این، مدیران شرکت باید با تقویت توانایی کارکنان خویش در تشخیص، نظارت و پاسخ به نوسانات و تحولات محیطی، واکنش سریع به تغییرات محیطی را تشویق کنند؛ بر این اساس، ارائه بازخوردهای سازنده به‌ویژه بازخوردهای انتقادی (نقاط بهبودیافتنی) به کارکنان و تقویت روحیه چالش‌گری در آنان از طریق تفویض اختیار و انجام امور با شیوه‌های نوآورانه پیشنهاد می‌شود. دربارهٔ بعد رهبری و مدیریت می‌توان گفت که در شرایط پراسترس، رهبری فراهم‌کننده به‌عنوان جزء اصلی رهبری تحول‌گرا می‌تواند با تأکید بر قابلیت تحول‌گرایی رهبر به توانمندی زیردستان کمک کند؛ بر این اساس، اعمال رهبری تحول‌آفرین در شرکت به منظور ایجاد سازمانی تاب‌آور به روش‌های مختلف نظیر شناسایی و انتصاب افراد دارای ویژگی‌های رهبری تحول‌گرا در پست‌های مدیریتی، آموزش رویکرد رهبری تحول‌آفرین به مدیران و کارکنان به منظور ارتقای سطح توانایی رهبری در سازمان توصیه می‌شود. همچنین ایجاد تیم مدیریت بحران برپایه منابع کلیدی داخلی (نظیر منابع

انسانی) و منابع خارجی (مانند مشاوران روحی و روانی)، تهیه و اجرای برنامه کارآمد و مؤثر ارتباطات بحران با هدف جمع‌آوری حقایق دربارهٔ مایه و ارائه گزارش به موقع برای حفظ اعتبار سازمان به عنوان یکی از بخش‌های اصلی برنامه مدیریت بحران، از جمله موضوعاتی است که باید مدنظر قرار گیرد. فقدان زیرساخت‌های مناسب و ضعف در به‌کارگیری فناوری اطلاعات نیز می‌تواند آسیب‌های زیادی به شرکت‌های برق منطقه‌ای وارد کند؛ از این رو انجام اقدامات لازم در زمینه برنامه‌ریزی برای زیرساخت‌های مورد نیاز و توسعه سیستم‌های اطلاعاتی می‌تواند نقش مهمی در دستیابی به پیشرفت عملکرد و مواجهه با بحران‌ها و شرایط متغیر بیرونی داشته باشد.

با توجه به نتایج تحقیق باید اشاره کرد که فرهنگ، فرایندها و ساختار به عنوان سرمایه‌های مهم سازمان، نقشی تعیین‌کننده در عملکرد سازمانی ایفا می‌کنند؛ بر این اساس، افزایش حساسیت فرهنگی از طریق بازدید از سایر سازمان‌ها و باریک شدن روی تفاوت‌های فرهنگی با آنان پیشنهاد می‌شود. همچنین حذف موانع میان واحدها از طریق مدیریت بر فرایندها، الگوبرداری از بهترین‌ها به منظور مقایسه اقدامات و به چالش کشیدن فعالیت‌ها و فرایندهای موجود، بهبود مستمر یا مهندسی مجدد فرایندها برای دستیابی به سطوح جدید عملکرد و بهبود در آن ضروری است. علاوه بر این، بررسی وضعیت موجود نمودار و ساختار سازمانی در راستای حرکت به سمت سازمان افقی که در آن تیم‌ها در الگوهای پویا و انعطاف‌پذیر ساختاری کار می‌کنند، توصیه می‌شود.

بر اساس نتایج تحقیق، انجام اقداماتی در راستای ایجاد ظرفیت خلق و به‌کارگیری ایده‌های نوآورانه به عنوان رویکردی که با توجه به شرایط متغیر محیطی و انتظارات فزاینده ذی‌نفعان می‌تواند به سازمان‌ها در حفظ عملکرد مطلوب کمک کند، از اهمیت زیادی برخوردار است. علاوه بر این، با توجه به لزوم انطباق مداوم سازمان‌ها با شرایط متغیر محیطی و منابع محدود در دسترس، بهره‌گیری از رویکرد بلندمدت و سیستمی در فعالیت‌های سازمان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. از سوی دیگر، برای حفظ و پایداری عملکرد لازم

است که روندها و مخاطرات آینده شناسایی شوند و برنامه‌ریزی مناسبی برای هریک از شرایط و سناریوهای محتمل انجام گیرد. درنهایت، باید برنامه‌های بلندمدت با توجه به شرایط متغیر محیطی به‌طور مداوم به‌روزرسانی شوند تا سازمان با بیشترین توان در مسیر رشد و توسعه بلندمدت حرکت کند.

محدودیت‌هایی در روند انجام این پژوهش وجود داشته است که ازجمله می‌توان به کمبود منابع علمی و سابقه پژوهش‌های مرتبط با موضوع، صرف زمان زیاد و دسترسی‌نداشتن به مصاحبه‌شوندگان به‌علت شرایط بحرانی شیوع ویروس کرونا، محدودیت در کاربرد مدل معادلات ساختاری (نظیر نیاز به وجود نظریه‌های دقیق و شواهد تجربی، برازش عمدتاً آماری تا نظری کسب‌شده در مطالعات اکتشافی، خطر تفسیر نادرست از روابط علیتی بین متغیرها) اشاره کرد.

کتابنامه

۱. ابطحی، ح.، اعرابی، م.، جعفری‌نیا، ش.، و نجاری، ر. (۱۳۹۴). بررسی موردی استراتژی منابع انسانی. تهران: فوژان.
۲. ادیب‌زاده، م.، نجف‌بیگی، ر.، موسی‌خانی، م.، دانش‌فرد، ک.، و عالم‌تبریز، ا. (۱۳۹۶). طراحی الگوی مدیریت عملکرد برای سازمان‌های دولتی. فصلنامه مدیریت منابع در نیروی انتظامی، ۵(۳)، ۱-۲۴.
۳. بامبرگر، پ.، و مشولم، ا. (۱۳۹۴). تدوین، اجرا، و آثار استراتژی منابع انسانی (چاپ پنجم). (ع. پارسائیان، و س. م. اعرابی، مترجمان). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴. حسین‌پور، د.، الوانی، م.، و قزل، ع. (۱۳۹۳). انتخاب استراتژی مناسب ارزیابی عملکرد کارکنان با استفاده از تئوری نقاط مرجع استراتژیک (مورد مطالعه: شرکت طراحی مهندسی و تامین قطعات ایران خودرو). فصلنامه چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۵(۱۷)، ۱۳۷-۱۵۹.
۵. رضائیان، ع.، و گنجعلی، ا. (۱۳۹۵). مدیریت عملکرد: چستی، چرایی و چگونگی (چاپ دوم). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

۶. رمضان، م.، سنجقی، م. ا.، ابراهیمی، م.، و نظری، ی. (۱۳۹۷). ارتقای عملکرد سازمانی با تمرکز بر مدیریت استعداد و تاب‌آوری سازمانی (مورد مطالعه: یک سازمان با فناوری پیشرفته). دومین کنفرانس بین‌المللی تحولات نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، تهران، مؤسسه آموزش عالی علامه خویی (ره).
۷. صالحی، ج.، و سلکی، ع. (۱۳۹۵). ارزیابی عملکرد در سازمان‌ها و مراکز فرهنگی هنری. مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۷(۲۶)، ۱۲۱-۱۳۹.
۸. عباسی، ع.، رعنائی کردشولی، ح.، و اصغری جهرمی، س. (۱۳۹۵). طراحی الگوی ارزشیابی عملکرد کارکنان بر مبنای مدل‌های ارزیابی عملکرد سازمانی برای سازمان‌های دولتی ایران. پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی، ۸(۴)، ۲۱۳-۲۳۵.
۹. قنبری، س. (۱۳۹۷). الگوی سنجش تاب‌آوری سازمانی خبرگزاری‌های ایران در بلایای طبیعی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد مدیریت رسانه). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۱۰. هانگر، د. (۱۳۹۶). مبانی مدیریت استراتژیک (س. م. اعرابی، و د. ایزدی، مترجمان). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۱. یاور، و.، و زاهدی، ش. (۱۳۹۲). طراحی مدل مفهومی مدیریت عملکرد سازمانی برای سازمان‌های دولتی و غیرانتفاعی. اندیشه مدیریت راهبردی (اندیشه مدیریت)، ۷(۱)، ۷۹-۱۲۲.
12. Annarelli, A., Battistella, C. & Nonino, F. (2020). A Framework to evaluate the effects of organizational resilience on service quality. *Sustainability*, 12(3), 1-15.
13. Bhamra, R., Dani, S., & Burnard, K. (2011). Resilience: The concept, a literature review and future directions. *International Journal of Production Research*, 49(18), 5375-5393.
14. Bouckaert, G., & Halligan, J. (2006). *Performance and performance management*. London: Sage.
15. Collier, D. Y. (2018). *An examination of the impact of diverse internationalization experience on organizational resilience and a test of the Resilience Architecture Framework* (Doctoral dissertation). University of Auburn, Alabama.
16. Duchek, S. (2020). Organizational resilience: A capability-based conceptualization. *Business Research*, 13(1), 215-246.

17. Hamann, P. M. & Schiemann, F. (2021). Organizational performance as a set of four dimensions: An empirical analysis. *Journal of Business Research, Elsevier*, 127, 45-65.
18. Hamann, P. M., Schiemann, F., Bellora, L., & Guenther, T. W. (2013). Exploring the dimensions of organizational performance: A construct validity study. *Organizational Research Methods*, 16(1), 67-87.
19. Heredia J., Rubiños C., Vega W., Heredia W., & Flores A. (2022). New strategies to explain organizational resilience on the firms: a cross-countries configurations approach. *Sustainability*, 14(3), 1-22.
20. Hillmann, J., & Guenther, E. (2020). Organizational resilience: A valuable construct for management research? *International Journal of Management Reviews*, 23(1), 7-44.
21. Jia, X. (2018). *The role of social capital in building organizational resilience* (Master's thesis). University of Canterbury, Christchurch, New Zealand.
22. King, D.D., Newman, A., & Luthans, F. (2016). Not if, but when we need resilience in the workplace. *Journal of Organizational Behavior*, 37(5), 782-786.
23. Lengnick-Hall, C. A., Beck, T. E., & Lengnick-Hall, M. L. (2011). Developing a capacity for organizational resilience through strategic human resource management. *Human Resource Management Review*, 21(3), 243-255.
24. Ma, Z., Xiao, L., & Yin, J. (2018). Toward a dynamic model of organizational resilience. *Nankai Business Review International*, 9(3), 246-263.
25. Moynihan, Donald p. & Pandey, Sanjay K. (2005). Testing a model of public sector performance: How does management matter? *Journal of Public Administration Research and Theory*, 15(3), 421-439.
26. Rai, S. S., Rai, S., & Singh, N. K. (2021). Organizational resilience and social-economic sustainability: COVID-19 perspective. *Environment, Development and Sustainability*, 23(8), 12006-12023.
27. Siegel, J. P., & Summermatter, L. (2008, September). Defining performance in public management: A survey of academic journals. Paper presented at the *European Group of Public Administration Conference (EGPA)*. Rotterdam.
28. Stephenson, A. (2010). *Benchmarking the resilience of organizations* (Doctoral dissertation), University of Canterbury, Christchurch, New Zealand.
29. Suryaningtyas, D., Sudiro, A., Troena, E. A., & Irawanto, D. (2019b). Organizational resilience and organizational performance: Examining the mediating roles of resilient leadership and organizational culture. *Academy of Strategic Management Journal*, 18(2), 1-7.

30. Suryaningtyas, D., Sudiro, A., Troena, E. A., & Irawanto, D. (2019a). Organizational resilience: As mediating effect of organizational culture and organizational performance. Paper presented at *Proceedings of the Proceedings of the 1st Sampoerna University-AFBE International Conference*, Jakarta Indonesia.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تأثیر همدلی قومی- فرهنگی بر قلدری سایبری، نقش تعدیلگر ویژگی‌های شخصیتی در دختران متوسطه دوم شهر اصفهان

مریم طلایی (کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مبارکه، اصفهان، ایران)

maryam1481.talaei@gmail.com

سعید شریفی (استادیار و عضو هیئت‌علمی گروه مدیریت فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)،

اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)

sa.sharifi@khuif.ac.ir

مریم کدخدایی (استادیار و عضو هیئت‌علمی گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مبارکه، اصفهان، ایران)

mkadkhodaie@gmail.com

چکیده

با توجه به اقبال روزافزون از شبکه‌های اجتماعی از سوی نوجوانان و رشد فزاینده تنوع فرهنگی و به تبع آن توسعه همدلی قومی و فرهنگی در سپهر سایبر، چالش‌های رفتاری مثل قلدری می‌تواند در این فضا نیز توسعه یابد. اینکه تا چه اندازه قلدری تابعی از صفات شخصیتی است یا تحت‌تأثیر فضای همدلانه قرار می‌گیرد، محل تأمل است؛ بر این اساس، پژوهش حاضر به بررسی تأثیر همدلی قومی فرهنگی بر قلدری سایبری با نقش تعدیل‌گر ویژگی‌های شخصیتی در بین نوجوانان پرداخته است. روش پژوهش حاضر همبستگی است. همه دانش‌آموزان دختر متوسطه دوم اصفهان در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ جامعه آماری این پژوهش را تشکیل دادند که ۳۸۰ نفر از طریق فرمول جامعه نامعلوم کوکران و نمونه‌گیری دردسترس انتخاب شدند. اطلاعات از طریق پرسشنامه استاندارد همدلی قومی فرهنگی وانگ و همکاران (۲۰۰۳)، پرسشنامه قلدری سایبری مینه‌سینی، نوستینی و کالوسی (۲۰۱۱) و پرسشنامه فرم کوتاه صفات پنج‌گانه شخصیتی

(NEO) مک کری و کاستا (۱۹۸۵) گردآوری شد. اعتبار داده‌ها از طریق روایی صوری و محتوایی و ضریب آلفا برآورد و تجزیه تحلیل در سطح استنباطی با استفاده از مدل معادلات ساختاری از طریق نرم‌افزار AMOS انجام شد. نتایج تحلیل‌ها نشان داد که همدلی قومی فرهنگی قلدری سایبری را کاهش می‌دهد. روان‌نژندی و برون‌گرایی باعث افزایش قلدری سایبری می‌شوند؛ درحالی‌که سایر ویژگی‌ها همچون انعطاف‌پذیری، باوجدان بودن و دلبذیر بودن همچنان تأثیر منفی دارند. به‌طورکلی، همدلی قومی-فرهنگی تأثیر بیشتری بر کاهش قلدری دارد، اما این تأثیر با نقش تعدیل‌کننده صفات شخصیتی کمتر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: همدلی قومی-فرهنگی، قلدری سایبری، ویژگی‌های شخصیت.

۱. مقدمه

نمی‌توان انکار کرد که در سال‌های اخیر جامعه مدرن به‌ویژه به‌طور فزاینده‌ای دیجیتالی شده است و در آینده نیز این شدت افزایش خواهد یافت (هاندونو، لاهیم و سیتیچای^۱، ۲۰۱۹)؛ ازاین‌رو میزان استقبال نسل‌های آینده درباره استفاده از این بستر بیشتر خواهد شد و به نسبت رشد استفاده می‌توان انتظار افزایش آسیب‌های آن را نیز داشت. در طول تاریخ نمونه‌های بسیاری از فناوری‌هایی وجود دارد که در ابتدا با هدف رفاه هر چه بیشتر جوامع بشری به وجود آمده‌اند، اما با گذشت زمان پیامدهای منفی و پیش‌بینی‌نشده آن‌ها آشکار شده است (کرولی و هیر^۲، ۲۰۱۵). یکی از این فناوری‌ها، اینترنت است. پژوهشگران معتقدند که اتصال به درگاه اینترنت کاربران را قادر می‌سازد تا نیازهایی مانند «یادگیری، توانایی فردی، ایمنی و روابط انسانی» و نیازهای اساسی آنان را برآورده کنند، اما گسترش فناوری علاوه‌بر فوایدی که برای کاربران دارند، معایبی نیز دارد که پس از گذشت مدت‌زمانی با انجام برخی پژوهش‌ها آشکار می‌شود (چیو، پن و لین^۳، ۲۰۱۸).

1. Handono, Laeheim & Sittichai
2. Crowley & Heyer
3. Chiu, Pan & Lin

همان‌طور که رادول^۱ (۲۰۱۲) اشاره می‌کند، خطرات جدیدی برای ایمنی جسمی، عاطفی و فرهنگی افراد به‌ویژه جذب سریع فناوری‌های تلفن همراه وجود دارد. افزایش مسائل ایمنی سایبری سبب شده است مسائلی از جمله قرار گرفتن در معرض خشونت نژادپرستانه، سرقت هویت و تصاحب دانش فرهنگی، مهم قلمداد شوند. شواهد دیگری نیز وجود دارد که مانند بسیاری از گروه‌های اقلیت، افراد بومی به‌طور نامتناسبی تحت تأثیر قلدری سایبری قرار می‌گیرند (کوالکسی، لیمبر و مک‌کورد^۲، ۲۰۱۴).

امروزه قلدری سایبری در عین آنکه به امری معمول تبدیل شده است، برای جامعه نگرانی اساسی است. شواهد نشان می‌دهد که طی دو دهه گذشته، تعداد نوجوانانی که از طریق اینترنت ارتباط برقرار می‌کنند، افزایش یافته و خطر ابتلا به قلدری اینترنتی به‌مراتب بیشتر شده است (صفریا، ۲۰۱۶). صرف‌نظر از این واقعیت، قلدری سایبری همان رفتار تهاجمی معمولی است که در روابط بین‌فردی در جامعه مدرن امروزی نیز مشاهده می‌شود؛ از این‌رو کنترل نشدن آن می‌تواند از حیث اجتماعی نیز مسئله اجتماعی تلقی شود.

در این راستا قلدری سایبری به‌عنوان مسئله‌ای جهانی، در حیطه سلامت اجتماعی نیز مطرح است که امروزه توجه بسیاری را در حیطه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و به‌خصوص جرم‌شناسی در جهان به خود اختصاص داده است (سیدزاده‌ثانی و فرهادی‌الاشتی، ۱۳۹۸). به‌علاوه، پژوهشگران اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت بسیاری برای دانش‌آموزان قلدر، قربانی و سایر دانش‌آموزان شاهد قلدری بیان کردند. احتمال درگیری در مسائل قانونی و بروز رفتار مجرمانه در آینده و در افراد قلدر فراوانی زیاده‌ای دارد (پلگ اورن، کاردناس، کافورد و گالیا^۳، ۲۰۱۲). از دیدگاه آموزشی، فرض بنیادین این پژوهش نیز همین است که با اتکا به پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه روان‌شناسی تربیتی، آموزش مهارت‌های همدلی

1. Radoll

2. Kowalski, Limber & McCord

3. Peleg-Oren, Cardenas, Comerford & Galea

می تواند ابزاری مهم برای کاهش قلدری اینترنتی باشد (استیفگن، کنیگ، فتش و ملزر^۱، ۲۰۱۱). وضعیت اجتماعی و روابط دانش آموز و معلم نقش غالب در اجتماعی شدن دوره نوجوانی، هم به صورت آنلاین و هم به صورت آفلاین دارند (هندوجا و پچین^۲، ۲۰۱۳؛ لونگوباردی، آیوتی، جانگرد و ستانی^۳، ۲۰۱۸). این موضوع اهمیت تماشاگران را به عنوان اثر اجتماعی قدرتمند در ایجاد مدل های رفتاری مثبت ضد قلدری، با پاسخ هایی مانند مداخله در قلدری سایبری برجسته می کند (باستیناس^۴ و همکاران، ۲۰۱۵). به دلیل روش های مختلف روش شناختی (برای مثال، فرمول بندی سؤالات، بازه های زمانی مرجع یا معیارهای قطع)، دامنه سنی یا تفاوت های فرهنگی میزان شیوع قلدری سایبری مانند موارد سوء استفاده سایبری و جرم سایبری متفاوت است (کوک، ویلیامز، گورا و کیم^۵، ۲۰۱۰).

قلدری اینترنتی با مسائل روان شناختی درخور توجهی در جوانان مانند افسردگی، پریشانی عاطفی، عزت نفس پایین و پیشرفت تحصیلی ضعیف همراه است. این مسئله همچنین مشکلی فزاینده در محیط های آموزشی تلقی می شود و سلامت روان، ایمنی و رفاه فراگیران را در معرض خطر قرار می دهد (سلیک، آتاک و ارگوزن^۶، ۲۰۱۲). پژوهش ها نشان می دهد که قربانی قلدری اینترنتی در مدارس با افزایش رفتار ضعیف دانش آموز و کاهش ارزش تحصیلات همراه است (پاتون، ولی و هونگ^۷، ۲۰۱۲). برخی از بررسی های سیستماتیک مطالعات مربوط به قلدری اینترنتی در نوجوانان که در کشورهای مختلف جهان انجام شده است، تخمین می زنند که میزان درگیری به عنوان متجاوز، قربانی یا متجاوز-قربانی بین ۲۰ تا ۵۷ درصد است (ادریس^۸، ۲۰۱۵).

1. Steffgen, König, Pfetsch & Melzer
2. Hinduja & Patchin
3. Longobardi, Iotti, Jungert & Settanni
4. Bastiaensens
5. Cook, Williams, Guerra & Kim
6. Celik, Atak & Erguzen
7. Patton, Woolley & Hong
8. Udris

همان‌طور که کریستی^۱ (۲۰۰۵) استدلال می‌کند، هر جا مردم بومی رایانه‌های خود را داشته باشند، از آن به‌عنوان شیئی دیجیتال در زمینه مسائل قومی و فرهنگی خودشان استفاده می‌کنند و به‌طور مستقیم دانش و ارزش‌های فرهنگی قومی را به‌ویژه با رویکرد اشتراک‌گذاری نشر اطلاعات قومی و فرهنگی انجام می‌دهند. این اشکال خاص روابط اجتماعی از نظر فرهنگی پیامدهای گسترده‌ای برای قلدری سایبری دارد: نخست آنکه دانش و شیوه‌های فرهنگی به‌طور مستقیم نحوه استفاده از فناوری‌های دیجیتالی را اطلاع می‌دهند و هرگونه نقد آن موجب واکنش‌های قومی دیگران خواهد شد؛ دوم اینکه فناوری‌های نوین ارتباطی می‌توانند موجب تغییر شیوه‌های ارتباطی و اجتماعی سنتی شوند و از این حیث قلدری سایبری می‌تواند به قلدری در عرصه اجتماعی منجر شود. اهمیت این استدلال تا جایی است که برخی همچون یونکاپورتا و هولکوم جیمز (۲۰۱۸) تلاش کردند جنبه‌های جدیدی از قوم‌مداری و خودایمنی سایبری را در بین بومیان بررسی کنند. آن‌ها دریافتند که مفهوم خاص حریم خصوصی بین اقلیت‌های فرهنگی اغلب با رفتار همان افراد در جمعیت‌های دیگر متفاوت است.

با توجه به اینکه قلدری اینترنتی پدیده‌ای نسبتاً تازه است، لازم است خصوصیات روانی - اجتماعی و عاطفی افراد درگیر روشن شود. به‌علاوه، اگرچه استفاده از اینترنت در نوجوانان کاملاً عمومی است، هنوز بر نقاط ضعف ناشی از این قلدری‌های سایبری تأکید نشده است. همچنین برخی از پژوهش‌ها به تأثیر صفات شخصیتی بر قلدری سایبری اشاره کرده‌اند (رودریگز، سولرا و کالمسترا^۲، ۲۰۱۹؛ سلیک و همکاران، ۲۰۱۲؛ فستی و کاندات^۳، ۲۰۱۳)؛ درحالی‌که نمی‌توان تأثیرات همدلانه فرهنگی را به‌واسطه ارتباطات بین فرهنگی نادیده انگاشت. برخی از صفات ذاتی مثل شخصیت و حتی رفتارهای انحرافی که جنبه یادگیرندگی دارند، در این موقعیت سنی نقش‌آفرینی می‌کنند، اما پژوهش‌ها به‌ویژه در ایران به روابط

1. Christie

2. Rodríguez-Hidalgo, Solera & Calmaestra

3. Festl & Quandt

هم‌زمانی آن توجه نکرده‌اند. به‌طور خاص، نوجوانان مبتلا به فقر همدلی اغلب درگیر قلدری سایبری می‌شوند. در مقابل قلدری چهره به چهره، مجرمان مزاحمت اینترنتی نمی‌توانند واکنش پریشانی قربانی را ببینند؛ زیرا در متن بی‌هویتی رخ می‌دهد؛ ازاین‌رو هم صفات شخصیتی و هم همدلی می‌توانند هم‌زمان در کنترل یا تقویت آن تأثیرگذار باشند؛ بنابراین هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال است که تا چه میزان همدلی قومی-فرهنگی با تعدیلگری صفات شخصیتی بر قلدری سایبری تأثیر دارد؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

استرومر و گرادینگر^۱ (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «آزار و اذیت سایبری و قربانی شدن سایبری به‌عنوان خطرات آنلاین برای کودکان و نوجوانان» نشان دادند که کودکان و نوجوانان توانایی محدودی برای اعمال تعریف استاندارد قلدری و قلدری سایبری محققان در سناریوهای زندگی واقعی دارند. یافته‌ها همچنین نشان داد که توانایی‌های آن‌ها به‌طور درخور توجهی بسته به سن آن‌ها متفاوت است، اما نه براساس جنسیت. دختران سناریوهای سنتی و سایبری را جدی‌تر از پسران می‌دانستند و سطح جدیت درک‌شده نیز براساس سن آن‌ها به‌طور درخور توجهی متفاوت بود. سانتره^۲ (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «قلدری سایبری در نوجوان» نشان داد که آزار و اذیت سایبری نگرانی جهانی برای سلامت عمومی است که بر نوجوانان تأثیر می‌گذارد. افزایش استفاده از ابزارهای الکترونیکی و اینترنت با افزایش آزار و اذیت سایبری مرتبط است. استفاده روزافزون از اینترنت، همراه با پیامدهای منفی آزار و اذیت سایبری بر نوجوانان، مطالعه آزار اینترنتی را ایجاب کرده است. صفریا و سویونو^۳ (۲۰۲۰) در پژوهشی درباره بررسی نقش روابط والدین و کودک، جو مدرسه،

1. Strohmeier & Gradinger

2. Santre

3. Safaria & Suyono

خوشبختی و همدلی برای پیش بینی رفتار مزاحمت اینترنتی نوجوانان اندونزیایی، از دانش‌آموزان سه مدرسه ۱۱۲ دانش‌آموز دوره متوسطه اول تا متوسطه را بررسی کردند. این مطالعه نشان می‌دهد که جو مدرسه، رابطه والدین و کودک و همدلی نقش مهمی دارند که قلدری اینترنتی را کنترل می‌کنند. ناسانترا، سوگیهارتو و مولاورمن^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی با هدف تحلیل تأثیر همدلی در قلدری اینترنتی با واسطه گسیختگی اخلاقی در بین ۳۱۰ دانشجوی دانشگاه نشان داد، همدلی می‌تواند قلدری اینترنتی و از بین رفتن اخلاق منفی را پیش‌بینی کند. یوآن لیو و آن (۲۰۲۰) در پژوهشی با هدف بررسی نقش همدلی و راه‌های ارتباط قلدری اینترنتی در بزرگسالان ماکیاولیسم و رفتار پرخاشگرانه در نوجوانان چینی، حدود ۸۷۹ دانش‌آموز دبیرستانی چینی را بررسی کردند. نتایج نشان داد که همدلی تاحدی واسطه رابطه بین ماکیاولیسم، ذهن آگاهی و قلدری اینترنتی است.

مارین لوپز، زیچ، ارتگا-مونکز و لیورنت^۲ (۲۰۲۰) پژوهشی را با هدف تحلیل روابط بین قلدری اینترنتی، همدلی آنلاین و از بین بردن اخلاق از طریق فناوری، در بین ۱۰۳۳ دانش‌آموز در مدارس دولتی و خصوصی جنوب اسپانیا انجام دادند. نتایج نشان داد که از بین رفتن روابط اخلاقی از طریق فناوری به قلدری اینترنتی مربوط می‌شود، به‌ویژه در نقش مزاحمت اینترنتی و قربانی فضای مجازی. به زعم آن‌ها به نظر نمی‌رسد که نقش همدلی آنلاین با قلدری اینترنتی ارتباط چندان روشنی داشته باشد. مارتینز و همکاران (۲۰۲۰) پژوهشی را با هدف بررسی نرخ شیوع قلدری اینترنتی در نوجوانان و رابطه با عزت‌نفس، همدلی و مهارت‌های اجتماعی از مناطق محروم در بین ۶۰۷ دانش‌آموز از منطقه لورتو (آمازونوی پرو) انجام دادند. نتایج نشان داد که قلدری و قلدری اینترنتی در میان نوجوانان در آمازونیا شیوع داشت. عزت‌نفس پایین و همدلی احساسی بالا، پیش‌بینی‌کننده بزه‌دیدگی قلدری بود. قلدر بودن به قدرت ابراز وجود ارتباط داشت. قربانی قلدری بودن به عزت‌نفس

1. Nusantara, Sugiharto & Mulawarman

2. Marin-Lopez, Zych, Ortega-Ruiz, Monks & Llorent

پایین و ابراز وجود کم مربوط بود. بزهکاران سایبری همدلی شناختی بیشتری را نشان دادند. قلدری سایبری در مقایسه با نوجوانان غیردرگیر همدلی عاطفی بیشتری را نشان داد. عزت نفس پایین و همدلی احساسی بالاتر مربوط به مزاحمت اینترنتی / قربانی بودن بود. کالمسترا و همکاران (۲۰۲۰) پژوهشی با عنوان «قلدری اینترنتی در نوجوانان اکوادور و اسپانیا: شیوع و تفاوت در جنسیت، تحصیل و پیشینه فرهنگی-قومی» انجام دادند. ۳۳۳۰۳ نوجوان با فرهنگ‌های متنوع در این مطالعه شرکت کردند (اکوادور = ۱۰۹۱۸؛ اسپانیا = ۲۲۳۸۵). نتایج نشان داد که در اکوادور از هر چهار نفر یک نفر و در اسپانیا از هر پنج نوجوان یک نفر درگیر قلدری اینترنتی بود. تفاوت درخور توجهی در جنسیت و نقش درگیری در هر دو کشور مشاهده شد. در اکوادور، هیچ تفاوتی بین گروه‌های مختلف قومی-فرهنگی از نظر نقش دخالت در قلدری اینترنتی مشاهده نشد؛ با این حال، در اسپانیا این اختلافات وجود داشت. زیچ، بالدري، فرینگتو و لیورنت^۱ (۲۰۱۹) پژوهشی با عنوان «آیا کودکان درگیر در قلدری اینترنتی همدلی کم دارند؟ یک مرور سیستماتیک و فراتحلیل تحقیق در مورد همدلی در مقابل نقشهای مختلف قلدری اینترنتی» در بین ۲۵ مطالعه انجام دادند. نتایج نشان داد که ارتکاب مزاحمت سایبری مربوط به همدلی کم ($OR = ۱,۵$) بود و این رابطه پس از کنترل متغیرهای همبستگی ($OR = ۱,۳$) نیز برقرار بود، اما مجرم‌سازی سایبری ارتباط معناداری با همدلی نداشت ($OR = ۰/۹۴$). برخی نشانه‌ها وجود داشت که بزهکاران اینترنتی می‌توانند از همدلی عاطفی زیادی برخوردار باشند ($OR = ۰/۸۳$)، اما برای روشن شدن این رابطه انجام تحقیقات بیشتری لازم است. همچنین نتایج، جداگانه برای رابطه بین همدلی عاطفی و شناختی و نقش‌های مختلف مزاحمت اینترنتی ارائه شد. گراف، یاناگیدا و اسپیل^۲ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «تفاوت نقش همدلی در پیشگیری و ترویج قلدری سنتی و سایبری» در بین ۵۲۱ دانش‌آموز نشان دادند، همدلی عاطفی به هیچ‌یک از دو

1. Zych, Baldry, Farrington & Llorent
2. Graf, Yanagida & Spiel

قلدری ارتباط نداشت. خرده مؤلفه‌های همدلی شناختی ارتباط مثبت و منفی با قلدری (سایبر) را نشان داد. در خرده مؤلفه‌های فرعی همدلی عاطفی، روابط متفاوتی با قلدری سنتی و سایبر وجود داشت. بالاکریشنن و فرناندز^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «عزت نفس، همدلی و تأثیرات آن‌ها در قلدری اینترنتی در بزرگسالان جوان» انجام دادند. در این مطالعه از نظرسنجی‌های خودگردان برای جمع‌آوری داده‌ها از نمونه‌ای بزرگ از ۱۲۶۳ بزرگسال جوان، عمدتاً دانشجویان دانشگاه در مالزی استفاده شد (میانگین = ۲۰٫۹ ساله، انحراف معیار = ۱٫۲۲). نتایج نشان داد که رگرسون‌های لجستیکی دودویی هیچ تأثیر مهمی بر عزت نفس و همدلی شرکت‌کنندگان، صرف‌نظر از نقش آن‌ها نشان نداد؛ باین‌حال، مشخص شد که عزت نفس با احساس عصبانیت قربانیان و گزارش یک حادثه مزاحمت اینترنتی رابطه معناداری داشت. درباره افرادی که در کنار تماشاگران بودند، عزت نفس همچنین با احساس عصبانیت، غمگینی، ترحم قربانی و دفاع از قربانیان رابطه معناداری داشت. همدلی با هیچ‌یک از اعمال و پاسخ‌های عاطفی افراد قلدر، قربانی و نظاره گر رابطه معناداری نداشت. بارلینسکا و همکاران (۲۰۱۸) پژوهشی با هدف پاسخ به سؤال آیا القای همدلی عاطفی (به اشتراک گذاشتن احساسات) و همدلی شناختی (برداشت ذهنی) می‌تواند مداخله‌کنندگان آنلاین نوجوان را در موارد مزاحمت اینترنتی تحریک کند یا خیر، انجام دادند. نتایج نشان داد که فقط فعال‌سازی همدلی شناختی احتمال مداخله در رفتار تماشاگران را افزایش می‌دهد؛ این در حالی است که القای همدلی عاطفی، تجربه قبلی سوءاستفاده سایبری، مجرم‌سازی سایبری و جنسیت بر مشارکت در رفتار تماشاچی اجتماعی تأثیرگذار نبود. رایت، واکس و هارپر^۲ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «نقش تعدیلگر همدلی در ارتباط طولی بین شاهد قلدری اینترنتی» نشان داد که همدلی می‌تواند بر عواقب منفی مرتبط با تماشاگر قلدری اینترنتی تأثیر بگذارد. این مطالعه بر بررسی ارتباط طولی بین تماشاگر افسردگی مزاحمت

-
1. Balakrishnan & Fernandez
 2. Wright, Wachs & Harper

اینترنتی و اضطراب و نقش تعدیل کننده همدلی در رابطه بین تماشاگر قلدری اینترنتی و افسردگی و اضطراب بعدی متمرکز بود. نتایج نشان داد که ارتباط مثبت بین تماشاگران زورگویی اینترنتی و افسردگی و اضطراب وجود دارد. فتش (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «مهارت‌های همدلی و قلدری اینترنتی: رابطه اقدامات مختلف همدلی با قلدری اینترنتی در مقایسه با قلدری آفلاین» در میان بزرگسالان جوان در بین ۳۹۶ نوجوان از سنگاپور با سن از ۱۲ تا ۱۸ نشان داد، در همدلی عاطفی کم، دختران و پسران که همدلی شناختی پایینی دارند نیز از قلدری اینترنتی امتیازات بیشتری نسبت به افرادی که همدلی شناختی بالایی دارند، برخوردار بودند. این الگوی نتایج به طور مشابه برای پسران با همدلی عاطفی بالا یافت شد؛ با این حال، برای دختران، همدلی شناختی بالا یا پایین به سطوح مشابه قلدری اینترنتی منجر شده است. انگ و سه^۱ (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «نقش باورهای هنجاری درباره پرخاشگری در رابطه همدلی و قلدری اینترنتی» در یک نمونه ۳۹۶ از نوجوانان مدارس از سنگاپور (سن از ۱۲ تا ۱۸ سال) نشان دادند، هر دو نوع همدلی با قلدری اینترنتی ارتباط منفی داشتند و همدلی عاطفی با قلدری اینترنتی ارتباط قوی‌تری داشت. آن‌ها نشان دادند، باورهای هنجاری درباره پرخاشگری یک میانجی و تعدیل کننده جزئی در مسیر همدلی-باورها-قلدری اینترنتی است، اما باورهای هنجاری درباره پرخاشگری نه یک واسطه است و نه تعدیل کننده در مسیر همدلی شناختی-اعتقادات-قلدری اینترنتی. باورهای هنجاری درباره پرخاشگری به عنوان مکانیزمی عمل می‌کند که تا حدی برای رابطه بین همدلی عاطفی و قلدری اینترنتی محسوب می‌شود. علاوه بر این، رابطه بین همدلی عاطفی و قلدری اینترنتی برای کسانی که دارای سطح بالاتری از باورهای هنجاری پرخاشگری بودند، قوی‌تر بود. در مجموع، همراه با سایر مطالعات، این تحقیق نشان می‌دهد که ارتباط قوی‌تری بین همدلی کم (به ویژه همدلی کم عاطفی) و قلدری، اعم از قلدری سنتی یا مزاحمت اینترنتی در نوجوانان، وجود دارد.

رحمتی و سیفی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «شیوع‌شناسی و بررسی عوامل خطر ساز و حفاظت‌کننده مزاحمت سایبری با رویکرد تحولی: یک مطالعه مروری روایتی» با رویکردی تحولی به مزاحمت سایبری، میزان شیوع و عوامل خطر ساز و حفاظت‌کننده آن پرداختند. در مطالعه آن‌ها که به روش متن‌پژوهی انجام شد، مقاله‌هایی در زمینه مزاحمت سایبری از سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ در پایگاه‌های اطلاعاتی استخراج شد. از مجموع ۸۱۲ مقاله گردآوری شده، ۵۴ مقاله شامل مقاله‌های پژوهشی، مروری و فراتحلیل در حوزه میزان شیوع مزاحمت سایبری و عوامل مؤثر بر آن در سنین مختلف، انتخاب شد و به صورت کیفی و مبتنی بر استنتاج محقق از منابع و متون، تجزیه و تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد، عوامل حفاظت‌کننده و خطر ساز فردی-شخصیتی، اجتماعی، تحصیلی و خانوادگی زیادی وجود دارند که با مزاحمت سایبری در طیف گسترده‌ای از سنین مرتبطاند؛ ولی پژوهش‌ها برای سال‌های ابتدایی و بزرگسالی محدود بودند. همچنین به عوامل حفاظت‌کننده کمتر از عوامل خطر ساز توجه شده است. با توجه به وسعت و تنوع مزاحمت‌های سایبری در سنین مختلف، سیاست‌ها و برنامه‌ها باید با تفاوت‌های تحولی در ماهیت و شیوع مزاحمت سایبری و همچنین، عوامل خطر ساز و حفاظت‌کننده که به گروه‌های سنی خاص مربوطاند، همخوانی داشته باشد.

ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۸) پژوهشی با عنوان «پیش‌بینی قلدری سایبری براساس ویژگی‌های شخصیتی، هوش هیجانی و هوش معنوی» در نوجوانان در نمونه‌ای ۲۰۰ نفری انجام دادند که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی از دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه شهر تهران انتخاب شد. پرسشنامه تجربه قلدری-قربانی سایبری و سیاهه پنج‌عاملی شخصیت با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون تحلیل شد. این یافته‌ها نشان داد که بین ویژگی‌های شخصیتی و هوش معنوی با قلدری سایبری رابطه معناداری وجود دارد. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان داد که واریانس قلدری سایبری به وسیله ویژگی‌های شخصیتی، هوش هیجانی و هوش معنوی تبیین می‌شود.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

قلدری سایبری عملی غیرتهاجمی است که با هدف توهین و آسیب رساندن به دیگران انجام می‌شود و به‌طور مکرر توسط افراد یا گروه‌ها از طریق اینترنت یا رسانه‌های اجتماعی دیجیتال انجام می‌شود (هاندونو و همکاران، ۲۰۱۹، کووالسکی و همکاران، ۲۰۱۹)؛ به عبارت دیگر، قلدری سایبری را می‌توان به‌عنوان هر نوع تعرض عمدی و مکرر پرخاشگری تعریف کرد که به‌صورت آنلاین توسط یک فرد یا گروه انجام می‌شود و به قربانیانی صدمه می‌زنند و نمی‌توانند به‌راحتی از خود دفاع کنند (وانگ-لو، بولک و گابل^۱، ۲۰۱۱)؛ ازاین‌رو توجه به آن به‌ویژه برای اقشار آسیب‌پذیر به‌خصوص دختران جوان جامعه از حیث عاطفی مسئله‌ای جدی تلقی می‌شود. علاوه بر این، کالمسترا و همکاران (۲۰۲۰) تصریح می‌کنند، به‌دلیل ویژگی‌های سنی خاص دانش‌آموزان در دوره دبیرستان، احتمال انجام رفتارهای قلدرانه در بین آن‌ها بیشتر است. درواقع، قلدری سایبری هر رفتاری است که از طریق رسانه‌های الکترونیکی یا دیجیتالی توسط افراد یا گروه‌هایی انجام می‌شود و به‌طور مکرر پیام‌های خصمانه یا تهاجمی را برای ایجاد آسیب یا ناراحتی به دیگران منتقل می‌کنند (توکوناگا^۲، ۲۰۱۰، ص. ۲۷۸). برخی از محققان بر شباهت قلدری سایبری به اشکال قلدری سنتی تأکید می‌کنند (اولوهوس^۳، ۲۰۱۲). برخی دیگر، لزوم درک متفاوتی را از آن برجسته می‌کنند و کفایت معیارهای کلاسیک خشونت همسالان را به‌دلیل تفاوت بستر و اشکال قلدری سایبری زیر سؤال می‌برند (پالادینو^۴ و همکاران، ۲۰۱۷). داده‌ها نشان می‌دهد، عکس‌العمل‌های قلدری سایبری پیچیده‌تر از قلدری سنتی است که دلیل اصلی آن ویژگی‌های ارتباطات رایانه‌ای است (فتش^۵، ۲۰۱۶). به‌علاوه قلدری اینترنتی را می‌توان به‌عنوان یک پدیده بین فردی در نظر گرفت که از رسانه اینترنت استفاده می‌کند و شامل

1. Wong-Lo, Bullock & Gable
2. Tokunaga
3. Olweus
4. Palladino
5. Pfetsch

فرایندهای اصلی پرخاشگری سایبری و بزه‌دیدگی اینترنتی همچون استفاده از سخنان نفرت در اینترنت است (هیمن و اولنیک-شمش^۱، ۲۰۱۶). این امر می‌تواند به پدیده جامعه‌شناسی سایبریت مرتبط شود (لی و شین، ۲۰۱۷) ولی بیش از هر چیز عناصر روانی همچون همدلی می‌تواند آن را تحت‌تأثیر قرار دهد (کاساس، دلری و ارتگا-روئیز^۲، ۲۰۱۳).

از سوی دیگر همدلی پدیده‌ای چندبعدی است که از یک طرف شامل توانایی مشاهده، احساس و پاسخ خودکار به افراد دیگر و از سوی دیگر شامل درک حالات احساسی آنها می‌شود (بتسون، ۱۹۹۱؛ هافمن^۳، ۲۰۰۰). از نظر محققان همدلی اغلب با رفتارهای اجتماعی به‌عنوان شرط اساسی اشتراک و درک حالات عاطفی و روانی دیگران همراه بوده است (آیزنبرگ و میلر، ۱۹۸۷). اهمیت اجتماعی و فواید جنبه‌های همدلی در ارتباط با اخلاق، نوع‌دوستی، انصاف، رفتار اجتماعی و کمک به افراد و همکاری است (آیزنبرگ و موریس، ۲۰۰۱؛ هافمن، ۲۰۰۸). همدلی به‌عنوان یکی از سازوکارهای رفتار اجتماعی یا نوع‌دوستی (سزوستر^۴، ۲۰۱۶) نشان داده شده است.

تحقیقاتی که رابطه بین شاخص همدلی و اقدامات نگران‌کننده و رفتار نوع‌دوستانه را بررسی کرده‌اند، نشان داده‌اند که همدلی و نگرانی به‌طور مداوم عوامل مختلفی را بار می‌آورد (جوردن، امیر و بلوم^۵، ۲۰۱۶). نقش تنظیمی همدلی در واکنش‌های بینندگان به قلدری سایبری در نتایج مطالعات مختلف نشان داده شده است (بارلینسکا^۶، ۲۰۱۵). پیوسته نتایج نشان داده است که همدلی دفاع از قربانیان قلدری سنتی (نیکرسون و همکاران، ۲۰۰۸) و قلدری سایبری را پیش‌بینی می‌کند (ماکولا و بولتون، ۲۰۱۷). داده‌ها بر قلدری سایبری و همدلی به‌عنوان یکی از عوامل محافظت‌کننده احتمالی در برابر رفتار منفی آنلاین (به‌عنوان

-
1. Heiman & Olenik-Shemesh
 2. Casas, Del Rey & Ortega-Ruiz
 3. Hoffman
 4. Szuster
 5. Jordan, Amir & Bloom
 6. Barlińska

فعال سایبری یا منفعل سایبری) و همچنین به عنوان یکی از مواردی که احتمال آن را افزایش می دهد، تمرکز یافته است (دیسمت^۱، ۲۰۱۶).

یافته های تجربی موجود نشان می دهد که همدلی پیش بینی کننده قلدری اینترنتی است (کاساس و همکاران، ۲۰۱۳؛ استیفگن و همکاران، ۲۰۱۱). درواقع، همدلی بر احتمال تماشاگران آنلاین در قلدری اینترنتی تأثیر می گذارد (بارینسکا، زوستر و وینویسکی^۲، ۲۰۱۳) شواهد دیگری نیز نشان می دهند که هم بازیگران و هم قربانیان قلدری اینترنتی در مقایسه با نوجوانانی که در قلدری اینترنتی دخالت ندارند، میزان همدلی را نشان می دهند (شولتز، ۲۰۰۹).

علت این تأثیرگذاری این است که یکی از مهم ترین کارکردهای همدلی رفتارهای حمایتی از جامعه و گروه های اجتماعی است (جولیف و فارینگتون^۳، ۲۰۰۶). از سوی دیگر، ریشه بیشتر این نوع قلدری ها تفاوت های فرهنگی و قومی است (توکوناگا^۴، ۲۰۱۰). از سوی دیگر، همدلی به یک مقیاس در بین همه افراد جامعه یکسان نیست. پژوهش های زیادی نشان داده اند که نوجوانان دختر در مقایسه با نوجوانان پسر (دآمبرسیو و همکاران، ۲۰۰۹) و به طور کلی زنان در مقایسه با مردان (آلبیرو و همکاران، ۲۰۰۹؛ بارون و ویل رایت^۵، ۲۰۰۴) در مقیاس همدلی نمره بیشتری را دریافت می کنند.

از متغیرهای شخصی، ویژگی های شخصیتی نیز در ارتباط با قلدری سایبری تحلیل شده است. مطالعات نشان داده اند که قربانیان در صفات توافق پذیری (به عنوان مثال، حساسیت به دیگران)، گشودگی به تجربه (به عنوان مثال، علایق مختلف فرهنگی، خلاقیت و تخیل) و بی ثباتی عاطفی نمرات بیشتری را کسب کرده اند و از طرف دیگر در روان رنجوری (به عنوان مثال، احساس اضطراب، ترس، نگرانی، اعتماد به نفس پایین و افسردگی) و

1. DeSmet, Bastiaensens, Van Cleemput & Poels

2. Barlińska, Szuster, Winiewski

3. Jolliffe & Farrington

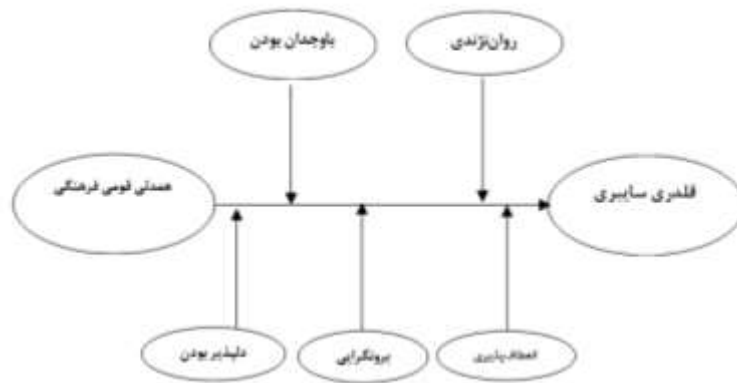
4. Tokunaga

5. Baron & Wheelwright

برون‌گرایی (جامعه‌پذیری، اشتیاق، ابراز وجود و اعتماد به نفس) نمرات کمتری را به دست آورده‌اند (رودریگز و همکاران، ۲۰۱۹). همچنین قلدرها با سطح پایین‌تری از موافقت و وظیفه‌شناسی (به عنوان مثال، نظم، دقت و انجام تعهدات) و سطح بالاتری از روان‌رنجوری مشخص شده‌اند؛ بنابراین ویژگی‌های شخصیتی به عنوان عوامل توضیحی برای رفتارهای قربانی و پرخاشگری مزاحمت‌های اینترنتی نقش عمده‌ای دارند. سلیک و همکاران (۲۰۱۲) در تحقیقی بر ۲۳۰ جوان ترک که از پرسشنامه شخصیت ده‌ماده‌ای استفاده کردند، دریافتند که بزرگ‌ترین پیش‌بینی‌کننده مزاحمت اینترنتی مشاهده بی‌ثباتی عاطفی در قربانیان است. در صفت بازبودن به تجربه، فستی و کاندات (۲۰۱۳) با استفاده از نمونه‌ای از ۴۰۸ دانش‌آموز دبیرستانی آلمانی و نسخه کوچک پرسشنامه پنج‌عاملی، نشان دادند که آزادبودن تجربه پیش‌بینی‌کردن قربانی قلدری سایبری است. به تازگی، رودریگز و همکاران (۲۰۱۹) با استفاده از پرسشنامه پنج‌عاملی برای کودکان در نمونه‌ای از ۷۶۵ دانش‌آموز دبیرستانی اسپانیایی، احتمال قربانی شدن قلدری سایبری را پیدا کردند. با افزایش سطح برون‌گرایی، روان‌رنجوری، گشودگی به تجربه و قابل قبول بودن قلدری افزایش یافت؛ درحالی‌که ویژگی شخصیتی وظیفه‌شناسی عاملی محافظ در برابر آزار و اذیت بود.

۳.۲. مدل تحقیق

با توجه به پیشینه پژوهش و چارچوب نظری می‌توان مدل شکل ۱ را به عنوان نمایه روابط بین متغیرها ترسیم کرد.



شکل ۱. مدل پژوهش: نقش تعدیلگری ویژگی‌های شخصیتی در رابطه همدلی قومی-فرهنگی و قلمری سایبری

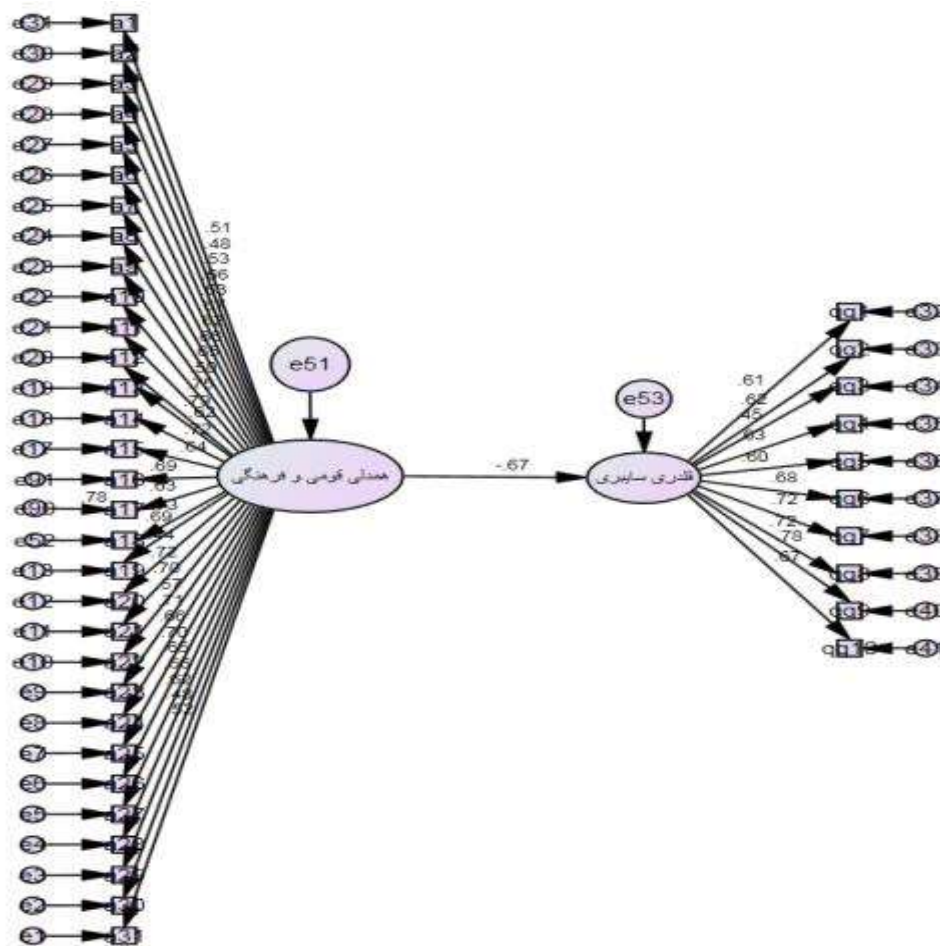
۳. روش تحقیق

روش پژوهش حاضر همبستگی است و جامعه آماری آن همه دانش‌آموزان دختر مقاطع متوسطه دوم شهر اصفهان به تعداد ۳۲۰۰۰ نفر بودند که به دلیل نامشخص بودن صفت مدنظر در جامعه و همچنین استفاده از فضای سایبری، از این میان ۳۸۰ نفر (واریانس ۰,۲۴۸) به عنوان نمونه از طریق فرمول نمونه‌گیری کوکران برای جامعه نامعلوم برآورد شدند و از طریق نمونه‌گیری دردسترس انتخاب شدند. این افراد کسانی بودند که حداقل یک‌بار رفتارهای قلمری را فضای مجازی انجام داده‌اند. متغیر همدلی قومی-فرهنگی با ۳۱ گویه (A1 تا A31) و متغیر قلمری سایبری با ۱۰ گویه (Q1 تا Q10) سنجش شدند. این صفت بر مبنای خودگزارش‌دهی افراد اندازه‌گیری شد. برای سنجش صفات شخصیتی از پرسشنامه فرم کوتاه سنجش صفات پنج‌گانه شخصیتی (NEO) مک کری و کاستا (۱۹۸۵) استفاده شد. خرده‌مقیاس روان‌نژندی با سوالات (۱-۱۶-۱۶-۴۶-۳۱-۶-۲۱-۳۶-۵۱-۱۱-۵۶-۴۱-۲۶) برون‌گرایی (۱۷-۳۲-۴۷-۲-۵۲-۳۷-۲۲-۷-۵۷-۴۲-۲۷-۱۲) انعطاف‌پذیری (۲۸-۴۳-۵۸-۱۳-۳۸-۸-۵۳-۲۳-۴۸-۳۳-۱۸-۳) دلیلی بودن (۴-۱۹-۳۴-۴۹-۵۴-۳۹-۲۴-۹-۵۹-۴۴-۲۹-۱۴) و باوجدان بودن (۶۰-۴۵-۳۰-۱۵-۵۵-۴۰-۲۵-۱۰-۵۰-۳۵-۲۰-۵) مورد سنجش

قرار گرفت. روایی صوری و محتوایی آن تایید و پایایی از طریق آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷ برآورد گردید. تجزیه تحلیل با استفاده از مدل معادلات ساختاری از طریق نرم افزار AMOS انجام شد. سوال پژوهش این بود که همدلی قومی - فرهنگی بر قلدری سایبری با نقش تعدیل گر ویژگی های شخصیتی در بین دختران متوسطه دوم شهر اصفهان تا چه اندازه تأثیر دارد؟

۴. یافته های تحقیق

به منظور بررسی سؤال پژوهش مبنی بر اینکه تا چه اندازه همدلی قومی - فرهنگی بر قلدری سایبری با نقش تعدیل گر ویژگی های شخصیتی در بین دختران متوسطه دوم شهر اصفهان تأثیر دارد؟ ابتدا اندازه تأثیر همدلی قومی - فرهنگی بر قلدری سایبری سنجش و سپس نقش تعدیل گر ویژگی های شخصیتی در معادله وارد شده است.

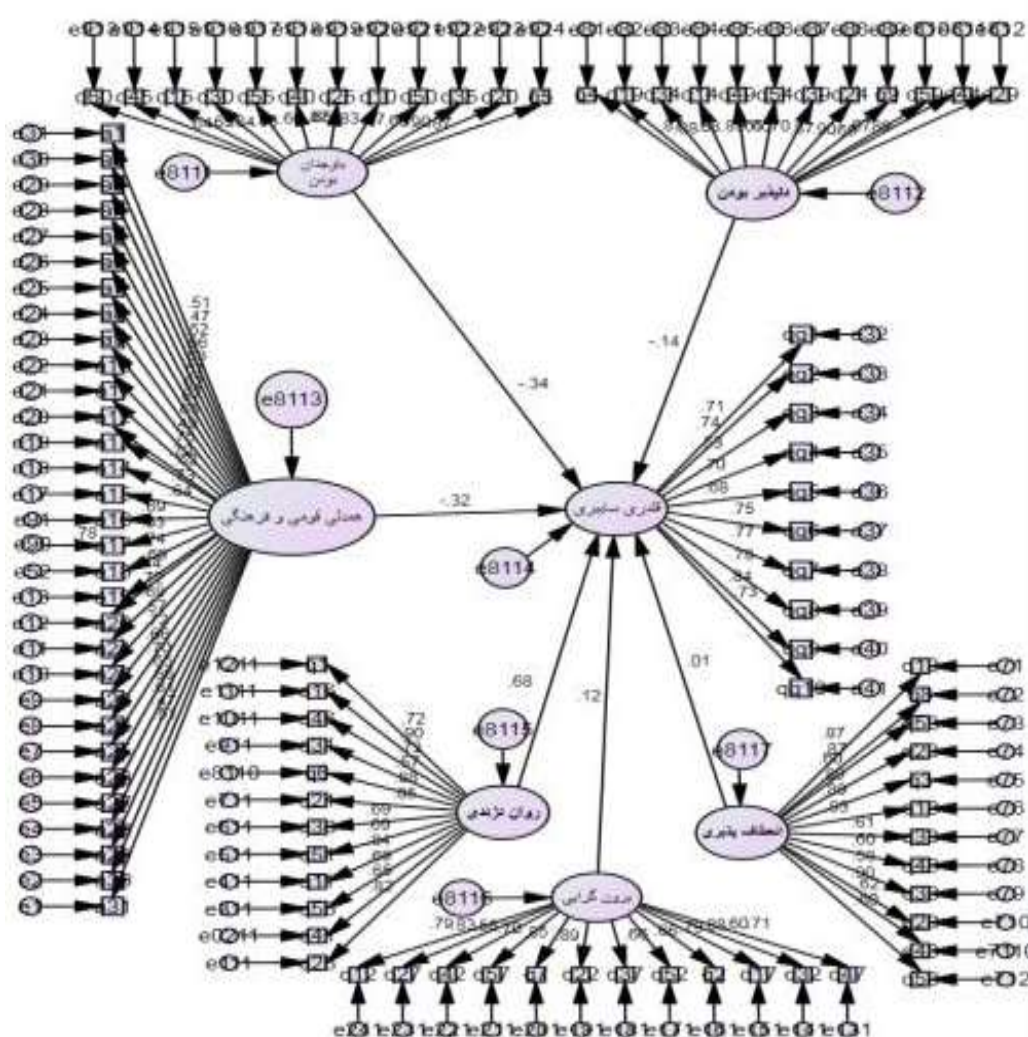


شکل ۲. مدل استاندارد رابطه بین متغیرها

محاسبه شاخص‌های مناسبت مدل اندازه‌گیری همدلی قومی فرهنگی بر قلدری سایبری نشان می‌دهد که مدل به‌دست‌آمده از برازش خوبی برخوردار است و لذا می‌توان از این مدل برای اندازه‌گیری همدلی قومی فرهنگی بر قلدری سایبری استفاده نمود. همان‌گونه که ضرایب تأثیر مدل نشان می‌دهد همدلی قومی فرهنگی (۰/۶۷) بر قلدری سایبری تأثیر منفی دارد.

جدول ۱. شاخص های برازش مدل

شاخص	درجه آزادی	کای اسکور	شاخص برازش تطبیقی	شاخص برازش تطبیقی مقتصد	ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد
مقدار	۸۶۱	۳۱۴۱۰۶	۰/۹۰	۰/۹۰	۰/۰۹۲



شکل ۳. مدل استاندارد رابطه بین متغیرها

جدول ۲. شاخص های برازش مدل

شاخص	درجه آزادی	کای اسکوئر	شاخص برازش تطبیقی	شاخص برازش تطبیقی مقتصد	ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد
مقدار	۵۱۵۱	۵۳۰۴۲۳	۰/۹۰	۰/۹۰	۰/۰۹۲

محاسبه شاخص های مناسب مدل اندازه گیری همدلی قومی فرهنگی بر قلدری سایبری نشان می دهد که مدل به دست آمده از برازش خوبی برخوردار است و لذا می توان این مدل را برای اندازه گیری همدلی قومی فرهنگی بر قلدری سایبری استفاده نمود. همان گونه ضرایب تأثیر مدل نشان می دهد همدلی قومی فرهنگی (۰/۳۲-) بر قلدری سایبری با نقش تعدیل گری ویژگی های شخصیتی تأثیر منفی دارد.

۵. نتیجه گیری

قلدری سایبری رفتار تهاجمی نسبتاً جدیدی است که در آن جوانان به طور مکرر و عمدی با استفاده از وسایل الکترونیکی به همسالان خود آسیب وارد می کنند. این پدیده پیامدهای بسیار مخربی دارد و انجام مطالعات درباره این موضوع در حال افزایش است. توسعه کلان شهری و پدیده مهاجرت فزاینده از یک سو و افزایش سطح دسترسی و تمایل به استفاده از فضاهای سایبری و به تبع آن کم رنگ شدن مرزها و فشردگی زمان و مکان برای نوجوانان با توجه به ویژگی های خاص سنی از سوی دیگر، عامل تعیین کننده ای در انجام رفتارهای قلدری است. توسعه سطح روابط میان فرهنگی و قومی در محیط های سایبری مفهوم همدلی را به عنوان متغیری تأثیرگذار پررنگ می کند.

مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیر همدلی قومی و فرهنگی بر قلدری سایبری و اثر تعدیلگری خصایص شخصیتی در بین دختران بود. این مسئله از چند منظر قابل تأمل به نظر می رسد: نخست اینکه نمی توان انتظار داشت که دختران صرفاً آزار ببینند. شواهدی در

این زمینه وجود دارد که دختران عمدتاً قربانی قلدری سایبری در مدارس هستند (لی^۱، ۲۰۰۶)، اما برخلاف باور غالب، سورنتینو^۱ ال. (۲۰۱۹) تفاوت‌های جنسی را در قلدری سایبری در هشت کشور اروپایی بررسی کرد و دریافت که پسران بیش از دختران در همه کشورها قربانی قلدری سایبری قرار گرفته‌اند؛ این امر نشان می‌دهد که تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند بر تفاوت‌های جنسی تأثیر بگذارد. از سوی دیگر در ایران به واسطه ویژگی‌های فرهنگی فاصله قدرت زیاد و همچنین مردانگی غالب، انتظار این رفتارها در بین نوجوانان و جوانان بیشتر به نظر می‌رسد. شواهدی نیز در این زمینه مسئله پژوهش را تصدیق کرده‌اند؛ نتایج پژوهش شهودی و همکاران (۲۰۱۹) که قلدری سایبری را بین نوجوانان کانادایی، چینی و ایرانی بررسی کردند، نشان داد جوانان ایرانی در مقایسه با مشارکت‌کنندگان دو کشور دیگر امتیاز منفی بیشتری را نشان می‌دهند و درواقع از حیث سایبری قلدرتر هستند. از سوی دیگر در ایران به واسطه وجود عامل قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف زیر لوای فرهنگ ملی و تمایل افراد به همدلی در فضای مجازی می‌توان از این عامل به‌عنوان یک مؤلفه کنترل‌کننده و کاهنده رفتار انحرافی قلدری انتظار داشت.

همان‌طور که انتظار می‌رفت، نتایج این پژوهش نشان داد که قلدری سایبری توسط عامل همدلی کاسته می‌شود، اما ویژگی‌های شخصیتی به‌ویژه عامل روان‌نژندی که صفاتی چون احساس اضطراب و نگرانی، احساس کمتر بودن از دیگران (تفاوت در قدرت)، احساس انزوا و... را دارند، تاحدی نقشی تقویت‌کننده در قلدری داشتند که همدلی را به‌شکل فزاینده‌ای تعدیل می‌کرد. در این میان صفاتی چون وجدان‌گرایی نقش کاهنده و در برخی موارد برون‌گرایی اثر افزایشی داشت، درحالی‌که سایر ویژگی‌ها تأثیر چندانی نداشتند. درباره صفات شخصیتی و قلدری مطالعات نشان داده‌اند که ویژگی‌های شخصیتی در رابطه با قلدری تأثیرگذارند؛ به‌ویژه صفات شخصیتی همچون خودشیفتگی و روان‌پریشی که پژوهش ونگل و همکاران (۲۰۱۷) نشان داد، سادیسزم می‌تواند با ایجاد روابط خود با زورگویی و

1. Li

آزار و اذیت اینترنتی، پیش‌بینی‌کننده رفتارهای ضداجتماعی باشد. شواهد دیگری نشان داده‌اند که ویژگی برون‌گرایی نقشی تقویت‌کننده به‌ویژه برای قربانی شدن در فضای قلدری سایبری دارد (اسکورتل و همکاران، ۲۰۲۰).

نتایج این پژوهش با پژوهش‌های انگ و گو (۲۰۱۰)، استیفگن و همکاران (۲۰۱۱)، شولتز و شیتهاور (۲۰۱۳)، بارلینسکا و همکاران (۲۰۱۳، ۲۰۱۵)، انگ و سه (۲۰۱۷)، فتش (۲۰۱۷)، ماچاکوا و فتش^۱ (۲۰۱۶)، بالاکریشن و فرناندز (۲۰۱۸)، رودریگز و همکاران (۲۰۱۸)، کالمسترا و همکاران (۲۰۲۰)، فریرا^۲ و همکاران (۲۰۲۱) و ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۸) همسوست. استیفگن و همکاران (۲۰۱۱) تصریح کردند که قلدران سایبری پاسخ همدلی کمتری در مقایسه با دیگران نشان می‌دهند. بارلینسکا و همکاران (۲۰۱۳، ۲۰۱۵) نشان دادند، اثر همدلی (عاطفی و شناختی) بر رفتار قلدری سایبری منفی است. بریور و کرسلیک (۲۰۱۵) ذکر کردند، با کاهش همدلی، احتمال قلدری اینترنتی افزایش می‌یابد. ماچاکوا و فتش (۲۰۱۶) نشان دادند، همدلی حمایت از قلدری سایبری را پیش‌بینی می‌کند. از سوی دیگر، پژوهش فتش (۲۰۱۷) نشان داد که در همدلی عاطفی کم، دختران و پسرانی که همدلی شناختی کم دارند، در قلدری سایبری نیز از امتیازات بیشتر در مقایسه با افرادی برخوردارند که همدلی شناختی زیادی دارند.

در بعد فرهنگی، پژوهش رودریگز و همکاران (۲۰۱۸) نشان داد که براساس گروه قومی-فرهنگی هیچ تفاوتی بین سطح پرخاشگری سایبری یافت نشد. در پرخاشگری سایبری همچنین همدلی در همه گروه‌های قومی-فرهنگی پیش‌بینی شد. در میان دانشجویان کلمبیایی، رومانیایی و اسپانیایی، بزه‌دیدگی سایبری نیز توسط همدلی پیش‌بینی شد. کالمسترا و همکاران (۲۰۲۰) نشان دادند که نوجوانان در دوره دبیرستان بیشتر درگیر قلدری سایبری بودند. تفاوت درخور توجهی در جنسیت و نقش درگیری در هر دو کشور مشاهده شد. در

1. Machackova & Pfetsch

2. Ferreira

اکوادور، هیچ تفاوتی بین گروه‌های مختلف قومی-فرهنگی از نظر نقش دخالت در قلدری سایبری مشاهده نشد؛ باین حال، در اسپانیا این اختلافات وجود داشت. فریرا و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی با بررسی همدلی در قلدری سایبری در یک طرح نیمه‌آزمایشی از ۲۲۱ دانش‌آموز کلاس هفتم و هشتم نشان دادند، تجربه یک بازی جدی چندنفره می‌تواند همدلی شناختی را در بین نوجوانان در مقابل قلدری اینترنتی، نگرانی همدلانه نسبت به این موقعیت‌ها و همدلی عاطفی نسبت به افراد درگیر در طول بازی را تقویت کند.

همان‌طور که زیچ و همکاران (۲۰۱۹) تصریح می‌کنند، به‌طور کلی همدلی کم به درگیری زیاد در رفتارهای مختلف ضداجتماعی از جمله قلدری، قلدری سایبری اینترنتی، تخریب، سرقت، خشونت، مصرف مواد و جرائم مربوط به وضعیت مربوط است. ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۸) نشان دادند، بین ویژگی‌های شخصیتی با قلدری سایبری رابطه معناداری وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره پژوهش آن‌ها نشان داد که واریانس قلدری سایبری به وسیله ویژگی‌های شخصیتی تبیین می‌شود.

به‌طور کلی، همدلی قومی و فرهنگی نقش اساسی در کاهش رفتارهای انحرافی دارد؛ چراکه مؤلفه‌های همدلی قومی و فرهنگی افزایش انسجام اجتماعی را به نفع ارزش‌های قومی و فرهنگی خواهد داشت. فردی که قصد دارد برای توهین یا زورگویی به دیگران در فضای مجازی اقدام کند، چنانچه نشانه‌ای مبنی بر وجود اشتراک‌های فرهنگی نظیر واژه‌ها، پوشش و اصلاحات خاص فرهنگی را مشاهده کند، تا حد زیادی این رفتار را کاهش خواهد داد و تلاش می‌کند از رهگذر مؤلفه‌های انسجام‌بخش توافق درونی را حاصل کند. در مقام مشاهده‌کننده نیز وضعیت به همین صورت است؛ یعنی چنانچه فرد در موضع قربانی قرار گیرد، تلاش می‌کند تا از طریق همدلی با قربانیان هم‌قوم خود و جذب همدلی دیگران آسیب‌های پرخاش سایبری را کاهش دهد. در همین راستا، نتایج پژوهش مارتینز و همکاران (۲۰۲۰) نیز تأیید می‌کند که قلدران سایبری در مقایسه با نوجوانان غیردرگیر، همدلی عاطفی بیشتری از خود با گروه همسان نشان دادند. هرچند ویژگی‌های همدلانه می‌تواند

کاهش دهنده صفت قلدری باشد، نقش ویژگی‌های شخصیتی را به عنوان عاملی که جنبه وراثتی قوی دارد، نمی‌توان نادیده گرفت؛ از این رو عناصر تحریک کننده صفات ضد همدلانه به ویژه مسائلی که به شکاف میان قومی منجر می‌شود، مثل جوک‌های قومیتی توجه جدی و آثار مخرب آن را در فضای آموزشی باید تبیین کرد.

با توجه به نتایج پژوهش درباره نقش تعدیلگر عناصر شخصیتی، پیشنهاد می‌شود درباره مسائلی همچون اضطراب، انزوا، جنبه‌های خیال پردازی و مسائلی که به تقویت ویژگی‌های شخصیتی دانش آموزان منجر می‌شود، دوره‌های آموزشی برگزار شود. همچنین به معلمان در مقاطع متوسطه دوم پیشنهاد می‌شود، با توجه به تأثیر ارتباط معلم- دانش آموز که می‌تواند به عنوان عنصری مهم در جریان قلدری اثرگذار باشد، به تقویت این ارتباط از طریق آشنایی با جنبه‌های مثبت اقوام و ارزش‌های آن‌ها بپردازند. کاهش تعصبات قومی و قبیله‌ای از طریق افزایش سواد فرهنگی و دانش عمومی می‌تواند نقشی تعیین کننده در بین افراد داشته باشد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود معلمان هنگام آموزش به ویژه آموزش‌های عمومی و همچنین در مناسبت‌های مختلف به جنبه‌های میراث گونه و ارزشمند اقوام ایرانی تأکید کنند.

توسعه سواد فرهنگی از طریق آموزش میان فرهنگی و توسعه شایستگی‌های فرهنگی به ویژه هوش فرهنگی و آگاهی‌های میان فرهنگی در تقویت همدلی قومی و فرهنگی نقش دارد؛ بنابراین توجه به برنامه‌های درسی جهانی-محلی و رویکردهای فرهنگی به برنامه‌های درسی در مدارس با رویکرد تقویت شایستگی‌های فرهنگی و پذیرش تنوع فرهنگی می‌تواند بر کنترل قلدری از طریق رفتار همدلانه تأثیرگذار باشد. علاوه بر این، گردشگری فرهنگی راهبردی مناسب برای ایجاد همدلی در گروه‌های قومی کشور است؛ از این رو پیشنهاد می‌شود در اردوها و دوره‌های آموزشی و فرهنگی برای این سنین از پیامدهای مثبت گردشگری فرهنگی در زمینه شناخت و ارتباط با خوشه‌های فرهنگی همسالان و تالارهای گفتگو استفاده شود. علاوه بر این، توسعه مهارت‌های اجتماعی و مهارت‌های همدلی به ویژه در ارتباط با اقوام و اقلیت‌های فرهنگی می‌تواند به تقویت همدلی فرهنگی کمک کند.

ضریب دسترسی نوجوانان به بسترهای سایبری به‌ویژه در دوران همه‌گیری کرونا افزایش یافت و از سوی دیگر چالش‌های ارتباط حضوری و به‌تبع آن مؤلفه همدلی با وجود افزایش تنوع فرهنگی تحت‌تأثیر قرار گرفت؛ بنابراین احتمال افزایش رفتارهای پرخاشگرانه در فضای سایبری وجود دارد. این پژوهش می‌تواند زمینه توسعه مطالعات در حوزه فرهنگی و رفتارهای پرخاشگرانه را توسعه دهد.

کتابنامه

۱. رحمتی، ص.، و سیفی، ر. (۱۴۰۰). شیوع‌شناسی و بررسی عوامل خطر ساز و حفاظت‌کننده مزاحمت سایبری با رویکرد تحولی: یک مطالعه مروری روایتی. *رویش روان‌شناسی*، ۱۰(۱۱)، ۳۸-۲۵.
۲. سیدزاده ثانی، س. م.، و فرهادی الاشتی، ز. (۱۳۹۸). جبران خسارت تخریب میراث فرهنگی در دیوان کیفری بین‌المللی با نگاهی به پرونده المهدی. *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۴۹(۱)، ۱۱۱-۱۳۲.
3. Barlińska, J., Szuster, A., & Winiewski, M. (2015). The role of short-and long-term cognitive empathy activation in preventing cyberbystander reinforcing cyberbullying behavior. *Cyberpsychology, Behavior, and Social Networking*, 18(4), 241-244.
4. Bastiaensens, S., Vandebosch, H., Poels, K., Van Cleemput, K., De Smet, A., & De Bourdeaudhuij, I. (2014). Cyberbullying on social network sites. An experimental study into bystanders' behavioural intentions to help the victim or reinforce the bully. *Computers in Human Behavior*, 31, 259-271.
5. Calmaestra, J., Rodríguez-Hidalgo, A. J., Mero-Delgado, O., & Solera, E. (2020). Cyberbullying in Adolescents from Ecuador and Spain: Prevalence and Differences in Gender, School Year and Ethnic-Cultural Background. *Sustainability*, 12(11), 4597.
6. Casas, J. A., Del Rey, R., & Ortega-Ruiz, R. (2013). Bullying and cyberbullying: Convergent and divergent predictor variables. *Computers in Human Behavior*, 29(3), 580-587.
7. Celik, S., Atak, H., & Erguzen, A. (2012). The effect of personality on cyberbullying among university students in Turkey. *Eurasian Journal of Educational Research*, 49, 129-150.

8. Chiu, Y. C., Pan, Y. C., & Lin, Y. H. (2018). Chinese adaptation of the Ten-Item Internet Gaming Disorder Test and prevalence estimate of Internet gaming disorder among adolescents in Taiwan. *Journal of Behavioral Addictions*, 7(3), 719-726.
9. Cook, C. R., Williams, K. R., Guerra, N. G., & Kim, T. E. (2010). Variability in the prevalence of bullying and victimization: A cross-national and methodological analysis. In *Handbook of Bullying in Schools: An International Perspective*, eds S. Jimerson, S. M. Swearer, and D. L. Espelage (London: Routledge), 347–362.
10. Crowley, D., & Heyer, P. (2015). *Communication in history: Technology, culture, society*. Routledge.
11. Davis, W. L. (2020). Is There a Relationship Between the Number of Female Students Who Were Cyberbullied and the Number of Female Students Who Seriously Considered Attempting Suicide? *Lincoln Memorial University Journal of Social Sciences*, 1(1), 2-10.
12. DeSmet, A., Bastiaensens, S., Van Cleemput, K., & Poels, K. (2016). Deciding whether to look after them, to like it, or leave it: a multidimensional analysis of predictors of positive and negative bystander behavior in cyberbullying among adolescents. *Computers in Human Behavior*, 57, 398–415.
13. Eisenberg, N., & Miller, P. A. (1987). Empathy and prosocial behaviour. *Psychological Bulletin Journal*, 101, 91–119.
14. Handono, S. G., Laeheem, K., & Sittichai, R. (2019). Factors related with cyberbullying among the youth of Jakarta, Indonesia. *Children and Youth Services Review*, 99, 235-239.
15. Heiman, T., & Olenik-Shemesh, D. (2016). Computer-based communication and cyberbullying involvement in the sample of Arab teenagers. *Education and Information Technologies*, 21(5), 1183-1196.
16. Hinduja, S., & Patchin, J. W. (2013). Social influences on cyberbullying behaviors among middle and high school students. *Journal of Youth and Adolescence*, 42, 711–722.
17. Hoffman, L. M. (2008). Empathy and prosocial behavior. In J. M. Lewis, L. Haviland-Jones, & M. Feldman Barrett (Eds.), *Handbook of emotions* (pp. 440–454). New York, NY: The Guilford Press.
18. Hoffman, M. L. (2000). *Empathy and Moral Development. Implication for Caring and Justice*. Cambridge: Cambridge University Press.
19. Jordan, M., Amir, D., & Bloom, P. (2016). Are empathy and concern psychologically distinct? *Emotion*, 16, 1107–1116.
20. Kowalski, R. M., Giumetti, G. W., Schroeder, A. N., & Lattanner, M. R. (2014). Bullying in the digital age: A critical review and meta-analysis of cyberbullying research among youth. *Psychological Bulletin*, 140(4), 1073.

21. Kowalski, R. M., Limber, S. P., & McCord, A. (2019). A developmental approach to cyberbullying: Prevalence and protective factors. *Aggression and Violent Behavior, 45*, 20-32.
22. Li, Q. (2006). Cyberbullying in schools: A research of gender differences. *School Psychology International, 27*(2), 157-170.
23. Longobardi, C., Iotti, N. O., Jungert, T., & Settanni, M. (2018). Student-teacher relationships and bullying: The role of student status. *Journal of Adolescence, 63*, 1-10.
24. Machackova, H., & Pfetsch, J. (2016). Bystanders' responses to offline bullying and cyberbullying: The role of empathy and normative beliefs about aggression. *Scandinavian Journal of Psychology, 57*(2), 169-176.
25. Marin-Lopez, I., Zych, I., Ortega-Ruiz, R., Monks, C. P., & Llorent, V. J. (2020). Empathy online and moral disengagement through technology as longitudinal predictors of cyberbullying victimization and perpetration. *Children and Youth Services Review, 116*, 105-144.
26. Martínez, J., Rodríguez-Hidalgo, A. J., & Zych, I. (2020). Bullying and cyberbullying in adolescents from disadvantaged areas: Validation of questionnaires, prevalence rates, and relationship to self-esteem, empathy and social skills. *International Journal of Environmental Research and Public Health, 17*(17), 6199.
27. Nusantara, B. A., Sugiharto, D. Y. P. & Mulawarman, M. (2020). The effects of empathy on cyberbullying mediated by moral disengagement on cyberbullying mediated by moral disengagement. *Jurnal Bimbingan Konseling, 9*(2), 116-122.
28. Nusantara, B. A., Sugiharto, D. Y. P., & Mulawarman, M. (2020). The effects of empathy on cyberbullying mediated by moral disengagement on cyberbullying mediated by moral disengagement. *Jurnal Bimbingan Konseling, 9*(2), 116-122.
29. Patton, D. U., Woolley, M. E., & Hong, J. S. (2012). Exposure to violence, student fear, and low academic achievement: African American males in the critical transition to high school. *Children and Youth Services Review, 34*(2), 388-395.
30. Peleg-Oren, N., Cardenas, G. A., Comerford, M., & Galea, S. (2012). An association between bullying behaviors and alcohol use among middle school students. *The Journal of Early Adolescence, 32*(6), 761-775.
31. Pfetsch, J. (2016). Who is who in cyberbullying? Conceptual and empirical perspectives on bystanders in cyberbullying, In M. F. Wright (Ed.), *a social-ecological approach to cyberbullying* (pp. 121-150). Hauppauge, NY: Nova Publishing.
32. Radoll, P. (2012). Cyber-safety and indigenous youth. *Indigenous Law Bulletin, 8*(12), 11-14.

33. Rodríguez-Hidalgo, A. J., Solera, E., & Calmaestra, J. (2018). Psychological predictors of cyberbullying according to ethnic-cultural origin in adolescents: A national study in Spain. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 49(10), 1506-1522.
34. Safaria, T., & Suyono, H. (2018) the role of parent-child relationship, school climate, happiness, and empathy to predict cyberbullying behavior. *International Journal of Evaluation and Research in Education*. 9(3), 548.
35. Santre, S. (2022). Cyberbullying in adolescents: a literature review. *International Journal of Adolescent Medicine and Health*, doi: 10.1515/ijamh-2021-0133
36. Steffgen, G., König, A., Pfetsch, J., & Melzer, A. (2011). Are cyberbullies less empathic? Adolescents' cyberbullying behavior and empathic responsiveness. *Cyberpsychology, Behavior, and Social Networking*, 14(11), 643-648.
37. Strohmeier, D., & Gradinger, P. (2022). Cyberbullying and cyber victimization as online risks for children and adolescents. *European Psychologist*, 27(2), 141-150.
38. Szuster, A. (2016). Crucial dimensions of human altruism. Affective vs. conceptual factors leading to helping or reinforcing others. *Frontiers in Psychology*, 7, 519-520.
39. Tokunaga, R. S. (2010). Following you home from school: A critical review and synthesis of research on cyberbullying victimization. *Computers in Human Behavior*, 26(3), 277-287.
40. Udris, R. (2015). Cyberbullying in Japan: An exploratory study. *International Journal of Cyber Society and Education*, 8(2), 59-80.
41. Wong-Lo, M., Bullock, L. M., & Gable, R. A. (2011). Cyber bullying: Practices to face digital aggression. *Emotional and Behavioural Difficulties*, 16(3), 317-325.
42. Wong-Lo, M., Bullock, L. M., & Gable, R. A. (2011). Cyber bullying: Practices to face digital aggression. *Emotional and Behavioural Difficulties*, 16(3), 317-325.
43. Wright, M. F., Wachs, S., & Harper, B. D. (2018). The moderation of empathy in the longitudinal association between witnessing cyberbullying, depression, and anxiety. *Journal of Psychosocial Research on Cyberspace*, 12(4), 4-6.
44. Zych, I., Baldry, A. C., Farrington, D. P., & Llorent, V. J. (2019). Are children involved in cyberbullying low on empathy? A systematic review and meta-analysis of research on empathy versus different cyberbullying roles. *Aggression and Violent Behavior*, 45, 83-97.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

رابطه بین ملاک‌های همسرگزینی با احساس مثبت به همسر: نقش میانجی احساس انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده

نجمه آرین (کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه

سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران)

najme2811@ped.usb.ac.ir

علی فرنام (دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان،

ایران. نویسنده مسئول)

farnam@ped.usb.ac.ir

چکیده

انتخاب همسر مناسب اساسی‌ترین تصمیمی است که بر همه ابعاد زندگی تأثیر می‌گذارد. با توجه به اهمیت ازدواج و قوام و استحکام خانواده، پژوهش حاضر به‌منظور بررسی رابطه بین ملاک‌های همسرگزینی و احساس مثبت به همسر با نقش میانجی احساس انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده انجام شده است. نوع تحقیق کاربردی، روش استفاده‌شده توصیفی و تحلیلی از نوع همبستگی بود. همهٔ معلمان شهرستان زاهدان جامعه آماری تحقیق را تشکیل دادند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۲۵۸ نفر برآورد شد و با روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شد. برای گردآوری داده‌ها از روش تکمیل پرسشنامه اولویت‌بخشی ملاک‌های همسرگزینی، احساس مثبت به همسر و احساس انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها از تحلیل عاملی و مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که انسجام خانواده با ضریب $0/241$ و انعطاف‌پذیری خانواده با ضریب $0/203$ ،

نقش میانجیگری را در بین ملاک‌های همسرگزینی و احساس مثبت به همسر ایفا می‌کنند ($p < 0/05$). از آنجاکه ضرایب پیش‌بینی‌کننده بیشتر از ۰/۵ هستند، مدل از قدرت پیش‌بینی بسیاری برخوردار است؛ بنابراین نتایج تحلیل همبستگی رابطه مثبت و معنادار میان شاخص‌های ملاک‌های همسرگزینی و احساس مثبت به همسر را با نقش میانجی احساس انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: احساس انسجام، احساس مثبت به همسر، انعطاف‌پذیری خانواده، ملاک‌های همسرگزینی.

۱. مقدمه

با توجه به اینکه در قرن بیستم و یکم هستیم و از آن به‌عنوان عصر آگاهی و اطلاع‌رسانی نام برده شده است، هنوز در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، با چالش‌هایی مانند ضعف در تمایزات اجتماعی، تفاوت‌های نسل‌ها، نظام حقوقی و ارتباط با حقوق زنان و... روبه‌رو هستیم. این امر زمینه را برای افزایش طلاق، کاهش نرخ ازدواج، آزادی‌های داده‌شده به زنان و مشارکت فزاینده آنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و همچنین تغییر نگرش به مسائل جنسیتی فراهم کرده است؛ بنابراین برای رسیدن به هدف بهبود رابطه بین ملاک‌های همسرگزینی با احساس مثبت به همسر، محققان و نظریه‌پردازان نظریه‌ها و رویکردهای گوناگونی را طی دوره‌های مختلف ارائه کرده‌اند (قنبری‌پناه و شریف‌مصطفی^۱، ۲۰۱۹، ص. ۱۹۶؛ اوریل^۲، ۲۰۱۵، ص. ۹۹). یکی از این رویکردها، توجه انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده است که نقش بسیار مؤثری در این زمینه دارد. یا از نگاه دیگر، خانواده اولین و منحصربه‌فردترین نهاد اجتماعی است که سلامت و موفقیت جامعه در گرو سلامتی، رفاه و رضایت اعضای آن است (صیادی، گلمکانی، ابراهیم، و ساکی^۳، ۲۰۱۸، ص. ۱۳۰۸)؛ زیرا سلامت روانی فرد و جامعه را تضمین می‌کند و زمینه‌ساز بسترسازی مناسب ازدواج را به

1. Ghanbari Panah & Sharif Mustaffa

2. Averill

3. Sayyadi, Golmakani, Ebrahimi & Saki

وجود می‌آورد (نورانی و رفیعی، ۲۰۱۴، ص. ۱۲)؛ از این رو خانواده نقش بسیار مهمی در بسترسازی معیارهای همسرگزینی دارد (مک‌دوگال^۱ و همکاران، ۲۰۱۸، ص. ۱۳).

از مباحث تعیین معیارهای انتخاب همسر به عشق، رابطه مثبت، وفاداری و تعهد، همدلی و تفاهم و حس مثبت به همسر می‌توان اشاره کرد. احساس مثبت به همسر در تعیین عملکرد انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده نقش مؤثری می‌تواند داشته باشد و زمانی حاصل می‌شود که زن و شوهر از ازدواج با یکدیگر رضایت داشته باشند (لعل‌بخش، سوانی و شفیع‌آبادی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۵؛ نظر^۲ و همکاران، ۲۰۱۱). انسجام خانواده پیوندی عاطفی بین اعضاست که باعث تقویت عملکرد نقش‌های اعضای خانواده و حفظ مرزهای خانوادگی می‌شود و از تأثیر منفی عواملی چون مسائل ارتباطی، شغلی و... جلوگیری می‌کند (لینگرن^۳، ۲۰۰۳، ص. ۱۹)، اما انعطاف‌پذیری خانواده، توانایی برخورد مناسب با مسائل زندگی و تغییرات درون رابطه و قدرت سازگاری است که باعث تداوم رابطه می‌شود. خانواده‌هایی که در مواجهه با سختی‌ها و مشکلات زندگی سطح مناسبی از انعطاف‌پذیری دارند، تأثیر مثبت بر سلامت روانی و عاطفی اعضای خانواده خود می‌گذارند. افراد انعطاف‌پذیر دارای سلامتی روان هستند؛ چراکه این ویژگی به نوبه خود سبب می‌شود تا این افراد به سلامت طرف مقابلشان نیز اهمیت دهند. انعطاف‌پذیری به شکل مدیریت دموکراتیک خانواده خود را نشان می‌دهد که در این حالت همه اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داده می‌شوند (السون^۴، ۲۰۰۰، ص. ۱۴۵). گاتمن^۵ (۲۰۱۴) تعاملات زوجین را در پیش‌بینی نوع ازدواج مؤثر می‌داند که در این تعاملات انعطاف‌پذیری نیز نقش مهمی دارد؛ بنابراین عوامل متعددی از جمله ملاک‌های همسرگزینی و عواطف بین زوجین را می‌توان از عوامل مهم در انسجام زندگی مشترک و همچنین انعطاف‌پذیری خانواده دانست.

1. McDougal
2. Nazare
3. Lingren
4. Olson
5. Gottman

هدف این پژوهش، بررسی رابطه میان ملاک‌های همسرگزینی و احساس مثبت به همسر با نقش میانجی انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده برای حفظ و تداوم زندگی است و به دنبال پاسخگویی به این فرضیه‌های کلیدی است:

۱. بین ملاک‌های همسرگزینی و انسجام خانواده رابطه معناداری وجود دارد.
۲. بین ملاک‌های همسرگزینی و انعطاف‌پذیری خانواده رابطه معناداری وجود دارد.
۳. بین انسجام خانواده و احساسات مثبت به همسر رابطه معناداری وجود دارد.
۴. بین انعطاف‌پذیری خانواده و احساسات مثبت به همسر رابطه معناداری وجود دارد.
۵. بین ملاک‌های همسرگزینی و احساسات مثبت به همسر با نقش میانجی انسجام خانواده رابطه معناداری وجود دارد.
۶. بین ملاک‌های همسرگزینی و انعطاف‌پذیری خانواده با نقش میانجی احساسات مثبت به همسر رابطه معناداری وجود دارد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

مطالعات درباره ملاک‌های همسرگزینی با احساس مثبت به همسر و احساس انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده دارای سابقه طولانی و غنی است (کالین و هیوستون^۱، ۲۰۰۶، ص. ۱۹). در همین زمینه، یوسفی و باقریان (۱۳۹۰) بیان کردند که ملاک‌های همسرگزینی و فرسودگی زناشویی نقش پیش‌بینی‌کننده‌ای در تمایل به ادامه زندگی مشترک و انسجام خانواده ایفا می‌کنند. زوجینی که در روابطشان صمیمیت و احساسات مثبت جریان ندارد، نمی‌توانند برای تأمین نیازهایشان به طرف مقابل تکیه کنند و روابطشان لذت‌بخش نیست. خادمی و صادقیان (۱۳۹۱) در تحقیق خود گزارش کردند که معیارهای همسرگزینی در افراد با انعطاف‌پذیری کم و زیاد متفاوت است. کاراندیش (۱۳۹۳) نشان داد که تمامی مؤلفه‌های

عشق با انسجام خانواده رابطه مستقیم معناداری دارند و مؤلفه‌های هوس و صمیمیت به ترتیب بیشترین و کمترین شدت رابطه را با انسجام خانواده دارند. براساس پژوهش خجیر (۱۳۹۶)، کاهش انسجام به کاهش احساسات مثبت و کیفیت روابط میان اعضای خانواده، رواج روابط فرا زناشویی و سردی بین زوجین منجر می‌شود. کاهش تدریجی دلبستگی و احساسات مثبت میان زوجین به فرسودگی زناشویی می‌انجامد. پیری (۱۳۹۷) در پژوهش خود بیان کرد که انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده در احساسات مثبت و تداوم زندگی زناشویی نقش دارند. همچنین طبق گزارش شاره و اسحاق‌ثانی (۱۳۹۷)، زوجین می‌توانند با درک متقابل از یکدیگر و نشان دادن انعطاف‌پذیری در رفتارشان، زندگی باثبات و موفق و در نتیجه با انسجام بیشتری را تجربه کنند. روابط صمیمی، انسجام خانواده و احساس مثبت متقابل زوجین را تقویت می‌کند و به اجتماع روح و سرزندگی می‌دهد. سلگی (۱۳۹۸) نیز نشان داد که رضایت جنسی، صمیمیت و احساسات مثبت درباره همسر، انسجام خانوادگی را پیش‌بینی می‌کنند. یافته‌های مطالعه منافی و دهشیری (۱۳۹۸) حاکی از این است که انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده و مؤلفه‌های سازگاری و تحمل با صمیمیت اجتماعی رابطه مثبت دارند. همچنین انسجام و انعطاف‌پذیری، تنظیم عواطف و احساسات قادرند صمیمیت اجتماعی را پیش‌بینی کنند؛ با وجود این، انعطاف خانواده نقش مؤثرتری در پیش‌بینی صمیمیت ایفا می‌کند. نتایج پژوهش نجفعلی قندهاری، مختاری و برهانی (۱۴۰۱) نشان داد که خلق مثبت به بهبود انعطاف‌پذیری شناختی افراد و از طریق آن به عملکرد بهتر آن‌ها در آزمون خلاقیت می‌انجامد.

گرین و ورنر^۱ (۱۹۹۶) دریافتند که خانواده‌های با انسجام زیاد احتمالاً از لحاظ محبت، ملایمت و صمیمیت نیز امتیاز بسیاری دارند و مدت‌زمان بیشتری را صرف یکدیگر می‌کنند (به نقل از دیگزیت و راماچندران^۲، ۲۰۱۹، ص. ۳۶۷). به عقیده فلیپس و سوینی^۳ (۲۰۰۵)،

1. Green & Werner

2. Dixit & Ramachandran

3. Phillips & Sweeney

ملاک‌های همسرگزینی به‌نوعی مسئولیت نبود انسجام و پایداری در زندگی مشترک را بر عهده دارد. ازدواج براساس روابط احساسی پیش از ازدواج و بی‌توجهی به ملاک‌های همسرگزینی باعث کاهش رضایت از زندگی، کمبود نشاط و روابط عاطفی ضعیف می‌شود. ارس^۱ و همکاران (۲۰۰۸) نیز دریافتند، افرادی که در مواجهه با رویدادهای هیجانی با ماهیت خنثی و نامعلوم انعطاف‌پذیر هستند، تمایل بیشتری دارند تا احساسات و هیجانات مثبت خود را ابراز کنند. گلیکسون^۲ (۲۰۱۰) نشان داد که بین ملاک‌های همسرگزینی و ثبات ازدواج و انسجام خانواده رابطه معناداری وجود دارد. آلدورف و گیمیر^۳ (۲۰۱۳) دریافتند که جنسیت، تحصیلات و انتخاب همسر به‌عنوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده ابعاد کیفیت زناشویی و انسجام خانواده ظاهر می‌شوند.

به عقیده ویدس، هیلپرت، هاسبک، رندال و بودنمن^۴ (۲۰۱۶)، افراد درباره چستی عشق و نوع ابراز آن به یکدیگر نگرش‌های متفاوت دارند که این نگرش‌ها با انسجام و تداوم رابطه، رفتار و رضایت از پیوند عاشقانه رابطه دارد. ونگ، چن و یو^۵ (۲۰۱۷) نیز بیان کردند که تجربه هیجان و احساسات مثبت به افراد انگیزه می‌دهد تا با اطرافیان خود وارد تعامل شوند. افراد با احساسات و خلیات مثبت در مقایسه با زمانی که خلق آن‌ها منفی یا حتی خنثی است، از انعطاف بیشتری برخوردارند. افراد دارای عواطف مثبت، الگوهایی از تفکر را نشان می‌دهند که به‌شکل غیر قابل‌ملاحظه‌ای انعطاف‌پذیر و خلاقانه است. احساسات مثبت، تمایل به تنوع‌طلبی فرد در انتخاب گزینه‌های متعدد رفتاری را افزایش می‌دهد. همچنین کورت و گانداز^۶ (۲۰۲۰) در پژوهش خود دریافتند که انعطاف‌پذیری نقش مؤثری در احساسات مثبت، صمیمیت و رضایت زناشویی زوجین دارد.

1. Arce

2. Gilcksohn

3. Allendorf & Ghimire

4. Vedes, Hilpert, Nussbeck, Randall & Bodenmann

5. Wan, Chen & Yue

6. Kurt & Gunduz

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

کارکرد روابط بین ملاک‌های همسرگزینی با احساس مثبت به همسر و انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده نقش بسیار مهمی در ازدواج دارد و اثرات مفیدی می‌تواند بر بهزیستی ذهنی، عاطفی و سلامت روانی زوجین داشته باشد (ریس و گیل^۱، ۲۰۰۳، ص. ۱۹؛ ویسمن و باوکوم^۲، ۲۰۱۲، ص. ۴)؛ بنابراین بررسی رابطه بین ملاک‌های همسرگزینی با احساس مثبت به همسر و احساس انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده در کشورهای مختلف ممکن است فرصت‌های مهمی را فراهم کند که نه تنها برای آزمایش جهانی بودن متغیرهایی بر کیفیت زناشویی در خانواده کشور غربی تأثیر می‌گذارند، بلکه با ارائه فرصت‌های تحقیقاتی جدید در چشم‌انداز نظری گسترده‌تر باعث بهبود مفهوم‌سازی ازدواج، نقش همسران و ملاک‌های همسرگزینی و بهبود احساس انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده خواهد شد (امام‌اوغلو، ادس و ویسفلد^۳، ۲۰۱۹؛ سلجوک و امام‌اوغلو^۴، ۲۰۱۸، ص. ۲۵)؛ به‌عنوان مثال، در برخی از کشورهای شرقی ممکن است ازدواج‌ها به‌جای تأکید بر نگاه غربی بر روابط شخصی و رضایت، به‌منظور خدمت به کارکردهای ابزاری بیشتری مانند اتحاد دو خانواده گسترده به کار گرفته شده است (لالوند، هینی، پاننو و تاتلا^۵، ۲۰۰۴، ص. ۵۰۷).

نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناختی درباره همسرگزینی با احساس مثبت به همسر و انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده ارائه شده است که یکی از آن‌ها نظریه نیازهای مکمل است. این نظریه معتقد است که افراد براساس ملاک‌های واجد شرایط خود، فردی را به‌عنوان همسر انتخاب می‌کنند که خصوصیات روان‌شناختی مکمل‌شان را داشته باشد. این نظریه تأکید می‌کند که دو فرد از لحاظ قابلیت‌های ذهنی، از یک سو میان آنان پیوند ایجاد می‌شود

1. Reis & Gable
2. Whisman & Baucom
3. Imamoğlu, Ads & Weisfeld
4. Selcuk and Imam oglu
5. Lalonde, Hynie, Pannu & Tatla

و از سوی دیگر به ارضای زندگی زناشویی کمک می‌کنند (کلدی و غفوریان قالیباف، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۳). دیگر نظریه همسرگزینی و نقش خانواده، نظریه تصور از همسر مطلوب است که برای بیان تصویری به کار می‌رود که جوانان از ویژگی‌های فرد مدنظرشان به منظور ازدواج در ذهن خود می‌سازند. در این نظریه به ارزش‌های فرهنگی و نیازهای شخصی افراد توجه می‌شود. این نظریه بیان می‌کند که افراد بر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی خانواده و جنبه‌های روان‌شناختی و فیزیکی فرد تأکید دارند (کلدی و غفوریان قالیباف، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۴).

در ادبیات رایج است که رابطه بین ملاک‌های همسرگزینی با احساس مثبت به همسر و احساس انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده، تأثیر زیادی بر موفقیت افراد و توانایی آن‌ها در داشتن زندگی خوب و زمینه بهبود امید، خلاقیت و ثبات زندگی افراد گذاشته است (چاگ و یلدریم^۱، ۲۰۱۸، ص. ۷۰۲). مفاهیم و ساختارهایی مانند درگیرشدن در رابطه عمیق، عشق، محبت و ازدواج است که باعث می‌شود فرد احساس ارزشمندی کند (گیلهم و سلیگمن^۲، ۱۹۹، ص. ۱۷۳). در همین زمینه، باس^۳ (۱۹۸۹) تأکید دارد که همسرگزینی پدیده‌ای روان‌شناختی است و به مواردی مانند انتخاب تصادفی از میان مجموعه محدودی از افراد شبیه به خود فرد، هم‌تاهم‌سری یا گرایش به انتخاب همسر مشابه با خود، سود بردن از رابطه عاشقانه و حفظ هماهنگی در تفکر و ارتباطات اجتماعی خود اشاره دارد (به نقل از یوسفی و باقریان، ۱۳۹۰، ص. ۲۸۹). اسپانیر و فلیسینگر^۴ (۱۹۸۳) چهار عامل وابسته به هم را در سازگاری زوجین مؤثر می‌دانند. این عوامل اجماع زوجین، وحدت زوجین، رضایت زوجین و ابزار دلبستگی است که بین خانواده‌ها وجود دارد؛ بنابراین خانواده می‌تواند به افزایش برآوردن نیازهای اساسی مانند عشق و مهربانی، تعلق، امنیت، لذت و رضایت زوجین کمک کند (به نقل از خطیبی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۹). همچنین کار و کلس^۵ (۲۰۰۸) تعامل بین

1. Çağ & Yıldırım

2. Gillham & Seligman

3. Bass

4. Spanier & Fliesinger

5. Carr & Kellas

جنسیت، نژاد و دیگر مقوله‌های تفاوت در زندگی فردی، شیوه‌های اجتماعی، ترتیب‌های نهادی و ایدئولوژی‌های فرهنگی و نتایج این تعاملات را برحسب قدرت در انتخاب همسرگزینی تعریف می‌کنند. در ادامه، تعریف متغیرهای تحقیق ارائه شده و در انتهای مبانی نظری به ترسیم مدل مفهومی این تحقیق اشاره شده است.

۲.۲.۱. احساس انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده

انسجام به عنوان یکی از ساختارهای پر نفوذ خانواده، احساس همبستگی، پیوند و تعهد عاطفی است که اعضای یک خانواده به یکدیگر دارند. لینگر^۱ (۲۰۰۳) انسجام را به صورت احساس نزدیکی عاطفی با افراد دیگر تعریف می‌کند. از نظر او، دو کیفیت مربوط به انسجام در خانواده، مشتمل بر تعهد و وقت گذراندن با هم است، اما از نظر اولسون^۲ (۱۹۹۹) انعطاف‌پذیری به صورت مقدار تغییراتی تعریف شده است که در نقش‌ها، قوانین، کنترل و انضباط خانواده وجود دارد. در خانواده منعطف، رهبری و مدیریت خانواده، دموکراتیک است و کمتر حالت استبدادی دارد؛ بنابراین به عقیده توماس و اولسون^۳ (۱۹۹۳)، براساس محتوایی که اعتماد و همکاری را در بین افراد وجود می‌آورد، سه نوع انسجام وجود دارد: انسجام احساسی که در آن اعتماد و همکاری براساس تشابه ویژگی‌ها و احساس به یکدیگر پیوستگی را به دنبال می‌آورد، انسجام هنجاری که براساس آن ارزش‌ها و عقاید مشترک‌اند و انسجام ابزاری که مشارکت و همکاری براساس منافع تجاری دوطرفه است.

۲.۲.۲. ملاک‌های همسرگزینی

امروزه نفوذ جامعه بر الگوهای همسرگزینی موجب می‌شود که اعضای آن به ازدواج با افرادی خاص تشویق یا حتی مجبور شده و از ازدواج با افراد دیگر منع شوند؛ در نتیجه این فرایند است که می‌توان الگوی درون‌همسری (گزینش همسر از درون گروه اجتماعی خود) و برون‌همسری (گزینش همسر در خارج از گروه اجتماعی خود) را در جوامع گوناگون

1. Lingern

2. Olson

3. Thomas & Olson

مشاهده کرد. بیشتر محققان بر تشابه و همسان‌گزینی در مکان زندگی و تولد، طبقه اجتماعی، صفات اخلاقی و ویژگی‌های روان‌شناختی، مذهب و دین، سن و سال و ویژگی‌های فرهنگی و نژادی تأکید داشته‌اند (آرین، ۱۳۹۹، ص. ۲۴)؛ بنابراین معیارها در شکل‌دهی به همسر آرمانی و خانواده کارآمد در ذهن‌ها و تأثیر عملی آن بر شکل‌گیری خانواده، می‌تواند شاخصی عام در جوامع مختلف برای شکل گرفتن خانواده کارآمد به شمار آید.

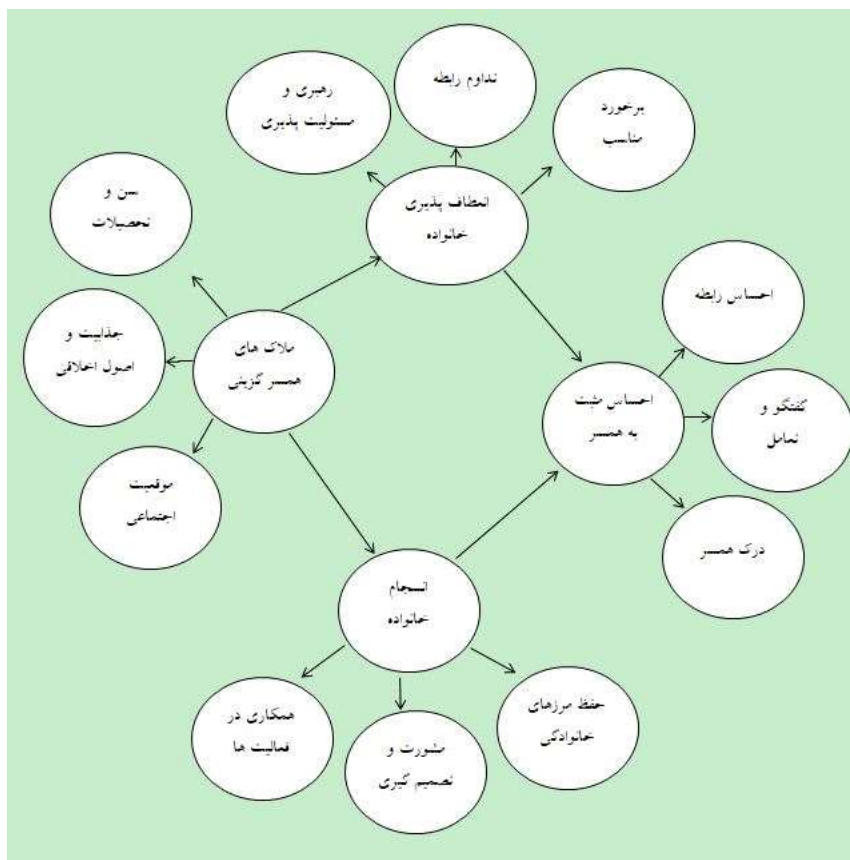
۲.۲.۳. احساس مثبت نسبت به همسر

ایجاد حفظ روابط صمیمانه و ارضای نیازهای عاطفی و روانی در زندگی مشترک، مهارت و هنری است که علاوه بر سلامت روانی و تجربیات سالم اولیه، به داشتن نگرش‌های منطقی و کسب مهارت‌ها و به‌کارگیری آن‌ها نیز نیاز دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از مشکلات صمیمیت و وجود مشکلات ارتباطی بین همسران است و نارضایتی از صمیمیت ممکن است موجب افزایش برخوردها و کاهش رضایت زناشویی و بروز مشکلات عاطفی و روانی شود (شلتون و گوردون^۱، ۲۰۰۸). رضایت زناشویی در زوجینی که از صمیمیت بیشتری برخوردارند، می‌تواند بیشتر باشد؛ به عبارتی زوج‌هایی که صمیمت بیشتری دارند، ممکن است توانایی بیشتری در برخورد با مسائل زندگی داشته باشند و در تغییرات مرتبط با رابطه خود انعطاف‌پذیری داشته باشند؛ در نتیجه رضایت بیشتری در زندگی زناشویی خود تجربه خواهند کرد (پاتریک، سلز، جوردان و فولرود^۲، ۲۰۰۷)؛ بنابراین صمیمیت فرایندی بین همسران است که به وسیله آن زوجین می‌توانند جنبه‌های درونی خود را آشکار کرده و دیگری را درک کنند. این تعامل با مراقبت، توجه و تأیید همراه است. همچنین صمیمیت در روابط زناشویی الگوی رفتاری بسیار مهمی مفهوم‌سازی شده است که جنبه‌های عاطفی، هیجانی و اجتماعی نیرومندی دارد و برپایه پذیرش، رضایت خاطر و عشق شکل می‌گیرد. فردی که میزان صمیمت بیشتری را در روابط تجربه می‌کند، قادر است خود

1. Shelton & Gordon

2. Patrick, Sells, Giordano & Follerud

را به شیوه مطلوب‌تری در رابطه عرضه کرده و نیازهای خود را به شکل مؤثرتری به شریک و همسر خود ابراز کند (جانگ و ریس^۱، ۲۰۱۶)؛ بنابراین ما از این شاخص برای ارائه مدل مفهومی مدنظر استفاده کردیم که در شکل ۱ مشاهده می‌شود.



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق

۳. روش تحقیق

این تحقیق از نظر ماهیت از نوع تحقیقات کمی است، از نظر هدف، از نوع تحقیقات کاربردی و از لحاظ گردآوری داده‌ها جزو تحقیقات توصیفی از نوع پیمایشی است. جامعه آماری این تحقیق همهٔ معلمان شهرستان زاهدان بودند که حدود ۷۸۱۱ نفر بودند. حجم نمونه با خطای ۰/۰۶ و براساس نرم‌افزار کوکران ۲۵۸ نمونه محاسبه شد و بین جامعه معلمان به صورت تصادفی توزیع و پخش شد. از نظر کلانین^۱ در پژوهش‌های مدل‌سازی به ازای هر متغیر ۱۰ تا ۲۰ نفر برای نمونه لازم است، اما حداقل حجم نمونه ۲۰۰ نفر باشد (به نقل از ارین، ۱۳۹۹).

ملاک‌های ورود افراد به پژوهش، تمایل به همکاری، تأهل معلمان و بازنشسته‌نبودن آن‌ها و ملاک‌های خروج آن‌ها ناقص و ناخوانا بودن پرسشنامه‌ها، مجرد بودن و داشتن اختلالات روان‌شناختی نظیر افسردگی بود.

جدول ۱. شاخص‌ها و متغیرهای به‌کاررفته در تحقیق

معیار	شاخص
ملاک‌های همسرگزینی	سن، شغل، جذابیت ظاهری، درآمد، تناسب فرهنگی خانواده‌ها (مانند داشتن زبان، تحصیلات و وضع خانوادگی یکسان)، تناسب موقعیت اجتماعی خانواده‌ها (مانند داشتن شغل، وضع اقتصادی و درآمد یکسان)، تحصیلات، سلامت جسمانی، سلامت روانی، توانایی تصمیم‌گیری، ارتباط اجتماعی خوب، توانایی بیان احساسات، نظرها و خواسته‌ها، عفت و پاکدامنی، نبود ازدواج قبلی، توافق اخلاقی و مذهبی، قومیت یکسان، اصالت خانوادگی، ویژگی‌های شخصیتی، مسئولیت‌پذیری، عشق و علاقه، نداشتن رابطه جنسی قبل از ازدواج، استقلال رأی (وابستگی نداشتن به خانواده).
احساس مثبت نسبت به همسر	احساس شما به همسران به عنوان یک دوست، احساس شما به آینده رابطه زناشویی، احساس شما به ازدواج با همسران، احساس شما به خوشحالی همسران، درک همسران از ناراحتی‌ها، درک شما از همسران، اعتماد همسران، رابطه همسران با

معیار	شاخص
	دیگران، تماس بدنی با همسران، نزدیکی با همسران، گفت‌وگو و صحبت با همسران، احساس شما درباره بوسیدن همسران، احساس شما به نشستن به همسران.
احساس انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده	کمک کردن به همسر، استفاده پیشنهاد فرزندان برای حل مشکل، تصمیم‌گیری با فرزندان، مشارکت اعضای خانواده، انجام فعالیت‌های مشترک، مسئولیت‌پذیری خانه، نظم و انضباط، رهبری و قدرت، انجام تکلیف خانوادگی، احساس نزدیکی خانواده، انعطاف‌پذیری در مقررات خانوادگی، با هم بودن اعضای خانواده.

۳.۱. ابزار تحقیق

الف. پرسشنامه اولویت‌بخشی ملاک‌های همسرگزینی (PCSS)^۱: رفاهی و همکاران (۱۳۸۹) این پرسشنامه را تهیه کردند که حاوی ۲۲ گویه (ملاک) است. در این مقیاس افراد با توجه به نظرات خود، ملاک‌های انتخاب همسر را در دو موقعیت (الف) موقعی که مجرد یا در حال ازدواج بودند و موقعیت (ب) که چندسالی از ازدواج آن‌ها گذشته است، از ۱ تا ۵ اولویت‌بندی می‌کنند. سؤالات به صورت لیکرت است و برای هرکدام از گزینه‌ها، امتیاز ۱ (بسیار بی‌اهمیت)، ۲ (بی‌اهمیت)، ۳ (بی‌تفاوت)، ۴ (مهم) و ۵ (بسیار مهم) در نظر گرفته شده است. این مقیاس در ایران روی ۵۴۳ زوج اجرا شده است و هنجاریابی پرسشنامه نیز با استفاده از روش‌های روان‌سنجی کلاسیک و تحلیل عاملی اکتشافی با روش مؤلفه‌های اصلی انجام گرفت. با توجه به چندارزشی بودن پاسخ‌ها، با استفاده از فرمول آلفای کرونباخ اعتبار کل پرسشنامه ۰.۸۸ محاسبه شد. اعتبار پرسشنامه نیز در بعد فرایندی ۰.۸۵ و بعد محتوایی ۰.۷۴ به دست آمد.

ب. پرسشنامه احساس مثبت به همسر (PFQ)^۲: مقیاس احساس مثبت به همسر ابزاری ۱۷ سؤالی درباره احساسات گوناگون زوجین درباره یکدیگر است. الیری و تورکویتز^۳ در

1. Preference Criteria of Spouse selection Inventory
2. Positive Feeling Questionnaire
3. O'Leary & Turkewitz

سال ۱۹۸۱ این مقیاس را به منظور اندازه‌گیری عواطف مثبت یا عشق به همسر ساختند و مظاهری و پوراعتماد (۱۳۸۰) ترجمه کردند. بخش اول آن شامل ۸ سؤال است که برای هر گزینه نمره ۱ (فوق‌العاده منفی)، ۲ (نسبتاً منفی)، ۳ (کمی منفی)، ۴ (خنثی یا بی‌تفاوت)، ۵ (کمی مثبت)، ۶ (نسبتاً مثبت) و ۷ (فوق‌العاده مثبت) در نظر گرفته شده است. بخش دوم نیز شامل ۹ عبارت است که به صورت قبلی نمره‌گذاری می‌شود. دامنه نمرات نیز بین ۱۷ تا ۱۱۹ است و نمرات بیشتر به معنی احساسات مثبت بیشتر است. همسانی درونی این مقیاس در ایران ۰/۸۹ محاسبه شده، پایایی مقیاس از طریق آزمون مجدد با فاصله ۱ تا ۳ هفته ۰/۹۳ و همچنین ضریب همبستگی آن با پرسشنامه رضایت زناشویی ۰/۷ گزارش شده است. متخصصان نیز روایی محتوای آن را تأیید کرده‌اند (الیری، فینچام و تورکویتز^۱، ۱۹۸۳، ص. ۹۴۹).

ج. مقیاس ارزیابی انعطاف‌پذیری و انسجام خانواده (FACES-III)^۲: این پرسشنامه از مطالعه اولسون (۱۹۸۵) اقتباس شده و ابزاری بیست‌سؤالی است که برای سنجش دو بعد عمده عملکرد خانواده یعنی همبستگی و انطباق‌پذیری تدوین شده است. این مقیاس براساس الگوی حلقوی پیچیده عملکرد خانواده ساخته شده است و بر وجود سه بعد محوری در عملکرد خانواده یعنی همبستگی، انطباق‌پذیری (قدرت تغییر یا انعطاف) و ارتباط تأکید دارد که به سنجیدن نظر اعضا درباره خانواده خود در وضع حاضر و در وضعیت دلخواه آن‌ها می‌پردازد؛ بنابراین به ۲۰ سؤال به دو طریق متفاوت پاسخ داده می‌شود. نمره کل این پرسشنامه جمع نمره تمام پرسش‌هاست؛ بدین گونه که نمره همبستگی خانواده با جمع نمره سؤال‌های فرد و نمره انطباق‌پذیری خانواده با جمع نمره سؤال‌های زوج به دست می‌آید. هرچه نمره همبستگی بیشتر باشد، خانواده به هم تنیده‌تر است و هرچه نمره انطباق‌پذیری بیشتر باشد، خانواده آشفته‌تر محسوب می‌شود. این پرسشنامه با آلفای ۰/۶۸

1. Aliri, Finchham and Turkwitz

2. FACES III (Family Adaptation and Cohesion Scales)

برای هر دو بعد، آلفای ۰/۷ برای همبستگی خانواده و آلفای ۰/۶۲ برای انطباق‌پذیری خانواده، از همسانی درونی نسبتاً خوبی برخوردار است. اطلاعات بازآزمایی در اختیار نیست، اما ضرایب همبستگی در بازآزمایی برای همبستگی خانواده ۰/۸۳ و برای انطباق‌پذیری خانواده ۰/۸۰ بود که بیانگر ثبات بسیار خوبی است. این پرسشنامه از روایی صوری خوبی نیز برخوردار است (ثنایی و همکاران، ۱۳۸۷).

۲.۳. شیوه اجرای تحقیق

شیوه اجرای پژوهش به این صورت بود که ابتدا از پنج ناحیه آموزش و پرورش شهرستان زاهدان به روش تصادفی ناحیه ۲ انتخاب شد. در مرحله بعد از میان مدارس دوره‌های مختلف ابتدایی، متوسطه‌های اول و دوم و دبیرستان‌ها، به‌طور تصادفی مدارس متوسطه اول و پس از آن نیز ۱۰ مدرسه متوسطه اول به‌صورت تصادفی انتخاب شدند. سرانجام با مراجعه به مدارس منتخب از معلمان پایه‌های اول تا سوم خواسته شد تا در صورت تمایل با پژوهشگر همکاری کرده و پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل کنند. درنهایت، اطلاعات مربوط به ۲۴۶ نفر (۱۶۲ نفر خانم و ۸۴ نفر آقا) جمع‌آوری شد که جامع آماری این تحقیق را شکل داده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از نرم‌افزارهای اسمارت پی‌ال‌اس^۱ و اس‌پی‌اس‌اس^۲ شاخص‌های آمار توصیفی و استنباطی شامل فراوانی، درصد و میانگین، تحلیل عاملی و مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد.

۴. یافته‌های تحقیق

آمار توصیفی در این پژوهش نشان می‌دهد که حدود ۶۶ درصد از پاسخ‌دهندگان خانم و ۳۴ درصد آقا بودند. بیشتر پاسخ‌دهندگان در رده سنی ۳۰ تا ۴۰ سال با سهمی معادل ۳۶/۲ درصد و پاسخ‌دهندگان ۵۱ سال و بیشتر با سهمی معادل ۱۴/۲ درصد، کمترین پاسخ‌دهندگان بودند. بیشتر آن‌ها با سهمی معادل ۴۳/۵ درصد مدرک کارشناسی و کمترین آن‌ها با سهمی

1. Smart PLS
2. SPSS

معادل ۳/۲ درصد مدرک دکتری داشتند. بیشترین آن‌ها نیز با ۳۱/۷ درصد، ۶ تا ۱۰ سال از ازدواج‌شان گذشته بود و کمترین آن‌ها با ۱۰/۹ درصد به مدت ۲۰ سال بود که ازدواج کرده بودند.

۴. ۱. برازش مدل

در پژوهش حاضر برای نرم‌سازی متغیرها با استفاده از آزمون کلموگروف-اسمیرنف، سؤالاتی که دارای بار عاملی بیشتر از ۰/۵ بودند، قبول شده و وارد مدل نهایی شدند؛ اما سؤالاتی که بار عاملی کمتر از ۰/۵ داشتند، از مدل نهایی حذف شدند. از سنجه‌های مربوط به متغیر ملاک‌های همسرگزینی ۱۱ سنجه بار عاملی کمتر از ۰/۵ کسب کردند و از مدل نهایی حذف شدند. از هریک از متغیرهای انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده، ۵ سنجه و درنهایت از متغیر احساس مثبت به همسر نیز ۴ سنجه که بار عاملی کمتر از ۰/۵ داشتند، حذف شدند. برای تعیین روایی ابزار سنجش، از روش روایی محتوایی استفاده شد. روایی پرسشنامه‌ها توسط نرم‌افزار اسمارت پی‌ال‌اس و با روش تحلیل عاملی تأییدی سنجیده شد. برای مشخص کردن روایی در روش تحلیل عاملی ابتدا بارهای عاملی سؤالات توسط نرم‌افزار اندازه‌گیری شد. با توجه به تحلیل عاملی انجام‌شده، بار عاملی تمامی سؤالات بیشتر از ۰/۵ بود؛ بنابراین روایی پرسشنامه‌ها تأیید می‌شود. همچنین برای به دست آوردن پایایی پرسشنامه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. براساس جدول ۲، ضرایب آلفا نزدیک به یک است؛ بنابراین پرسشنامه‌ها از انسجام درونی مناسب برخوردارند.

جدول ۲. آلفای کرونباخ

متغیرها	آلفا
ملاک‌های همسرگزینی	۰/۷۴۶
انسجام خانواده	۰/۹۶۲
انعطاف‌پذیری خانواده	۰/۹۳۸
احساس مثبت به همسر	۰/۹۴۲

۴.۲. برازش اندازه‌گیری مدل

به‌منظور سنجش روایی و پایایی مدل اندازه‌گیری از پایایی شاخص، روایی همگرا و روایی تفکیک‌کننده استفاده شد. پایایی شاخص برای سنجش پایایی درونی، شامل سه معیار آلفای کرونباخ، پایایی مرکب و ضرایب بارهای عاملی است. معیارهای آلفای کرونباخ، پایایی مرکب و روایی همگرا در جدول ۳ ارائه شده‌اند.

جدول ۳. گزارش معیارهای آلفای کرونباخ، پایایی مرکب و روایی همگرا

متغیر	آلفای کرونباخ (Alpha $\geq 0/7$)	ضریب پایایی مرکب (CR $\geq 0/7$)	میانگین واریانس استخراجی
ملاک‌های همسرگزینی	۰/۸۹۴	۰/۹۱۶	۰/۵۷۹
انسجام خانواده	۰/۷۵۴	۰/۷۲۴	۰/۵۲۷
انعطاف‌پذیری خانواده	۰/۸۳۷	۰/۸۸۶	۰/۶۱۲
احساس مثبت به همسر	۰/۸۹۷	۰/۹۱۷	۰/۵۹۸

پایایی مرکب برخلاف آلفای کرونباخ که به‌طور ضمنی فرض می‌کند هر شاخص وزن یکسانی دارد، بر بار عاملی حقیقی هرسازه متکی است؛ بنابراین معیار بهتری برای پایایی محسوب می‌شود (فرونل و لارکر^۱، ۱۹۸۱). با توجه به جدول ۳، تمامی متغیرهای پنهان دارای مقدار آلفای کرونباخ و پایایی مرکب بیشتر از ۰/۷ هستند و بیانگر این است که مدل پایایی مناسب دارد. همچنین مقدار متوسط واریانس استخراج‌شده^۲ برای متغیرهای مکنون بیشتر از ۰/۵ است؛ بنابراین روایی همگرایی مدل‌های اندازه‌گیری نیز مطلوب است.

۴.۳. برازش مدل ساختاری

در این بخش روابط بین متغیرهای مکنون ارزیابی می‌شود. در پژوهش حاضر از ضریب معناداری (T-values)، سطح معناداری (P-value) و ضریب تعیین (R^2) استفاده شده است.

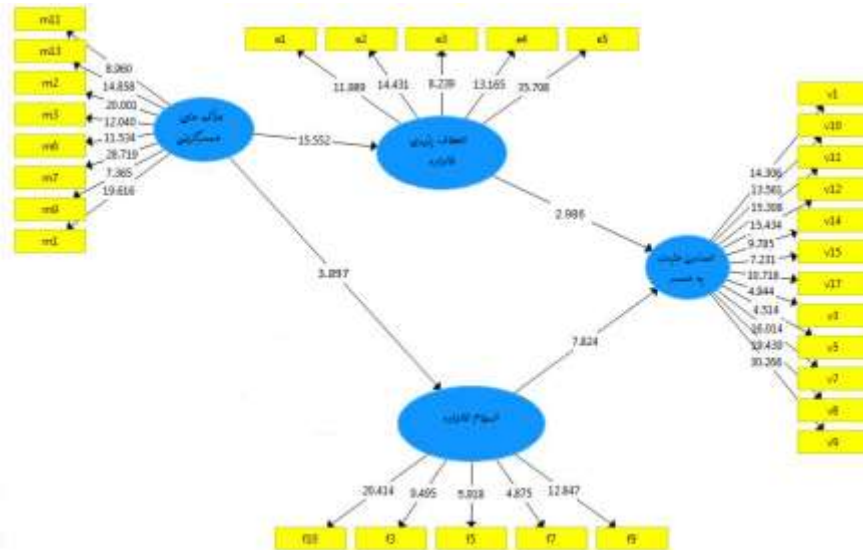
1. Fornell & Larcker

2. Average variance extracted

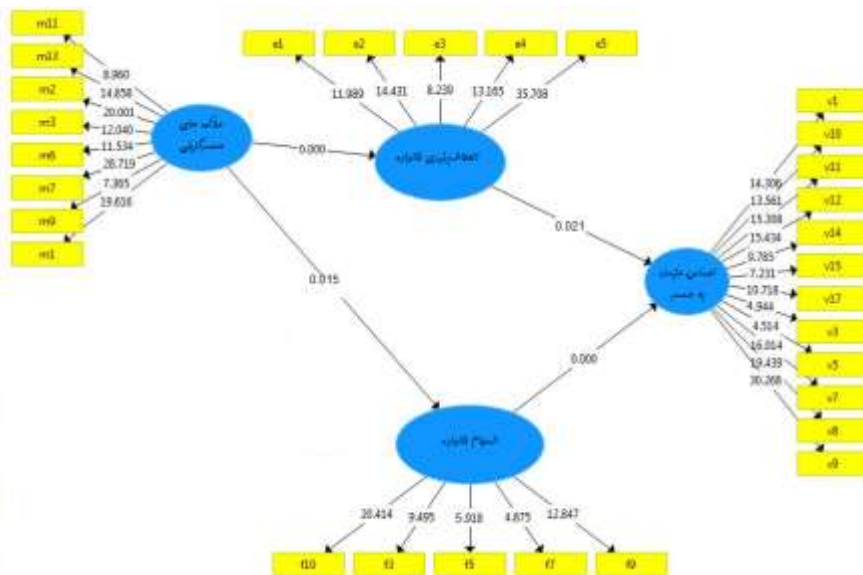
اولین معیار برازش مدل ساختاری، ضرایب معناداری است. این ضرایب برای مدل اجرا شده در شکل‌های ۲ و ۳ نشان داده شده است. در این شکل‌ها شاخص‌های متغیر احساس مثبت به همسر شامل (احساس دوستی نسبت به همسر (v1)، احساس نزدیکی به همسر (V10)، احساس مثبت در گفت‌وگو و صحبت با همسر (V11)، تشویق نسبت به رشد و پیشرفت (V12)، احساس طلب دل‌داری از همسر (V14)، احساس مثبت به بوسیدن همسر (V15)، نشستن و درازکشیدن کنار همسر (V17)، احساس سر حال آوردن و خندیدن با همسر (V3)، احساس درک همسر (V5)، احساس اعتماد، احساس تماس بدنی با همسر (V8) و احساس تنها بودن با همسر (V9) است.

متغیر ملاک‌های همسرگزینی دربرگیرنده شاخص‌های مانند عوامل فردی و خانوادگی (M11)، تناسب قومیت و مذهب (M13)، سلامتی (M2)، مهارت ارتباطی (M3)، حل مسئله در تصمیم‌گیری (M6)، اصالت (M7)، عشق و صمیمیت (M9) و عفت و پاکدامنی (M1) است.

متغیر انعطاف‌پذیری حاوی شاخص‌هایی مانند رهبری خانواده (E1)، انضباط فرزندان (E2)، تنبیه فرزندان (E3)، رعایت مقررات (E4) و همکاری در حل مشکلات (E5) است. متغیر انسجام اجتماعی شامل شاخص‌های احساس نزدیکی خانواده به همدیگر (f10)، مشورت در تصمیم‌گیری (f3)، انجام فعالیت‌های مشترک (f5)، همکاری (f7) و تأیید دوستان همدیگر (f9) است.



شکل ۲. نتایج آزمون ضرایب معناداری (T-values)



شکل ۳. نتایج سطح معناداری (P-value)

همان‌طور که در شکل‌های ۲ و ۳ مشاهده می‌شود، ضرایب معناداری (t-value) از ۱/۹۶ بیشتر است و سطوح معناداری (P-value) کمتر از ۰/۰۵ است که این امر معنادار بودن روابط بین متغیرها را در سطح اطمینان ۹۵ درصد نشان می‌دهد.

ضریب تعیین (R^2) مربوط به متغیرهای مکنون درون‌زای مدل نیز معیار دیگری برای بررسی برازش مدل ساختاری است. داوری و رضازاده (۱۳۹۵) سه مقدار ۰/۱۹، ۰/۳۳ و ۰/۶۷ را به عنوان ملاک‌های ضعیف، متوسط و قوی بودن معرفی کردند. با توجه به اینکه مقدار (R^2) برای سازه‌های احساسات ۰/۵۴۲، انسجام ۰/۵۶۰ و انعطاف‌پذیری ۰/۸۸۲ محاسبه شده است، مناسب بودن برازش مدل ساختاری تأیید می‌شود.

۴.۴. برازش کلی مدل

تننهاوس، وینزی، کاتلین و لارو^۱ (۲۰۰۴)، نیز معیاری کلی با عنوان GoF را پیشنهاد کردند که می‌تواند شاخصی مطمئن برای برازش کلی محسوب شود که هر دو بخش مدل اندازه‌گیری و ساختاری را کنترل می‌کند؛ بنابراین می‌توان اذعان کرد که مقادیر میانگین اشتراکی هر سازه است که برای بررسی برازش بخش مدل اندازه‌گیری مدل و ارزیابی کیفیت مدل‌های اندازه‌گیری استفاده می‌شود. این معیار نشان می‌دهد که چه مقدار تغییرپذیری شاخص‌ها توسط سازه مرتبط با خود تبیین می‌شود؛ بدین ترتیب GoF برای مدل پژوهش به صورت زیر محاسبه شد:

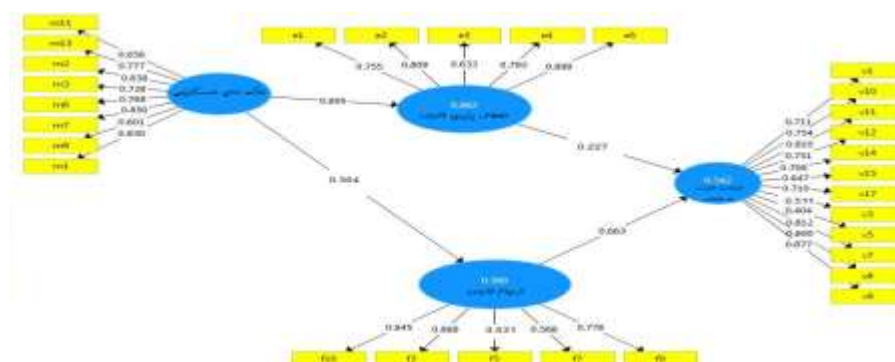
$$GoF = \sqrt{0.70 \times 0.661} = 0.680$$

با توجه به اینکه GoF برابر با ۰/۶۸۰ است، مدل کلی پژوهش از برازش مناسب برخوردار است.

۴.۵. آزمون فرضیه‌ها

در شکل ۴ ضرایب مسیر هریک از روابط بررسی شده ارائه شده است.

1. Tenenhaus, Vinzi, Chatelin & Lauro



شکل ۴. نتایج ضرایب مسیر (استاندارد شده)

جدول ۴. آزمون فرضیه‌های تحقیق

نتیجه آزمون فرضیه	سطح معناداری (p-value)	ضریب معناداری (t-value)	ضریب مسیر (تخمین استاندارد)	مسیر مستقیم
پذیرش	۰/۰۱۵	۳/۸۹۷	۰/۳۶۴	ملاک‌های همسرگزینی ← انسجام خانواده
پذیرش	۰/۰۰۰	۱۵/۵۵۲	۰/۸۹۵	ملاک‌های همسرگزینی ← انعطاف‌پذیری
پذیرش	۰/۰۰۰	۷/۸۲۴	۰/۶۶۳	انسجام خانواده ← احساسات مثبت
پذیرش	۰/۰۲۱	۲/۹۸۶	۰/۲۲۷	انعطاف‌پذیری خانواده ← احساسات مثبت
نتیجه آزمون	سطح معناداری (p-value)	مسیر غیرمستقیم (از طریق میانجی)		
پذیرش	P<0/05	$۰/۶۶۳ * ۰/۳۶۴ = ۰/۲۴۱$		ملاک‌های همسرگزینی ← انسجام خانواده ← احساسات مثبت
پذیرش	P<0/05	$۰/۸۹۵ * ۰/۲۲۷ = ۰/۲۰۳$		ملاک‌های همسرگزینی ← انعطاف‌پذیری خانواده ← احساسات مثبت

با مشاهده p-value هریک از متغیرها، چنانچه سطح اطمینان ۹۵ درصد در نظر گرفته شود، مقادیر باید از ۰/۵ بیشتر باشد تا فرضیه‌های پژوهش تأیید شوند؛ بنابراین طبق نتایج

آزمون فرضیه‌های تحقیق، همه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم در سطح اطمینان ۹۵ درصد مثبت و معنادار است.

نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان می‌دهد که ملاک‌های همسرگزینی با ضریب ۰/۵۶۰ و انسجام خانواده با ضریب ۰/۸۸۲ انعطاف‌پذیری خانواده را پیش‌بینی می‌کنند ($p < 0/05$). انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده قادر است به صورت مستقیم احساس مثبت به همسر را با ضریب ۰/۵۴۲ پیش‌بینی کند. طبق یافته‌ها، ملاک‌های همسرگزینی بر انسجام خانواده با ضریب ۰/۳۶۴، ملاک‌های همسرگزینی بر انعطاف‌پذیری خانواده با ضریب ۰/۸۹۵، انسجام خانواده با ضریب ۰/۶۶۳ بر احساس مثبت به همسر و انعطاف‌پذیری خانواده با ضریب ۰/۲۲۷ بر احساس مثبت به همسر تأثیر مستقیم و معناداری دارند ($p < 0/05$). همچنین ملاک‌های همسرگزینی با نقش میانجی و اثر غیرمستقیم انسجام خانواده با ضریب ۰/۲۴۱ و انعطاف‌پذیری خانواده با ضریب ۰/۲۰۳ احساس مثبت به همسر را پیش‌بینی می‌کنند ($p < 0/05$)؛ بنابراین بین ملاک‌های همسرگزینی و احساس مثبت به همسر با نقش میانجی انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده رابطه معناداری وجود دارد. از آنجاکه ضرایب پیش-بینی‌کننده بیشتر از ۰/۵ است، مدل از قدرت پیش‌بینی بسیاری برخوردار است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری درباره فرضیه‌های تحقیق نشان می‌دهد که اثرات مستقیم و غیرمستقیم معناداری بین متغیرها وجود دارد. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد که ملاک‌های گزینش همسر سنگ‌بنای ارتباط هستند، زوجین می‌توانند با انتخابی مناسب، احساسات و عواطف مثبتی در زندگی مشترک ایجاد کنند و در برخورد با چالش‌ها و بحران-ها، انعطاف‌پذیری به خرج دهند که این به نوبه خود بر انسجام خانواده تأثیرگذار است. همسو با این فرضیه که بین ملاک‌های همسرگزینی و احساس انسجام خانواده رابطه وجود دارد، می‌توان به یافته‌های مطالعات ال‌ندورف و گیمیر (۲۰۱۳)، گلیکسون (۲۰۱۰)،

فلیپس (۲۰۰۵) و یوسفی و باقریان (۱۳۹۰) اشاره کرد. ملاک‌های همسرگزینی نظیر سلامت روانی، توانایی تصمیم‌گیری و ارتباط اجتماعی خوب، توانایی بیان احساسات و صمیمیت، مسئولیت‌پذیری با احساس انسجام و پایداری خانواده ارتباط دارد؛ به‌طوری‌که تغییر در آن بر انسجام و پایداری خانواده تأثیر می‌گذارد. ازدواجی که به‌دلیل مادیات و ظواهر روی دهد، بر انسجام خانواده اثری منفی خواهد داشت (عطّار، ۱۳۹۶). در راستای فرضیه دوم که بین ملاک‌های همسرگزینی و انعطاف‌پذیری خانواده رابطه معناداری وجود دارد، یافته‌های مطالعه خادمی و صادقیان (۱۳۹۱) همسوست. معیارهای همسرگزینی در افراد با مقدار کم یا زیاد انعطاف‌پذیری آن‌ها متفاوت است. افرادی که نگاه فداکارانه و از خود گذشتگی به فرد موردعلاقه‌شان دارند و براین عقیده‌اند که در برابر وی باید منعطف باشند، در انتخاب همسرشان به مهارت‌های انعطاف‌پذیری و ارتباطی توجه بیشتری دارند؛ بنابراین این متغیرها در انتخاب همسر، کارکرد خانواده و سازگاری زناشویی اهمیت بسیاری دارند. همچنین در راستای این فرضیه که بین انسجام خانواده و احساس مثبت به همسر رابطه معناداری وجود دارد، به‌نوعی با یافته‌های مطالعات منافی و دهشیری (۱۳۹۸)، سلگی (۱۳۹۸)، اعظم‌آزاده و عبادی‌آزمون (۱۳۹۲)، شریفی، کارسولی و بشلیده (۱۳۹۰)، دیگزیت و رام‌چندران (۲۰۱۹) و گرین و ورنر (۱۹۹۶) همسوست و با نتایج مطالعه کاراندیش (۱۳۹۳) ناهم‌سوست. وی نشان داد که مؤلفه‌های هوس و صمیمیت به‌ترتیب بیشترین و کمترین شدت رابطه را با انسجام خانواده دارند. از آنجاکه هوس تعامل منفی در نظر گرفته می‌شود، با احساسات مثبت در تضاد است. در تبیین این ناهم‌سویی می‌توان به متفاوت بودن نمونه مطالعه‌شده اشاره کرد. این پژوهش در میان روان‌شناسان و مشاوران شهر شیراز انجام گرفته است و ابزار پژوهش نیز متفاوت بوده است. از طرفی براساس نتایج پژوهش حاضر، احساسات مثبت باعث می‌شود که زوجین به‌دنبال حل تعارض‌های خود باشند. زوجینی که احساسات منفی خود را بیشتر بروز می‌دهند، با خطر کاهش انسجام روبه‌رو هستند. کاهش انسجام نیز به نوبه خود بر کاهش احساسات مثبت و کیفیت روابط مؤثر است. در هم‌سویی این فرضیه که بین

انعطاف‌پذیری خانواده و احساس مثبت به همسر رابطه معناداری وجود دارد، می‌توان به یافته‌های مطالعات نجفعلی قندهاری و همکاران (۱۴۰۱)، اشاره و اسحاق‌ثانی (۱۳۹۷)، زبانی (۱۳۹۷)، پیری (۱۳۹۷)، کرمانی مامازندی و رضایی (۱۳۹۵)، کورت و گانداز (۲۰۲۰)، ونگ، چن و یو (۲۰۱۷)، ویدس و همکاران (۲۰۱۶)، ورثینگتون و همکاران (۲۰۱۵) و سگال (۲۰۱۵) اشاره کرد. به استناد مطالعات انجام‌شده چارچوب ساختاری روابط زوجین به کیفیت احساسی رابطه برمی‌گردد که این احساسات باعث انعطاف‌پذیری افراد می‌شود. تجربه احساسات مثبت نیز باعث می‌شود که زوجین پذیرای تغییرات زندگی‌شان باشند. از طرفی زوجینی که رابطه‌ای منسجم و انعطاف‌پذیر دارند، قادرند با درک متقابل، عواطف مثبت بین خود را تنظیم کنند. همسو با این فرضیه که بین ملاک‌های همسرگزینی و احساس مثبت به همسر با نقش میانجی انسجام خانواده رابطه معناداری وجود دارد، یافته‌های مطالعات عیسی‌نژاد و هوشمند (۱۳۹۹) و ال‌دورف و گیمیر (۲۰۱۳) قرار دارد. احساسات مثبت باعث رضایت بیشتر و گسترش روابط می‌شود؛ پس تداوم و انسجام ازدواج و همچنین روابط خانوادگی مستلزم عشق و احساسات مثبت زوجین به یکدیگر است. در ناهمسویی با این یافته می‌توان به پژوهش باریکانی، ابراهیم و نوید (۲۰۱۲) اشاره کرد. در صورتی‌که ازدواج عاشقانه باشد، ممکن است به مرور زمان انسجام خود را از دست دهد. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد که احتمالاً این افراد بدون توجه به ملاک‌های همسرگزینی وارد زندگی زناشویی می‌شوند و پس از مدتی که انتظاراتشان برآورده نمی‌شود، تعاملات منفی را جایگزین تعاملات مثبت می‌کنند؛ بنابراین ازدواجی که با روابط احساسی پیش از ازدواج و بی‌توجهی به ملاک‌های همسرگزینی شکل بگیرد، با کاهش رضایت و روابط عاطفی ضعیف روبه‌رو می‌شود (رکتور و همکاران، ۲۰۰۳). فرضیه آخر نشان داد که بین ملاک‌های همسرگزینی و احساس مثبت به همسر با نقش میانجی انعطاف‌پذیری خانواده رابطه معناداری وجود دارد که به‌نوعی با یافته‌های مطالعه خادمی و صادقیان (۱۳۹۱) همسوست. می‌توان گفت اگر ملاک‌های همسرگزینی به‌طور مناسب شکل بگیرند، فرد می‌تواند از زندگی

مشترک خود احساس رضایت داشته باشد. از طرفی یکی از نیازهای زندگی مشترک، محبت و عشق میان زوجین است. هرکدام از آن‌ها باید به گونه‌ای رفتار کنند که مجذوب یکدیگر شوند و بتوانند کانون خانواده را گرم نگه دارند. هر قدر که میزان تعاملات زوجین و احساسات مثبت میان آن‌ها بیشتر و پرجاذبه‌تر باشد، زندگی آن‌ها از انسجام بیشتری برخوردار خواهد شد. چنین خانواده‌ای در فضایی منعطفانه، فرزندان بانشاط و موفق‌تری تربیت می‌کنند. عوامل زیادی در احساس مثبت میان زوجین و انسجام خانواده اثر متقابل دارند؛ از جمله معیارهای ازدواج، گشودگی احساسی، انعطاف‌پذیری، مشارکت و حمایت متقابل، تلاش برای خشنودی یکدیگر، عشق و علاقه؛ در مقابل، برآورده نشدن نیازهای عاطفی، روانی، جسمی و جنسی و همچنین روزمرگی‌ها، عادی‌شدن، انعطاف نداشتن باعث کم‌رنگ شدن عشق در زندگی زوجین می‌شود.

از این‌رو بحث عملکرد ملاک‌های همسرگزینی با احساس مثبت به همسر و احساس انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده در جهت تقویت همسرگزینی، اهمیت بسیاری دارد که باید زوجین جوان توجهی ویژه به آن داشته باشند؛ بنابراین آنچه بیش از همه در حضور و تعامل افراد در خانواده در همسرگزینی نقش دارد، ایجاد و تقویت کلاس‌های آموزشی و مشورت با خانواده است که می‌توان به ایجاد فرصت‌های انتخاب همسرگزینی، تقویت انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده و... بینجامد.

با توجه به نتایج پژوهش پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- افزایش سطح آگاهی زوجین با توجه به فرهنگ و آداب و سنت‌های آن‌ها؛
- برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی با هدف آشنایی زوجین با چالش‌ها و مشکلاتی که در جامعه وجود دارد؛
- به رابطه و اثرات‌گذاری شاخص‌های انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده با احساس مثبت به همسر و ملاک‌های همسرگزینی که مثبت و معناداری است، توجهی ویژه

شود؛ از این رو نهادهای مسئول برای تداوم زندگی زناشویی و آموزش زوجین برنامه‌های لازم و تقویتی را برای زوجین بستر سازی کنند.

از محدودیت‌های پژوهش این بود که معلمان به دلیل مشغله کاری فرصت کافی برای شرکت در پژوهش نداشتند؛ از این رو فرایند توزیع و جمع‌آوری داده‌ها زمان زیادی طول کشید. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل شخصی بودن سؤال‌ها از پاسخ به آن خودداری کردند که این موضوع برای محقق محدودیت‌هایی ایجاد کرد؛ بنابراین این افراد از جامعه آماری حذف شده و آزمودنی‌های دیگر جایگزین شدند.

تقدیر و تشکر

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد نویسنده اول است. از معلمان گرانقدر که در انجام این پژوهش با ما نهایت همکاری را داشتند، تشکر و قدردانی می‌شود.

کتابنامه

۱. اعظم‌آزاده، م.، و عبادی آزمون، س. م. (۱۳۹۲). رابطه اختلال اجتماعی، حمایت اجتماعی و عزت نفس جوانان. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۷(۲۲)، ۲۷-۳۰.
۲. پیری، م. (۱۳۹۷). نقش بخشش رنجش خاطر زناشویی و تفاوهای معنای نقش جنسی در رضایت زناشویی معلمان متأهل شهرستان زاهدان. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، ۳۹، ۱۰۹-۱۲۸.
۳. حسین خانی نائینی، ه.، جان بزرگی، م.، و مهram، ب. (۱۳۹۳). بررسی نظریه‌های همسرگزینی و نقد آن‌ها با تکیه بر منابع اسلامی و روان‌شناسی. *روانشناسی و دین*، ۱(۲۵)، ۳۲-۴۶.
۴. خادمی، ع.، و صادقیان، م. (۱۳۹۱). بررسی معیارهای همسرگزینی برحسب معیارهای شخصیت در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی یزد. *فصلنامه زن و مطالعات خانواده*، ۵(۱۷)، ۶۷-۹۰.
۵. خجیر، ی. (۱۳۹۶). آسیب شناسی استفاده از شبکه‌های اجتماعی و نرم افزارهای تلفن همراه در خانواده‌های ایرانی (با تأکید بر نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید). *فصلنامه شوای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۲۰(۷۷)، ۱۱۰-۱۳۶.

۶. خطیبی، ا. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر هریک از مؤلفه‌های سازگاری بر انسجام خانواده اقوان شهر همدان با رویکرد جامعه‌شناختی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۶ (۲)، ۱۳۵-۱۶۹.
۷. سلگی، ز. (۱۳۹۸). پیش‌بینی انسجام خانوادگی براساس رضایت جنسی، صمیمیت و احساسات مثبت نسبت به همسر در زوجین. *ششمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران*، تهران.
۸. شماره، ح.، و اسحاق‌ثانی، م. (۱۳۹۷). نقش پیش‌بین شخصیت بامدادی شامگاهی، انعطاف‌پذیری شناختی و تنظیم شناختی هیجان در رضایت زناشویی زنان میانسال. *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ۲۴ (۴)، ۳۸۴-۳۹۹.
۹. شریفی، م.، کارسولی، س.، و بشلیده، ک. (۱۳۹۰). اثربخشی بازآموزی اسنادی در کاهش فرسودگی زناشویی و احتمال وقوع طلاق در زوجین متقاضی طلاق. *روان‌درمانی و مشاوره خانواده*، ۱ (۲)، ۲۱۲-۲۲۵.
۱۰. عطار، س.، و قادری، ز. (۱۳۹۷). رابطه معیارهای انتخاب همسر با کیفیت زندگی در زنان متأهل شهر شیراز. *همایش ملی آسیب‌های اجتماعی و روان‌شناختی*، فیروزآباد.
۱۱. عیسی‌نژاد، ا.، و هوشمند، ش. (۱۳۹۹). ملاک‌های انتخاب زوج برای روابط کوتاه مدت و بلندمدت: نقش جنسیت و رابطه‌های قبلی با جنس مخالف. *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، ۹ (۲۹)، ۳۱-۵۴.
۱۲. کرمانی مامازندی، ز.، و رضایی، ع. م. (۱۳۹۵). پیش‌بینی شادکامی زوجین براساس هوش معنوی و سبک‌های عشق ورزی، نقش واسطه‌ای سازگاری زناشویی. *پژوهشنامه روان‌شناسی مثبت*، ۲ (۴)، ۷۹-۹۵.
۱۳. کلدی، ع. ر.، و غفوریان قالیباف، م. (۱۳۸۷). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر معیارهای همسرگزینی. *مجله جامعه‌شناسی معاصر*، ۱ (۱)، ۱۵۵-۱۷۲.
۱۴. لعل‌بخش، پ.، سودانی، م.، و شفیعی‌آبادی، ع. ا. (۱۳۹۰). بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های پس از ازدواج بر افزایش رضایت زناشویی زوجین. *علوم رفتاری*، ۳ (۱۰)، ۱۰۵-۱۳۰.
۱۵. منافی ف.، و دهشیری، غ. ر. (۱۳۹۸). نقش انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده و تنظیم عواطف در پیش‌بینی صمیمیت اجتماعی دانشجویان دختر. *رویش روان‌شناسی*، ۸ (۹)، ۲۰۹-۲۱۶.

۱۶. نجفعلی قندهاری، ا.، مختاری، س.، و برهانی، خ. (۱۴۰۱). بررسی تحولی اثر خلق مثبت بر انعطاف‌پذیری شناختی و رابطه آن با خلاقیت. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، ۱۶ (۲)، ۵۹-۸۱.
۱۷. یوسفی، ن.، و باقریان، م. (۱۳۹۰). بررسی ملاک‌های همسرگزینی و فرسودگی زناشویی به عنوان متغیرهای پیش‌بین زوجین متقاضی طلاق و مایل به ادامه زندگی مشترک. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۱ (۳)، ۲۸۴-۳۰۱.

18. Ali Farnam (Associate Professor, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. Corresponding Author.)
19. Allendorf, K., & Ghimire, D. J. (2013). Determinants of marital quality in an arranged marriage society. *Social Science Research*, 42(1), 59-70.
20. Arce, E., Simmons, A. N., Stein, M. B., Winkielman, P., Hitchcock, C., & Paulus, M. P. (2009). Association between individual differences in self-reported emotional resilience and the affective perception of neutral faces. *Journal of Affective Disorders*, 114(1-3), 286-293.
21. Averill, J. R. (2015). Emotion and anxiety: Sociocultural, biological, and psychological determinants. In *Emotions and anxiety (PLE: Emotion)* (pp. 99-142). New York: Psychology Press.
22. Barikani, A., Ebrahim, S. M., & Navid, M. (2012). The cause of divorce among men and women referred to marriage and legal office in Qazvin, Iran. *Health Science*, 4, 184-191.
23. Çağ, P., & Yıldırım, İ. (2018). The mediator role of spousal self-disclosure in the relationship between marital satisfaction and spousal support. *Educational Sciences: Theory & Practice*, 18(3), 702-736.
24. Carr, K., & Kellas, J. K. (2018). The role of family and marital communication in developing resilience to family-of-origin adversity. *Journal of Family Communication*, 18(1), 68-84.
25. Caughlin, J. P., & Huston, T. L. (2006). The affective structure of marriage (Chapter 8). In Vangelisti A. L., & Perlman, D. (Eds.), *The Cambridge handbook of personal relationships*. New York: Cambridge University Press.
26. Dixit, V., & Ramachandran, K. (2019). Transactional analysis: A marital therapy. *Indian Journal of Health and Wellbeing*, 10(10), 362-367.
27. Ghanbari Panah, A., & Sharif Mustaffa, M. (2019). A model of family functioning based on cohesion, flexibility and communication across family life cycle in married women. *International Journal of Psychology (IPA)*, 13(2), 195-228.

28. Gilcksohn, J. (2010). Preferences in human mate selection. *Journal of Personality and Social Psychology*, 40(3), 113-143.
29. Gillham, J. E., & Seligman, M. E. P. (1999). Footsteps on the road to a positive psychology. *Behaviour Research and Therapy*, 37, 163-173.
30. Gottman, J. M. (2014). What predicts divorce? The relationship between marital processes and marital outcomes. *Journal of Marriage and Family*, 56, 783.
31. Green, R. J., & Werner, P. D. (1996). Intrusiveness and closeness-caregiving: Rethinking the concept of family "enmeshment". *Family process*, 35(2), 115-136.
32. Jong, D. C., & Reis, H. T. (2016). Love and intimacy. *Encyclopedia of Mental Health* (2nd ed., Vol. 3, pp. 25-32). Waltham, MA: Academic Press.
33. Kurt, A. A., & Gunduz, B. (2020). The Investigation of relationship between irrational relationship beliefs, cognitive flexibility and differentiation of self in young adults. *Cukurova University Faculty of Education Journal*, 49(1), 28-44.
34. Lalonde, R. N., Hynie, M., Pannu, M., & Tatla, S. (2004). The role of culture in interpersonal relationships: Do second generation South Asian Canadians want a traditional partner? *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 35, 503-524.
35. Li, N. P., & Kenrick, D. T. (2006). Sex similarities and differences in preferences for short-term mates: What, whether, and why. *Journal of Personality and Social Psychology*, 90(3), 468-489.
36. Lingren, H. G. (2003). *G05-1269 creating sustainable families: Historical materials from university of nebraska-lincoln extension*. Retrieved from <https://digitalcommons.unl.edu/extensionhist/551/>
37. McDougal, L., Jackson, E. C., McClendon, K. A., Belayneh, Y., Sinha, A., & Raj, A. (2018). Beyond the statistic: Exploring the process of early marriage decision-making using qualitative findings from Ethiopia and India. *BMC Women's Health*, 18(1), 1-16.
38. Najme Ariyan (Master of General Psychology, Department of Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran.)
39. Noorani, M., Refahi, Z., & Gholtash, A. (2014). A comparison of propensity for marriage and emotional maturity between men and women. *Journal of Novel Applied Sciences*, 3(12), 1371-1374.
40. Olcay Imamoğlu, E., Ads, M., & Weisfeld, C. C. (2019). What is the impact of choosing one's spouse on marital satisfaction of wives and husbands? The case of arranged and self-choice Turkish marriages. *Journal of Family Issues*, 40(10), 1270-1298.

41. O'Leary, K. D., & Turkewitz, H. (1981). A Comparative outcome study of behavioral marital therapy and communication therapy. *Journal of Marital and Family Therapy*, 7(2), 159-169.
42. O'leary, K. D., Fincham, F., & Turkewitz, H. (1983). Assessment of positive feelings toward spouse. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 51(6), 949-951.
43. Olson, D. H. (1999). Circumflex model of marital & family systems. *Journal of Family Therapy*, 22, 144-167.
44. Olson, D. H. (2000). Circumplex model of marital and family systems. *Journal of Family Therapy*, 22, 144-167.
45. Patrick, S., Sells, J. N., Giordano, F. G., & Follerud, T. R. (2007). Intimacy, differentiation, and personality variables as predictors of marital satisfaction. *The Family Journal*, 15, 359-367.
46. Phillips, J. A., & Sweeney, M. M. (2005). Premarital cohabitation and marital disruption among White, Black, and Mexican American women. *Journal of Marriage and Family*, 67(2), 296- 314.
47. Rector, R., Kirk, A., & Johnson, P. (2003). *The harmful effects of early sexual activity and multiple sexual partners among women*. Washington: The Heritage Foundation.
48. Reis, H. T., & Gable, S. L. (2003). Toward a positive psychology of relationships (Chapter 6). In Keyes C.L.M., & Haidt, J. (Eds.), *Flourishing: The positive person and the good life*. Washington: American Psychological Association.
49. Relationship between Criteria Marriage and Positive sense to the spouse: The Mediating Role Feelings of Family Adaptation and Cohesion
50. Sayyadi, F., Golmakani, N., Ebrahimi, M., & Saki, A. (2018). The relationship between sexual assertiveness and positive feelings towards spouse in married women. *Journal of Midwifery and Reproductive Health*, 6(3), 1305-1310.
51. Selcuk, E., & Imamoglu, O. (2018). Cultural and self-related considerations in relationship well-being: With particular reference to marriage in Turkey. In *Psychology of marriage: An evolutionary and cross-cultural view* (pp. 89-105). Lanham: Lexington Books.
52. Shelton, H., & Gordon, T. (2008). Psychological adjustment and child depression in marital intimacy. *Journal of family Psychology*, 22(5), 712-724.
53. Siegel, D. J. (2015). *The developing mind: How relationships and the brain interact to shape who we are*. New York: Guilford Publications.
54. Tenenhaus, M., Vinzi, V. E., Chatelin, Y-M., & Lauro, C. (2005). PLS path modeling. *Computational Statistics and Data Analysis*, 48(1), 159-205.

55. Thomas, V., & Olson, D. H. (1993). Problem families and the Circumplex model: Observational assessment using the Clinical Rating Scale. *Journal of Marital & Family Therapy*, 19, 159-175.
56. Vedes, A., Hilpert, P., Nussbeck, F. W., Randall, A. K., Bodenmann, G., & Lind, W. R. (2016). Love styles, coping, and relationship satisfaction: A dyadic approach. *Personal Relationships*, 23(1), 84-97.
57. Wang, Y., Chen, J., & Yue, Z. (2017). Positive emotion facilitates cognitive flexibility: An fMRI study. *Frontiers in Psychology*, 8, 1832.
58. Whisman, M. A., & Baucom, D. H. (2012). Intimate relationships and psychopathology. *Clinical Child Family Psychology Review*, 15(1), 4-13.

The Relationship between Spouse Choosing Criteria and Positive Feelings towards Spouse: The Mediating Role of Family Unity and Flexibility

Najme Ariyan

MA in General Psychology, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran

*Ali Farnam*¹

Associate Professor, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

Received: 6 March 2022

Accepted: 14 June 2022

Abstract

Choosing the right wife is most significant decision that impacts all other issues of life. Considering the significance of marriage, the consistency, and strength of family, this study was done to explore the relationship between spouse choosing criteria and positive feelings towards spouse, considering the mediating role of senses of unity and flexibility of family. All teachers of Zahedan consisted the statistical population of the descriptive-analytical study. The sample included 258 people, using multi-stage cluster method and Cochran's formula. A questionnaire on prioritizing the criteria for choosing spouse, feeling positive towards the spouse, and feeling unity and flexibility of family was used to collect data. Factor analysis and structural equation modeling were applied for analyzing the data and testing the hypotheses. The results showed that family unity with a coefficient of -0.241 and flexibility of family with a coefficient of -0.203 have mediating role among choosing spouse and positive feelings towards spouse criteria ($p < 0.05$). As the predictive coefficients are more than 0.5, the model has a high predictive power; therefore, the results of the correlation analysis confirm the positive and significant correlation between choosing spouse criteria and positive feeling towards the spouse, with the mediating role of the sense of unity and flexibility of family.

Keywords: Feeling of Unity, Positive Feeling towards Spouse, Flexibility of Family, Choosing Spouse Criteria

1. Corresponding author. Email: farnam@ped.usb.ac.ir

The Impact of Ethno-Cultural Empathy on Cyberbullying and Moderating Role of Personality Traits among Secondary School Girls

Maryam Talaei

MA in Educational Psychology, Islamic Azad University, Mobarakeh Branch, Isfahan, Iran

Saeid Sharifi¹

Assistant Professor, Department of Cultural Management, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran

Maryam Kadkhodaei

Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Mobarakeh Branch, Isfahan, Iran

Received: 28 February 2022

Accepted: 6 July 2022

Abstract

The increasing use of social networks by teenagers on the one hand and the increasing growth of cultural diversity and as a result of this, and the development of ethnic and cultural empathy in the cyberspace on the other hand have developed behavioral challenges such as bullying in this space. It is important to know to what extent bullying is due to personality or it is affected by the sympathetic atmosphere. Accordingly, this study investigated the effect of ethno-cultural empathy on cyberbullying with the moderating role of personality traits among teenagers. The method of the present research is correlation. The statistical population of this research included all the girls' students of secondary level of high school in Isfahan city in the school year of 2020-2021. Due to the unknown number of cyberspace users, 380 people were selected as a sample using Cochran's unknown community formula and convenience sampling. Data were collected through Wang et al.'s (2003) Standard Ethnic Cultural Empathy Questionnaire, Menesini, Nocentini, and Calussi' (2011) Cyberbullying Questionnaire, and McCray and Costa's (1985) Short Form of Personality Traits. Data validity was confirmed through face and content validity; Cronbach's alpha coefficient was also used to confirm reliability. Inferential level analysis of data was done using structural equation modeling using AMOS software. The results of the analysis showed that ethnic and cultural empathy reduces cyberbullying. Neuroticism and extraversion increase cyberbullying while other traits such as flexibility, conscientiousness, and pleasantness continue to have a negative effect. Generally, cultural-ethnic empathy has a greater effect on reducing bullying, but this effect diminishes with the moderating role of personality traits.

Keywords: Ethno-cultural Empathy, Cyberbullying, Personality Traits

1. Corresponding author. Email: sa.sharifi@khuisf.ac.ir

Identifying and Determining the Dimensions and Criteria of Performance by Emphasizing on Organizational Resilience and Strategic Reference Points

Leila Sherbaf Oliaee

PhD Candidate in Management, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran

Hadi Hematian¹

Assistant Professor, Department of Management, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran

Abolfazl Danaei

Associate Professor, Department of Management, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran

Received: 20 February 2022

Accepted: 12 April 2022

Abstract

Surviving the current conditions of severe environmental changes is achievable through expanding organizational resilience, which has a significant role in the organizational performance improvement. This study aimed to identify dimensions and criteria of performance in organizational level, using organizational resilience approach and the theory of strategic reference points for Khorasan Regional Electricity Company. Accordingly, thematic analysis method was used. The sample of the research encompasses 13 experts using purposive sampling. Data gathering tool was semi-structured interview, continued to theoretical saturation. According to findings, dimensions and criteria of performance with organizational resilience approach were identified in 9 dimensions and 30 criteria. They involve communication with stakeholders dimension including “interaction with Tavanir and Iran Grid Management companies (IGMC), Electric Energy Generation and Distribution companies, contractors and suppliers, subscribers, provincial organizations and institutions”, the dimension of human, technical and financial resources capabilities including “employee motivation, staff development and empowerment, acceptance of change, technical and financial resources capacity”, leadership and management dimension including “management competency, support and commitment of senior managers, leadership style and management methods”, adaptability dimension including “risk, crisis and security management”, infrastructure and technological capacity dimension including “infrastructure, information technology”, organizational capital readiness dimension including “organizational processes, organizational culture, administrative health, organizational structure”, innovation dimension including “creativity and absorption of innovation capacity, applying innovation”, knowledge capabilities dimension including “knowledge creation and acquisition, knowledge sharing, knowledge retention” and finally, the strategic approach dimension including “systems approach, scenario planning, long-term planning, environmental monitoring and analysis” which were categorized by experts based on two strategic reference points including inner-outer consideration focus as well as outcome-process control.

Keywords: Organizational Performance, Organizational Resilience, Strategic Reference Points, Thematic Analysis.

1. Corresponding author. Email: h.hematian@semnaniau.ac.ir

Virtual Learning and the Issue of Student Socialization in the Covid-19 Pandemic; the Necessity of Post-Corona Policy ¹

Ahmad Kalateh Sadati ²

Associate Professor in Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

Zeinab Saboohi Golkar

MA Student in Social Work, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

Received: 22 January 2022

Accepted: 5 July 2022

Abstract

An important function of education is the socialization of students, which has been done in the school environment before the Covid-19 pandemics, but with the spread of the virus and the emergence of virtual learning, the socialization of students faced challenges. Therefore, the aim of this study was to identify the challenges of students' socialization during the Covid-19 pandemic. This is a qualitative study using thematic analysis approach which was conducted in December 2021 in public schools of Tabas city, southern Khorasan province, Iran. Participants were selected using purposeful sampling. Semi-structured interviews were done with 14 parents, 16 students and 6 teachers. The findings of the research showed that the authority of the school in the issue of socialization has reached the minimum possible. Meanwhile, due to the virtual learning, the media has become the main tool of socialization. The constructed themes related to the issue of socialization are: the informalization of education rituals, the reduction of teacher's authority, the harms of virtual space, the weakness of supervision and multifaceted conflicts. The conceptual model shows unintended deschooling in the issue of socialization. Paying attention to the post-Corona era and related educational changes is a serious policy-making necessity of the relevant ministry. Cultivating the correct use of virtual space, removing software limitations and developing educational software to facilitate the educational process, along with updating teachers' media literacy and developing their professional ethics, are the priorities of education in order to maintain the authority of teachers and promotion of students socialization.

Keywords: Virtual Learning, Socialization, Teacher, Decreased Authority, Post-corona Period

1. Extracted from Master's thesis, defended at Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

2. Corresponding author. Email: asadati@yazd.ac.ir

The Effective Social Factors of Tendency to Drugs among the Youth of Kabul City

Akbar Zare Shahabadi

Associate Professor in Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

Sayed Mohammad Firozi ¹

PhD Candidate in Sociology, Yazd University and Faculty Member of Baghlan University, Afghanistan

Received: 18 January 2022

Accepted: 28 June 2022

Abstract

Tendency to drugs among young people is considered one of the harms and social problems in all countries, including Afghanistan. According to the general condition of Afghan society and especially the unsuitable economic, cultural, recreational conditions in Kabul City, young people are more exposed to drug addiction than other age groups. The purpose of this study is to determine the effective social factors of the tendency to use drugs among the youth of Kabul City. This study was done through explanatory, descriptive, analytical and survey methods. The statistical population of this study was the young people between 18 and 35 in Kabul City who are users of social networks and the Internet. A total of 251 questionnaires were completed from among the statistical community. The result of this study showed that there is a significant and positive relationship between not having facilitating opportunities for free time, feeling insecure, having bad/harmful friends, abnormality and normalization of drug use in Kabul City and family problems. Also, income, employment and literacy are influential in the tendency of young people to drugs. However, age, marital status, household size, residential status, addiction of a family member had no significant relationship with drug tendency. Therefore, it was concluded that drug tendency has been influenced by various social factors. Public and private institutions and organizations can reduce the tendency to use drugs among young people by facilitating and providing education, awareness, recreation-entertainment, employment and reducing insecurity factors.

Keywords: Social Factors, Tendency, Drugs, Youth, Kabul City

1. Corresponding author. Email: sayedmohammadfirozi@yahoo.com

An Analysis of Maternal Experience of Women Working in Managerial Positions

Syede Aghileh Mohammadi¹

PhD Candidate in Sociology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Syed Yaghoub Mousavi²

Assistant Professor in Sociology, Alzahra University, Tehran, Iran

Farah Torkaman

Assistant Professor in Sociology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Received: 7 January 2022

Accepted: 22 May 2022

Abstract

Becoming a mother has always been one of the main roles of women in Iranian society. In recent decades, however, due to changes in attitudes and increasing options for women's advancement, including education and employment and opportunities for more social presence of women, the maternal experience has changed for some women. Becoming a mother is no longer a mandatory and full-time role for women. They can choose alternative social roles. The purpose of this study was to analyze the maternal experience of women and their policies in playing the role of mother among women working in senior positions in Iranian Ministry of Petroleum. In order to achieve the goals, a qualitative method with a descriptive phenomenological approach was used. In-depth interview data collection technique and purposeful sampling method were used. A sample of 30 women of 40-55 years old participated in this study. Content analysis was used for analysis of data. The results of the study fall into six categories and 16 subcategories including motherhood as the most important source of identity, maternal choice, redefining motherhood, pregnancy experience as a completely feminine experience, separation from the child and reappearance at work, feeling complete, feeling deprived of maternal pleasure, benefiting from the support of spouse and mother, combining maternal duties with work and paid work, interaction with children from the work environment, interaction and dialogue with the work environment, maximum stress tolerance. It can be concluded that the concept of motherhood has been redefined according to its social situations and cultural changes. In this process, working women face the costs of childbearing and job-maternal role conflicts due to the weakness of family-friendly programs.

Keyword: Maternal Ideology, Experience Maternal, Feeling Maternal, Women Working in Managerial Positions

1. Extracted from PhD dissertation, defended at Islamic Azad University ,Central Tehran Branch, Tehran, Iran

2. Corresponding author. Email: ya.mousavi79@alzahra.ac.ir

The Study of Impacts of Entrepreneurial Spirit on the Exploitation of Entrepreneurial Opportunities Identified in Social Sciences

*Mohssen Akhavan Mahdavi*¹

Assistant Professor of Sociology, Arman Razavi Institute of Higher Education, Mashhad, Iran

Siroos Ahmadi

Professor of Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran

Maryam Mokhtari

Associate Professor of Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran

Received: 1 December 2021

Accepted: 2 May 2022

Abstract

The unprecedented increase in the unemployment rate among university graduates on the one hand and the government's inability to hire them on the other hand, indicate that entrepreneurship should be taken into consideration more seriously. Based on this, the main goal of this research is to investigate the impacts of entrepreneurial spirit on the exploitation of entrepreneurial opportunities identified in social sciences. This research was carried out using a mixed method. Using in-depth interviews with professors and experts of social sciences, 16 entrepreneurial opportunities in social sciences were identified, which, contrary to public opinion, a range of jobs and employment opportunities exist in social sciences and mainly non-governmental sectors that have the ability to become official jobs with the support of the Sociological Association and consultation with the government. Then, a quantitative phase was started in the form of a survey method. The statistical population of the research was determined by sociology PhD students across the country and 121 of them were randomly selected. The research tool is a combination of standard scales and a researcher-made questionnaire, which were determined using construct validity, validity and internal consistency using Cronbach's alpha method. The findings of the research show that the entrepreneurial spirit with a coefficient of 0.30 and its dimensions including success-seeking, internal control, risk-taking, creativity and uncertainty tolerance has a significant and positive impact on the exploitation of entrepreneurial opportunities. As a result, by identifying work and entrepreneurship opportunities in academic fields and strengthening the entrepreneurial spirit of students as one of the effective factors in exploiting opportunities, it is possible to provide the motivation and necessary conditions for students to get a job.

Keywords: Entrepreneurial Spirit, Recognition of Opportunity, Entrepreneurial Opportunities

1. Corresponding author. Email: mohssen.akhavanmahdavi@gmail.com

Sociological Analysis of the Impact of the Waqf Institution on Development in Mashhad (Comparative-Historical Study of Timurid, Safavid and Pahlavi Periods)

Abolfazl Akbari

PhD in Economic Sociology and Development, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Hossein Behravan¹

Professor, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mohsen Noghani Dokht Bahmani

Associate Professor, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ahmadreza Asgharour Masouleh

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 10 June 2021

Accepted: 8 September 2021

Abstract

Adopting a comparative-historical approach, this study examines the impact of Waqf institution on development in Mashhad and the factors that weaken or strengthen this impact in the three historical periods of Timurid, Safavid and Pahlavi. In the theoretical framework, while referring to the theories of functionalism and structuralism, by using the new institutionalist in economic sociology approach, a three-level causal model is presented to examine the factors that weaken or strengthen the impact of waqf institution on development. This model was tested by using narrative analysis, Mills Methods of agreement and dispute at two levels within the case and between the cases. The results indicate that strengthening or weakening the impact of waqf institution on development in Mashhad in the studied periods depend on the institutional environment of waqf, the performance of endowment trustees and endowment trustee organizations in maintaining and developing endowments and intentions and motivations of waqifs. In the Timurid and Safavid periods, due to the existence of an institutional environment supporting waqf, the effective performance of waqf trustees and organizations and strengthening the spiritual motivations of waqifs and further influencing their intentions, the impact of waqf institution on development of Mashhad has also been strengthened, whereas, in the Pahlavi period, due to the lack of an institutional environment supporting the endowment, malfunction of endowment trustees and endowment trustee organizations and weakening the spiritual motivations of the waqifs and reducing the effectiveness of their intentions, this effect has been weakened.

Keywords: Waqf Institution, New Institutionalism, Development, Mashhad

1. Corresponding author. Email: behravan@um.ac.ir

Table of Contents

▪ Sociological Analysis of the Impact of the Waqf Institution on Development in Mashhad (Comparative-Historical Study of Timurid, Safavid and Pahlavi Periods)	1
Abolfazl Akbari, Hossein Behravan, Mohsen Noghani Dokht Bahmani, Ahmadreza Asgharpour Masouleh	
▪ The Study of Impacts of Entrepreneurial Spirit on the Exploitation of Entrepreneurial Opportunities Identified in Social Sciences	2
Mohssen Akhavan Mahdavi, Siroos Ahmadi, Maryam Mokhtari	
▪ An Analysis of Maternal Experience of Women Working in Managerial Positions	3
Syede Aghileh Mohammadi, Syed Yaghoub Mousavi, Farah Torkaman	
▪ The Effective Social Factors of Tendency to Drugs among the Youth of Kabul City	4
Akbar Zare Shahabadi, Sayed Mohammad Firozi	
▪ Virtual Learning and the Issue of Student Socialization in the Covid-19 Pandemic; the Necessity of Post-Corona Policy	5
Ahmad Kalateh Sadati, Zeinab Saboohi Golkar	
▪ Identifying and Determining the Dimensions and Criteria of Performance by Emphasizing on Organizational Resilience and Strategic Reference Points	6
Leila Sherbaf Oliaee, Hadi Hematian, Abolfazl Danaei	
▪ The Impact of Ethno-Cultural Empathy on Cyberbullying and Moderating Role of Personality Traits among Secondary School Girls	7
Maryam Talaee, Saeid Sharifi, Maryam Kadkhodaei	
▪ The Relationship between Spouse Choosing Criteria and Positive Feelings towards Spouse: The Mediating Role of Family Unity and Flexibility	8
Najme Ariyan, Ali Farnam	

ABSTRACTS

In the Name of God



Ferdowsi University of Mashhad

Journal of Social Sciences
Ferdowsi University of Mashhad
A semi-annual, research-based journal

RESEARCH JOURNAL
Vol. 19, No. 1, Spring 2022,
Serial Number 39

License Holder
Ferdowsi University of Mashhad

General Director
Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Editor-in-Chief
Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Editorial Board

Dr. Taghi Azad armaki
University of Tehran

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Gholamreza Jamshidiha
University of Tehran

Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Seyed Mohammad Seyed Mirzaie
Shahid Beheshtie University

Dr. Ali Asghar Seylanian Toosi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Taghi Sheikh
Alzahra University

Dr. Rampoor Sadr Nabavi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Abdolali Lahsaeizadeh
Shiraz University

Dr. Mansoor Vosooghi
University of Tehran

Dr. Ali Yousofi
Ferdowsi University of Mashhad

Internal Manger:
Dr. Hossein Mirzaei
Ferdowsi University of Mashhad

English Language Editor:
Abdullah Nowruzy

Executive Coordinator:
Zahra Baniasad

Persian Editor:
Dr. Seyede Maryam Fazaeli

Typesetting:
Elaheh Tajvidi

Printing & Binding:
Ferdowsi University of Mashhad
Press

Circulation: 30

Subscription: 25 USD (USA)
20 USD (other)

Address:
Faculty of Letters and Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq.
Mashhad-Iran

Post code: 9177948883

Tel: (+98 51) 38806724

Fax: (+98 51) 38807060

E-mail: JSS@ferdowsi.um.ac.ir

Internet Address:

http: // social.um.ac.ir



FERDOWSI UNIVERSITY
OF MASHHAD

Journal of Social Sciences
Ferdowsi University of Mashhad
A semi-annual, research-based journal

Vol. 19, No. 1, Spring 2022, Serial Number 39

ISSN: 2008-1383

- | | |
|---|----------|
| Sociological Analysis of the Impact of the Waqf Institution on Development in Mashhad (Comparative-Historical Study of Timurid, Safavid and Pahlavi Periods)
Abolfazl Akbari, Hossein Behravan, Mohsen Noghani Dokht Bahmani, Ahmadreza Asgharpour Masouleh | 1 |
| The Study of Impacts of Entrepreneurial Spirit on the Exploitation of Entrepreneurial Opportunities Identified in Social Sciences
Mohssen Akhavan Mahdavi, Siroos Ahmadi, Maryam Mokhtari | 2 |
| An Analysis of Maternal Experience of Women Working in Managerial Positions
Syede Aghileh Mohammadi, Syed Yaghoub Mousavi, Farah Torkaman | 3 |
| The Effective Social Factors of Tendency to Drugs among the Youth of Kabul City
Akbar Zare Shahabadi, Sayed Mohammad Firozi | 4 |
| Virtual Learning and the Issue of Student Socialization in the Covid-19 Pandemic; the Necessity of Post-Corona Policy
Ahmad Kalateh Sadati, Zeinab Saboohi Golkar | 5 |
| Identifying and Determining the Dimensions and Criteria of Performance by Emphasizing on Organizational Resilience and Strategic Reference Points
Leila Sherbaf Oliaee, Hadi Hematian, Abolfazl Danaei | 6 |
| The Impact of Ethno-Cultural Empathy on Cyberbullying and Moderating Role of Personality Traits among Secondary School Girls
Maryam Talaei, Saeid Sharifi, Maryam Kadkhodaei | 7 |
| The Relationship between Spouse Choosing Criteria and Positive Feelings towards Spouse: The Mediating Role of Family Unity and Flexibility
Najme Ariyan, Ali Farnam | 8 |